

دوفصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات جمعیتی

دوره ۵، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸ (شماره پیاپی ۱۰)

(تاریخ انتشار: شهریور ۱۳۹۹)

فهرست مطالب

- ۳-۳۴ تحلیل رشد جمعیت شهرهای جدید ایران در مقایسه با شهرهای رقیب
سراج‌الدین محمودیانی، مجید کوششی
- ۳۵-۶۲ بررسی وضعیت جابجایی درون‌شهری در شهر تهران و عوامل مؤثر بر آن
ولی‌اله رستمعلی‌زاده، رضا نوبخت
- ارزیابی و ارجحیت عوامل مؤثر بر مدل نگهداشت نخبگان اعضای هیئت علمی وزارتین علوم و
بهداشت با رویکرد ترکیبی دیمتل و فرآیند تحلیل شبکه‌ای فازی
۶۳-۸۹ رضا زندی، یونس وکیل‌الرعا، سیدعبدالله حیدریه
- عوامل مؤثر بر تعداد ایده‌آل فرزندان در خانواده در استان سیستان و بلوچستان
۹۱-۱۲۵ محمدرضا حسنی، حمیده محمدزاده، فاطمه محمدزاده
- عوامل مؤثر بر فاصله ازدواج تا تولد اولین فرزند در شهر تهران با استفاده از مدل‌های سابقه
رخداد وقایع
۱۲۷-۱۵۶ حجه‌بی‌بی رازقی نصرآباد، میمنت حسینی‌چاوشی، محمدجلال عباسی‌شوازی
- مطالعه رفتارهای پرخطر جنسی و عوامل اجتماعی و فرهنگی مرتبط با آن در میان جوانان شهر شیراز ۱۸۴-۱۵۷
صدیقه البرزی، مجید موحد، علی‌یار احمدی، منصور طبیبی
- مدل علی‌گرایش به طلاق عاطفی بر اساس الگوهای ارتباطی زوجین با میانجی‌گری دلدزدگی
زناشویی (مطالعه موردی: شهرستان قصرشیرین)
۱۸۵-۲۱۰ جهانبخش خسروی، امید مرادی، حمزه احمدیان، ناصر یوسفی

راهنمای نگارش مقاله

- محتوای مقاله در جهت اهداف و موضوعات مورد نظر مجله باشد.
- مقاله قبلاً در مجله دیگری چاپ نشده یا به‌طور همزمان به نشریه دیگر ارسال نشده باشد.
- پذیرش اولیه مقاله منوط به رعایت اصول دستورالعمل نشریه در خصوص نحوه نگارش مقاله بوده و پذیرش نهایی و چاپ آن منوط به تأیید داوران تخصصی و هیأت تحریریه است.
- رعایت نکات زیر در نگارش مقاله الزامی است:
 ۱. مقاله در محیط word با فونت B lotus، اندازه قلم ۱۲ و فاصله سطرها ۱cm تایپ شود. حجم مقالات از ۲۰ صفحه (۷۰۰۰ کلمه) تجاوز نکند.
 ۲. در صفحه اول در پاورقی، رتبه علمی، رشته تخصصی، محل کار و آدرس ایمیل مؤلف یا مؤلفان نوشته شود.
 ۳. چکیده فارسی و انگلیسی مقاله بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه با اندازه قلم ۱۰ باشد و در آن به هدف، داده و روش کار، مهمترین یافته‌ها و نتیجه‌گیری اشاره شود. در پایان چکیده، بین ۵ تا ۷ واژه به‌عنوان واژگان کلیدی مشخص شود.
 ۴. پس از چکیده، مقاله شامل مقدمه (طرح مسأله و ضرورت انجام تحقیق)، چارچوب نظری، پیشینه تحقیق، روش تحقیق و داده‌ها، یافته‌ها و بحث و نتیجه‌گیری باشد.
 ۵. مفاهیم تخصصی و اسامی لاتین، در داخل متن به فارسی ذکر شوند و معادل لاتین آنها برای اولین بار در زیرنویس آورده شود.
 ۶. الگوی نقل منبع در داخل متن به این شکل باشد: (نام‌خانوادگی مؤلف/ مؤلفان، سال انتشار: شماره صفحه/ صفحات)؛ مانند: (امانی، ۱۳۸۰: ۴). در مورد منابع لاتین نیز همانند منابع فارسی عمل شود.
 ۷. کلیه منابعی که در متن مقاله به آنها ارجاع شده است، به ترتیب حروف الفبای نام‌خانوادگی نویسنده اول، در پایان مقاله (در بخش منابع) به‌صورت نمونه‌های زیر آورده شوند:
 - کتاب: نام خانوادگی، نام، سال انتشار. عنوان کتاب (به‌صورت ایتالیک)، نام و نام‌خانوادگی مترجم، نوبت چاپ، محل انتشار: ناشر. مثال:
 - ویکس، جان (۱۳۹۵). جمعیت: مقدمه‌ای بر مفاهیم و موضوعات، ترجمه الهه میرزایی، تهران: انتشارات موسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.
 - Abbasi-Shavazi, M.J., P. McDonald, M. Hosseini-Chavoshi (2009). *The Fertility Transition in Iran: Revolution and Reproduction*, Springer.
 - مقاله: نام‌خانوادگی، نام، سال انتشار. عنوان مقاله، نام نشریه (بصورت ایتالیک)، دوره و شماره نشریه، شماره صفحات. مثال:
 - کوششی، مجید و محمد ترکاشوند (۱۳۹۵). تعدیل اریب برآورد مرگ‌ومیر کودکان با استفاده از روش براس- تراسل و رویکرد نسل‌های فرضی بین دو سرشماری در ایران، *دوفصلنامه مطالعات جمعیتی*، دوره ۲، شماره ۱ (شماره پیاپی ۳)، صص ۳۶-۵.
 - Feeney, G. (1980). Estimating Infant Mortality Trends from Child Survivorship Data, *Population Studies*, 34 (1): 109-128.

تحلیل رشد جمعیت شهرهای جدید ایران در مقایسه با شهرهای رقیب^۱

سراج‌الدین محمودیانی* مجید کوششی**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۷)

چکیده

نخستین سکونت‌گاه‌های اقماری برنامه‌ریزی نشده با نرخ رشد‌های کم سابقه، در دهه ۱۳۷۰ پیرامون تهران ظاهر شده و به تدریج به محدوده سایر کلان‌شهرها مانند مشهد، اصفهان، و تبریز اشاعه یافته است. اسکان هم‌زمان جمعیت در شهرهای جدید با اجرای سیاست‌های مسکن اجتماعی (مسکن مهر) این پرسش را به وجود آورده که آیا افزایش سریع جمعیت شهرهای جدید، ذاتی یا ناشی از اجرای چنین سیاست‌هایی است؟ همین تردید از سویی، مدل تحلیل اثر متغیرهای مهمی چون قیمت مسکن، فاصله و زمان صرف شده برای آموشد، را پیچیده‌تر کرده است. با تحلیل ثانویه روی داده‌های سرشماری و اطلاعاتی که از منابع دست دوم به دست آمده، هدف این تحقیق، مقایسه تغییر جمعیت شهرهای جدید با شهرهایی است که به عنوان رقیب قابل طرح هستند. یافته‌ها نشان می‌دهند که متغیر زمان سفر کوتاه‌تر از ۶۰ دقیقه بین شهرهای مورد مطالعه و مادر شهرها، اثر مهمی بر رشد جمعیت شهرها ندارد و افزایش آن، تنها وقتی به کاهش رشد جمعیت منجر می‌شود که از ۶۰ دقیقه عبور کند. همچنین اثر مثبت قیمت مسکن بر رشد جمعیت شهرها، برخلاف انتظار و احتمالاً بیشتر نشان‌دهنده علیت برگشتی یا دو سویه از طریق اثر مثبت رشد جمعیت بر افزایش تقاضا و قیمت مسکن است. فاصله تا مادرشهر به عنوان یک متغیر در طول زمان ثابت، بر رشد جمعیت شهرها اثر منفی دارد، هرچند اثر مثبت آن در شهرهایی که با شهر مادر تا ۵۰ کیلومتر فاصله دارند نیز به لحاظ نظری غیرمعنادار است. جزئیات تحقیق نشان می‌دهد که به دلیل تفاوت چشم‌گیر ضریب افزایش و رشد جمعیت، در همه این روابط، شهرهای جدید از شهرهای رقیب متمایز هستند. بهبود وضعیت زمین و مسکن و نیز توسعه حمل و نقل مناسب‌تر و سریع‌تر به منظور دسترسی به مادرشهر می‌تواند رشد جمعیت شهرهای جدید را بهبود بخشد.

کلیدواژه‌ها: شهرهای جدید، محدوده‌های کلان‌شهری، شهرهای پیرامون، شهرهای خوابگاهی، جمعیت‌شناسی شهری.

۱. این مقاله برگرفته از نتایج طرح پژوهشی «مطالعه وضعیت و تغییرات جمعیتی-اجتماعی ساکنان شهرهای جدید» است که بر اساس قرارداد فی مابین دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و شرکت مادر-تخصصی عمران شهرهای جدید، انجام شده است.

* استادیار جمعیت‌شناسی، بخش جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی اجتماعی، دانشگاه شیراز.

E.mail: serajmahmoudiani@gmail.com

** استادیار جمعیت‌شناسی، گروه جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول).

E.mail: kooshesh@ut.ac.ir

مقدمه

افزایش جمعیت شهری، رشد خارج از کنترل شهرهای بزرگ و در نتیجه، مسائل و پیامدهای منفی آن، همیشه از نگرانی‌های محققان و برنامه‌ریزان شهری بوده است. بعد از جنگ جهانی دوم، شهرهای جدید به عنوان مدلی برای حل مسائل اجتماعی، اقتصادی و محیطی شهرهای بزرگ مطرح شدند (نخعی^۱ و همکاران، ۲۰۱۵). دستیابی به یک جامعه متعادل، به عنوان هدفی مهم در سیاست‌های برنامه‌ریزی، مسکن و اجتماعات نگریسته شده است. این مسئله در مورد برنامه شهرهای جدید در دهه ۱۹۴۰ نیز صادق بود (بنت^۲، ۲۰۰۵). ایده شهر جدید در دوران مدرن و به عنوان واکنشی نسبت به مسائل شهرهای موجود، پدیدار شد (پانیت^۳، ۲۰۱۳). اما از نظر مفهومی، شهر جدید به عنوان مکان‌یابی مجدد مسکن برای شهرهای پُرجمعیت یا یک منطقه امن زندگی در حومه شهر برای خانواده‌های طبقه متوسط تفسیر شده است (بجورگ^۴، ۲۰۱۰). در ایران و در دوره‌های اول و دوم رژیم پهلوی، عواملی از قبیل سیاست نوسازی نظام شهری، تصویب قوانین برنامه‌ریزی شهری و نیز ساخت خیابان‌ها و میادین و بزرگراه‌ها به همراه تغییرات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، پیامدهای اصلاحات ارضی و نیز شروع مهاجرت روستا-شهری منجر به توسعه شهر و شهرنشینی در ایران شد. از این رو، منشأ شکل‌گیری شهرهای جدید در ایران را باید در پیامدهای بعدی تغییرات اجتماعی و اقتصادی فوق جستجو نمود (زیاری و قرخلو^۵، ۲۰۰۹). به طور مشخص، در اواسط دهه ۱۳۶۰ موضوع شهرهای جدید به عنوان یک خط مشی که بتواند بخشی از مشکلات شهری کشور را حل کند، مطرح و مورد توجه قرار گرفت. از این رو، وزارت مسکن و شهرسازی احداث ۲۶ شهر جدید را در شورای عالی شهرسازی و معماری ایران مورد تصویب قرار داد (منوری و طبیبیان، ۱۳۸۵).

تمرکز زدایی از شهرهای بزرگ، جذب مازاد جمعیتی شهرهای بزرگ و مادر از طریق ایجاد قانون‌های اشتغال در شهر جدید، جلوگیری از توسعه بی‌رویه مادرشهر، سبک شدن بار ترافیک در داخل مادر شهرها، جلوگیری از ایجاد حاشیه‌نشینی در شهرهای بزرگ، انتقال برخی صنایع

1. Nakhaei

2. Bennett

3. Panait

4. Bjorg

5. Ziari and Gharakhlou

از شهرهای بزرگ به شهرهای جدید، انتقال کارگاه‌ها و صنایع مزاحم و بعضاً بدون مجوز از مادرشهر به شهر جدید، پایش مادرشهر به منظور سازمان‌دهی توسعه آن به صورت منفصل، تأمین مسکن ارزان‌تر و تعادل بخشی به فضای منطقه، از اهم اهداف ساخت و احداث شهرهای جدید در ایران به شمار می‌آید (شکوهی، ۱۳۸۱). بی‌شک، تحقق احتمالی بیشتر این اهداف می‌تواند در رشد جمعیت، میزان و سرعت بارگذاری و جمعیت‌پذیری شهرهای جدید، ظاهر شود. از این رو، ارزیابی موفقیت شهرهای جدید در جذب جمعیت و عوامل تعیین‌کننده آن می‌تواند موضوع و مسئله پژوهشی آکادمیک و همچنین ابزاری مهم برای ارزیابی سیاست‌های شهرسازی و بهبود کیفیت زندگی در این شهرها باشد. هدف اصلی تحقیق حاضر، بررسی موفقیت یا عدم موفقیت عملکرد جمعیتی شهرهای جدید در مقایسه با عملکرد جمعیتی سایر شهرهای رقیب است. مقاله پیش‌رو، با این هدف، تلاش می‌کند تا تحقق بخشی از این اهداف را با نشانگان جمعیتی مورد مطالعه قرار دهد و در حد ممکن، از برخی عوامل مؤثر بر موفقیت یا عدم موفقیت شهرهای جدید بحث کند.

برخی محققین (آیتی و کمیلی، ۱۳۹۰؛ بزی و افراسیابی‌راد، ۱۳۸۸ و قرخلو و پناهنده‌خواه، ۱۳۸۸) تلاش کرده‌اند تا از یافته‌های پژوهشی خود نتیجه بگیرند که اکثر شهرهای جدید در نیل به اهداف جمعیتی مورد نظر و از قبل پیش‌بینی شده، موفقیت چندانی کسب نکرده‌اند. قیمت مسکن و زمین، فاصله و زمان دسترسی به مادرشهر، استقلال اشتغال و حمل و نقل، از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده میزان موفقیت در جذب جمعیت و همچنین کم و کیف خدمات رفاهی، زیرساختی، دسترسی به مراکز تفریحی و تجاری، از مهم‌ترین عواملی هستند که تعیین‌کننده عملکرد جمعیتی موفق یا ناموفق شهرهای جدید و نیز میزان پایداری جمعیت آن‌ها به شمار می‌آیند (اکبرپور سراسکانرود و میرزاجانی، ۱۳۸۹؛ حاتمی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۲؛ وارثی و همکاران، ۱۳۹۲؛ یاران و محمدی‌خوش‌بین، ۱۳۹۱؛ داداش‌پور و اکبرنیا، ۱۳۹۲؛ جوهری و مرادی مسیحی، ۱۳۹۰؛ بزی و افراسیابی، ۱۳۸۸؛ تیموری و کیوان، ۱۳۹۰؛ شکوهی و همکاران، ۱۳۹۱ و کامران و همکاران، ۱۳۸۸). بنابراین، فاصله تا مادرشهر، زمان سفر^۱ صرف‌شده برای دسترسی به مادرشهر، هزینه خرید، اجاره و رهن مسکن که در چارچوب عوامل بالا می‌گنجند، از

۱. این مفهوم به میانگین زمان صرف‌شده در یک مسیر یک‌طرفه از مادرشهر به شهر جدید و بالعکس گفته می‌شود، نه زمان مطلق.

متغیرهایی هستند که بی‌تردید بر عملکرد جمعیتی هر شهر اثر خواهند گذاشت. بر اساس منابع موجود (حاتمی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۲) مکان‌یابی نامناسب از مهم‌ترین دلایل عدم موفقیت شهرهای جدید است.

قیمت مناسب زمین و مسکن، فراهم بودن سیستم حمل و نقل و نیز فاصله-زمان مناسب از مادرشهر از مؤلفه‌هایی است که باید در مکان‌یابی شهرهای جدید در نظر گرفته شود. چنانچه شهرهای جدید از چنین وضعیتی برخوردار نباشند و در مقابل، شهرهای پیرامونی آنها چنین وضعیتی را دارا باشند، طبیعتاً در جذب جمعیت ناتوان‌تر خواهند شد. در این مطالعه، شهرهای پیرامونی غیر از شهر جدید در هر مجموعه شهری شهر رقیب نام‌گذاری شده است. با تعریفی که در بالا از مسئله پژوهشی مقاله ارائه شد، می‌توان چند پرسش پژوهشی، که این مقاله درصدد یافتن پاسخ‌های آن است، را طرح کرد: نخست اینکه نرخ رشد جمعیت شهرهای جدید، به‌عنوان نشان‌گر جمعیت‌پذیری آنها در مقایسه با شهرهای رقیب چگونه بوده است؟ آیا شهرهای جدیدی که شهرهای رقیب قوی‌تری داشته‌اند، از عملکرد جمعیتی پایین‌تری برخوردار بوده‌اند یا خیر؟ و دوم اینکه چه عواملی بر میزان و سرعت جمعیت‌پذیری این شهرها در مقایسه با شهرهای رقیب آنها اثر گذاشته است؟ آیا جمعیت‌پذیری شهرهای جدید نتیجه برخورداری از امتیازاتی است که در مدل عوامل تعیین‌کننده ذکر کرده‌اند. خاطرنشان می‌سازد که شهرهای جدیدی مورد بررسی قرار خواهد گرفت که موفق به جذب جمعیت شده باشند.

ملاحظات نظری

طرح شهرهای جدید در واقع از نظریات مختلفی الهام گرفته که هاوارد^۱ به‌عنوان نظریه‌پرداز اصلی آن معرفی شده است. هاوارد نظریه خود را تحت عنوان باغشهرها مطرح کرد که بعدها، نظریه شهرک‌های اقماری، حومه‌های شهری، واحد همسایگی و سرانجام نظریه شهرهای جدید نیز در کنار آن ساخته و پرداخته شدند. به‌علاوه، در بستر توسعه برآمده از انقلاب صنعتی، دو نظریه اصلاح‌گرایان و آرمان‌گرایان نیز مطرح شدند. هاوارد در سال ۱۸۹۸ پس از بررسی زیان‌های صنایع در بریتانیا، مفهوم باغشهر خود را مطرح کرد (هیراسکار، ۱۳۷۶: ۲۲). وی بر این باور بود که با ایجاد چند باغشهر در اطراف شهرها می‌توان به تمرکززدایی از شهرهای بزرگ

1. Howard

مبادرت کرد، به‌طوری‌که جمعیت و صنعت از شهرهای مادر یا بزرگ خارج شود و به عبارتی نوعی توزیع متوازن در صنعت و جمعیت شکل گیرد (حاتمی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۲).

اصلاح‌گرایان بر این باور بودند که بهتر است نوسازی و به‌سازی شهرها از درون بافت خود آن شهرها صورت گیرد. در مقابل، آرمان‌گرایان یا نوگرایان در قالب جنبش تعاونی، معتقد به ایجاد شهرهای آرمانی یا همان شهرهای جدید امروزی بودند که در مقابل گزینه صنعتی قرار می‌گرفت (نصیری، ۱۳۹۵: ۱۸). رابرت اوون^۱، شارل فوریه^۲ و سن سیمون^۳ را بنیانگذاران نظریه آرمان‌گرایان می‌دانند. آنها آرمان‌شهرهای خود را مستقل از جوامع صنعتی و در خدمت انسان‌ها می‌دانند. رابرت اوون، ایجاد شهرهای جدید را در قالب صرف هزینه‌های اقتصادی در خدمت منافع اجتماعی به‌شمار می‌آورد. خودتأمینی و خودکفایی در حد اعلا در بحث‌های رابرت اوون نیز مورد تأکید بوده است (غفاری و چنگی‌آشتیانی، ۱۳۹۵: ۱۲۶ و نصیری، ۱۳۹۵: ۱۹). شارل فوریه نیز در نظریه خود عنوان کرده است که ساکنان شهرهای آرمانی یا جدید ترکیبی از افراد با مشاغل مختلف هستند که به‌صورت گزینه‌ای در مقابل شهرهای زمان خود قابل طرح است. از این‌رو، اسکان همراه با اشتغال از مهم‌ترین موضوعات مد نظر فوریه در ایجاد شهرهای جدید است (نصیری، ۱۳۹۵: ۱۹).

سوریا ماتا^۴ در نظریه خود، تحت عنوان شهر خطی که در سال ۱۸۸۲ مطرح نمود، تأکید دارد که بهترین وضعیت برای ساکنان شهرها، آن است که بتوانند در کمترین زمان ممکن از محل سکونت خود به سایر نقاط درون شهری جابجا شود (استروفسکی، ۱۳۷۸: ۱۸-۱۹). نظریه توسعه مرحله‌ای یک ناحیه شهری نیز از نظریه‌های مهم و قابل بحث است که ابتدا توسط هال^۵ در سال ۱۹۷۳ مطرح شد و بعدها توسط ون‌دبرگ^۶ و همکارانش در سال ۱۹۸۲ توسعه یافت (شکوهی، ۱۳۸۱). بر پایه این مدل، در مرحله سوم، روند شکل‌گیری یک ناحیه شهری که از آن تحت عنوان مرحله ضد شهرنشینی یاد می‌شود، شهرهای جدید از نوع اقماری در ابتدای شکل‌گیری و حیات خود هستند. ارزان بودن مسکن از مزایای این نوع شهرها است که شاید باعث جذب

-
1. Robert Owen
 2. Charles Fourier
 3. Saint Simon
 4. Charles Fourier
 5. Hall
 6. Van Den Berg

جمعیت از کلان‌شهرها شود (هال^۱، ۱۹۷۴).

ایجاد شهرهای جدید بی‌تردید با بحث آمایش سرزمین نیز در ارتباط است. آمایش استفاده بهینه و عقلانی و نیز پی‌بردن به ارزش‌های فضا به‌منظور کارکردهای مؤثر اقتصادی و اجتماعی است. به‌عبارتی دیگر، منظور از آمایش سرزمین، برنامه‌ریزی و سازمان دادن نحوه اشغال فضا و تعیین محل سکونت انسان‌ها، محل فعالیت، تجهیزات و همچنین کنش‌های بین عوامل گوناگون نظام اجتماعی و اقتصادی است (زیاری و همکاران، ۱۳۹۶). علاوه بر بحث آمایش سرزمین، بحث طرح‌های جامع شهری نیز با موضوع مورد بررسی مرتبط است. طرح‌های مذکور، طرح‌هایی فراگیرند که برای نظم بخشیدن به عرصه‌های شهری و تعریف خطوط کلی توسعه، پس از بررسی وضع موجود و نیازسنجی‌های متناسب، ارزیابی قدرت عمل مؤلفه‌های تأثیرگذار و همچنین با آینده‌نگری واقع‌بینانه بر اساس افق‌های زمانی برای شهرها تهیه می‌شوند. هدف عمده طرح فوق‌الذکر، ایجاد زمینه توسعه و عمران شهر با توجه به شرایط فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، هدایت وضعیت فیزیکی شهر و ایجاد تسهیلات لازم به منظور بهبود شرایط زندگی خواهد بود. یکی از محتواهای طرح‌های جامع شهری نیز موضوع احتمالات جمعیتی و ظرفیت جمعیت‌پذیری است (میره‌ای و کلانتری خلیل‌آبادی، ۱۳۹۰). بنابراین، موضوع مورد بررسی، یعنی عملکرد و ظرفیت جمعیت‌پذیری شهرهای جدید بر اساس چارچوب طرح مذکور نیز قابل توجیه خواهد بود.

پیشینه تجربی

عملکرد مناسب یا نامناسب شهرهای جدید در جذب و بارگذاری جمعیت، بی‌تردید متأثر از عوامل اجتماعی-اقتصادی متعددی است. قیمت مناسب زمین و مسکن و تفاوت این قیمت با مادرشهرهای مجاور، از مهم‌ترین عوامل ذکر شده در مطالعات پیشین (بزی و افراسیابی‌راد، ۱۳۸۸؛ تیموری و کیوان، ۱۳۹۰ و شکوهی و همکاران، ۱۳۹۱) است که بر عملکرد جمعیتی شهرهای جدید تأثیرگذار است. بررسی‌ها نشان داده‌اند که بارگذاری جمعیتی موفق شهرهای جدید اندیشه (در استان تهران) و صدرا (در استان فارس) در جذب جمعیت از کلان‌شهرهای تهران و شیراز با وضعیت مسکن در این دو شهر در ارتباط بوده است. از آنجایی که شهرهای

جدید در زمینه شغلی و خودکفایی خدماتی، استقلال لازم را ندارند و همواره برای بازار کار و تأمین نیازهای ساکنان به کلان‌شهرها وابسته‌اند، فاصله شهرهای جدید از کلان‌شهر مجاور خود از دیگر عوامل مهم مؤثر در جذب جمعیت به این شهرها خواهد بود.

برای نمونه، مطالعه شکوهی و همکارانش (۱۳۹۱) نشان داده است که میزان فاصله کم از کلان‌شهر تهران، از مهم‌ترین عوامل مؤثر در جذب جمعیت به شهر جدید اندیشه بوده است. از آن‌جا که شهرهای جدید در استان تهران، از نظر اشتغال و خدمات، مستقل نیستند و در واقع عمدتاً سکونتگاه شاغلان در بازار کار تهران بوده و بخش مهمی از نیازهای ساکنان آنها از کلان‌شهر تهران تأمین می‌شود، بنابراین شهر جدید اندیشه که در فاصله کمتری از کلان‌شهر تهران قرار دارد، در مقایسه با سایر دو شهر جدید دیگر، یعنی پردیس و پرند، عملکرد جمعیتی بهتری از خود نشان داده است. مطالعات تیموری و کیوان (۱۳۹۰) نیز این یافته را تأیید می‌کند. فقدان اشتغال در شهرهای جدید از مهم‌ترین عوامل بازدارنده کارآمدی شهرهای جدید و تبدیل آنها به سکونتگاه خوابگاهی در مجموعه‌های شهری است. به علاوه، در برخی شهرهای جدید، برخی خدمات اولیه مانند مدارس و درمانگاه ساخته شده است، اما کم‌جمعیتی عملاً یا این خدمات را غیر قابل بهره‌برداری کرده و یا کیفیت ارائه این خدمات را پایین آورده است. بی‌هویتی شهرهای جدید، عدم تطابق شهرهای جدید با فرهنگ ساکنان، خوابگاهی بودن و مکان‌یابی نامناسب از عوامل مهم تأثیرگذار بر ناتوانی برخی شهرهای جدید در جذب جمعیت پیش‌بینی شده بوده که مورد اشاره برخی مطالعات (اکبرپور سراسکانرود و میرزاجایی، ۱۳۸۹) قرار گرفته است.

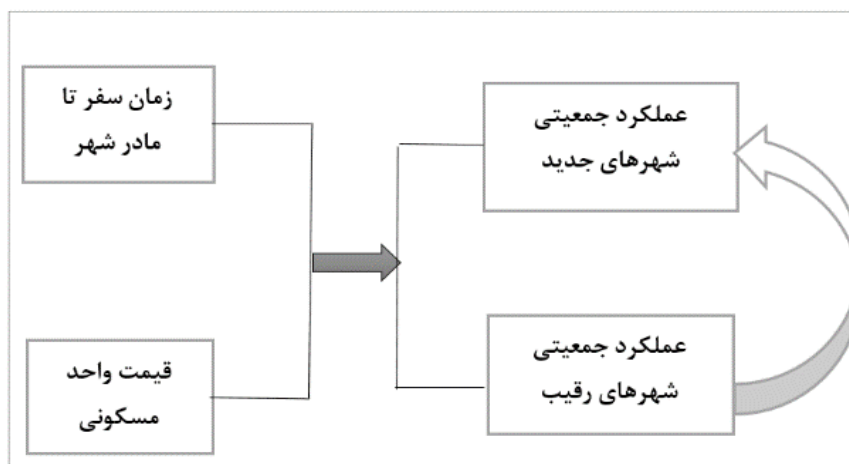
عدم ارائه خدمات شهری مطلوب و کافی، دسترسی ضعیف به انواع کاربری‌ها و مشکلات حمل و نقل برون‌شهری، گرانی هزینه اجاره و خرید مسکن، از دیگر عوامل بازدارنده‌ای است که در شماری از پژوهش‌های انجام شده (حاتمی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۲؛ اکبرپور سراسکانرود و میرزاجایی، ۱۳۸۹؛ وارثی و همکاران، ۱۳۹۲) به‌دست آمده و مانع از موفقیت عمده شهرهای جدید شده است. در همین زمینه، مطالعه‌ای در شهر جدید سهند (قرخلو و عابدینی، ۱۳۸۸) نشان داده که شهر مذکور با هدف کاهش مشکلات جمعیتی، اقتصادی، اجتماعی و کالبدی کلان‌شهر تبریز احداث شده، اما این شهر جدید در عمل نتوانسته است از مشکلات کلان‌شهر تبریز بکاهد و به‌عبارتی اهداف از پیش تعیین‌شده آن محقق نشده است. حسین‌زاده دلیر و

همکارانش (۱۳۹۱)، مشکلات متعدد کالبدی، اقتصادی، اجتماعی، ارتباطی و برنامه‌ریزی در شهر جدید سهند را مانع موفقیت این شهر در جذب سرریز جمعیت کلان‌شهر تبریز بیان کرده‌اند. مرور مطالعات پیشین، در مجموع، گویای آن بود که وضعیت زمین و مسکن، فاصله و زمان لازم برای سفر تا مادرشهر، کیفیت خدمات شهری و سیستم حمل و نقل عمومی از مهم‌ترین عوامل موفقیت برخی شهرهای جدید بوده‌اند و در مقابل مکان‌یابی نامناسب و فراهم نبودن فرصت‌های اشتغال برای ساکنان، در کنار بالا بودن هزینه سکونت، از مهم‌ترین دلایل عدم موفقیت شهرهای جدید در جذب جمعیت و عدم تحقق اهداف اولیه آن‌ها به‌شمار آمده است.

مدل نظری تحقیق

با توجه به مطالبی که در بخش نظری و خصوصاً مطالعات پیشین مرور شد، می‌توان مدل نظری تحقیق را در قالب شکل ۱ ترسیم نمود. بر این اساس، انتظار می‌رود متغیرهای زمان_سفر تا مادرشهر و قیمت مسکن مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده عملکرد جمعیتی شهرهای جدید و شهرهای رقیب آن‌ها باشند. از سویی با توجه به هدف و سؤال تحقیق حاضر، انتظار می‌رود که عملکرد شهرهای رقیب نیز بر کم و کیف عملکرد جمعیتی شهرهای جدید نیز اثرگذار باشد.

نمودار ۱: مدل تحلیلی عوامل مؤثر بر عملکرد جمعیتی شهرهای جدید و شهرهای رقیب



روش تحقیق و داده‌ها

در مقاله حاضر، از روش تحلیل ثانویه داده‌های موجود استفاده شده است. یکی از منابع این داده‌ها سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ است. بر اساس اطلاعات سرشماری سال ۱۳۹۵، ۱۱ شهر جدید از مجموع ۱۶ شهر جدید کشور (تا سال ۱۳۹۵) هم موفق به جذب و اسکان جمعیت در خود شده‌اند و هم بر اساس تعریف مرکز آمار ایران نقطه شهری به‌شمار آمده‌اند. پردیس، پرند و اندیشه در استان تهران، هشتگرد در استان البرز، سهند در استان آذربایجان شرقی، فولادشهر، بهارستان و مجلسی در استان اصفهان، صدرا در استان فارس، مهاجران در استان مرکزی و گلپه‌ار در استان خراسان رضوی شهرهای جدید مذکور را تشکیل می‌دهند. شهرهای جدید فوق‌الذکر، به‌عنوان نسل اول شهرهای جدید شناخته می‌شوند که از سرشماری ۱۳۸۵ به بعد آمار جمعیتی آن‌ها در سرشماری‌ها قابل رصد است. لازم به ذکر است که در برخی سرشماری‌ها، با توجه به تعریف مرکز آمار ایران، تعدادی از شهرهای جدید در لیست آبادی‌ها قرار گرفته‌اند و بنابراین، اطلاعات جمعیتی-اجتماعی آن‌ها به شکل تفصیلی در دسترس نیست. از این‌رو، در مطالعه حاضر مورد بررسی قرار نگرفته‌اند.

علاوه بر داده‌های فوق‌الذکر، برای سنجش متغیر زمان_سفر تا مادرشهر و همچنین متغیر فاصله تا مادرشهر از نقشه‌های اینترنتی^۱ استفاده شده است. انتخاب مادرشهرها در مطالعه حاضر براساس اطلاعات گرفته شده از شرکت مادر تخصصی عمران شهرهای جدید بوده است. در اساسنامه هر شهر جدید مشخص شده است که آن شهر جدید، به‌منظور جذب سرریز جمعیت از کدام مادرشهر طراحی و احداث شده است. از آنجایی که زمان_سفر تا مادرشهر در طول روزهای هفته و ساعات روز یکنواخت نیست، بنابراین، تلاش شد که زمان_سفر تا مادرشهر در ساعات مختلف روز و برای ۷ روز هفته محاسبه و با میانگین‌گیری متوسط زمان_سفر صرف شده تا مادرشهر اندازه‌گیری شود. به‌عبارتی در بررسی زمان_سفر تا مادرشهر باید خاطرنشان ساخت که بار ترافیکی نیز مد نظر قرار گرفته است و زمان_سفر محاسبه‌شده، در واقع میانگین زمان_سفر در ساعات مختلف روز بوده که ساعات اوج ترافیک نیز در آن لحاظ شده است. هدف از این کار، این بود که متغیری فراتر از متغیر فاصله تا مادرشهر سنجیده شود؛ چرا که در

1. Google Maps

برخی مجموعه‌های شهری، مانند تهران، علاوه بر فاصله، زمانی که صرف آمدوشد می‌شود بر انتخاب و ترجیحات ساکنان نیز مؤثر و احتمالاً مهمتر از فاصله است.

اطلاعات مربوط به قیمت هر متر مربع واحد مسکونی نیز از طریق میانگین‌گیری ارقام مندرج در سایت بانک اطلاعات املاک ایران محاسبه شده است. همچنین با توجه به نبود آمار دقیق از قیمت واحد مسکونی در شهرهای جدید، قیمت هر متر مربع واحد مسکونی برای اکثریت شهرهای جدید با مراجعه به اداره کل شهرسازی و معماری شرکت مادر_تخصصی عمران شهرهای جدید به‌دست آمده است.

در تحقیق حاضر، برای انتخاب شهرهای رقیب از معیارهای فاصله تا مادرشهر، متوسط زمان_سفر تا مادرشهر، رقم مطلق جمعیت و نیز میزان رشد جمعیت استفاده شده است. شهرهای با فاصله کوتاه‌تر تا مادرشهر، زمان_سفر کمتر تا مادرشهر و نیز آن دسته شهرهایی که در دهه‌های اخیر میزان رشد جمعیت قابل توجهی را تجربه کرده‌اند، در هر مجموعه شهری به‌عنوان رقبای شهرهای جدید انتخاب شده‌اند. همچنین باید اشاره کرد که تعیین این معیارها برای انتخاب شهرهای رقیب، براساس نظرات کارشناسی چند نفر از متخصصان حوزه شهری صورت گرفته است.

در گام بعدی و پس از تعیین نقاط شهری مهم در محدوده شهرهای جدید، جمعیت آن شهرها برای سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ و نیز نرخ رشد جمعیت در دوره‌های مختلف محاسبه شد. علاوه بر نرخ رشد جمعیت، قیمت هر متر مربع واحد مسکونی (آپارتمان) نیز اندازه‌گیری شد. لازم به توضیح است از آنجایی که شمار جمعیت شهرهای مورد نظر بر اساس نتایج سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن قابل استخراج است لذا در مطالعه حاضر نرخ رشد جمعیت برای دوره‌های سرشماری قابل محاسبه و تحلیل بود. بنابراین، به‌منظور انتخاب دوره‌های یکسان برای تمامی شهرها و نیز به‌دلیل در دسترس نبودن داده‌ها چنانچه برخی شهرهای جدید قبل از سال ۱۳۸۵ نیز جمعیتی در خود اسکان داده‌اند، در محاسبه نرخ رشد امکان لحاظ شدن نداشته و در مطالعه حاضر نیز این هدف دنبال نشده است. شرح مفاهیم و متغیرهای مورد بررسی و نیز شرح نحوه سنجش و سال مبنای مطالعه، در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱: متغیرهای تحقیق و نحوه اندازه‌گیری آنها

متغیر	نحوه سنجش	سال مبنا یا سنجش
جمعیت	شمار کل جمعیت	۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵
عملکرد جمعیتی (نرخ رشد جمعیت)	میانگین هندسی تغییرات نسبی (درصد)	دوره‌های ۱۳۸۵-۹۰ و ۱۳۹۰-۹۵ و ۱۳۸۵-۹۵
زمان_سفر تا مادرشهر	میانگین زمان_سفر در ساعات مختلف روز و در طول ۷ روز با استفاده از Google Maps	۱۳۹۶
فاصله از مادرشهر	فاصله (کیلومتر) با استفاده از Google Maps	۱۳۹۶
قیمت آپارتمان	میانگین‌گیری ارقام مندرج در سایت بانک اطلاعات املاک ایران و اطلاعات شرکت مادر_تخصصی عمران شهرهای جدید	۱۳۹۶

یافته‌ها

بر اساس نتایج سرشماری‌های کشور، کل جمعیت ساکن در شهرهای جدید در سال ۱۳۸۵ حدود ۲۶۷ هزار نفر بوده که با افزایشی حدوداً سه برابری به بیش از ۷۶۶ هزار نفر در سال ۱۳۹۵ رسیده است. این افزایش، نشان‌دهنده نرخ رشدی بیش از ۱۱ درصد در سال و در مقایسه با شمار زیادی از شهرهای کشور کم‌نظیر است. علاوه بر این که این نرخ در میان شهرهای جدید دامنه تغییرات بزرگی دارد، وجوه ممیز مجموعه‌های شهری موجب می‌شود که تحلیل هر کدام از آنها نیازمند بررسی‌های موردی باشد. برای نمونه، در میان این شهرها، می‌توان پیوستاری از رشد‌های انفجاری بیش از ۳۰ درصد تا نرخ‌های متوسط کمتر از ۵ درصد را مشاهده کرد. از همین روی، یافته‌های این پژوهش برای هر مجموعه شهری با مرکزیت یک کلان‌شهر با نام استان به‌طور جداگانه ارائه می‌شود. همان‌طور که در بخش مرور ادبیات بیان شد، شهرهای جدید اندیشه، پرند و صدرا را می‌توان موفق‌ترین شهرهای جدید در جذب جمعیت دانست. سایر شهرهای جدید بر اساس آنچه در مطالعات پیشین آمد، موفقیت چندان قابل‌توجهی در جذب جمعیت و تحقق اهداف از پیش تعیین‌شده خود نداشته‌اند. در ادامه تلاش خواهد شد که وضعیت شهرهای جدید در جذب جمعیت مورد ارزیابی و تحلیل قرار گیرد.

۱۴ دوفصلنامه مطالعات جمعیتی، دوره ۵، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

جدول ۲: شمار و نرخ رشد جمعیت، فاصله و زمان_سفر و متوسط قیمت واحد مسکونی در شهرهای جدید

و شهرهای رقیب استان تهران

تعداد جمعیت	نرخ رشد جمعیت	قیمت
۱۲۸۵	۱۲۸۵-۹۰	زمان_سفر فاصله تا هر متر
۱۲۹۰	۱۲۹۰-۹۰	تا شهر
۱۲۹۵	۱۲۹۵-۹۰	شهر
۱۳۰۰	۱۳۰۰-۹۰	تهران
۱۳۰۵	۱۳۰۵-۹۰	تهران (دقیقه)
۱۳۱۰	۱۳۱۰-۹۰	تهران (کیلومتر)
۱۳۱۵	۱۳۱۵-۹۰	تهران (هزار)
۱۳۲۰	۱۳۲۰-۹۰	تهران (تومان)
۱۳۲۵	۱۳۲۵-۹۰	تهران (سال)
۱۳۳۰	۱۳۳۰-۹۰	تهران (سال)
۱۳۳۵	۱۳۳۵-۹۰	تهران (سال)
۱۳۴۰	۱۳۴۰-۹۰	تهران (سال)
۱۳۴۵	۱۳۴۵-۹۰	تهران (سال)
۱۳۵۰	۱۳۵۰-۹۰	تهران (سال)
۱۳۵۵	۱۳۵۵-۹۰	تهران (سال)
۱۳۶۰	۱۳۶۰-۹۰	تهران (سال)
۱۳۶۵	۱۳۶۵-۹۰	تهران (سال)
۱۳۷۰	۱۳۷۰-۹۰	تهران (سال)
۱۳۷۵	۱۳۷۵-۹۰	تهران (سال)
۱۳۸۰	۱۳۸۰-۹۰	تهران (سال)
۱۳۸۵	۱۳۸۵-۹۰	تهران (سال)
۱۳۹۰	۱۳۹۰-۹۰	تهران (سال)
۱۳۹۵	۱۳۹۵-۹۰	تهران (سال)
۱۴۰۰	۱۴۰۰-۹۰	تهران (سال)
۱۴۰۵	۱۴۰۵-۹۰	تهران (سال)
۱۴۱۰	۱۴۱۰-۹۰	تهران (سال)
۱۴۱۵	۱۴۱۵-۹۰	تهران (سال)
۱۴۲۰	۱۴۲۰-۹۰	تهران (سال)
۱۴۲۵	۱۴۲۵-۹۰	تهران (سال)
۱۴۳۰	۱۴۳۰-۹۰	تهران (سال)
۱۴۳۵	۱۴۳۵-۹۰	تهران (سال)
۱۴۴۰	۱۴۴۰-۹۰	تهران (سال)
۱۴۴۵	۱۴۴۵-۹۰	تهران (سال)
۱۴۵۰	۱۴۵۰-۹۰	تهران (سال)
۱۴۵۵	۱۴۵۵-۹۰	تهران (سال)
۱۴۶۰	۱۴۶۰-۹۰	تهران (سال)
۱۴۶۵	۱۴۶۵-۹۰	تهران (سال)
۱۴۷۰	۱۴۷۰-۹۰	تهران (سال)
۱۴۷۵	۱۴۷۵-۹۰	تهران (سال)
۱۴۸۰	۱۴۸۰-۹۰	تهران (سال)
۱۴۸۵	۱۴۸۵-۹۰	تهران (سال)
۱۴۹۰	۱۴۹۰-۹۰	تهران (سال)
۱۴۹۵	۱۴۹۵-۹۰	تهران (سال)
۱۵۰۰	۱۵۰۰-۹۰	تهران (سال)
۱۵۰۵	۱۵۰۵-۹۰	تهران (سال)
۱۵۱۰	۱۵۱۰-۹۰	تهران (سال)
۱۵۱۵	۱۵۱۵-۹۰	تهران (سال)
۱۵۲۰	۱۵۲۰-۹۰	تهران (سال)
۱۵۲۵	۱۵۲۵-۹۰	تهران (سال)
۱۵۳۰	۱۵۳۰-۹۰	تهران (سال)
۱۵۳۵	۱۵۳۵-۹۰	تهران (سال)
۱۵۴۰	۱۵۴۰-۹۰	تهران (سال)
۱۵۴۵	۱۵۴۵-۹۰	تهران (سال)
۱۵۵۰	۱۵۵۰-۹۰	تهران (سال)
۱۵۵۵	۱۵۵۵-۹۰	تهران (سال)
۱۵۶۰	۱۵۶۰-۹۰	تهران (سال)
۱۵۶۵	۱۵۶۵-۹۰	تهران (سال)
۱۵۷۰	۱۵۷۰-۹۰	تهران (سال)
۱۵۷۵	۱۵۷۵-۹۰	تهران (سال)
۱۵۸۰	۱۵۸۰-۹۰	تهران (سال)
۱۵۸۵	۱۵۸۵-۹۰	تهران (سال)
۱۵۹۰	۱۵۹۰-۹۰	تهران (سال)
۱۵۹۵	۱۵۹۵-۹۰	تهران (سال)
۱۶۰۰	۱۶۰۰-۹۰	تهران (سال)
۱۶۰۵	۱۶۰۵-۹۰	تهران (سال)
۱۶۱۰	۱۶۱۰-۹۰	تهران (سال)
۱۶۱۵	۱۶۱۵-۹۰	تهران (سال)
۱۶۲۰	۱۶۲۰-۹۰	تهران (سال)
۱۶۲۵	۱۶۲۵-۹۰	تهران (سال)
۱۶۳۰	۱۶۳۰-۹۰	تهران (سال)
۱۶۳۵	۱۶۳۵-۹۰	تهران (سال)
۱۶۴۰	۱۶۴۰-۹۰	تهران (سال)
۱۶۴۵	۱۶۴۵-۹۰	تهران (سال)
۱۶۵۰	۱۶۵۰-۹۰	تهران (سال)
۱۶۵۵	۱۶۵۵-۹۰	تهران (سال)
۱۶۶۰	۱۶۶۰-۹۰	تهران (سال)
۱۶۶۵	۱۶۶۵-۹۰	تهران (سال)
۱۶۷۰	۱۶۷۰-۹۰	تهران (سال)
۱۶۷۵	۱۶۷۵-۹۰	تهران (سال)
۱۶۸۰	۱۶۸۰-۹۰	تهران (سال)
۱۶۸۵	۱۶۸۵-۹۰	تهران

منبع: نتایج سرشماری‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵، نقشه‌های اینترنتی، سایت بانک اطلاعات املاک ایران و اطلاعات شرکت مادر تخصصی، عمران شهرهای جدید، محاسبات از نویسندگان.

همان‌طور که جدول ۲ نشان می‌دهد، تعداد ۱۸ شهر رقیب برای ۳ شهر جدید در استان تهران شناسایی شده که عموماً شهرهای پرجمعیتی هستند. میزان رشد جمعیت شهرهای رقیب شهرهای جدید اندیشه، پردیس و پرند در دوره ۹۰-۱۳۸۵ و ۹۵-۱۳۹۰ رقمی مثبت است. کمترین و بیشترین میزان رشد در دوره ۱۰ ساله مذکور برای شهرهای گلستان و صباشهر مشاهده می‌شود، که به ترتیب میزان رشدی برابر با ۰/۳۳ و ۱۱/۵۲ درصد داشته‌اند. گلستان و دماوند، به ترتیب کمترین و بیشترین فاصله را از شهر تهران دارند، به طوری که فواصل آن دو از مادرشهر، برابر با ۱۵/۱ و ۷۴/۲ کیلومتر است. لازم به توضیح است که برای محاسبه فاصله تا مادر شهر از مرکز شهرها به عنوان نقاط شروع و پایان استفاده شده است. این امر به منظور رعایت یکسانی محاسبات برای تمامی شهرها در نظر گرفته شده است. قیمت هر متر مربع آپارتمان نیز از ۶۰۰ هزار تومان در پیشوا تا ۱ میلیون و ۹۰۰ هزار تومان در وحیدیه نوسان دارد. با توجه به این که در سال ۱۳۹۶ قیمت هر متر مربع آپارتمان در شهر تهران به طور متوسط ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان برآورد شده است، تفاوت قیمت مسکن در شهرهای مورد بررسی با مادرشهر رقمی مثبت و قابل توجه است.

جدول ۳، فهرست ۴ نقطه شهری رقیب شهر جدید هشتگرد در استان البرز را نشان می‌دهد. همان‌طور که از اطلاعات جدول پیداست، نرخ رشد جمعیت در تمامی شهرهای رقیب مورد بررسی در دو دوره ۵ ساله ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵ مثبت و قابل توجه است. کمترین و بیشترین نرخ رشد در دوره ۱۰ ساله ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵ به دو شهر مشکین‌شهر و اشتهارد، به ترتیب با حدود ۳/۵ و ۵/۸ درصد رشد تعلق دارد. یافته‌ها نشان می‌دهد که هشتگرد با ۱۲/۹ کیلومتر و اشتهارد با ۶۳/۲ کیلومتر، به ترتیب کمترین و بیشترین فاصله را با مادرشهر یعنی کرج دارند. قیمت هر متر مربع آپارتمان در شهرهای جدید نیز از ۹۰۰ هزار تومان تا ۱ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان در نوسان است.

جدول ۳: شمار و نرخ رشد جمعیت، فاصله و زمان_سفر و متوسط قیمت واحد مسکونی در

شهرهای جدید و شهرهای رقیب استان البرز

نام شهر در استان البرز	نرخ رشد جمعیت						زمان_سفر		قیمت هر	
	۱۳۸۵	۱۳۹۰	۱۳۹۵	۱۴۰۰	۱۴۰۵	۱۴۱۰	سفر تا	فاصله تا	متر مربع	آپارتمان
	۱۳۸۵	۱۳۹۰	۱۳۹۵	۱۴۰۰	۱۴۰۵	۱۴۱۰	شهر کرج (دقیقه)	شهر کرج (کیلومتر)	هزار	(تومان)
	سال	سال	سال	سال	سال	سال	سال	سال	سال	سال
	۱۳۹۶	۱۳۹۶	۱۳۹۶	۱۳۹۶	۱۳۹۶	۱۳۹۶	۱۳۹۶	۱۳۹۶	۱۳۹۶	۱۳۹۶
شهر هشتگرد جدید	۱۵۷۳۶	۲۲۷۲۴	۴۲۱۴۷	۷/۶۳	۱۳/۱۵	۱۰/۳۵	۳۸/۵	۳۳/۸	۱۵۰۰	
اشتهارد	۱۶۹۸۸	۲۳۰۱۰	۲۹۹۹۳	۶/۲۶	۵/۴۴	۵/۸۵	۷۷/۰	۶۳/۲	۱۲۰۰	
هشتگرد	۸۰۴۳۵	۱۰۹۹۴۳	۱۴۱۶۶۹	۶/۴۵	۵/۲۰	۵/۸۲	۲۴/۸	۱۲/۹	۹۰۰	
ماهدشت	۴۳۱۰۰	۵۱۵۱۸	۶۲۹۱۰	۳/۶۳	۴/۰۸	۳/۸۵	۴۳/۰	۲۲/۷	۹۰۰	
مشکین دشت	۴۳۶۹۶	۵۳۴۴۰	۶۲۰۰۵	۴/۱۱	۳/۰۲	۳/۵۶	۳۳/۶	۱۶/۷	۱۰۰۰	
میانگین شاخص های زمان_سفر و فاصله تا مادر شهر و قیمت مسکن برای شهرهای رقیب										
	۲۸/۸	۴۴/۵	۲۸/۸	۱۰۰۰						

منبع: نتایج سرشماری های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵، نقشه های اینترنتی، سایت بانک اطلاعات املاک ایران و اطلاعات شرکت مادر_تخصصی عمران شهرهای جدید، محاسبات از نویسندگان.

اطلاعات جدول ۴ گویای آن است که تعداد ۷ شهر را می توان در محدوده شهر تبریز، به عنوان رقیبی برای شهر جدید سهند طرح کرد. تمامی نقاط شهری رقیب مندرج در جدول ۴، در دوره ۱۰ ساله ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵ از نرخ رشدی مثبت برخوردار بوده اند. یعنی شمار جمعیت در تمامی این شهرها روند افزایشی داشته است. شهر اُسکو با نرخ رشدی برابر با ۱/۳۵ درصد و خسروشاه با رشد ۵/۵۶ درصدی به ترتیب کمترین و بیشترین نرخ رشد را تجربه کرده اند. سردرود با ۱۶/۸ کیلومتر و شبستر با ۸۰/۶ کیلومتر، به ترتیب کمترین و بیشترین فاصله را از مادرشهر، یعنی تبریز، داشته اند.

جدول ۴: شمار و نرخ رشد جمعیت، فاصله و زمان سفر و متوسط قیمت واحد مسکونی در

شهرهای جدید و شهرهای رقیب استان آذربایجان شرقی

جمعیت		نرخ رشد جمعیت						
۱۳۸۱	۱۳۹۰	۱۳۹۵	۱۳۸۵-۹۰	۱۳۹۰-۹۵	۱۳۸۵-۹۵	زمان_سفر تا شهر تبریز (دقیقه)	فاصله تا شهر تبریز (کیلومتر)	نام شهر در استان آذربایجان شرقی
۱۳۸۱	۱۳۹۰	۱۳۹۵	۱۳۸۵-۹۰	۱۳۹۰-۹۵	۱۳۸۵-۹۵	۱۳۹۶	سال	قیمت هر متر مربع آپارتمان (هزار تومان) سال ۱۳۹۶
۹۴۸۰	۲۴۷۰۴	۸۲۴۹۴	۲۱/۱۱	۲۷/۲۷	۲۴/۱۵	۴۵/۰	۳۷/۳	۵۰۰
۱۶۱۴۰	۱۶۹۸۳	۱۸۴۵۹	۱/۰۲	۱/۶۸	۱/۳۵	۴۳/۰	۳۵/۹	۱۰۰۰
۳۶۴۷۵	۳۹۹۱۸	۴۴۸۸۷	۱/۸۲	۲/۳۷	۲/۱۰	۶۳/۰	۶۲/۲	۱۱۰۰
۱۰۷۳۶	۱۱۱۹۰	۱۲۶۹۲	۰/۸۳	۲/۵۵	۱/۶۹	۲۸/۰	۲۸/۴	۱۰۸۵
۱۶۵۹۲	۱۷۹۵۴	۲۱۷۳۴	۱/۵۹	۳/۹۰	۲/۷۴	۵۹/۰	۶۶/۶	۸۴۵
۱۲۷۹۴	۱۲۴۴۷	۲۱۹۷۲	-۰/۵۵	۱۲/۰۴	۵/۵۶	۳۵/۰	۲۹/۶	۹۴۹
۲۴۸۵۸	۲۶۸۵۶	۲۹۷۳۹	۱/۵۶	۲/۰۶	۱/۸۱	۲۶/۰	۱۶/۸	۶۷۰
۱۳۸۵۷	۱۵۶۶۳	۲۲۱۸۱	۲/۴۸	۷/۲۱	۴/۸۲	۶۹/۰	۸۰/۶	۱۱۰۶
میانگین شاخص‌های زمان_سفر و فاصله تا مادر شهر و قیمت مسکن برای شهرهای رقیب								
۹۶۵	۴۵/۴	۴۶/۱						

منبع: نتایج سرشماری‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵، نقشه‌های اینترنتی، سایت بانک اطلاعات املاک ایران و اطلاعات شرکت مادر تخصصی عمران شهرهای جدید، محاسبات از نویسندگان.

شهر جدید بینالود در استان خراسان رضوی، که با هدف جذب جمعیت از شهر مشهد تأسیس شده، در جذب جمعیت باید با ۷ نقطه شهری دیگر که در جدول ۵ فهرست شده‌اند، رقابت کند.

جدول ۵: شمار و نرخ رشد جمعیت، فاصله و زمان سفر و متوسط قیمت واحد مسکونی در

شهرهای جدید و شهرهای رقیب استان خراسان رضوی

نام شهر در استان خراسان رضوی	نرخ رشد جمعیت					زمان سفر		فاصله تا قیمت هر متر	
	۱۳۹۶	۱۳۹۵	۱۳۹۴	۱۳۹۳	۱۳۹۲	سال ۱۳۹۶	سال ۱۳۹۶	شهر مشهد (کیلومتر)	شهر مشهد مربع آپارتمان (هزار تومان)
بینالود	۲۶۴۵	۳۳۰۷	۵۶۳۵	۴/۵۷	۱۱/۲۵	۷/۸۶	۵۱/۹	۶۸/۲	۸۰۰
چناران	۴۱۷۳۵	۴۸۵۶۷	۵۳۸۷۹	۳/۰۸	۲/۱۰	۲/۵۹	۶۳/۰	۶۸/۹	۵۱۱
سفید سنگ	۴۸۹۴	۵۵۴۵	۶۱۲۹	۲/۵۳	۲/۰۲	۲/۲۸	۸۳/۰	۱۰۴/۰	۷۱۵
شاندیز	۶۴۰۲	۱۰۴۲۸	۱۳۹۸۷	۱۰/۲۵	۶/۰۵	۸/۱۳	۴۶/۰	۴۰/۱	۹۳۱
طرقبه	۱۳۱۵۸	۱۶۷۱۸	۲۰۹۹۸	۴/۹۱	۴/۶۶	۴/۷۸	۳۹/۰	۲۹/۷	۱۱۰۰
فرهادگرد	۶۶۲۰	۷۶۴۷	۸۴۴۲	۲/۹۳	۲/۰۰	۲/۴۶	۵۶/۰	۶۹/۲	۶۰
فریمان	۳۲۶۱۰	۳۶۵۵۰	۳۹۵۱۵	۲/۳۱	۱/۵۷	۱/۹۴	۵۸/۰	۷۶/۸	۷۸۰
نیشابور	۲۰۵۹۷۲	۲۳۹۱۸۵	۲۶۴۳۷۵	۳/۰۴	۲/۰۲	۲/۵۳	۱۰۰/۰	۱۲۸/۰	۱۱۰۶
میانگین شاخص های زمان سفر و فاصله تا مادر شهر و قیمت مسکن برای شهرهای رقیب									
	۷۴۳	۷۳/۸	۶۳/۵						

منبع: نتایج سرشماری های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵، نقشه های اینترنتی، سایت بانک اطلاعات املاک ایران و اطلاعات شرکت مادر تخصصی عمران شهرهای جدید، محاسبات از نویسندگان.

همه این شهرهای رقیب، در دوره ۱۰ ساله ۹۵-۱۳۸۵ نرخ رشد مثبت داشته اند. به طوری که، نرخ رشد جمعیت این شهرها از کمتر از ۲ درصد در فریمان تا حدوداً ۸ درصد در شاندیز نوسان داشته است. این نرخ ها نشان دهنده این است که شهرهای این مجموعه، حداقل دارای ظرفیت نگهداشت جمعیت خود بوده و به ویژه شهرهای شاندیز و طرقبه از توان جذب جمعیت نیز برخوردار بوده اند. فاصله شهرهای رقیب تا مادرشهر یعنی مشهد از حدود ۳۰ تا ۱۲۸ کیلومتر تغییر می کند، که به ترتیب متعلق به شهرهای طرقبه و نیشابور است.

براساس یافته های جدول ۶، شهر جدید عالی شهر از توابع استان بوشهر باید حداقل با ۳ شهری که اطلاعات آنها در جدول آمده است، رقابت کند. نقاط شهری رقیب در سه سرشماری اخیر دارای نرخ رشد مثبت بوده و افزایش جمعیت داشته اند. نرخ رشد در سه شهر مذکور در دوره ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵ از حدود ۱/۸ تا ۲/۵ درصد در نوسان است ولی از متوسط کشوری بالاتر هستند.

جدول ۶: شمار و نرخ رشد جمعیت، فاصله و زمان سفر و متوسط قیمت واحد مسکونی در

شهرهای جدید و شهرهای رقیب استان بوشهر

نام شهر در استان بوشهر	نرخ رشد جمعیت					زمان سفر فاصله تا هر متر		قیمت
	۵۷۱۱	۵۷۱۱	۵۷۱۱	۵۷۱۱	۵۷۱۱	بوشهر	بوشهر آپارتمان	
	سال	سال	سال	سال	سال	بوشهر	بوشهر آپارتمان	
	۱۳۹۶	۱۳۹۶	۱۳۹۶	۱۳۹۶	۱۳۹۶	بوشهر	بوشهر آپارتمان	
	۱۳۹۶	۱۳۹۶	۱۳۹۶	۱۳۹۶	۱۳۹۶	بوشهر	بوشهر آپارتمان	
شهر جدید عالی‌شهر	۶۲۵۷	۱۲۸۲۰	۲۳۱۷۸	۱۵/۴۳	۱۲/۵۷	۱۳/۹۹	۳۵/۰	۲۸/۵
اهرم	۱۲۱۸۲	۱۳۷۷۸	۱۵۱۹۸	۲/۴۹	۱/۹۸	۲/۲۴	۵۰/۰	۵۶/۲
برازجان	۹۲۲۲۱	۹۵۴۴۹	۱۱۰۵۶۷	۰/۶۹	۲/۹۸	۱/۸۳	۶۰/۰	۷۰/۲
خورموج	۳۱۶۶۷	۳۴۹۴۴	۴۰۷۲۲	۱/۹۹	۳/۱۱	۲/۵۵	۶۵/۰	۸۴/۴
میانگین شاخص‌های زمان سفر و فاصله تا مادر شهر و قیمت مسکن برای شهرهای رقیب	۵۴۰	۷۰/۳	۵۸/۳					

منبع: نتایج سرشماری‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵، نقشه‌های اینترنتی، سایت بانک اطلاعات املاک ایران و اطلاعات شرکت مادر تخصصی عمران شهرهای جدید، محاسبات از نویسندگان.

اطلاعات جدول ۷ نشان می‌دهد که سه شهر جدید بهارستان، فولادشهر و مجلسی در استان اصفهان به‌طور بالقوه ۲۰ سکونتگاه رقیب دارند. نجف آباد، خمینی‌شهر و شاهین‌شهر سه رقیب پُر جمعیت برای سه شهر جدید استان هستند که همه آنها نرخ رشد‌های مثبت و قابل توجهی دارند ولی این نرخ برای شهر شاهین‌شهر تا نزدیک به چهار درصد در سال طی دوره ۹۵-۱۳۹۰ می‌رسد. همان‌طور که در جدول ۷ ملاحظه می‌شود، شهرهای رقیب در دوره ۹۵-۱۳۸۵ نرخ رشدی در دامنه ۵/۱- در قهدریجان تا ۳/۲ درصدی در شاهین‌شهر داشته‌اند. کمترین و بیشترین فاصله تا شهر اصفهان حدود پنج تا ۱۷۳ کیلومتر به‌ترتیب به شهرهای زاینده‌رود و گوگد تعلق دارد. قیمت متوسط هر متر مربع آپارتمان در بین سکونتگاه‌های مورد بررسی از ۷۰۰ تا ۱/۶ میلیون تومان در نوسان است.

جدول ۷: شمار و نرخ رشد جمعیت، فاصله و زمان سفر و متوسط قیمت واحد مسکونی در

شهرهای جدید و شهرهای رقیب استان اصفهان

نام شهر در استان اصفهان	نرخ رشد جمعیت							زمان سفر			فاصله تا		قیمت هر
	۱۳۸۱	۱۳۸۶	۱۳۹۱	۱۳۹۵	۱۳۹۹	۱۴۰۴	۱۴۰۹	سال ۱۳۹۶	سال ۱۳۹۶	سال ۱۳۹۶	شهر	آپارتمان	متر مربع
بهارستان	۴۵۶۲۹	۶۱۶۴۷	۷۹۰۲۳	۶/۲۰	۵/۰۹	۵/۶۵	۴۰/۰	۲۷/۲	۱۷۵۰	شهر	اصفهان	آپارتمان	متر مربع
فولادشهر	۵۵۶۶۴	۶۶۹۰۳	۸۸۴۲۶	۳/۷۵	۵/۷۴	۴/۷۴	۴۶/۵	۳۹/۰	۷۰۰	شهر	اصفهان	آپارتمان	متر مربع
مجلسی	۳۵۷۰	۴۰۸۳	۹۳۶۳	۲/۷۲	۱۸/۰۶	۱۰/۱۲	۷۹/۲	۷۹/۰	۱۲۰۰	شهر	اصفهان	آپارتمان	متر مربع
ابریشم	۱۹۴۰۶	۲۱۷۹۴	۲۲۴۲۹	۲/۳۵	۰/۵۸	۱/۴۶	۳۰/۰	۱۹/۳	۱۴۰۰	شهر	اصفهان	آپارتمان	متر مربع
باغ بهادران	۸۸۰۸	۹۵۹۸	۱۰۲۷۹	۱/۷۳	۱/۳۸	۱/۵۶	۶۳/۰	۶۸/۷	۸۰۰	شهر	اصفهان	آپارتمان	متر مربع
بهاران شهر	۱۰۳۲۵	۱۱۱۳۲	۱۱۲۸۴	۱/۵۲	۰/۲۷	۰/۸۹	۲۱/۰	۷/۱	۱۰۰۰	شهر	اصفهان	آپارتمان	متر مربع
چرمهین	۱۲۲۹۲	۱۳۵۶۸	۱۳۷۳۲	۱/۹۹	۰/۲۴	۱/۱۱	۶۱/۰	۶۸/۶	۱۵۰۰	شهر	اصفهان	آپارتمان	متر مربع
شاهین شهر	۱۲۶۰۷۰	۱۴۳۳۰۸	۱۷۳۳۲۹	۲/۶۰	۳/۸۸	۳/۲۳	۴۰/۰	۳۱/۸	۱۳۴۸	شهر	اصفهان	آپارتمان	متر مربع
چمگردان	۱۶۰۸۶	۱۶۲۱۹	۱۵۵۷۴	۰/۱۶	۰/۸۱	۰/۳۲	۴۷/۰	۵۱/۱	۱۰۰۰	شهر	اصفهان	آپارتمان	متر مربع
خمینی شهر	۲۱۸۷۳۷	۲۴۴۶۹۶	۲۴۷۱۲۸	۲/۲۷	۰/۲۰	۱/۲۳	۳۲/۰	۱۵/۷	۱۲۰۰	شهر	اصفهان	آپارتمان	متر مربع
مبارکه	۶۲۴۵۴	۶۶۰۹۲	۶۹۴۴۹	۱/۱۴	۱/۰۰	۱/۰۷	۶۲/۰	۶۱/۴	۱۱۱۸	شهر	اصفهان	آپارتمان	متر مربع
دیزیچه	۱۷۹۶۶	۱۸۷۵۰	۱۸۹۳۵	۰/۸۶	۰/۲۰	۰/۵۳	۴۴/۰	۴۶/۸	۱۰۰۰	شهر	اصفهان	آپارتمان	متر مربع
زاینده رود	۹۸۹۱	۹۵۱۴	۹۴۶۳	۰/۷۷	۰/۱۱	۰/۴۴	۱۵/۰	۵/۰	۱۶۰۰	شهر	اصفهان	آپارتمان	متر مربع
زرین شهر	۵۵۹۸۴	۶۰۱۱۸	۵۵۸۱۷	۱/۴۴	۱/۴۷	۰/۰۳	۴۵/۰	۴۷/۵	۱۵۰۰	شهر	اصفهان	آپارتمان	متر مربع
سده لنجان	۱۷۳۳۵	۱۸۶۵۴	۱۹۱۰۱	۱/۴۸	۰/۴۷	۰/۹۷	۵۴/۰	۵۶/۲	۷۰۰	شهر	اصفهان	آپارتمان	متر مربع
طالخنچه	۹۳۰۷	۹۴۷۲	۹۹۲۴	۰/۳۵	۰/۹۴	۰/۶۴	۷۲/۰	۷۰/۹	۷۰۰	شهر	اصفهان	آپارتمان	متر مربع
فلاورجان	۳۷۷۴۰	۳۸۳۱۰	۳۷۷۰۴	۰/۳۰	۰/۳۲	۰/۰۱	۳۶/۰	۲۷/۲	۱۴۰۰	شهر	اصفهان	آپارتمان	متر مربع
قهجاورستان	۷۹۰۶	۹۷۱۲	۹۷۱۲	۰/۳۰	۰/۳۲	۰/۰۱	۲۸/۰	۲۲/۵	۱۵۰۰	شهر	اصفهان	آپارتمان	متر مربع
قهدریجان	۳۰۰۰۲	۳۱۶۷۹	۱۷۸۲۰	۱/۰۹	۱۰/۸۷	۵/۰۸	۳۳/۵	۴۳/۰	۸۰۰	شهر	اصفهان	آپارتمان	متر مربع
نجف آباد	۲۰۶۱۱۴	۲۲۱۸۱۴	۲۳۵۲۸۱	۱/۴۸	۱/۱۹	۱/۳۳	۵۲/۰	۳۰/۷	۱۴۹۵	شهر	اصفهان	آپارتمان	متر مربع
کرکوند	۷۰۰۲	۶۸۵۷	۷۰۵۸	۰/۴۲	۰/۵۸	۰/۰۸	۶۲/۰	۶۱/۷	۷۰۰	شهر	اصفهان	آپارتمان	متر مربع
گوگد	۶۶۸۶	۶۰۰۸	۶۰۱۲	۲/۱۲	۰/۰۱	۱/۰۶	۷۶/۰	۱۷۳/۰	۱۰۰۰	شهر	اصفهان	آپارتمان	متر مربع
ورنامخواست	۱۵۲۹۴	۱۷۳۸۴	۱۸۷۰۰	۲/۵۹	۱/۴۷	۲/۰۳	۵۶/۰	۵۳/۹	۷۰۰	شهر	اصفهان	آپارتمان	متر مربع
میانگین شاخص های زمان سفر و فاصله تا مادر شهر و قیمت مسکن برای شهرهای رقیب													
	۱۱۲۳	۴۸/۲	۴۶/۵										

منبع: نتایج سرشماری های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵، نقشه های اینترنتی، سایت بانک اطلاعات املاک ایران و اطلاعات شرکت

مادر_تخصصی عمران شهرهای جدید، محاسبات از نویسندگان.

تحلیل جمعیت‌پذیری شهرهای جدید ایران در مقایسه با شهرهای رقیب ۲۱

همان‌طور که در جدول ۸ ملاحظه می‌شود، در استان فارس، یک شهر جدید برای مادرشهر (شیراز) وجود دارد که برای آن ۷ شهر رقیب با جمعیت کمتر از ۱۰ هزار نفر تا نزدیک به ۱۵۰ هزار نفر در مرودشت و نرخ رشد متفاوت دیده می‌شود. نرخ رشد جمعیت شهرهای مورد نظر در دوره ده ساله ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵ از حدود ۱/۶- تا حدود ۶ درصد به ترتیب برای شهرهای خرامه و لپویی در نوسان است. زرقان با حدود ۳۶ و خنج با ۲۸۵ کیلومتر، به ترتیب کوتاه‌ترین و بلندترین فاصله را با شهر شیراز دارند. ارزان‌ترین قیمت واحد مسکونی نیز با هر متر مربع حدود ۷۵۰ هزار تومان برای شهر زرقان ثبت شده است و در مقابل لپویی در میان شهرهای رقیب گران‌ترین واحدهای مسکونی را دارد.

جدول ۸: شمار و نرخ رشد جمعیت، فاصله و زمان سفر و متوسط قیمت واحد مسکونی

در شهرهای جدید و شهرهای رقیب استان فارس

نام شهر در استان فارس	نرخ رشد جمعیت						فاصله تا قمیت هر		زمان سفر
	۱۳۸۵	۱۳۹۰	۱۳۹۵	۱۳۹۶	۱۳۹۷	۱۳۹۸	شهر	تا شهر	
	۱۳۸۵	۱۳۹۰	۱۳۹۵	۱۳۹۶	۱۳۹۷	۱۳۹۸	شیراز	شیراز	سال ۱۳۹۶
شهر جدید صدرا	۹۹۹۳	۳۹۹۷۹	۹۱۸۶۳	۳۱/۹۶	۱۸/۱۰	۲۴/۸۴	۵۱/۵	۳۹	۱۳۹۶
زرقان	۱۹۸۶۱	۲۸۹۵۸	۳۲۲۶۱	۷/۸۳	۲/۱۸	۴/۹۷	۴۰	۳۶/۲	۷۷۶
بوانات	۹۶۴۵	۱۰۶۷۰	۹۷۷۶	۲/۰۴	-۱/۷۳	۰/۱۳	۱۶۴	۲۳۰/۰	۶۰۰
خرامه	۲۱۶۸۳	۲۰۹۲۰	۱۸۴۷۷	-۰/۷۱	-۲/۴۵	-۱/۵۹	۶۹	۸۱/۷	۶۰۰
خنج	۱۹۳۴۷	۱۸۷۹۲	۱۹۲۱۷	-۰/۵۸	۰/۴۵	-۰/۰۷	۲۴۹	۲۸۵/۰	۸۵۰
کوار	۲۲۱۵۸	۲۶۳۴۲	۳۱۷۱۱	۳/۵۲	۳/۷۸	۳/۶۵	۶۸	۵۷/۶	۵۸۷
لپویی	۴۹۷۵	۶۹۲۴	۸۹۸۵	۶/۸۳	۵/۳۵	۶/۰۹	۴۰	۳۸/۵	۱۱۳۱
مرودشت	۱۲۳۸۵۸	۱۳۸۶۴۹	۱۴۸۸۵۸	۲/۲۸	۱/۴۳	۱/۸۶	۵۵	۵۲/۲	۹۴۰

میانگین شاخص‌های زمان سفر و فاصله تا مادر شهر و قیمت مسکن برای شهرهای رقیب ۹۷/۸ ۱۱۱/۵ ۷۸۲

منبع: نتایج سرشماری‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵، نقشه‌های اینترنتی، سایت بانک اطلاعات املاک ایران و اطلاعات شرکت مادر تخصصی عمران شهرهای جدید، محاسبات از نویسندگان.

اطلاعات جدول ۹ حاکی از آن است که بر اساس معیارهای به کار رفته در این تحقیق، شهر جدید مهاجران در استان مرکزی تنها با شهر محلات در رقابت است که در فاصله ۱۰۹ کیلومتری مادرشهر یعنی اراک واقع شده است. فاصله کم و قیمت پایین مسکن در شهر جدید مهاجران نسبت به محلات، احتمالاً یکی از امتیازات این شهر جدید است.

جدول ۹: شمار و نرخ رشد جمعیت، فاصله و زمان_سفر و متوسط قیمت واحد مسکونی در

شهرهای جدید و شهرهای رقیب استان مرکزی

نام شهر در استان مرکزی	جمعیت					نرخ رشد جمعیت			قیمت هر	
	۱۳۸۵	۱۳۹۰	۱۳۹۵	۱۴۰۰	۱۴۰۵	۱۳۸۵	۱۳۹۰	۱۳۹۵	زمان_سفر	فاصله تا
									آپارتمان	متر مربع
									تا شهر اراک	تا شهر اراک
									(کیلومتر)	(هزار تومان)
									سال ۱۳۹۶	سال ۱۳۹۶
									سال ۱۳۹۶	سال ۱۳۹۶
شهر جدید	۱۱۱۱۳	۱۲۲۹۳	۲۰۳۴۶	۲/۰۴	۱۰/۶	۴/۳۸	۴۰/۰	۳۸/۵	۶۰۰	۶۰۰
شهرهای رقیب	۳۵۳۱۹	۴۰۵۸۲	۴۳۲۴۵	۲/۸۲	۱/۲۸	۲/۰۵	۸۸/۰	۱۰۹/۰	۱۱۰۰	۱۱۰۰

منبع: نتایج سرشماری‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵، نقشه‌های اینترنتی، سایت بانک اطلاعات املاک ایران و اطلاعات شرکت مادر_تخصصی عمران شهرهای جدید، محاسبات از نویسندگان.

تحلیل مقایسه‌ای عملکرد جمعیتی شهرهای جدید و شهرهای رقیب

بر اساس چارچوب تحلیلی نشان داده شده در شکل شماره ۱، قیمت مسکن و فاصله سکونتگاه تا محل اشتغال در مجموعه‌های شهری مرکز_پیرامون دو متغیر تعیین‌کننده در ترجیحات انتخاب و در نتیجه شتاب رشد جمعیت و جمعیت‌پذیری سکونتگاه‌های شهری است. با فرض ثبات سایر شرایط، در فرایند جمعیت‌پذیری، سکونتگاه‌های دورتر، تنها زمانی قادر به رقابت هستند، که یا هزینه/قیمت اسمی مسکن در آنها پایین‌تر باشد و یا قیمت مسکن به‌طور نسبی (نسبت به کیفیت زندگی) پایین‌تر باشد. زمان_سفر صرف‌شده برای دسترسی به شهرهای مرکز یا مادر یکی از معرف‌های کیفیت زندگی در این شهرها است، که دسترسی به اطلاعات آن نسبت به دیگر معرف‌ها ساده‌تر است. در این بخش تلاش خواهد شد یافته‌های تحقیق در مورد همبستگی بین سه متغیر مورد تحلیل (به‌عنوان متغیر مستقل) و رشد جمعیت (به‌عنوان سنج‌ای از جمعیت-پذیری که متغیر تابع فرض می‌شود) ارائه شود. یادآوری این نکته ضروری است که در بررسی این روابط در مواردی داده‌های پرت^۱ از تحلیل کنار گذاشته شده‌اند.

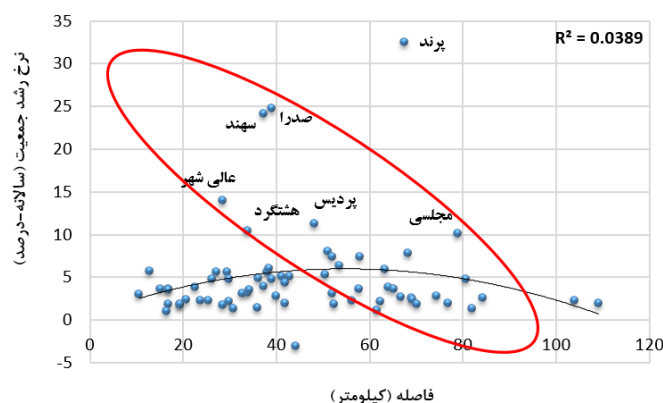
همان‌طور که در شکل ۱ نشان داده شده است، فاصله، زمانی که صرف آمودشدهای روزانه می‌شود و قیمت مسکن، متغیرهایی هستند که رابطه بین آنها و جمعیت‌پذیری شهرهای پیرامون قوی فرض می‌شود. با این وجود، نمی‌توان همه شهرهایی را که در فهرست شهرهای رقیب قرار داده‌ایم، پیرامونی محسوب کرد و به همین دلیل شاید اثر منفی فاصله و زمان سفر تا مادرشهر برای همه شهرهای مورد بررسی لزوماً دارای ارزش آماری نباشد. به همین دلیل در قسمت‌های قبل تلاش کردیم، شهرهای جدید را با شهرهای رقیب موردی و به‌طور جزئی نیز بررسی کنیم. در صورتی که اطلاعات مورد نیاز موجود بود، با افزودن دیگر عوامل (غیراقتصادی و غیرکالبدی) می‌توانستیم تحلیل دقیق‌تری از تفاوت‌های رشد جمعیت شهرهای جدید و شهرهای رقیب ارائه کنیم. اما چنین نیست و بنابراین، ناگزیر، در این قسمت با استفاده از چارچوب نظری ارائه شده در بخش‌های پیشین، به بررسی چند رابطه بسنده می‌شود. اگر صرف نظر از تئوری، همه داده‌های نرخ رشد جمعیت و فاصله شهرهای جدید و رقیب تا مادرشهر را یکجا در رابطه قرار دهیم، پراکنش نقاط به‌صورت نشان داده شده در شکل ۲ خواهد بود. همان‌طور که در این شکل مشاهده می‌شود، پراکنش نقاط حاصل از رابطه بین فاصله و نرخ رشد جمعیت، جهت مشخصی از رابطه را نشان نمی‌دهد. بردار نشان داده شده با شکل بیضوی اریب در شکل ۲، اثر منفی و مورد انتظار فاصله از مادرشهر بر رشد جمعیت را نشان می‌دهد که تعداد معدودی از شهرها در آن قرار گرفته‌اند. اگر همه یا اکثر نقاط پراکنش در داخل این شکل بیضوی قرار می‌گرفت، رابطه‌ای ظاهر می‌شد با معناداری نظری و کم‌وبیش دارای ارزش آماری. اما تعداد زیادی از نقاط رابطه به نحو بااهمیتی خارج از این بردار قرار گرفته و ارزش آماری رابطه مورد بحث را مورد تردید قرار می‌دهند.

غیر از شهر جدید پرنده، که به واقع از نظر رشد جمعیت استثنا است، تعداد قابل‌توجهی از شهرهای جدید و رقیب، در ناحیه‌ای از نمودار قرار دارند که برخلاف انتظار از مادرشهر فاصله کم دارند ولی نرخ رشد جمعیت آنها اندک است. این شهرها بیش از ۵۰ درصد از کل شهرهای مورد بررسی را تشکیل می‌دهند. غیر از شهرهای جدید که هم فاصله آنها تا مادرشهر کمتر و هم نرخ رشدشان بالاتر است، پراکنش شهرها برحسب رابطه مورد بحث، نشان می‌دهد که هم‌تغییری آنها در یک جهت مشخص قرار ندارد. شکل شماره ۲ نشان می‌دهد که شهرهای مورد بررسی را می‌توان به دو گروه با دو رابطه متفاوت تقسیم کرد. یکی شهرهایی که با مادرشهر

کمتر از ۵۰ کیلومتر فاصله دارند و دوم گروهی از شهرها که فاصله آنها ۵۰ کیلومتر و بیشتر است.

نمودار ۲: نمودار پراکنش شهرهای پیرامونی برحسب رابطه بین رشد جمعیت و فاصله تا مادرشهر،

شهرهای جدید و شهرهای رقیب آنها



منبع داده‌ها: نرخ رشد جمعیت برای دوره ۱۳۸۵-۹۵ براساس نتایج سرشماری‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۵، فاصله براساس برآورد مبتنی بر اطلاعات گردآوری شده در این تحقیق

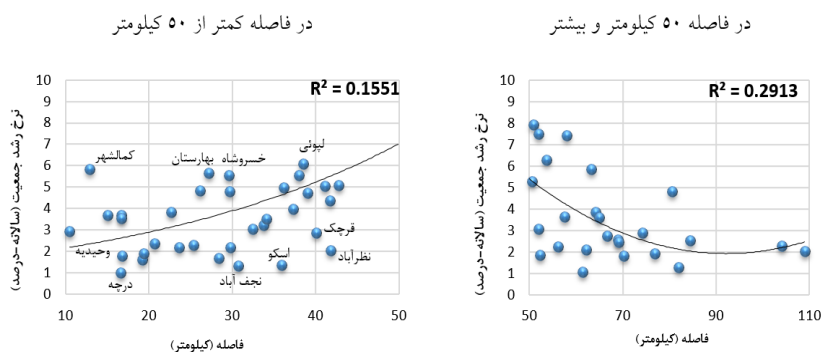
با کنار گذاشتن شهرهای جدید، پراکنش شهرهای گروه اول برحسب رابطه بین فاصله و نرخ رشد جمعیت در پانل سمت چپ و برای گروه دوم در پانل سمت راست شکل شماره ۳ نشان داده شده است. نتیجه بررسی رابطه فاصله شهرهای رقیب تا مادرشهر با عملکرد جمعیتی آنها، نشان می‌دهد که چنانچه فاصله این سکونتگاه‌ها تا مادرشهر بالاتر از ۵۰ کیلومتر باشد، با افزایش فاصله از نرخ رشد جمعیت آنها کاسته خواهد شد. همان‌طور که در نمودار سمت راست در شکل شماره ۳ نشان داده شده، رابطه بین نرخ رشد جمعیت و فاصله شهرها و فاصله آنها از مرکز مجموعه شهری، غیرخطی با تابع چند جمله‌ای درجه دوم است.

طبق این بررسی‌ها، تغییرات فاصله بین شهرهای پیرامونی و شهر مرکز، در فواصل ۵۰ کیلومتر و بیشتر، قادر است نزدیک به ۳۰ درصد از تغییرات نرخ رشد جمعیت آنها را توضیح دهد. بر همین اساس و همان‌طور که در پانل سمت چپ شکل ۳ دیده می‌شود، در فاصله کمتر از ۵۰ کیلومتر، همبستگی نسبتاً ضعیف و مهم‌تر از آن به لحاظ نظری غیرقابل انتظار و غیرمعناداری بین نرخ رشد جمعیت و فاصله بین شهر پیرامونی و مرکز مشاهده می‌شود. این مغایرت به

روشنی به این معنی است که تا ۵۰ کیلومتری مادرشهر، نزدیکی به مرکز نقش اساسی و تعیین‌کننده‌ای در جذب جمعیت سرریز مادرشهر ندارد و احتمالاً ویژگی‌های دیگری قدرت جذب جمعیت شهرها را تعیین می‌کند. بنابراین، رابطه فاصله تا مادرشهر با جمعیت‌پذیری شهرها متأثر از آستانه تحمل‌پذیری این فاصله است.

نمودار ۳: نمودار پراکنش شهرهای پیرامونی برحسب رابطه بین رشد جمعیت و فاصله تا مادرشهر

در دو گروه شهرهای با فاصله کمتر از ۵۰ کیلومتر و بیشتر

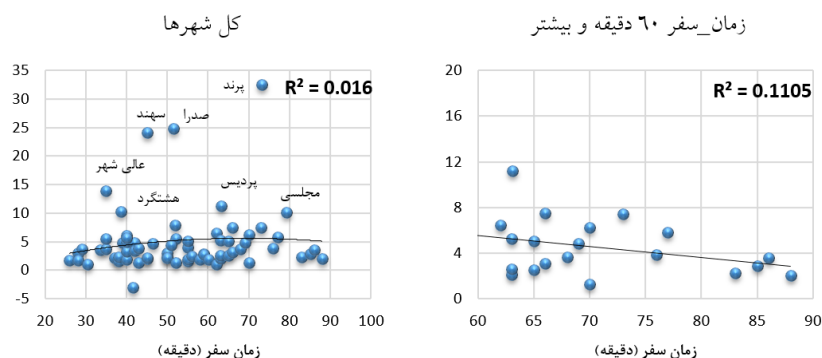


منبع داده‌ها: نرخ رشد جمعیت برای دوره ۹۵-۱۳۸۵ براساس نتایج سرشماری‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۵، فاصله براساس برآورد مبتنی بر اطلاعات گردآوری شده در این تحقیق

شکل شماره ۴، نمودار پراکنش نرخ رشد جمعیت و زمان سفر بین شهر مرکز و شهرهای پیرامونی را نشان می‌دهد. همان‌طور که در پانل سمت چپ این شکل مشاهده می‌شود، در پراکنش شهرها با دو متغیر نرخ رشد جمعیت و زمان سفر تا مادرشهر، در کل هیچ الگوی جهت‌داری دیده نمی‌شود. به عبارت دیگر، کوتاهی زمان صرف شده برای آموشد بین مرکز و شهر پیرامونی، تعیین‌کننده انتخاب سکونتگاه و شتاب گرفتن رشد جمعیت شهرها نیست. در مقایسه شهرهای جدید و شهرهای رقیب نیز می‌توان اشاره داشت که شهرهای جدید در همبستگی بین این دو متغیر دو نقش متفاوت را بازی می‌کنند. در نقش اول، بیشتر شهرهای جدید برداری از نقاط همبستگی را نشان می‌دهند که به لحاظ نظری معنادار است. شهرهای جدید صدرا، سهند، پردیس و مجلسی به ترتیب کمترین زمان سفر و بالاترین نرخ رشد را دارند و با تنها این چهار نقطه می‌توان رابطه‌ای معکوس و مورد انتظار بین زمان سفر تا مادرشهر و نرخ رشد جمعیت را مشاهده کرد.

با چنین تصویری، دو شهر جدید عالی شهر و هشتگرد نیز با فاصله‌ای کوتاه در کنار این بردار قرار می‌گیرند. در آن سوی، پرند شرایط استثنائی خود را در مغایرت با اثر معکوس زمان_سفر بر رشد جمعیت، بر این رابطه تحمیل می‌کند. همان‌طور که در پانل سمت چپ شکل ۴ می‌توان مشاهده کرد، پرند همزمان که بزرگترین نرخ رشد را دارد، در میان شهرهای جدید کشور و استان تهران، بیشترین فاصله با مادرشهر را نیز دارد. در کل اگر همه شهرها را در نمودار پراکنش این رابطه جای دهیم، همبستگی بین این دو متغیر قابل اعتنا نیست.

نمودار ۴: نمودار پراکنش شهرهای پیرامونی برحسب رابطه بین رشد جمعیت و زمان_سفر تا مادرشهر



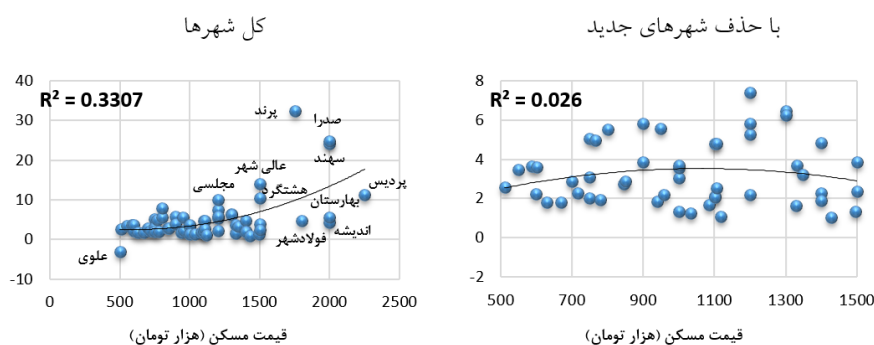
منبع داده‌ها: نرخ رشد جمعیت برای دوره ۹۵-۱۳۸۵ براساس نتایج سرشماری‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۵، فاصله براساس برآورد مبتنی بر اطلاعات گردآوری شده در این تحقیق

اگر استثناءها، یعنی شهرهای جدیدی که برداری خطی از رابطه معکوس بین دو متغیر ارائه می‌دهند و شهر جدید پرند که نرخ رشدی استثنائی دارد را از رابطه نشان داده شده در پانل سمت چپ شکل ۴ حذف کنیم، دو مجموعه داده که برحسب زمان_سفر تا مادرشهر قابل دسته‌بندی به دو گروه است، ظاهر خواهد شد. یکی شهرهایی که برای دسترسی به مادرشهر تا ۶۰ دقیقه زمان صرف می‌کنند و دوم، شهرهایی با ۶۰ دقیقه و بیشتر. بر اساس بررسی‌ها، در گروه شهرهایی با زمان_سفر کمتر از ۶۰ دقیقه، هیچ رابطه مهم و قابل‌بحثی بین زمان_سفر و نرخ رشد جمعیت دیده نشد. به این معنی که تا کمتر از ۶۰ دقیقه صرف کردن زمان برای سفر به مادرشهر هیچ تفاوتی در ترجیحات سکونت در شهر پیرامون ایجاد نمی‌کند و احتمالاً خصوصیات دیگری موجب تفاوت این شهرها در جذب جمعیت می‌شود. نمودار سمت راست در شکل ۴

یک همبستگی خطی، قابل‌انتظار ولی نه چندان بزرگ بین زمان_سفر تا مادرشهر و نرخ رشد جمعیت را نشان می‌دهد. یک رابطه متوسط که بیان‌کننده ارزش آماری حدود ۱۱ درصد در تبیین جمعیت‌پذیری شهرهای پیرامون و جذب سرریز جمعیت مادرشهر است.

در مقایسه دو نمودار نشان داده شده در شکل ۴، دو نکته نهفته است: نخست اینکه در روابط مفروض نشان داده شده در چارچوب تحلیلی این تحقیق، انتظار می‌رفت که نرخ رشد جمعیت شهرهایی که زمان بیشتری صرف سفر بین شهر مرکز و شهرهای پیرامونی می‌کنند، حتی در گروه زیر ۶۰ دقیقه، پایین‌تر باشد. عدم وجود همبستگی بین این دو متغیر برای شهرهایی که زمان_سفر آنها تا مادرشهر کمتر از ۶۰ دقیقه است و رابطه نه‌چندان قوی برای شهرهایی با سفر_زمان ۶۰ دقیقه و بیشتر روشن می‌کند که عوامل مهم دیگری وجود دارند که بر جمعیت‌پذیری و آهنگ رشد جمعیت شهرها بیش از زمان_سفر، اثر می‌گذارند. دوم اینکه تا اندازه‌ای که به این همبستگی مربوط است، احتمالاً شهرهایی با زمان_سفر بیشتر از ۶۰ دقیقه، از امتیازاتی برخوردارند که در این بررسی به دلیل عدم دسترسی به اطلاعات، امکان مطالعه اثر آنها بر رشد جمعیت وجود نداشت. در گروه دوم (با زمان_سفر صرف شده بیش از ۶۰ دقیقه) رابطه منفی و مورد انتظار بین این متغیر و رشد جمعیت ممکن است ناشی از استقلال رشد جمعیت این شهرها از شهر مرکز در مجموعه‌های شهری یا به عبارتی ناشی از خطای انتخاب این شهرها به عنوان سکونتگاه پیرامونی و اقماری باشد.

نمودار ۵: نمودار پراکنش شهرهای پیرامونی برحسب رابطه بین رشد جمعیت و قیمت واحد مسکونی



منبع داده‌ها: نرخ رشد جمعیت برای دوره ۹۵-۱۳۸۵ براساس نتایج سرشماری‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۵، فاصله براساس برآورد مبتنی بر اطلاعات گردآوری شده در این تحقیق

پراکنش نشان داده شده در شکل ۵ به بررسی رابطه قیمت هر متر مربع واحد مسکونی (آپارتمان) و نرخ رشد جمعیت شهرهای پیرامونی کمک می‌کند. همان‌طور که در این نمودار (نمودار سمت چپ) می‌توان مشاهده کرد، در تابع چند جمله‌ای درجه دوم با ضریب تعیین حدود ۳۳ درصد، قیمت مسکن در ۱۰ شهر از ۱۲ شهر جدیدی که در کنار شهرهای رقیب قرار گرفته‌اند، ۱/۵ میلیون تومان و بیشتر است و همین شهرها بالاترین نرخ رشد را در میان شهرهای مورد بررسی دارند. رابطه نسبتاً قوی بین قیمت مسکن و نرخ رشد جمعیت تحت تأثیر شهرهای مذکور بوده است و باعث شده‌اند که یک رابطه دور از انتظار ظاهر شود. به این معنی که با افزایش قیمت مسکن، نرخ رشد جمعیت شهرها افزایش می‌یابد.

این رابطه به دو دلیل می‌تواند یک همبستگی کاذب باشد: اول همان‌طور که اشاره شد قیمت بالای مسکن در شهرهای جدیدی که نرخ رشدشان هم بالاتر است و دوم وجود یک رابطه یا علت برگشتی^۱. برای ارزیابی درستی یا خطای دلیل اول، شهرهای جدید از رابطه نشان داده شده در پانل سمت چپ شکل ۵ حذف شدند. همان‌طور که در نمودار پراکنش شهرها در این شکل مشاهده می‌شود، با حذف شهرهای جدید رابطه بین قیمت مسکن و نرخ رشد جمعیت بی‌اهمیت و ضعیف می‌شود. دلیل دوم نیز از این روی موجه است که قیمت مسکن شهرها در سال ۱۳۹۶ گردآوری شده، در حالی که نرخ رشد جمعیت شهرها برای دوره ۱۳۸۵-۱۳۹۵ سنجیده و محاسبه شده است و بنابراین، ممکن است نرخ رشد بالای جمعیت این شهرها از طریق افزایش تقاضای بالقوه مسکن موجب افزایش قیمت واحدهای مسکونی شده باشد.

بحث و نتیجه‌گیری

عملکرد جمعیتی شهرهای جدید یا به عبارتی میزان موفقیت یا عدم موفقیت شهرهای جدید در جذب جمعیت را نمی‌توان به سادگی تحلیل و تفسیر کرد. جمعیت‌پذیری و توانایی در جذب جمعیت موضوعی غامض و چند بُعدی است. بنابراین تحلیل این مهم نگاهی فراگیر می‌طلبد. با توجه به داده‌ها و اطلاعات در دسترس، در مطالعه حاضر ابتدا بر اساس معیارهایی که ذکر آنها در بخش روش تحقیق آمد شهرهایی به عنوان شهرهای رقیب انتخاب شدند. با استفاده از تکنیک تحلیل روند تغییرات به تبیین عملکرد جمعیتی شهرهای جدید و شهرهای رقیب آنها

پرداخته شد. فاصله تا مادرشهر، زمان_سفر و قیمت واحد مسکونی به عنوان متغیرهای مستقل و تعیین‌کننده‌های جمعیت‌پذیری در نظر گرفته شدند. بی‌تردید متغیرهای مذکور، به تنهایی قادر به توضیح و تبیین تمام واریانس و تغییرات میزان رشد جمعیت یا عملکرد جمعیتی شهرها نخواهند بود. برخورداری یا عدم برخورداری از یک عامل نمی‌تواند موفقیت یا عدم موفقیت عملکرد جمعیتی شهرهای جدید را تبیین کند، بلکه در تحلیل‌ها باید عوامل فوق با هم نگریسته شوند. همچنین عملکرد جمعیتی بالا یا پایین شهرهای جدید را نمی‌توان به شکل کلی تحلیل کرد؛ یا به عبارتی نمی‌توان برای تمام شهرها به نتیجه‌ای کلی و مشترک دست یافت. بلکه ضرورت دارد که شهرهای جدید، مورد به مورد و هر شهر به شکل موردی مستقل بررسی و ارزیابی شوند. یافته‌ها نشان داد که متغیرهای مذکور با عملکرد جمعیتی شهرهای جدید و رقبای آنها دارای همبستگی است. برای مثال، شهر اندیشه که در سال ۱۳۹۵ از بالاترین عملکرد جمعیتی برخوردار بوده است از نظر فاصله و زمان_سفر تا مادرشهر و نیز قیمت واحد مسکونی در وضعیت مناسبی قرار دارد. در حالی که در همه شهرها چنین شرایطی فراهم نیست. بنابراین، برای نمونه، می‌توان نتیجه گرفت که وضعیت مناسب شهر اندیشه در تمامی ابعاد مورد بررسی یعنی فاصله تا مادرشهر، زمان_سفر تا مادرشهر و نیز قیمت واحد مسکونی منجر به کسب بهترین عملکرد جمعیتی این شهر جدید شده است.

شهرهای جدید سهند و صدرا نیز که از وضعیت و عملکرد جمعیتی مطلوبی برخوردارند از سویی از نظر فاصله و زمان_سفر تا شهرهای مرکز در مجموعه، یعنی تبریز و شیراز، نزدیک به شهر مرکز هستند و از سوی دیگر نیز قیمت واحد مسکونی در این شهرهای جدید کمتر از قیمت هر متر مربع واحد مسکونی در شهرهای تبریز و شیراز است. بنابراین، وجود شرایط مذکور باعث عملکرد جمعیتی مناسب در شهرهای جدید فوق شده است. در مقابل، شهرهای جدید بینالود و مجلسی، به ترتیب در استان‌های خراسان رضوی و اصفهان که در سال ۱۳۹۵ از عملکرد جمعیتی نامناسبی برخوردار بوده‌اند، در مقایسه با اغلب شهرهای جدید، بیشترین فاصله و نیز بیشترین زمان_سفر تا مادرشهر را به خود اختصاص داده‌اند. همچنین تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که قیمت واحد مسکونی در شهرهای جدید مورد اشاره در بالا، تفاوت زیادی با شهرهای مرکز در مجموعه‌های شهری مربوطه ندارد.

بنابراین، می‌توان گفت از سویی فاصله و زمان_سفر طولانی تا مادرشهر و از سویی مشابهت

نسبی قیمت واحد مسکونی در شهرهای جدید با مادرشهر از عوامل عدم موفقیت و عملکرد جمعیتی نامناسب شهرهای جدید بینالود و مجلسی است. شهر جدید پرند با وجود اینکه در مقایسه با اکثر شهرهای جدید از نظر فاصله و زمان سفر تا مادرشهر، امتیازی ندارد، اما از رشد قابل توجهی برخوردار بوده است، به طوری که در فاصله سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵ جمعیت آن از حدود ۶ هزار نفر به حدود ۹۸ هزار نفر افزایش یافته است. اختلاف قیمت مسکن در شهر جدید پرند از قیمت واحد مسکونی در شهر تهران را می توان عامل اصلی موفقیت این شهر معرفی کرد.

شهر جدید هشتگرد با وجود نرخ رشد جمعیتی مثبت و افزایش رقم مطلق جمعیت، در مقایسه با سایر شهرهای جدید عملکرد جمعیتی ضعیفی از خود نشان داده است و به عبارتی نتوانسته است که جمعیت مصوب خود را تحقق بخشد. شهر جدید هشتگرد هم از نظر فاصله و زمان سفر تا شهر کرج در وضعیت مناسبی قرار دارد و هم از نقطه نظر قیمت مسکن در شهر مذکور در مقایسه با شهر کرج در سطح پایین تری قرار دارد و بنابراین، انتظار می رود شهر جدید هشتگرد مانند شهرهای موفق چون اندیشه، عملکرد موفق در تحقق هدف جمعیتی خود می داشت. عدم موفقیت و ناکارآمدی جمعیتی شهر جدید هشتگرد را شاید بتوان با مراجعه به وضعیت شهرهای رقیب این شهر تحلیل کرد. شهر جدید هشتگرد حداقل باید با ۷ نقطه شهری دیگر برای جذب جمعیت رقابت کند. قیمت واحد مسکونی در تمامی سکونتگاه هایی که به طور بالقوه رقیبی برای شهر جدید هشتگرد به شمار می آیند به مراتب از شهر جدید هشتگرد پایین تر است و به علاوه از نظر فاصله و زمان سفر تا مادرشهر یعنی کرج نیز نه تنها اختلاف فاحشی (به استثنا شهر اشتهارد) بین شهر جدید هشتگرد و رقبای دیده نمی شود بلکه در غالب موارد برتری با شهرهای رقیب است.

شهر جدید عالی شهر در استان بوشهر نیز وضعیتی نسبتاً مشابه وضعیت شهر جدید هشتگرد را تجربه کرده است. علی رغم آنکه شهر جدید عالی شهر بعد از شهر جدید بهارستان کمترین فاصله و زمان سفر را با شهر مرکز، یعنی بوشهر دارد، اما در مقایسه با بسیاری از شهرهای جدید عملکرد ضعیفی در تحقق اهداف جمعیتی داشته است. نگاهی به رقبای شهر جدید عالی شهر نشان می دهد که شهرهای رقیب از نظر فاصله و زمان سفر تا شهر بوشهر نسبت به شهر جدید عالی شهر در وضعیت نامناسب تری قرار دارند، اما تنها تفاوت موجود به قیمت مسکن در

شهرهای رقیب بر می‌گردد که به مراتب از قیمت مسکن در شهر جدید عالی‌شهر پایین‌تر است. بنابراین، شاید بتوان کارآمدی پایین شهر جدید عالی‌شهر را به وضعیت کمی و کیفی مسکن در این شهر نسبت داد. تأثیر متغیر فاصله از مادرشهر بر جمعیت‌پذیری یا عملکرد جمعیتی شهرهای جدید با نتایج برخی مطالعات پیشین (شکوهی و همکاران، ۱۳۹۱ و تیموری و کیوان، ۱۳۹۰) هماهنگ است. تأثیر قیمت زمین و مسکن بر عملکرد جمعیتی شهرها که در مطالعات پیشین (بزی و افراسیابی‌راد، ۱۳۸۸؛ تیموری و کیوان، ۱۳۹۰؛ شکوهی و همکاران، ۱۳۹۱؛ حاتمی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۲؛ اکبرپور سراسکانرود و میرزاجایی، ۱۳۸۹ و وارثی و همکاران، ۱۳۹۲) به‌عنوان متغیرهای حایز اهمیت در عملکرد جمعیتی شهرهای جدید معرفی شده‌اند، با نتایج مطالعه حاضر همسو است، اگرچه در تحلیل رابطه بین این متغیر و نرخ رشد جمعیت در همه شهرها، این همسویی وجود ندارد. با توجه به یافته‌ها و نتایج تحقیق حاضر، تئوری شهرهای خطی را می‌توان از مرتبط‌ترین تئوری‌های موجود با وضعیت شهرهای جدید به‌شمار آورد. بهترین وضعیت برای ساکنان شهرها، آن است که بتوانند در کمترین زمان ممکن از محل سکونت خود به سایر نقاط درون شهری جابجا شوند که در مطالعه حاضر چنین موضوعی نیز تأیید شد. همچنین بر پایه نظریه توسعه مرحله‌ای یک ناحیه شهری، ارزان بودن مسکن را می‌توان از مزایای شهرهای جدید دانست که باعث جذب جمعیت از کلان‌شهرها می‌شود. یافته‌های مطالعه حاضر گزاره فوق‌الذکر را تأیید می‌کند.

به‌طور کلی، می‌توان نتیجه گرفت که رشد جمعیت در اکثر شهرهای جدید آهنگی پرشتاب داشته و در برخی از آنها در دو دهه اخیر نرخ انفجاری را تجربه کرده‌اند. عملکرد ضعیف برخی شهرهای جدید در جذب جمعیت و پایین بودن نسبی نرخ رشد جمعیت آن‌ها را می‌توان از سویی در ویژگی‌های درونی شهرهای جدید همچون وضعیت مسکن و مکان‌یابی شهرهای جدید از نظر فاصله و زمان سفر تا مادرشهر جستجو کرد و هم از سویی باید به وضعیت شهرهایی دقت نمود که در محدوده آن شهر جدید و مادرشهر قرار دارند. وضعیت مناسب‌تر شهرهای دیگر از نقطه نظر عوامل فوق، که در تحقیق حاضر تحت عنوان شهرهای رقیب آمده‌اند، از دیگر دلایل عملکرد نامناسب شهرهای جدید به‌شمار می‌آید. تلاش در راستای بهبود وضعیت زمین و مسکن و نیز توسعه حمل و نقل مناسب‌تر و سریع‌تر به منظور دسترسی به شهرهای مجاور و خصوصاً مادرشهر می‌تواند عملکرد جمعیتی شهرهای جدید در ایران را بهبود بخشد.

با توجه به محدودیت در دسترس نبودن داده‌های اجتماعی شهرهای جدید پیشنهاد می‌شود که مطالعه شهرهای جدید در جهت بررسی عوامل اجتماعی_فرهنگی خصوصاً مطبوعیت شهری توسط دستگاههای ذی‌ربط توسعه بیشتری یابد.

منابع

استروفسکی، واتسلاف (۱۳۷۸). شهرسازی معاصر از نخستین سرچشمه‌ها تا منشور آتن، ترجمه لادن اعتضادی، تهران: مرکز نشر انتشارات دانشگاهی.

اکبرپور سراسکانرود، محمد و مهدیه میرزاجایی (۱۳۸۹). تحلیل عملکرد شهرهای جدید در نظام شهری کشور، پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، سال اول، شماره اول، صص ۱۵۰-۱۳۱.

آیتی، حمید و محمد کمیلی (۱۳۹۰). تحلیلی بر شهرهای جدید به عنوان‌به‌عنوان بخشی از مداخله دولت در شهرنشینی با تأکید بر دوره پس از انقلاب اسلامی، فصلنامه مطالعات شهر/ایرانی/اسلامی، شماره ۶، صص ۹۷-۱۰۶.

بزی، خدارحم و محمدصادق افراسیابی‌راد (۱۳۸۸). سنجش و ارزیابی میزان موفقیت و کارایی شهرهای جدید: مطالعه موردی شهر جدید صدرا، مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای، سال ۱، شماره ۲، صص ۱۱۱-۱۳۴.

تیموری، پرویز و نسرین کیوان (۱۳۹۰). عملکرد شهرهای جدید و تمرکززدایی جمعیت از منطقه شهری تهران: مطالعه موردی شهر اندیشه، فصلنامه آمایش محیط، شماره ۱۸، صص ۱۲۴-۱۰۹.

جوهری، زهرا و وراز مرادی‌مسیحی (۱۳۹۰). بررسی تأثیر ایجاد شهرهای جدید در تعادل بخشی به فضای سکونت و اشتغال منطقه‌ای: مطالعه موردی شهر جدید اندیشه، آمایش سرزمین، سال ۳، شماره ۵، صص ۹۳-۱۱۰.

حاتمی‌نژاد، حسین، زهرا زمانی، صادق حاجی‌نژاد و محمد قضایی (۱۳۹۲). آسیب‌شناسی شهرهای جدید در ایران، سپهر، دوره ۲۲، شماره ۸۸، صص ۵۷-۴۷.

حسین‌زاده‌دلیر، کریم، رسول قربانی و ابوالقاسم تقی‌زاده‌فانید (۱۳۹۱). بررسی کارکرد شهرهای جدید در ایران در جذب سرریز جمعیت مادر شهرها: مطالعه موردی شهر جدید سهند، نشریه جغرافیا و

۳۳ تحلیل جمعیت‌پذیری شهرهای جدید ایران در مقایسه با شهرهای رقیب

برنامه‌ریزی دانشگاه تبریز، سال ۱۶، شماره ۴۰، صص ۴۷-۴۸.

داداش‌پور، هاشم و مریم اکبرنیا (۱۳۹۲). تحلیل خوداتکایی شهرهای جدید در مناطق کلانشهری. مطالعه موردی شهر جدید پردیس در منطقه کلانشهری تهران، آمایش جغرافیایی فضایی، دوره ۳، شماره ۱۰، صص ۴۴-۶۵.

زیاری، کرامت‌الله، محمود آروین، نگار رحیم‌پور و اسماعیل تقوی زیروانی (۱۳۹۶). ارزیابی تناسب اراضی به منظور توسعه شهری با رویکرد آمایش سرزمین مطالعه موردی: شهرستان اهواز، جغرافیا و توسعه، سال ۱۵، شماره ۴۷، صص ۱۷-۳۶.

شکوهی، محمداجزا (۱۳۸۱). یک مدل توسعه مرحله‌ای برای شهرهای جدید: تجربه شهرهای جدید انگلستان، تحقیقات جغرافیایی، دوره ۱۷، شماره ۲-۳ (پیاپی ۶۶-۶۵)، صص ۹۵-۱۱۵.

شکوهی، محمداجزا، مهدی قرخلو و فروغ خزایی‌نژاد (۱۳۹۱). عوامل مؤثر بر جمعیت‌پذیری شهرهای جدید اقماری: مطالعه موردی شهر جدید اندیشه، پژوهش‌های جغرافیایی انسانی، شماره ۷۹، صص ۸۶-۷۵.

غفاری، هادی و علی چنگی‌آشتیانی (۱۳۹۵). درسنامه تاریخ اعتقاد اقتصادی، رشته اقتصاد، دانشگاه پیام نور.

قرخلو، مهدی و اصغر عابدینی (۱۳۸۸). ارزیابی چالش‌ها و مشکلات شهرهای جدید و میران موفقیت آن‌ها در ایران: شهر جدید سهند، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۱۳، شماره ۱، صص ۱۶۵-۱۹۱.

قرخلو، مهدی و موسی پناهنده‌خواه (۱۳۸۸). ارزیابی عملکرد شهرهای جدید در جذب جمعیت کلانشهرها: مطالعه موردی شهرهای جدید اطراف تهران، پژوهش‌های جغرافیایی انسانی، شماره ۶۷، صص ۱۷-۲۵.

کامران، فریدون، سید احمد حسینی و خدیجه ذبیحی‌نیا (۱۳۸۸). بررسی مشکلات فرهنگی-اجتماعی زندگی آپارتمانی شهر جدید پردیس، پژوهش/اجتماعی، دوره ۲، شماره ۵، صص ۴۰-۲۱.

مرکز آمار ایران (۱۳۸۵). نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵.

مرکز آمار ایران (۱۳۹۰). نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰.

۳۴ دوفصلنامه مطالعات جمعیتی، دوره ۵، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

مرکز آمار ایران (۱۳۹۵). نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵.

منوری، سیدمسعود و سحر طیبیان (۱۳۸۵). تعیین عوامل زیست محیطی در مکان‌یابی شهرهای جدید در ایران، علوم و تکنولوژی محیط زیست، دوره ۸، شماره ۳، صص ۹-۱.

میره‌ای، محمد و حسین کلانتری خلیل‌آبادی (۱۳۹۰). آشنایی با طرح‌های توسعه شهری: طرح‌های هادی، جامع و تفصیلی، تهران: سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور.

نصیری، اسماعیل (۱۳۹۵). درسنامه آموزشی برنامه‌ریزی شهرهای جدید، گروه جغرافیا، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه پیام نور.

وارثی، حمیدرضا، مهدی احمدیان و رحیم غلامحسینی (۱۳۹۲). تحلیل و ارزیابی عملکرد جمعیت‌پذیری شهرهای جدید در ایران: مطالعه موردی شهر جدید مهاجران، برنامه‌ریزی فضایی، سال سوم، شماره ۴ (پیاپی ۱۱)، صص ۱۵۴-۱۳۳.

هیراسکار، جی.کی (۱۳۷۶). درآمدی بر برنامه‌ریزی شهری، ترجمه محمد سلیمانی و احمدرضا یکانی فرد، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.

یاران، علی و حامد محمدی خوش‌بین (۱۳۹۱). بررسی خودکفایی در شهرهای جدید مقایسه تجربه ایران (شهر جدید هشتگرد) و کره جنوبی، انجمن علمی معماری و شهرسازی ایران، شماره ۴، صص ۱۱۲-۹۹.

Bennett, J (2005). From new towns to growth areas, Institute for Public Policy Research, London WC2E 7RA, Registered Charity No. 800065.

Bjorg, H (2010). New towns development, a new approach in planning for new towns: a case study of urban growth of Almere, the Netherlands, The master thesis in Landscape Architecture and Planning, Netherland: Wageningen University.

Hall, P (1974). The containment of urban England, *The Geographical Journal*, 140 (3): 386-408.

Nakhaei M, Rezai M.R, Ezatpanah B, Aminzadeh A. and Panahi A (2015). An analysis of the development of new towns as a driving force in response to metropolitan needs, 36(3):3791-3799.

Panait, A (2013). New towns in modern urbanism: concept and history, International Conference 'Old' and 'New' In Urbanism, Architecture and Constructions, Volume: INCURBAN-INCERC Urbanism, 4(4): 57-78.

Ziari, K and Gharakhlou, M (2009). A study of Iranian new towns during pre- and past revolution, *International Journal of Environment. Res*, 3(1):143-154.

بررسی وضعیت جابجایی درون‌شهری در شهر تهران و عوامل مؤثر بر آن^۱

ولی‌اله رستمعلی‌زاده*، رضا نوبخت**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۴/۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۵/۱)

چکیده

هدف این پژوهش، بررسی وضعیت جابجایی محله‌ای و عوامل مؤثر بر آن در شهر تهران است. روش پژوهش، تحلیل ثانویه داده‌های طرح «سنجش کیفیت زندگی در شهر تهران» است که در سال ۱۳۹۵ انجام شده است. جامعه آماری تحقیق را شهروندان بالای ۱۸ سال شهر تهران تشکیل داده و حجم نمونه نیز شامل ۴۵۰۰۰ نفر از ۳۳۴ محله واقع در ۲۲ منطقه شهر تهران بوده است. یافته‌ها نشان می‌دهند که جابجایی‌های بین‌منطقه‌ای و بعد از آن، جابجایی‌های درون‌منطقه‌ای و درون‌محله‌ای، از مهمترین انواع جابجایی‌ها در شهر تهران بوده‌اند و به‌طور کلی، ۸۳ درصد از افراد نمونه، یکی از انواع جابه‌جایی‌های درون‌شهری را تجربه نموده‌اند. در این بین، عمومیت با جابجایی بین‌منطقه‌ای بوده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که جابه‌جایی سکونی برای افرادی که سطح درآمدی و تحصیلات بالاتر دارند و به‌دنبال بهبود وضعیت زندگی/افزایش متراژ منزل مسکونی هستند، بالاتر است. طبق یافته‌ها، مهمترین عوامل ماندگاری سکونی عبارتند از: افزایش تعداد خویشاوندان در یک محله، افزایش سن، تعداد فرزندان بیشتر و افزایش مدت زمان اقامت. نتایج نهایی تحقیق نشان داد که متغیرهای سن، مدت اقامت، وضعیت مسکن، تعداد خویشاوندان و تعداد فرزندان، در احتمال جابجایی درون‌محله‌ای و متغیرهای مدت زمان اقامت، سن و تعداد خویشاوندان، در احتمال جابجایی بین‌محله‌ای مؤثر هستند.

کلیدواژه‌ها: جابجایی سکونی، جابجایی درون‌شهری، جابجایی بین‌منطقه‌ای، جابجایی بین‌محله‌ای، شهر تهران.

۱. این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی با عنوان "بررسی عوامل مؤثر بر تمایل به جابجایی درون‌شهری در شهر تهران" است که در مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور انجام شده است.

* استادیار جامعه‌شناسی توسعه، مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور (نویسنده مسئول).

E-mail: vali.rostamalizadeh@psri.ac.ir; v.rostamalizadeh@gmail.com

** استادیار جمعیت‌شناسی، دانشگاه پیام نور.

E-mail: rznobakht@gmail.com

مقدمه

امروزه با توجه به افزایش میزان شهرنشینی، هم در سطح بین‌المللی و هم ملی، که در نتیجه مهاجرت‌های گسترده رخ می‌دهد، انتظار می‌رود که تنوع و گوناگونی جمعیت به‌ویژه برای مراکز شهری بزرگ که با عنوان مادرشهر (شهرهای جهانی)^۱ شناخته می‌شوند رخ بدهد. این گونه شهرها، با توجه به اینکه به لحاظ توسعه خدمات، داشتن اقتصاد بزرگ، قطب سیاسی و فرهنگی در سطح بین‌المللی، در سطحی بالاتر از دیگر مراکز شهری قرار دارند، جمعیت‌ها و گروه‌های متنوعی را به لحاظ سطوح اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی و نیز جغرافیایی جذب نموده و روز به روز بر گستره این گوناگونی، فرهنگی-اجتماعی، کالبدی و فضایی شهر می‌افزایند.

در ایران، در دو سرشماری اخیر (سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵)، نسبت مهاجران داخلی به کل جمعیت، به ترتیب ۷/۴ درصد و ۵/۴ درصد بوده است که نشان‌دهنده نقش مهاجرت داخلی در توزیع جمعیت و نیز افزایش گوناگونی جمعیت مناطق مختلف است. در این میان، حرکت به سمت مناطق شهری، در اولویت مهاجران قرار داشته است (سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵). با توجه به الگوی حاضر در مهاجرت داخلی و نقش نقاط شهری، به‌ویژه مراکز استان‌ها در جریان‌های مهاجرتی، در مطالعات انجام شده حوزه مهاجرت داخلی در کشور، کمتر به مهاجرت‌های شهری و یا جابه‌جایی‌های انجام شده در درون شهرها توجه شده است. همچنین از میان شهرهای مهاجرپذیر ایران، تهران شهری است که با توجه به پایتخت بودن آن، وضعیت متفاوت و استثنایی را در مقایسه با دیگر شهرها و مراکز استانی داراست. جمعیت این شهر، از حدود ۱۵ هزار نفر در سال ۱۱۶۴ شمسی (قاسمی اردهایی و زنگنه، ۱۳۹۶) به حدود ۸/۷ میلیون نفر در سال ۱۳۹۵ شمسی افزایش یافته است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). بنابراین، پایتخت شدن و به‌دنبال آن، افزایش جمعیت تهران، امکانات آموزشی، خدماتی، بهداشتی، رفاهی و تجاری را در این شهر تجمع نمود و در نتیجه این نابرابری، زمینه را جهت شکل‌گیری جریان‌های مهاجرتی عظیم به پایتخت ایران فراهم کرد.

وجود عوامل جاذبه‌ای در شهر تهران که خود از توزیع نابرابر و ناعدالانه امکانات در تهران به‌وجود آمد، این شهر را در مقایسه با سایر مناطق کشور، محلی برای اشتغال کاذب، آزادی‌های سیاسی و اجتماعی بیشتر و نیز فراهم شدن شرایط شغلی و کاری بهتر، به‌ویژه برای زنان تبدیل

نمود و زمینه‌ساز سوق جریان‌های مهاجرتی، به‌سوی این شهر شد (قاسمی اردهایی و زنگنه، ۱۳۹۶). بین سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵، سالانه به‌طور متوسط، صد هزار مهاجر وارد شهر تهران شده و این وضعیت در دوره‌های بعد، البته با تعداد کمتر (حدود ۸۰ هزار نفر) ادامه داشته است. بنابراین، با توجه به اینکه استان و شهر تهران در سرشماری‌های انجام شده، بیشترین سهم را از مهاجران وارد شده به خود اختصاص داده است، نگاه محققان حوزه‌های مختلف را به خود جلب نموده است (بلادی موسوی، ۱۳۸۱؛ کاظمی‌پور و قاسمی اردهایی، ۱۳۸۶؛ جمعه‌پور، ۱۳۸۶؛ حمدی و فتحی، ۱۳۸۸؛ طیبی‌نیا، ۱۳۸۸؛ محمودیان و قاسمی اردهایی، ۱۳۹۱؛ قنبری، ۱۳۹۴؛ قاسمی اردهایی و زنگنه، ۱۳۹۶؛ محمودیان و محمودیانی، ۱۳۹۶). با این حال، آنچه مطالعات ذکر شده بر آن تأکید داشته‌اند، نقش جریان‌های مهاجرتی (به‌خصوص روستا-شهری) در تغییرات جمعیت استان یا شهر تهران، مطالعه علّت مهاجرت و بررسی ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی مهاجران وارد شده در سطح استان و یا شهر تهران بوده است. اما با وجود اهمیت موضوع جابجایی‌های درون‌شهری، در تحلیل مسائل شهری ایران از چشم‌انداز جمعیتی، توجه چندانی به تحرکات/جابجایی‌های درون‌شهری نشده و مطالعات اندکی (پوراحمد و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۸؛ طیبیان و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۴۲؛ سجادی و احمدی دستجردی، ۱۳۸۷: ۱۰۰-۹۹) در این زمینه انجام پذیرفته است. در صورتی که دلایل چندی وجود دارد که این نوع از جابجایی‌ها دارای اهمیت هستند.

جابجایی سکونت در یک بعد، برخی محلات را دچار فرسایش کرده و تبدیل به محلی برای فقرای شهری می‌کند یا به حاشیه‌نشینی دامن می‌زند. به‌طوری‌که جابجایی‌های درون‌شهری، عمدتاً از هسته‌های با ارزش قدیم شهری به سمت مناطق نوساز و میانی صورت می‌گیرد و بر ساختار اجتماعی - فضایی نواحی شهری و فرسودگی بیش از پیش بافت‌های قدیمی شهرها تأثیر می‌گذارند (پوراحمد و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۸). ناهمگونی اجتماعی و فرهنگی ناشی از این جابجایی‌ها در پاره‌ای از مناطق شهری منجر به کاهش حس همسایگی و تبعات اجتماعی آن شده است (صفایی‌پور و سجادی، ۱۳۸۷: ۹۴). همچنین این ناهمگونی، نه فقط سبب کاهش حس تعلق به مکان شده بلکه مشارکت‌های مردمی در اجرای طرح‌های ساماندهی شهری را کاهش می‌دهد و دوباره منجر به تشدید انگیزه مهاجرت در جمعیت قدیمی (اولیه) محدوده می‌شود.

همچنین عدم شناخت و درک سازوکار حاکم بر این جابه‌جایی‌ها که متأسفانه تاکنون به آن به‌عنوان مسأله مهم شهری توجه نشده، مناطق مختلف تهران را از طریق اعمال سلايق مختلف در ساخت و سازها، دچار بی‌قوارگی و بی‌هویتی کرده و عامل عمده تغییر و تبدیل سریع کاربری‌ها شده است (طیبیان و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۴۲؛ سجادی و احمدی دستجردی، ۱۳۸۷: ۱۰۰؛ صفایی‌پور و سجادی، ۱۳۸۷: ۹۴). در کنار این‌ها و با عنایت به اینکه میزان جابجایی درون‌شهری در تهران به شکل بسیار ناهنجاری گسترش یافته است، این ویژگی باعث شکل‌گیری و بروز پیامدها و آسیب‌های اجتماعی متعددی در برخی از مناطق و رشد آبادانی در برخی دیگر از مناطق شده است. جابجایی درون‌شهری به مانند مهاجرت از روستاها به شهرها و از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ، منجر به شرایط بی‌سازمانی اجتماعی می‌شود که نمونه این موضوع برای مثال، محله هرندي است که وضعیت اجتماعی بی‌سازمان آن به همراه فقر و تحرک سکونتی، آسیب‌های اجتماعی متعددی نظیر اعتیاد و قاچاق مواد مخدر، فحشا، خودکشی و... را به دنبال دارد (پروین و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۲۵). حرکت دائم و سیال در کلانشهر فرپاشیده تهران که با انفجار جمعیتی روی داده است، باعث می‌شود تا فرد هیچ‌گاه یک مکان را به مثابه خانه خود تلقی نکند و همین احساس بی‌تعلقی و بی‌مکانی است که مشارکت اجتماعی و یا حتی تمایل به مشارکت اجتماعی را به سطوح بسیار نازل آن کاهش می‌دهد (پروین و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۲۵). در نهایت اینکه، جابجایی‌های درون‌شهری خانواده‌ها، پیامدهای آشکاری بر رونق و رکود بازار زمین، مسکن و اجاره بها، ساخت مسکن جدید و نوسازی و تعمیر مسکن موجود، تغییر در الگوی استفاده از مسکن و تراکم سکونتی در مناطق مختلف شهر بر جای می‌گذارد و باعث شکل‌گیری و تغییر حوزه‌های اجتماعی در داخل شهر می‌گردد (زنگنه و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۴). بنابراین، با توجه به تفاسیر بالا، یکی از مهمترین ابعاد مهاجرت، دست کم در کشور ایران و در کلانشهرهایی همچون تهران، مسئله جابجایی درون‌شهری است (پروین و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۰۸)؛ از این رو و در شمار مسائل مهمی که می‌باید در ساماندهی و تحقق پایداری توسعه کلانشهر تهران مورد توجه قرار گیرد، جابجایی‌های درون‌شهری است. جابجایی‌های درون‌شهری بر ساختار اجتماعی-فضایی نواحی شهری، اثر گذارند و این نوع جابجایی‌ها دارای قانونمندی‌های خود بوده و از طرفی به جهت پایداری شهری، توجه به آن به‌ویژه برای دستیابی به راهبرد مناسب در برنامه‌ریزی برای مدیران شهری، ضرورتی اجتناب ناپذیر است. این

جابجایی‌ها که به‌منظور تغییر در محل سکونت در شهر، عمدتاً بر مبنای تغییر در شرایط اقتصادی-اجتماعی و تا حدودی فرهنگی است، موجب تغییر در شیوه زندگی افراد و خانواده‌ها گردیده و مناطق و نواحی مختلف را دستخوش تغییرات می‌کند. از آنجایی‌که این نوع از جابجایی‌ها می‌توانند با ایجاد تنوع و گوناگونی جمعیتی در مناطق، مهاجرت‌ها و جابه‌جایی را برای برخی مناطق تشدید نمایند و بر موضوعاتی مانند همبستگی اجتماعی ساکنین محله، تغییر حس همسایگی و حتی مسایل اجتماعی در مناطق و محله‌ها اثرگذار باشند، دارای اهمیت هستند. بنابراین، اگرچه مطالعاتی در این حوزه به‌ویژه در شهر تهران انجام شده است (سجادی و احمدی دستجردی، ۱۳۸۷؛ قاسمی اردهایی و زنگنه، ۱۳۹۶) اما مطالعات انجام‌شده، یا بر داده‌های کلان حاصل از سرشماری‌ها تأکید داشته و یا اینکه تنها یک منطقه خاص از شهر تهران را مورد مطالعه قرار داده‌اند. از این رو، مطالعه حاضر، با بهره‌گیری از داده‌های طرحی که با استفاده از ابزار پیمایش، مطالعه‌ای در سطح کل شهر تهران انجام داده است، سعی کرده تا ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی و فردی را در تحرک و جابجایی افراد مورد بررسی قرار دهد. بنابراین، هدف اساسی این تحقیق، بررسی وضعیت مهاجرت و اشکال جابجایی (درون‌محله‌ای و بین‌محله‌ای) در محلات شهر تهران و عوامل مؤثر بر آن است.

چارچوب نظری

جابجایی درون‌شهری^۱ اشاره به تغییر محل سکونت خانوار در درون محدوده قانونی شهر دارد. این جابجایی‌ها به‌منظور تغییر مکان صورت می‌گیرد. این امر، مناطق شهرها را بیش از مهاجرت‌های روستایی-شهری دست‌خوش تغییرات اجتماعی-فضایی نموده است. این جابجایی‌ها که بیشتر به‌دنبال تمایل ساکنین شهر به یافتن فضای مناسب زیستی به تبع تغییر در شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آنها صورت می‌گیرد، جغرافیای اجتماعی شهرها را دست‌خوش دگرگونی نموده و جدایی‌گزینی اجتماعی و فرهنگی را حتی در سطح یک منطقه شهری سبب گردیده و به تبع آن انگیزه‌های تغییر محل سکونت را تشدید می‌نماید (صفایی‌پور و سجادی، ۱۳۸۷: ۹۴).

مفهوم تغییر محله، از دیدگاه‌های مختلف مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است. دو رویکرد

اساسی را می‌توان در این رابطه مورد اشاره قرار داد. رویکرد اکولوژی انسانی^۱ که بر رقابت اقتصادی برای مکان‌های شهری در میان گروه‌های مختلف متمرکز است. در این رویکرد، پاک‌سازی اجتناب‌ناپذیر مسکن‌های فرسوده در محله‌ها یک مفهوم اساسی است. در دهه‌های ابتدایی قرن بیستم، مدل‌هایی برای تبیین تغییر محله توسعه یافت. اکولوژیست‌های انسانی این مدل‌ها را تعییه کردند. در درون چارچوب رویکرد اکولوژی انسانی که خود ریشه در مکتب شیکاگو دارد، این‌گونه فرض شد که به دلیل فرسوده و پیر بودن مسکن، محله‌ها رو به افول خواهند گذاشت. بنیانگذاران این جنبش مانند ارنست بورگس^۲ (۱۹۲۵) و رابرت پارک^۳ (۱۹۲۵) مک کنزی^۴ (۱۹۲۵) و هویت^۵ (۱۹۳۹)، تغییرات محله‌ای را به‌عنوان نتیجه یک روند طبیعی مبتنی بر انتخاب اقتصادی منطقی ارائه می‌کنند. در این چارچوب، بورگس (۱۹۲۵) اولین کسی است که مدلی را برای تبیین تغییر محله در آمریکا طراحی نمود. وی توسعه محله‌ها را به‌عنوان بخشی از یک فرایند طبیعی قطعی می‌داند. در این مدل، تغییر محله، نتیجه تهاجم (استیلا) و جانشینی است. یک گروه جمعیتی می‌تواند یک منطقه را اشغال نماید (تهاجم/استیلا) و بدین ترتیب، مکان سکونت یک گروه جمعیتی را در اختیار گیرد (جانشینی). وی فرض کرد که محل/منطقه مرکزی شهر بسیار با ارزش است؛ زیرا قابل دسترسی بوده و به‌دلیل قدرت رقابتی، مشاغل و شرکت‌های صنعتی، این مکان مطلوب را اشغال می‌کنند؛ به‌طوری‌که این منطقه به مرکز مهم اشتغال در داخل شهر بدل می‌گردد. بر این اساس، فرض شد که خانوارهای با درآمد پایین ترجیح می‌دهند که محل زندگی‌شان نزدیک محل کارشان باشد؛ درحالی‌که افراد غنی ترجیح می‌دهند که در محیطی طبیعی ساکن شوند. بنابراین، بورگس توسعه شهر را از طریق رقابت برای ایجاد مناطق متحدالمرکز می‌دید؛ مناطق با فاصله از مرکز شهر به لحاظ تراکم جمعیت کاهش می‌یابند.

با توجه به کار برگس و بر پایه تحلیل اقتصادی محل سکونت، ویلیام آلونسو^۶ نظریه قیمت-اجاره را توسعه داد. در این رویکرد، مجاورت و هزینه‌ها، ویژگی‌های مرکزی هستند. طبق دیدگاه

-
1. Human Ecology Approach
 2. Burgess
 3. Robert E. Park
 4. McKenzie
 5. Hoyt
 6. Alonso

آلونسو (۱۹۷۲) یک مصرف‌کننده، به دنبال تعادل هزینه رفت و آمد در مقابل مزایای هزینه‌های کمتر سکونتی است (تمکین و رو^۱، ۱۹۹۶ و موت^۲، ۱۹۶۹). از آنجایی که خانواده‌های با درآمد کم، زمین کمتری (مترائ) استفاده می‌کنند؛ آنها به سمت زندگی در مناطق مرکزی که قیمت زمین کمتر است، گرایش می‌یابند. از این رو، تراکم در مرکز شهر افزایش می‌یابد. در نتیجه، در نظریه قیمت-اجاره، تغییر محله، نتیجه تصمیمات اقتصادی فردی است.

در سال ۱۹۳۳، هویت^۳، مدل-بخش را در درون رویکرد اکولوژی انسانی و بر اساس نظریه فیلترینگ (پالودن) توسعه داد. ایده این نظریه بر اساس مدل بورگس استوار است، اما هویت، حرکت خانوارها را به‌طور مستقیم به درآمد آنها مرتبط نمی‌کرد. از منظر او، ترکیبی از شرایط نامساعد مرکز شهر و شکل‌گیری مسکن و تسهیلات جدید در مناطق دورافتاده منجر به مهاجرت می‌گردد. هویت، تمایل مالکان و صاحبخانه‌ها را برای سرمایه‌گذاری در املاک خود به‌عنوان یک علت مهم تغییر محله می‌داند. او بیان می‌کرد که فرسوده شدن مسکن و شکل‌گیری سکونتگاه جدید و با کیفیت بالاتر، برای افراد جذاب خواهد بود. بر خلاف برگس که حرکت از مرکز به حاشیه را غیرجذاب می‌دانست (دفع) هویت این فرایند را بر اساس جذابیت حومه (جذب) تحلیل نمود.

در نهایت، مدل‌های مرزی یا حاشیه‌ای^۴ نیز مدل‌هایی‌اند که در چارچوب رویکرد اکولوژی انسانی قرار می‌گیرند. این مدل‌ها دارای اجزایی از نظریه تهاجم/جانشینی هستند. حرکت به خارج شهر توسط خانواده‌های با درآمد متوسط برای منازل مدرن حاشیه شهر، نتیجه مهاجرت به داخل خانواده‌های کم‌درآمد یا خانواده‌های با گروه‌های قومی/نژادی متفاوت است. به همین ترتیب، انتظار می‌رود که مهاجرت به داخل شهر، بیشتر و بیشتر توسط خانواده‌های با وضعیت اقتصادی-اجتماعی پایین مشخص شود. انتقال اقتصادی-اجتماعی یا قومی/نژادی یک محله بر تصمیم‌گیری ساکنان فعلی و بعدی محله تأثیر دارد (پیتکین^۵، ۲۰۰۱ و تمکین و رو، ۱۹۹۶). مهاجرت به خارج از شهر می‌تواند به‌عنوان یک حرکت همه‌گیر^۶ مورد توجه قرار گیرد. این

1. Temkin & Rohe
2. Muth
3. Hoyt
4. Tipping Border
5. Pitkin
6. Pandemic

حرکت ممکن است عواقب بیشتری داشته باشد؛ مانند کاهش ارزش مسکن که می‌تواند باعث هجوم بیشتر خانواده‌های کم‌درآمد شود. در کل، در رویکرد اکولوژی انسانی و نظریات و مدل‌های موجود در آن، عوامل اقتصادی همچون درآمد افراد، قیمت و اجاره منزل مسکونی، ویژگی محله همچون دسترسی به محل کار و مشاغل، جذابیت محیطی محله، کیفیت مسکن و مواردی از این دست، حرکت خانوارها به سمت مناطق مختلف شهر را تفسیر می‌کنند.

رویکرد دوم، رویکرد خرده‌فرهنگی^۱ است که تبیین‌هایی را برای پایداری محله‌ای علی‌رغم عملکرد نیروی اقتصادی فراهم می‌کند. از این‌رو، طرفداران این رویکرد بر اهمیت دلبستگی و پیوستگی محله متمرکز است. فیری^۲ (۱۹۴۷) استدلال می‌کند که انگیزه اصلی خانواده‌ها برای رفتن یا ماندن در یک محل، ممکن است تنها عوامل اقتصادی صرف نباشد. مکانی که در آن زندگی می‌کنند، می‌تواند روابط احساساتی و نمادین را برانگیزاند که فرد را به محله متصل می‌کند (پیوند می‌زند). آلبرانت و برافی^۳ (۱۹۷۵) چندین متغیر را مشخص نمودند که بر تقاضای مسکن محله اثر می‌گذارد: جنبه‌های جمعیتی، روان‌شناختی، و اجتماعی منطقه. بر اساس این دیدگاه، مشخصه‌های نگرشی اجتماعی در تفسیر دلایل برای تغییرات در شاخص‌های اقتصادی مفید است.

طبق دیدگاه محققان در چارچوب رویکرد خرده‌فرهنگی، محله‌ها در طول زمان مسیر مشابهی را دنبال نمی‌کنند و به همین دلیل محکوم به زوال نیستند (تمکین و رو، ۱۹۹۶). در اینجا چندین موضوع تأثیر گذار قلمداد می‌گردد: اعتماد به نفس، رضایت، تعهد و شبکه اجتماعی. از این منظر، خرده‌فرهنگ‌گرایان تصور می‌کنند که دلبستگی ساکنان به محله خود و اراده آنها برای بهبود منطقه، تعیین‌کننده‌های مهمی برای تغییر یا تثبیت محله‌ای به‌شمار می‌روند (آلبرانت و کانینگهام^۴، ۱۹۷۹). تفکیک روابط اجتماعی می‌تواند به‌عنوان عامل اصلی و اساسی نزول (کاهش) همسایگی تلقی گردد. همگنی کاهش یافته به تضعیف پیوندهای اجتماعی منجر می‌شود که پایه و اساس یک محله پایدار را نادیده می‌گیرد و افراد ممکن است بیشتر علاقه (یا حتی احساس

1. Subcultural Approach

2. Firey

3. Ahlbrandt & Braphy

4. Ahlbrandt and Cunningham

اجباری بودن) به حرکت داشته باشند (وارادی^۱؛ کلارک^۲، ۱۹۹۲). به‌طور کلی، رویکرد خرده‌فرهنگی بر اهمیت شاخص‌های اجتماعی و فرهنگی، چون دلبستگی و پیوستگی به محله یا تعلق به محله تأکید دارد. پیوندهای اجتماعی که فرد با محله ایجاد می‌کند، باعث ماندگاری و مشارکت فرد در محله می‌شود و می‌تواند در آینده محله مؤثر باشد.

در نهایت مدل همانندسازی یا شبیه‌سازی فضایی^۳ مدلی برای تعیین دستیابی به محل زندگی است که برای تحلیل رفتار گروه‌های مختلف قومی / نژادی مورد استفاده قرار گرفته است. افراد سعی در انتخاب محله‌هایی دارند که قبلاً از گروه قومی آنها در آن ساکن شده‌اند.

پیشینه تحقیق

لارنس و رز^۴ (۲۰۰۳)، در تحقیقی با عنوان دلایل تغییر محل سکونت و حرکت از/ به مناطق مرکزی شهر به این نتایج رسیده‌اند: جابه‌جایی و تغییر محل سکونت، با متغیرهایی از قبیل بعد خانوار، پایگاه اقتصادی - اجتماعی ساکنان محله، دلایل زیبایی شناختی و سلیقه‌ای، نزدیکی به محل کار، محل تحصیل و جز این‌ها مرتبط است.

ویپینگ^۵ (۲۰۰۶)، در تحقیقی با عنوان مهاجرت درون‌شهری و تحرک سکونتی در مناطق شهری چین به نتایج زیر رسید: متغیرهایی از جمله سن و تحصیلات و وضعیت مهاجرت در تحرک سکونتی خانواده‌ها مؤثرند. مهاجرین نسبت به ساکنان محلی ناپایداری سکونتی بیشتری را تجربه کرده‌اند. همچنین مهاجرینی که در ابتدا مسکن عمومی اجاره کرده‌اند، تمایل کمتری به تغییر محل سکونت خود داشته‌اند.

کرودر و همکارانش^۶ (۲۰۰۶) در مطالعه خود در آمریکا، به آزمون این موضوع پرداختند که آیا تفاوت‌های قومی و نژادی در ثروت، تفاوت‌های قومی در تفکیک و جدایی‌سازی سکونتی و دستیابی به منطقه و محله زندگی را تعیین می‌کند؟ یافته‌های مطالعه نشان داد ثروت والدین و خانواده بر تحرکات بین‌منطقه‌ای و محله‌ای در شهر، اثرات متوسطی دارند. با توجه به مدل طبقه‌بندی مکانی از دستیابی به مکان، اثرات ثروت والدین و خانوار، در میان نژاد سیاه در مقایسه

-
1. Varady
 2. Clark
 3. Spatial Assimilation
 4. Laurence & Ross
 5. Weiping
 6. Crowder et al

با سفیدهای غیربومی قوی‌تر است.

نظیر^۱ (۲۰۱۵) به بررسی نقش تسلط نسبی یک شهر در مقایسه با شهرهای دیگر برای جذب مهاجران آن شهرها در پاکستان می‌پردازد. وی بیان می‌کند که متغیرهای بازار کار (دستمزدهای مورد انتظار، اشتغال و میزان بیکاری) و سهم اقتصاد منطقه‌ای، اثر معنادار قوی بر جریان‌های مهاجرت درون‌شهری دارد. همچنین، فاصله، همان‌گونه که در مدل جاذبه مورد اشاره است، و سال‌های تحصیل به‌عنوان منعکس‌کننده سرمایه انسانی، اثر مثبت و معنی‌داری بر جریان‌های مهاجرت در شهرها دارد. همچنین جریان‌های مهاجرت درون‌شهری ارتباط معنی‌داری با امکانات مثبت و منفی منطقه یا ناحیه دارد که در چارچوب نظریه‌های موقعیت مکانی مورد تحلیل قرار می‌گیرند.

ووجیازیدیس و چیهایا^۲ (۲۰۱۸) به زمان و طول دوره‌های سکونت مهاجران بین‌المللی در محله‌های و مناطق شهری سوئد با توجه به سطوح متفاوت فقر پرداخته‌اند. نتایج مطالعه آنها نشان داد که ۸۱ درصد از مهاجران به‌طور مداوم در همان محله ساکن هستند و ۱۲ درصد مسیرهایشان را از مناطق محروم شروع و به محله‌های با درآمد بالا (محله‌های متوسط و مرفه) ادامه می‌دهند.

سجادی و احمدی دستجردی (۱۳۸۷) در مطالعه‌ای با عنوان بررسی علل و پیامدهای اجتماعی-فضایی مهاجرت‌های درون‌شهری (مطالعه موردی: بافت قدیم تهران‌پارس در منطقه ۸ شهرداری تهران) به این نتیجه رسیدند که با شناخت چرایی و چگونگی و پیامدهای این نوع مهاجرت‌ها می‌توان به کاهش نابسامانی‌های اجتماعی - فضایی ناشی از این نوع حرکات در نواحی مختلف شهری کمک نمود. همچنین نتایج دیگر تحقیق آنها نشان داده که علاوه بر نقش‌آفرینی تصمیمات مدیریتی و بخش خصوصی در امر تولید مسکن، تصمیم خانواده‌ها از نواحی مختلف تهران در مهاجرت به این بافت عمدتاً با هدف تغییر در شیوه زندگی و ارتقای پایگاه اجتماعی، صورت گرفته است.

زنگنه و همکارانش (۱۳۹۱) در مطالعه‌ای با عنوان بررسی روندها و انگیزه‌های مهاجرت‌های درون‌شهری (مطالعه موردی: سبزوار) به موارد زیر اشاره کرده‌اند: یکی از جنبه‌های پویایی شهر،

1. Nazeer

2. Vogiazides & Chihaya

حرکت خانواده‌ها از یک محل مسکونی به سایر محله‌ها در داخل شهر است. این جابه‌جایی‌ها که به دلایل و انگیزه‌های فردی، اجتماعی و اقتصادی صورت می‌گیرند، نقش عمده‌ای در شکل‌گیری و یا تغییر ساختار اجتماعی-فضایی شهر ایفا می‌کنند. نتایج تحقیق آنها نشان داده که بیش از نیمی از خانواده‌های مورد بررسی (۵۶/۴ درصد)، حداقل یک بار محل سکونت خود را در داخل شهر تغییر داده‌اند. بیشترین حجم جابه‌جایی خانواده‌ها در داخل و بین مناطق درآمدی متوسط، متوسط به پایین تا کم‌درآمد صورت گرفته است. البته این جابه‌جایی‌ها همیشه در جهت مثبت یعنی از مناطق درآمدی پایین به سمت مناطق درآمدی بالاتر نبوده، بلکه تحرکات سکونتی معکوس به سوی مناطق درآمدی پایین‌تر نیز وجود داشته است. از دیگر نتایج این تحقیق وجود رابطه معنادار بین شاخص‌های اجتماعی-اقتصادی، به‌ویژه سطح درآمد و تحصیلات با چگونگی تحرکات سکونتی خانواده‌ها است. دلایل و انگیزه‌های اقتصادی (بهبود وضعیت مالی یا کاهش درآمد)، سنخیت اجتماعی - اقتصادی و احساس منزلت اجتماعی، نزدیکی به خویشاوندان و آشنایان و محیط ساکت و آرام از مهمترین عوامل مؤثر در انتخاب محل سکونت و تغییر آن توسط خانواده‌ها بوده است.

محمودیان و خواجه نژاد (۱۳۹۸) در تحقیقی با عنوان بررسی سطح، الگو و تعیین‌کننده‌های مهاجرپذیری در محله‌های شهر تهران طی سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۰ به این نتایج رسیدند که مالکیت مسکن، میزان تحصیلات عالی، و قیمت مسکن مهم‌ترین تعیین‌کننده‌های مهاجرپذیری در محله‌های شهر تهران بوده و نقش تأثیرگذاری در جذب مهاجران به محله‌های مختلف این شهر داشته‌اند.

به‌طور کلی، مرور ادبیات و پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که عوامل مؤثر در جابجایی‌های سکونتی در شهرها، در قالب عوامل مختلف اجتماعی، اقتصادی و جمعیتی قرار دارند. عوامل اجتماعی، خود را در متغیرهایی چون تحصیلات، نزدیکی به خویشاوندان، تعلق و پیوستگی به محله، احساس منزلت اجتماعی و مواردی از این دست نشان می‌دهند. عوامل اقتصادی، اشاره به متغیرهایی چون پایگاه اقتصادی، درآمد و وضعیت و کیفیت مسکن و محیط مسکونی دارند و در متغیرهای جمعیتی عواملی چون سن و بعد خانوار مورد بررسی قرار گرفته‌اند که در این تحقیق متغیرهای تحصیلات، نزدیکی به خویشاوندان، مدت اقامت، درآمد، وضعیت مسکن، و متغیرهای جمعیتی و اثرات آنها بر جابجایی‌های سکونتی در شهر تهران آزمون می‌شود.

روش تحقیق

این پژوهش با اتکاء به روش «تحلیل ثانویه»، به تجزیه و تحلیل داده‌های مستخرج از طرح «سنجش کیفیت زندگی در شهر تهران»، که توسط «اداره کل مطالعات شهرداری تهران» انجام شده است می‌پردازد. اطلاعات این طرح از ۴۵۰۰۰ نمونه از ۳۳۴ محله واقع در ۲۲ منطقه شهر تهران (کل شهر تهران) و در سال ۱۳۹۵ جمع‌آوری شده است. جامعه آماری تحقیق، شامل سرپرستان خانوار بالای ۱۸ سال شهر تهران بوده‌اند. توصیف و تحلیل آماری داده‌ها با استفاده از نرم افزار SPSS 24 انجام شده است و جهت مشخص نمودن ارتباط متغیرها و نیز تبیین میزان و نحوه اثرگذاری متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته با توجه به نوع متغیر وابسته (اسمی دو وجهی) از رگرسیون لجستیک استفاده شده است. متغیر وابسته تحقیق یعنی جابجایی سکونت، بر اساس محل سکونت قبلی مشخص شده است که جابجایی و تحرک در محله‌ها و مناطق شهر را نشان می‌دهد.

یافته‌ها

در جدول ۱، ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی و جمعیتی نمونه مورد مطالعه ارائه گردیده است. حدود نیمی از پاسخگویان بیان کرده‌اند که دارای خویشاوندانی در محله زندگی خود هستند. متغیر تحصیلات نشان می‌دهد حدود ۳۲ درصد از نمونه مورد مطالعه دارای مدرک دانشگاهی (کاردانی و بالاتر) است و تنها ۶/۳ درصد از پاسخگویان بی‌سواد هستند. مدت زمان اقامت به‌عنوان یکی از متغیرهای مورد بررسی و مهم، بیان‌کننده این است که بیش از ۴۰ درصد از افراد نمونه، اقامتی بیش از ۱۰ سال در محله دارند. متغیر وضعیت منزل مسکونی نشان می‌دهد، ۲۰ درصد از پاسخگویان در منازل با متراژ کمتر از ۶۰ متر و حدود ۲۸ درصد نیز در منازل با متراژ ۶۰-۸۰ متر زندگی می‌کنند. به‌طور کلی، می‌توان گفت که بیش از ۴۵ درصد از افراد در منازل با متراژ کمتر از ۸۰ متر زندگی می‌کنند. همچنین، ۲۲ درصد از پاسخگویان بیان کرده‌اند که فرزندی ندارند و میانگین سنی پاسخگویان ۵۰ سال است. علاوه بر این، نزدیک به ۶۵ درصد از پاسخگویان در طبقه متوسط و متوسط پایین قرار می‌گیرند.

۴۷ بررسی وضعیت جابجایی درون‌شهری در شهر تهران و عوامل مؤثر بر آن

جدول ۱: ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی و جمعیتی نمونه مورد مطالعه

متغیر	درصد	متغیر	درصد
خویشاوندان			
مدت زمان اقامت			
بدون خویشاوند	۴۹/۷	۱ تا ۲ سال	۱۷/۸
۱ تا ۲ خویشاوند	۲۹/۵	۳ تا ۵ سال	۱۸/۱
۳ تا ۵ خویشاوند	۱۴/۶	۶ تا ۱۰ سال	۱۸/۱
۶ تا ۱۰ خویشاوند	۵	۱۰ تا ۲۰ سال	۲۰/۵
بیش از ۱۰ خویشاوند	۱/۲	بیش از ۲۰ سال	۲۵/۴
تعداد کل	۴۴۸۷۸	تعداد کل	۴۴۹۴۰
سطح تحصیلات			
میزان درآمد			
بی‌سواد	۶/۳	فقر	۲۵/۷
ابتدایی	۱۳/۷	متوسط پایین	۴۶/۴
راهنمایی و دبیرستان	۱۵/۷	متوسط	۱۸/۱
دیپلم	۳۲/۶	بالا	۹
دانشگاهی	۳۱/۷	خیلی بالا	۰/۹
تعداد کل	۴۳۹۹۸	تعداد کل	۳۶۹۵۰
سن			
متراژ منزل مسکونی			
۱۸-۳۰ سال	۶/۳	کمتر از ۶۰ متر	۲۰/۶
۳۱-۴۰ سال	۲۰/۷	۶۰-۸۰ متر	۲۷/۸
۴۱-۵۰ سال	۲۴	۹۰-۱۰۰ متر	۲۰/۱
۵۱-۶۰ سال	۲۴/۷	۱۰۱-۱۵۰ متر	۲۲
بالای ۶۰ سال	۲۴/۲	۱۵۰ متر و بالاتر	۹/۵
تعداد کل	۴۴۳۲۵	تعداد کل	۴۲۹۳۷
تعداد فرزند			
فرزندی ندارد	۲۲/۳		
۱-۲ فرزند	۶۲		
۳-۴ فرزند	۱۱/۷		
۵ فرزند و بالاتر	۰/۸		
تعداد کل	۴۳۵۸۱		

وضعیت مهاجرت در شهر تهران با توجه به متغیر محل سکونت قبلی در جدول ۲ ارائه شده است. بر اساس متغیر محل سکونت قبلی، مشخص می‌گردد که جابه‌جایی و تحرک در محله‌ها و مناطق شهر و نیز جریان‌های مهاجرتی به شهر تهران از بیرون چگونه است. ارقام جدول بیان می‌کند که حدود ۲۳ درصد از افراد مورد بررسی، در محله یا منطقه خود جابه‌جا شده‌اند و ۳۸ درصد از جابه‌جایی‌ها مربوط به جابه‌جایی‌های بین منطقه‌ای در شهر تهران است. علاوه بر این، ۱۰ درصد از جابه‌جایی‌ها به مهاجرانی مرتبط می‌شود که از شهر/استان و یا خارج از کشور به تهران وارد شده‌اند. همچنین، ۷ درصد از نمونه مورد مطالعه را افرادی شامل می‌گردد که از زمان تولد تاکنون تغییری را در وضعیت سکونت خود تجربه ننموده‌اند و در همان خانه زمان تولد ساکن هستند. بنابراین، به‌طور کلی، ۸۳ درصد از نمونه یکی از انواع جابه‌جایی‌های درون‌شهری (جابه‌جایی درون‌محله‌ای، جابه‌جایی بین‌محله‌ای، جابه‌جایی بین منطقه‌ای) را تجربه نموده‌اند و به نظر می‌رسد جابه‌جایی بین منطقه‌ای از عمومیت بیشتری برخوردار است.

جدول ۲: توزیع نسبی پاسخگویان بر اساس محل سکونت قبلی

محل سکونت قبلی	تعداد	درصد
از زمان تولد در همین خانه بوده‌ام	۳۲۴۴	۷/۲
مکان دیگر در این محله	۱۰۱۱۶۹	۲۲/۷
محله دیگر در این منطقه	۹۹۰۲	۲۲/۱
منطقه‌ای دیگر در تهران	۱۷۱۶۴	۳۸/۳
شهر/کشور دیگر	۴۳۱۰	۹/۶
کل	۴۴۷۸۹	۱۰۰

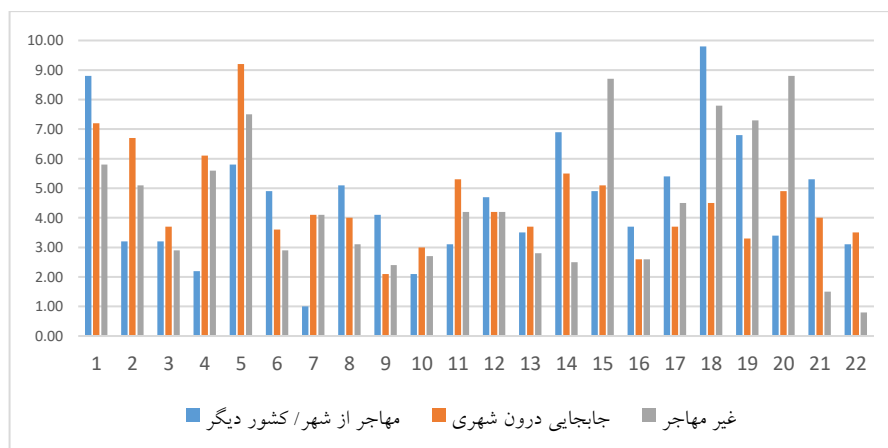
نمودار ۱، توزیع نسبی پاسخگویان را با توجه به وضعیت مهاجرتی (غیرمهاجر، مهاجران درون‌شهری، و مهاجران از شهر/کشور دیگر) در مناطق ۲۲ گانه شهر تهران را نشان می‌دهد. نسبت افرادی که تا کنون محل زندگی/سکونت خود را تغییر نداده‌اند، در مناطق ۲۰، ۱، ۱۸ و ۱۴، در مقایسه با دیگر مناطق بیشتر است. توزیع نسبی جابه‌جایی‌های درون‌شهری تهران، تغییر محل سکونت در یک محله، تغییر محل سکونت بین محله‌ای در یک منطقه، و تغییر منطقه، بیان‌کننده این است که در مناطق ۵، ۱، ۲، ۴، ۱۴، ۱۱ بیشترین جابه‌جایی‌های درون‌شهری رخ

۴۹ بررسی وضعیت جابجایی درون‌شهری در شهر تهران و عوامل مؤثر بر آن

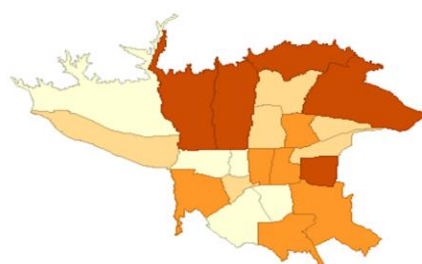
داده است. تغییر محل سکونت به‌صورت واردشده از شهر یا کشور دیگر، نوعی دیگر از جابه‌جایی‌های جمعیتی مورد توجه بوده است. بر این اساس، مناطق ۱۸، ۱۵، ۵ و ۱۹ در مقایسه با دیگر مناطق، بیشترین جذب را در ارتباط با این مناطق داشته‌اند.

نمودار ۱: توزیع نسبی مهاجرت و جابجایی بر اساس وضعیت مهاجرتی / جابجایی در مناطق

۲۲ گانه شهر تهران

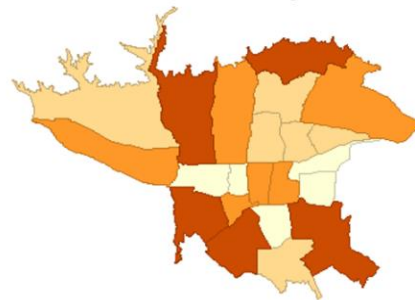


مهاجر از شهر/کشور دیگر



Quantile: intercity
 [786 : 1314] (5)
 [1348 : 1472] (6)
 [1542 : 1973] (6)
 [2065 : 3413] (5)

جابجایی درون شهری



Quantile: another_ci
 [102 : 121] (5)
 [123 : 175] (6)
 [181 : 241] (6)
 [251 : 421] (5)

شکل ۱: پراکنش وضعیت مهاجرتی / جابجایی در مناطق ۲۲ گانه شهر تهران

جدول ۳، وضعیت مهاجرت و اشکال جابه‌جایی نمونه مورد بررسی را با توجه به متغیرهای اقتصادی- اجتماعی و جمعیتی آنها نشان می‌دهد. درآمد و وضعیت منزل مسکونی به لحاظ مترائ، به‌عنوان متغیرهای اقتصادی، بیان‌گر این است که اگرچه جابه‌جایی بین منطقه‌ای برای افراد فقیر در مقایسه با دیگر انواع جابه‌جایی‌ها عمومیت بیشتری دارد، اما ۹ درصد از این افراد محل زندگی خود را تغییر نداده و در همان محل تولد خود زندگی می‌کنند که در مقایسه با دیگر سطوح درآمد، درصد بالاتر و قابل توجهی است. از طرفی، متغیر درآمد بیانگر این است که حدود ۱۳ درصد از افرادی که از شهر/کشور دیگر وارد تهران شده‌اند به لحاظ درآمدی، فقیر و در این مورد نیز آمار بالاتری در مقایسه با سطوح درآمدی دیگر وجود دارد. همچنین برای طبقه متوسط، الگوی تحرک، جابه‌جایی بین منطقه‌ای است و این نوع جابه‌جایی برای این طبقه درآمدی عمومیت بالاتری دارد. این الگو را می‌توان برای افراد با درآمد بالا و نیز خیلی بالا مشاهده نمود. در میان افراد با درآمد خیلی بالا، افرادی که محل تولد خود را تغییر نداده‌اند یا از شهر/کشور دیگر به شهر تهران وارد شده‌اند بسیار کمتر است. وضعیت منزل مسکونی به لحاظ مترائ به‌عنوان متغیر اقتصادی دیگر نیز نشان‌دهنده این است که ۱۴/۵ درصد از افرادی که از شهر/کشور دیگر به شهر تهران وارد شده‌اند، مسکنی کمتر از ۶۰ متر دارند. جابه‌جایی‌های بین منطقه‌ای برای افرادی که مترائ منزل مسکونی آنها بالاتر از ۱۰۰ متر است، بیشتر است اما برای جابه‌جایی‌های درون محله‌ای، عمومیت برای افرادی است که منزل مسکونی آنها کمتر از ۸۰ متر مربع است. قابل ذکر است، در ارتباط با جابه‌جایی‌های بین محله‌ای در یک منطقه، نمی‌توان الگوی شفاف و واضحی ارائه نمود.

سطح تحصیلات و داشتن/نداشتن خویشاوند در محله، دو متغیر اجتماعی ارائه شده در جدول ۳ هستند. همانطور که مشاهده می‌شود، حدود ۲۱ درصد از افراد با تحصیلات کمتر از ابتدایی، کسانی هستند که در محل تولد خود باقی مانده‌اند. از طرفی، جابه‌جایی‌های بین محله‌ای در یک منطقه و نیز بین منطقه‌ای برای افرادی که دارای تحصیلات بالاتری هستند، بیشتر رخ می‌دهد. نکته قابل توجه دیگر در رابطه با تحصیلات و نوع مهاجرت این است که مهاجرانی که از شهر/کشور دیگر وارد تهران شده‌اند عموماً دارای تحصیلات پایین هستند. ارتباط تعداد خویشاوندان و الگوی جابه‌جایی پاسخگویان، بیان‌کننده این است که ۵ درصد از افرادی که دارای خویشاوندی نبوده‌اند در محل تولد خود باقی مانده‌اند. درحالی‌که درصد قابل توجهی از

جابه‌جایی بین‌منطقه‌ای (۴۴ درصد) و جابه‌جایی از یک محله به محله دیگر در یک منطقه (۲۲ درصد) برای این گروه از افراد رخ داده است. این روند برای افراد، با افزایش تعداد خویشاوندان در محله شکلی عکس به خود می‌گیرد. این به این معنا است که ماندگاری در محل تولد برای افرادی بالاتر خواهد بود که تعداد خویشاوندان بیشتری در محله خود دارند. به نظر می‌سد هر چه تعداد خویشاوندان در محله بالاتر باشد، وابستگی و دلبستگی افراد به محله مورد نظر افزایش یافته و در نتیجه احتمال جابه‌جایی و ترک آن محله کاهش می‌یابد.

متغیرهای سن، تعداد فرزند و مدت اقامت در محله، به‌عنوان متغیرهای جمعیتی، در جدول ۳ ارائه شده است. با توجه به متغیر سن می‌توان بیان کرد که با افزایش سن، احتمال جابه‌جایی افراد کمتر است. ۱۶ درصد از افرادی که بالای ۵۰ سال دارند، محل تولد خود را تغییر نداده‌اند و به نظر می‌رسد در آینده نیز چنین تجربه‌ای نخواهند داشت درحالی‌که در سنین پایین، این درصد کمتر است. اما برای تمامی گروه‌های سنی، الگوی جابه‌جایی بین‌منطقه‌ای در مقایسه با الگوهای جابه‌جایی دیگر، عمومیت بیشتری دارد. نکته قابل‌توجه اینکه مهاجران از شهر/کشور دیگر به شهر تهران عموماً در سنین کمتر از ۴۰ سالگی قرار دارند. متغیر تعداد فرزند نیز بیان‌گر این است که ۱۱ درصد از افرادی که ۵ فرزند و بالاتر داشته‌اند، محل سکونت خود را تغییر نداده‌اند درحالی‌که ۷ درصد از افرادی که فرزندی نداشته یا کمتر از دو فرزند داشته‌اند، محل سکونت خود را تغییر نداده‌اند؛ اما نمی‌توان الگوی خاص دیگری برای سن و انواع جریان‌های مهاجرتی دیگر در شهر تهران ارائه نمود. میزان ارتباط دو متغیر نیز نشان می‌دهد که اگرچه ارتباط معنی‌دار است اما رابطه قوی بین دو متغیر وجود ندارد.

مدت زمان اقامت به‌عنوان متغیر جمعیتی دیگر نشان می‌دهد، اقامت بیشتر فرد در یک محله، احتمال جابه‌جایی او را در آینده کاهش می‌دهد. حدود ۲۶ درصد از افرادی که بیش از ۱۰ سال در یک محل زندگی می‌کنند، محل زندگی خود را تغییر نداده‌اند. همچنین جابه‌جایی از یک منطقه به منطقه دیگر تهران برای افراد با سابقه بیش از ۲۰ سال زندگی در یک محله، در مقایسه با دیگران، پایین‌تر است.

جدول ۳: وضعیت مهاجرتی پاسخگویان بر اساس متغیرهای اقتصادی-اجتماعی و جمعیتی

وضعیت مهاجرتی نمونه در شهر تهران						
کل	بدون جابه‌جایی	مکان دیگر در محله	محله دیگر در منطقه	منطقه دیگر در تهران	شهر/کشور دیگر	
خویشاوندان در محله						
بدون خویشاوند	۴/۹	۱۹/۲	۲۱/۸	۴۴/۳	۹/۸	۲۲۲۳۰
۱ تا ۲ خانواده	۷/۲	۲۴/۴	۲۳/۳	۳۶	۹/۱	۱۳۱۷۱
۳ تا ۵ خانواده	۱۱	۲۸/۱	۲۱/۹	۲۹	۱۰	۶۵۳۸
۶ تا ۱۰ خانواده	۱۶/۱	۳۰/۴	۲۱/۵	۲۳/۱	۹	۲۲۲۲
بیشتر از ۱۰	۲۳/۷	۲۷/۶	۱۵/۵	۲۰/۷	۱۲/۵	۵۳۶
آماره	Phi&Cramer,s V=0.289**chi-squer=31.12**					
مدت زمان اقامت						
۱ تا ۲ سال	۰/۶	۲۲/۶	۲۴/۹	۳۹/۹	۱۲	۷۹۸۲
۳ تا ۵ سال	۱/۲	۲۴/۶	۲۶	۴۰/۷	۷/۵	۸۱۱۴
۶ تا ۱۰ سال	۱/۶	۲۲/۶	۲۵/۸	۴۱/۷	۸/۳	۸۱۰۲
۱۰ تا ۲۰ سال	۳/۹	۲۲/۲	۲۲/۲	۴۲/۶	۹/۱	۹۱۷۶
بیش از ۲۰ سال	۲۲/۹	۲۱/۹	۱۴/۷	۲۹/۷	۱۰/۸	۱۱۳۶۶
آماره	Phi&Cramer,s V=0.469** chi- square=24.5**					
سن						
۱۸-۳۰ سال	۶/۹	۲۱/۳	۱۸/۸	۳۴/۷	۱۸/۱	۲۸۰۶
۳۱-۴۰ سال	۶/۳	۲۴/۱	۲۲/۱	۳۵/۸	۱۱/۶	۹۱۵۶
۴۱-۵۰ سال	۶/۴	۲۴	۲۳/۹	۳۷/۸	۷/۹	۱۰۶۰۷
۵۱-۶۰ سال	۷/۲	۲۲/۴	۲۲/۲	۴۰/۲	۸	۱۰۸۶۸
بالای ۶۰ سال	۹/۲	۲۱/۱	۲۱	۳۹/۶	۹/۱	۱۰۶۸۷
آماره	Phi&Cramer,s V=0.207** chi-square=26.4**					
تعداد فرزند						
فرزندی ندارد	۷/۲	۲۱/۳	۲۱/۳	۳۹/۵	۱۰/۷	۹۹۷۴
۱-۲ فرزند	۷/۱	۲۲/۹	۲۲/۹	۳۸	۹/۱	۲۷۷۹۱
۳-۴ فرزند	۸/۴	۲۴	۲۲/۳	۳۵/۲	۱۰/۱	۵۲۶۷
۵ فرزند و بالاتر	۱۰/۹	۲۶/۵	۲۰/۹	۳۰/۶	۱۱/۲	۳۴۰
آماره	Phi&Cramer,s V=0.088** chi-square=11.8**					
تحصیلات						
بی سواد	۱۱/۳	۲۶/۸	۲۰/۳	۲۵/۷	۱۵/۹	۲۷۷۶
ابتدایی	۹/۴	۲۵/۹	۲۱/۵	۳۰/۹	۱۲/۴	۵۹۷۹
راهنمایی و دبیرستان	۸/۴	۲۴/۸	۲۲/۷	۳۳/۱	۱۱	۶۸۷۰
دیپلم	۶/۹	۲۳/۵	۲۲/۹	۳۸/۶	۸/۱	۱۴۲۶۴
دانشگاه	۵/۴	۱۸/۷	۲۲/۱	۴۵/۶	۸/۲	۱۳۸۹۲
آماره	Phi&Cramer,s V=0.254** 30.4**					

درآمد					
۹۴۴۴	۱۳/۳	۳۱	۲۰/۸	۲۵/۸	۹/۱
۱۷۰۵۷	۱۰/۱	۳۶/۷	۲۳/۱	۲۳/۲	۷
۶۶۴۳	۷/۲	۴۴/۸	۲۰/۷	۲۱/۱	۶/۲
۳۳۱۵	۷/۳	۴۸	۲۰/۹	۱۸/۶	۵/۲
۳۱۵	۶/۷	۴۵/۱	۲۴/۴	۱۹	۴/۸
Φ i&Cramer,s V=0.234** chi-square=27.8**					
متراژ منزل مسکونی					
۸۷۹۸	۱۴/۵	۳۰/۴	۲۱/۲	۲۶/۹	۶/۹
۱۱۸۶۶	۹/۹	۳۴/۷	۲۳/۲	۲۵	۷/۲
۸۵۸۵	۸	۴۰/۳	۲۱/۵	۲۲/۶	۷/۶
۹۴۱۶	۷/۴	۴۵/۱	۲۲/۴	۱۸/۵	۶/۶
۴۰۷۲	۶/۹	۴۵/۶	۲۲/۱	۱۶/۹	۸/۵
Φ i&Cramer,s V=0.249** chi-square=29.5**					

اثرگذاری متغیرهای اقتصادی-اجتماعی و جمعیتی بر احتمال جابه‌جایی افراد در شهر تهران بر اساس دو نوع جابه‌جایی (جابه‌جایی درون‌محله‌ای و جابه‌جایی بین‌محله‌ای) در جداول ۴ و ۵ و بر اساس رگرسیون لجستیک دووجهی ارائه شده است. متغیرهای سن، تحصیلات، درآمد، مدت زمان اقامت، تعداد فرزند، متراژ منزل مسکونی، تعداد خویشاوندان در محله یا همسایگی از جمله متغیرهای مورد نظر در این مطالعه بوده است. در جابه‌جایی درون‌محله‌ای با توجه به معنادار نبودن اثرگذاری متغیرهای درآمد و تحصیلات، از تحلیل کنار گذاشته شد و در جابه‌جایی بین‌محله‌ای نیز علاوه بر متغیرهای تحصیلات و درآمد، متغیر تعداد فرزند و متراژ منزل مسکونی نیز اثرگذاری معنادار نداشت و از آن صرف‌نظر گردید. بر اساس نتایج ارائه شده در جدول ۴ و ۵، با احتمال ۸۴ درصد و ۸۴٫۲ درصد با استفاده از متغیرهای اقتصادی-اجتماعی و جمعیتی مدل‌های ارائه شده قادر هستند تغییرات متغیر وابسته یعنی احتمال جابه‌جایی در دو سطح درون‌محله و بین‌محله‌ای را تبیین نمایند. از این‌رو، مدل‌ها مناسب و از برازش لازم برخوردار است. ضرایب تعیین نیز نشان می‌دهند، در مدل اول متغیرهای مستقل ۴۰ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌کنند و در مدل دوم نیز ۵۰ درصد از تغییرات متغیر وابسته تبیین شده است. با توجه به ضرایب تعیین در جدول ۴، می‌توان بیان نمود که تغییرات ضریب تعیین با ورود متغیر سن، در مقایسه با سایر متغیرها بیشتر است. همچنین در احتمال جابه‌جایی بین‌محله‌ای نیز متغیر سن در مقایسه با دیگر متغیرهای مدل، اثرگذاری بیشتری بر ضریب تعیین دارد.

جدول ۴: نتایج تحلیل رگرسیون لجستیک دو وجهی از تأثیر متغیرهای اقتصادی-اجتماعی و جمعیتی بر احتمال جابه‌جایی درون‌محله‌ای در شهر تهران

احتمال جابه‌جایی درون محله‌ای									
مدل ۱		مدل ۲		مدل ۳		مدل ۴		مدل ۵	
آماره- والد	نسبت- بختها	آماره‌والد	نسبت- بختها	آماره والد	نسبت- بختها	آماره‌والد	نسبت- بختها	آماره‌والد	نسبت- بختها
مدت زمان اقامت									
۲-۱ سال	۰/۱۰/۶	۰/۱	۰/۳۲/۱	۱/۶/۷	۰/۴۱/۱	۰/۵۲/۲	۱/۴/۲	۰/۵۲/۷	۱/۸/۱
۳-۵ سال	۰/۱۴/۷	۹/۴	۰/۴۱/۸	۱۳/۵	۰/۶۰/۶	۰/۲۹/۳	۸/۴	۰/۲۹/۵	۱۳/۴
۶-۱۰ سال	۰/۳۵/۷	۲/۳	۰/۱۸/۹	۸/۶	۰/۴۳/۱	۰/۱۸/۶	۳/۱	۰/۲۴/۵	۹/۱
۱۰-۲۰ سال	۰/۴۰/۱	۱/۰/۱	۰/۲۱/۱	۴/۳	۰/۷۲/۱	۰/۶/۸	۱/۵	۰/۴۱/۸	۴/۲
بیش از ۲۰ سال	®	®	®	®	®	®	®	®	®
سن سرپرست									
۱۸-۳۰ ساله	۰/۵۱/۵	۳/۲	۰/۶۵/۶	۴/۱	۰/۵۱/۹	۴/۳	۰/۵۴/۳	۳/۴	۰/۵۴/۳
۳۱-۴۰ ساله	۰/۴۲/۳	۲/۱	۰/۳۷/۶	۳	۰/۵۸/۱	۲/۱	۰/۵۳/۳	۲/۷	۰/۵۳/۳
۴۱-۵۰ ساله	۰/۲۵/۸	۰/۸۶	۰/۵۵/۵	۰/۸۵	۰/۳۳/۱	۰/۶۳	۰/۲۵/۶	۰/۶۶	۰/۶۶
۵۱-۶۰ ساله	۰/۱۷/۱	۰/۹۱	®	®	®	®	®	®	®
بالای ۶۰ ساله	®	®	®	®	®	®	®	®	®
متراژ منزل مسکونی									
کمتر از ۶۰ متر	۰/۱۰/۶	۱/۴	۰/۴۳/۳	۱/۴	۰/۱۰/۵	۱/۴۲	۰/۳/۹	۱/۵	۱/۵
۶۰-۸۰ متر	۰/۳۱/۷	۱/۲	۰/۳۷/۶	۱/۲	۰/۵۸/۱	۱/۲	۰/۳۱/۶	۱/۳	۱/۳
۹۰-۱۰۰ متر	۰/۱۵/۱۵	۱/۱	۰/۳۷/۶	۱/۱	۰/۵۸/۱	۱/۱	۰/۳۱/۶	۱/۱	۱/۱
بیش از ۱۵۰ متر	®	®	®	®	®	®	®	®	®
خویشاوندان در محله									
بدون خویشاوند	۰/۷/۶	۴/۲	۰/۷/۶	۴/۲	۰/۷/۶	۴/۲	۰/۷/۶	۴/۲	۴/۲
۱-۲ خانواده	۰/۸/۹	۳/۱	۰/۸/۹	۳/۱	۰/۸/۹	۳/۱	۰/۸/۹	۳/۱	۳/۱
۳-۵ خانواده	۰/۵/۱	۱	۰/۵/۱	۱	۰/۵/۱	۱	۰/۵/۱	۱	۱
۶-۱۰ خانواده	۰/۸/۸	۰/۸۸	۰/۸/۸	۰/۸۸	۰/۸/۸	۰/۸۸	۰/۸/۸	۰/۸۸	۰/۸۸
بیشتر از ۱۰ خانواده	®	®	®	®	®	®	®	®	®
تعداد فرزند									
فرزندی ندارد	۰/۶/۷	۱/۱	۰/۶/۷	۱/۱	۰/۶/۷	۱/۱	۰/۶/۷	۱/۱	۱/۱
۱-۲ فرزند	۰/۸/۲	۱/۲	۰/۸/۲	۱/۲	۰/۸/۲	۱/۲	۰/۸/۲	۱/۲	۱/۲
۳-۴ فرزند	۰/۲۶/۹	۰/۹	۰/۲۶/۹	۰/۹	۰/۲۶/۹	۰/۹	۰/۲۶/۹	۰/۹	۰/۹
۵ فرزند و بالاتر	®	®	®	®	®	®	®	®	®
B Constant									
Correct predicted (%)									
Pseudo R2(%)									
۱.۹۷**	۲.۶۷**	۰.۸۴۰**	۳.۵۷**	۱.۰۲**	۷۷	۷۸/۹	۷۹	۸۴	۴۱/۳

در مدل اول جدول ۴، احتمال جابه‌جایی افراد با توجه به مدت اقامت در یک خانه یا یک کوچه، بیان‌گر این است که احتمال جابه‌جایی برای افرادی که مدت زمان بیشتری در یک خانه بوده‌اند، کمتر است. از این‌رو، احتمال جابه‌جایی برای افرادی که ۱-۲ سال در یک خانه یا کوچه بوده‌اند، ۱۰ برابر بیشتر از افرادی است که اقامت طولانی مدت بیشتر از ۲۰ سال داشته‌اند و افرادی که مدت اقامت آنها ۱۰-۲۰ سال بوده است، بیشتر از گروه مرجع یعنی سکونت بیشتر از ۲۰ سال است. متغیر مدت اقامت، ۲۴ درصد از تغییرات احتمال جابه‌جایی درون‌محله‌ای را تبیین می‌نماید. با ورود متغیر سن در مدل دوم، ضریب تعیین افزایش قابل ملاحظه‌ای دارد و بیان‌گر اثرگذاری متغیر سن بر احتمال جابه‌جایی افراد است. بر این اساس، احتمال جابه‌جایی افراد واقع در گروه سنی ۱۸-۳۰ و نیز ۳۱-۴۰ ساله در مقایسه با افراد بالای ۶۰ سال به ترتیب سه و دو برابر است. بنابراین، هرچه افراد سن کمتری داشته باشند، احتمال جابه‌جایی آنها در درون محله‌ها بیشتر خواهد بود. وضعیت مسکن به‌عنوان متغیر اقتصادی در مدل سوم وارد شده است. بر اساس مترائ منزل مسکونی، احتمال جابه‌جایی افرادی که مترائ منزل آنان کمتر از ۸۰ متر است، بیشتر از افراد با مسکن دارای مترائ بالاتر است. دو متغیر تعداد خویشاوندان در مجاورت افراد و نیز تعداد فرزند نشان می‌دهد، احتمال جابه‌جایی افرادی که خویشاوندان کمتری در مجاورت خود دارند (در کوچه یا آپارتمان یا فاصله بسیار کم زمانی) و نیز افرادی دو یا کمتر فرزند دارند در مقایسه با دیگر افراد بیشتر است.

با توجه به نتایج جدول ۵، با ورود متغیر مدت زمان اقامت در مدل اول، ۴۶ درصد از تغییرات متغیر وابسته، یعنی احتمال جابه‌جایی بین‌محله‌ای تبیین می‌گردد و مهمترین متغیر در تبیین متغیر وابسته است. بنابراین، هر چه تعداد سال‌های حضور افراد در یک محله بیشتر باشد، با توجه به شکل‌گیری احساس تعلق به محله که با توجه به زمان سپری شده در یک مکان حاصل می‌گردد، احتمال جابه‌جایی کمتر خواهد بود. بر این اساس، افرادی که ۱ تا ۲ سال در یک محله بوده‌اند، احتمال جابه‌جایی آنها بیش از ۱۰ برابر بیشتر از افرادی است که زمان حضور آنها در محله بیشتر از ۲۰ سال است. در مدل دوم که متغیر سن به‌عنوان یک متغیر اثرگذار وارد می‌شود، ضریب تعیین نیز افزایش می‌یابد. بر اساس متغیر سن، احتمال جابه‌جایی افرادی که در سنین پایین‌تر قرار دارند بیشتر از افرادی است که در سنین بالاتر قرار دارند. احتمال جابه‌جایی افراد ۱۸-۳۰ ساله، ۵ برابر بیشتر از افرادی است که بالای ۶۰ سال هستند. متغیر تعداد

خویشاوندان در محله، به عنوان یکی دیگر از متغیرهای اثرگذار در مدل سوم وارد شده است و اثر معناداری در جابه جایی بین محله ای دارد، بر این اساس، افرادی که از تعداد خویشاوند کمتری در هر محله برخوردارند، با احتمال بیشتری محله های سکونت خود را تغییر می دهند.

جدول ۵: نتایج تحلیل رگرسیون لجستیک دو وجهی از تأثیر متغیرهای اقتصادی-اجتماعی و

جمعیتی بر احتمال جابه جایی بین محله ای شهر تهران

احتمال جابه جایی بین محله ای					
مدل ۱		مدل ۲		مدل ۳	
آماره والد	نسبت بخت ها	آماره والد	نسبت بخت ها	آماره والد	نسبت بخت ها
مدت زمان اقامت					
۱-۲ سال	***۳۶/۱	۱۲/۳	***۶۸/۱	۱۴/۱	***۶۵/۷
۳-۵ سال	***۲۹/۳	۹/۴	***۵۴/۰	۱۲/۳	***۸۵/۱
۶-۱۰ سال	***۲۰/۵	۸/۳	***۴۳/۶	۹/۸	***۹۰/۶
۱۰-۲۰ سال	***۳۸/۲	۴/۲	***۳۶/۳	۳/۲	***۸۶/۴
بیش از ۲۰ سال	®		®		®
سن سرپرست					
۱۸-۳۰ ساله	***۸۸/۱	۵/۱	***۹۴/۷	۷/۱	***۹۴/۷
۳۱-۴۰ ساله	***۷۳/۴	۴/۴	***۹۰/۳	۵/۴	***۹۰/۳
۴۱-۵۰ ساله	***۵۶/۱	۲/۱	***۴۶/۸	۲/۱	***۴۶/۸
۵۱-۶۰ ساله	***۴۳/۸	۱/۱	***۵/۶	۰/۸	***۵/۶
بالای ۶۰ ساله	®		®		®
خویشاوندان در محله					
بدون خویشاوند					
۱-۲ خانواده	***۲۳/۷	۲/۷	***۲۱/۸	۲/۶	***۲۱/۸
۳-۵ خانواده	***۱۰/۲	۱/۹	***۶/۱	۱/۷	***۶/۱
۶-۱۰ خانواده	®		®		®
بیشتر از ۱۰ خانواده					
B Constant	2.26**	1.96**	1.10**		
Correct predicted (%)	۸۱	۸۳/۱	۸۳/۵		
Pseudo R2(%)	۴۶/۱	۴۸/۴	۴۸/۸		

بحث و نتیجه‌گیری

در تحلیل مسائل شهری ایران و از چشم‌انداز مهاجرتی و تحرکات سکونتی، تاکنون بیشترین تأکید بر روی مهاجرت‌های روستا-شهری بوده است و بنابراین به تحرکات و جابجایی‌های درون‌شهری توجه کافی نشده است. درحالی‌که این جابجایی‌های درون‌شهری بر ساختار اجتماعی-فضایی نواحی شهری اثرگذارند و در حال افزایش بوده و همچنین دارای قانونمندی خاص خود هستند. بنابراین، به‌منظور پایداری شهری، توجه به این جابجایی‌ها برای دستیابی به راهبردهای مناسب در برنامه‌ریزی شهری، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که جابجایی‌های بین‌منطقه‌ای و بعد از آن جابجایی‌های درون‌منطقه‌ای و درون‌محله‌ای، از مهمترین انواع جابجایی‌ها در شهر تهران بوده‌اند. یافته‌ها همچنین نشان می‌دهند که به‌طور کلی، ۸۳ درصد از افراد نمونه، یکی از انواع جابه‌جایی‌های درون‌شهری (جابه‌جایی درون محله‌ای، جابه‌جایی بین‌محله‌ای، جابه‌جایی بین‌منطقه‌ای) را در شهر تهران تجربه نموده‌اند و به نظر می‌رسد که جابه‌جایی بین منطقه‌ای در تهران از عمومیت بیشتری برخوردار است. از این رو، می‌توان گفت که جابجایی و تحرک سکونتی یکی از ارکان مهم در زندگی افراد در شهرهای بزرگ شده است.

نتایج این تحقیق همچنین نشان می‌دهد که نسبت افرادی که تاکنون محل زندگی/سکونت خود را تغییر نداده‌اند، در مناطق ۲۰، ۱، ۱۸ و ۱۴، در مقایسه با دیگر مناطق تهران بیشتر است. همچنین بیشترین جابه‌جایی‌های درون‌شهری در مناطق ۵، ۱، ۲، ۴، ۱۴، ۱۱ رخ داده است. تغییر محل سکونت از شهر یا کشور دیگر، نوعی دیگر از جابه‌جایی‌های جمعیتی مورد توجه در این تحقیق بوده است. بر این اساس و بر پایه یافته‌های این تحقیق، مناطق ۱۸، ۱۵، ۵ و ۱۹ در مقایسه با دیگر مناطق شهر تهران، بیشترین جذب مهاجر را داشته‌اند. یعنی مهاجران، اغلب جذب مناطق جنوبی شهر، یعنی مناطق ۱۸، ۱۵ و ۱۹ و همچنین منطقه ۵ در شمال‌غرب شهر تهران می‌شوند. بخش مهمی از یافته‌های این تحقیق نقش متغیرهای اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی در تعیین وضعیت مهاجرت و اشکال جابجایی در شهر تهران بوده است. در متغیرهای اقتصادی، درآمد و متراژ منزل مسکونی مورد نظر قرار گرفته است. بررسی نقش درآمد نشان می‌دهد الگوی جابجایی برای طبقه متوسط، جابجایی بین‌منطقه‌ای است و این نوع جابجایی برای این طبقه درآمدی، عمومیت بالاتری دارد. این الگو را می‌توان برای افراد با درآمد بالا و نیز خیلی بالا مشاهده کرد.

در میان افراد با درآمد بالا، کسانی که محل زندگی خود را تغییر نداده‌اند و یا از جایی دیگر وارد شهر تهران شده‌اند، بسیار کمتر است. جابجایی‌های بین منطقه‌ای برای افراد با منزل مسکونی متراژ بالا (بالای ۱۰۰ متر) بیشتر است. اما جابجایی‌های درون‌محله‌ای برای افراد با منزل مسکونی متراژ کمتر (کمتر از ۸۰ متر) عمومیت دارد. نکته مهم در یافته‌های متغیرهای اقتصادی این است که افراد با افزایش درآمد و همچنین با افزایش متراژ واحد مسکونی‌شان، راغب به تغییر منطقه محل زندگی خود می‌شوند اما افراد با درآمد کمتر و منزل مسکونی کوچک‌تر، در محله خود جابجا می‌شوند. بنابراین، افزایش درآمد و بهبود وضعیت زندگی و مسکن، افراد را به تغییر محله راغب می‌نماید. این یافته تأییدی بر رویکرد اکولوژی انسانی است و همچنین با نتایج کارهای لارنس و رز (۲۰۰۳) و سجادی و احمدی دستجردی (۱۳۸۷) و تأکید آنها بر پایگاه اجتماعی و اقتصادی و زنگنه و همکاران (۱۳۹۱) و تأکید آنها بر درآمد و محمودیان و خواجه نژاد (۱۳۹۸) و تأکید آنها بر مالکیت مسکن و قیمت مسکن و نقش آنها در جابجایی‌های درون‌شهری همخوان است.

در متغیرهای اجتماعی، تحصیلات و خویشاوندان در محل به‌عنوان متغیرهای مهم، مورد بررسی قرار گرفتند. در خصوص تحصیلات، نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که جابجایی‌های بین‌محله‌ای و بین منطقه‌ای برای افرادی که دارای تحصیلات بالاتری هستند، بیشتر رخ می‌دهد. همچنین مهاجرانی که وارد شهر تهران شده‌اند عموماً دارای تحصیلات پایین‌تری هستند. همچنین یافته‌های این تحقیق نشان داد که بین تعداد خویشاوندان در یک محله و ماندگاری در محله رابطه مثبتی وجود دارد. یعنی با افزایش تعداد خویشاوندان در یک محله، احتمال جابجایی و تحرک محله کمتر می‌شود. به‌طور کلی، یافته این تحقیق، در خصوص وجود خویشاوندان در محله، رویکرد خرده‌فرهنگی را تأیید می‌کند. این یافته همچنین تأییدی بر نتایج کارهای زنگنه و همکاران (۱۳۹۱) در خصوص نقش نزدیکی به خویشاوندان و آشنایان در جابجایی‌های درون‌شهری است. همچنین یافته‌های این بخش با تأکیدی که نظیر (۲۰۱۸)، ویپینگ (۲۰۰۶) و محمودیان و خواجه نژاد (۱۳۹۸) بر تحصیلات دارند همخوان است.

در میان متغیرهای جمعیت‌شناختی، سن، تعداد فرزند و مدت اقامت در محله، مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان می‌دهد که با افزایش سن افراد، احتمال جابجایی افراد کمتر می‌شود و نکته پراهمیت اینکه در تمامی گروه‌های سنی، الگوی تحرک، جابجایی بین منطقه‌ای است. الگوی

سنی مهاجران وارد شده به شهر تهران، عموماً به سنین کمتر از ۴۰ سالگی مربوط است. همچنین تعداد فرزندان بیشتر نیز تحرک در شهر را کمتر می‌کند. علاوه بر این، اقامت بیشتر فرد در یک محله، احتمال جابه‌جایی او را در آینده کاهش می‌دهد. به‌طوری‌که جابه‌جایی از یک منطقه به منطقه دیگر تهران، برای افراد با سابقه بیش از ۲۰ سال زندگی در یک محله، در مقایسه با دیگران، پایین‌تر است. نتایج این کار با کارهای ویپینگ (۲۰۰۶) و زنگنه و همکاران (۱۳۹۱) و تأکید آنها بر سن و نقش آن در جابجایی درون‌شهری منطبق است.

به‌طور کلی، اثرگذاری متغیرهای مختلف اجتماعی، اقتصادی و جمعیتی بر احتمال جابجایی افراد بر اساس دو نوع جابجایی درون‌محله‌ای و بین‌محله‌ای نشان داد که متغیرهای سن، مدت اقامت، وضعیت مسکن، تعداد خویشاوندان و تعداد فرزندان، احتمال جابجایی درون‌محله‌ای را تحت تأثیر قرار می‌دهند و در جابجایی‌های بین‌محله‌ای، مدت زمان اقامت، سن و تعداد خویشاوندان، در احتمال جابجایی بین‌محله‌ای مؤثر هستند.

این نتایج نشان می‌دهند که در شهر تهران، متغیرهای مهم تأثیرگذار بر تغییر سکونت/جابجایی سکونت، افزایش درآمد، بهبود وضعیت زندگی/افزایش متراژ منزل مسکونی و تحصیلات بالاتر بوده است و متغیرهای مهم مرتبط با ماندگاری سکونت نیز، افزایش تعداد خویشاوندان در یک محله، افزایش سن، تعداد فرزندان بیشتر و مدت زمان اقامت بوده است. متغیرهای اثرگذار نامبرده در ماندگاری، در گذر زمان، باعث تعلق و پیوستگی فرد به محله می‌شوند.

با عنایت به نتایج تحقیق می‌توان پیشنهادهای سیاستی زیر را ارائه کرد. عمده جابجایی‌ها در شهر تهران به صورت جابجایی منطقه‌ای هستند و بنابراین، هویت‌بخشی به مناطق و محلات و در کنار آن تعادل در امکانات و تسهیلات می‌تواند بخشی از جابجایی‌ها را تعدیل نماید. همچنین محلات نیاز به هویت‌یابی دارند تا افراد با تغییرات شرایط خود چون افزایش درآمد و تحصیلات و بهبود وضعیت زندگی خود راغب به مهاجرت از محله نشوند؛ چرا که افزایش مدت زمان اقامت در یک محله و همچنین افزایش تعداد خویشاوندان، باعث ماندگاری فرد در محله می‌شوند.

منابع

- بلادی موسوی، صدرالدین (۱۳۸۱). مهاجرت به شهر تهران، نخستین همایش انجمن جمعیت‌شناسی ایران، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- پروین، ستار، عبدالحسین کلانتری، محمدرحیم صفری و علیرضا مرادی (۱۳۹۲). مهاجرت درون‌شهری و امکان شکل‌گیری آسیب‌های اجتماعی (مطالعه موردی محله دروازه غار)، فصلنامه مطالعات/امنیت/اجتماعی، شماره ۳۵، صص ۱۳۰-۱۰۷.
- پوراحمد، احمد، رحمت‌الله فرهودی، کیومرث حبیبی و مهناز کشاورز (۱۳۹۰). بررسی نقش کیفیت محیط مسکونی در مهاجرت‌های درون‌شهری، مطالعه موردی: بافت قدیم خرم آباد، پژوهش‌های جغرافیایی/انسانی، شماره ۷۵، صص ۱۷-۳۶.
- جمعه‌پور، محمود (۱۳۸۶). رابطه بین سطح توسعه یافتگی روستاهای استان تهران و مهاجرت به شهر تهران، روستا و توسعه، سال ۱۰، شماره ۳، صص ۲۷-۵۵.
- حمدی، کریم و سروش فتحی (۱۳۸۸). عوامل مؤثر در گسترش مهاجرت به کلانشهر تهران، مطالعات مدیریت، دوره ۱، شماره ۳، صص ۱۹-۳۶.
- زنگنه، یعقوب، داوود سمیعی‌پور، سیدهادی حسینی، و زکیه آب‌باریکی (۱۳۹۱). بررسی روندها و انگیزه‌های مهاجرت‌های درون‌شهری (مطالعه موردی سبزوار)، مطالعات جغرافیایی مناطق خشک، سال ۲، شماره ۷، صص ۶۱-۴۳.
- سجادی، ژیلا و حمید احمدی‌دستجردی (۱۳۸۷). بررسی علل و پیامدهای اجتماعی فضایی مهاجرت‌های درون‌شهری؛ مطالعه موردی: بافت قدیم تهران پارس در منطقه ۸ شهرداری تهران، پژوهش‌های جغرافیایی/انسانی، شماره ۶۶، صص ۹۹-۱۱۶.
- صفایی‌پور، مسعود و ژیلا سجادی (۱۳۸۷). علل و پیامدهای اجتماعی فضایی مهاجرت درون‌شهری اهواز (مورد مطالعه کیان پارس)، مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان (علوم انسانی)، جلد ۲۹، شماره ۱، صص ۹۳-۱۱۸.
- طیبیان، منوچهر، ناصر رضایی و همایون نورایی (۱۳۹۱). تبیین آثار مهاجرت درون‌شهری بر پایداری محیط‌های مسکونی (مطالعه موردی: محله کن-منطقه پنج تهران)، محیط‌شناسی، سال ۳۸، شماره ۶۱، صص ۱۴۱-۱۵۴.

۶۱ بررسی وضعیت جابجایی درون‌شهری در شهر تهران و عوامل مؤثر بر آن

طیبنیا، مهری السادات (۱۳۸۸). پیامدهای مهاجرت برای خانوارهای مهاجر به شهر تهران، *مطالعات و پژوهش‌های شهری منطقه‌ای*، دوره ۱، شماره ۱، صص ۱۴۳-۱۶۴.

قاسمی اردهایی، علی و جعفر کردزنگنه (۱۳۹۶). تحلیل جریان‌های مهاجرت به مناطق ۲۲ گانه شهر تهران، *مجله بررسی‌های آمار رسمی ایران*، سال ۲۸، شماره ۲، صص ۲۴۷-۲۷۱.

قنبری، علیاله (۱۳۹۴). بررسی موضوع مهاجرت به تهران با استفاده از روش لایه لایه علی، *مجله آینده‌پژوهی مدیریت*، دوره ۲۶، شماره ۱، صص ۲۷-۴۰.

کاظمی‌پور، شهلا و علی قاسمی‌اردهایی (۱۳۸۶). تجربه اقامتی و تمایل به مهاجرت به شهر تهران، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، دوره ۲، شماره ۳، صص ۱۳۰-۱۴۸.

محمودیان حسین و راضیه خواجه‌نژاد (۱۳۹۸). بررسی سطح، الگو و تعیین‌کننده‌های مهاجرپذیری در محله‌های شهر تهران طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰، *توسعه محلی (روستایی-شهری)*، دوره ۱۱، شماره ۱، صص ۱۲۴-۱۰۳.

محمودیان حسین و علی قاسمی‌اردهایی (۱۳۹۱). شبکه‌های اجتماعی و بازتولید فرهنگ مهاجرت در مناطق روستایی: مطالعه کیفی بر جریان‌های مهاجرت از استان آذربایجان شرقی به استان تهران، *توسعه محلی روستایی*، دوره ۴، شماره ۱، صص ۱۰۹-۱۲۸.

محمودیان، حسین و سراج‌الدین محمودیانی (۱۳۹۶). بررسی نقش زنان در فرایند تصمیم‌گیری مهاجرت خانوادگی به استان تهران، *زن در توسعه و سیاست*، دوره ۱۵، شماره ۴، صص ۴۹۸-۴۷۷.

مرکز آمار ایران (۱۳۹۵). سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵.

Ahlbrant. R. and P. Brophy (1975). *Neighbourhood Revitalization*, Lexington: D. C. Health and Company.

Ahlbrant. R. S. and J. V. Cunningham (1979). *A new public policy for Neighbourhood preservation*, New York: Prager.

Alonso, W. (1972). A theory of the urban land market. In: M. Edel and J. Rothenberg, *Reading in Urban Economics*, New York: The MacMillan Company.

Burgess, E. W. (1925). The growth of the city: an introduction to a research project. In: R. E. Park, E. W. Burgess and R. D. McKenzie (Eds) *the city*. Chicago/London: University of Chicago Press.

Clark, W. A. V. (1992). Residential Preferences and residential choices in multi-ethnic context, *Demography*, 29, pp.351-466.

- Crowder.K, Scott . J. S and Chavez. E (2006). Wealth, Race and Interneighborhood Migration, *American Sociological Review*, 71(1): 72-94.
- Firey. W. (1947). Land use in central Boston, Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press.
- Hoyt. H. (1939). The structure and growth of residential neighborhoods in American cities, Washington DC: Federal Housing Administration.
- Laurence, H. Ross (2003). Reasons for Moves to and from A Central City Area, *Social Force*, Vol. 40, Issue 3, PP. 261-3.
- Muth, R. F. (1969). Cities and Housing, Chicago: University of Chicago Press.
- Nazeer. M. (2015). Relative attraction of cities and inter city migration: An analysis using the gravity setup, *Paper and Proceedings*, pp111-133.
- Pitkin, N. (2001). Theories of Neighborhood change: Implications for Community Development Policy and Practice. Essay.
- Temkin, K. and W. Rohe (1996). Neighbourhood change and urban policy, *Journal of Planning Educaion and Research* , 15 (3), pp.159-70.
- Varardy, D. P. (1986). Neighborhood Upgrading, A realistic assessment, Albany: State University of New York Press.
- Vogiazides, L. Chihaya. G. K. (2018). Migrants long term residential trajectories in Sweden: persistent neighbourhood deprivation or spatial assimilation?, *Housing Studies*, vol 35, pp875-902.
- Weiping w. (2006). Migrant intra-urban Residential Mobility in urban China. *Housing studies*, vol, 21, No. 5, 745-765.

ارزیابی و ارجحیت عوامل مؤثر بر مدل نگهداشت نخبگان اعضای هیئت علمی وزارتین علوم و بهداشت با رویکرد ترکیبی دیمتل و فرآیند تحلیل شبکه‌ای فازی

رضا زندی*، یونس وکیل‌الرعايا**، سیدعبدالله حیدریه***

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۱۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۲۴)

چکیده

هدف کلی این پژوهش، ارزیابی و ارجحیت عوامل مؤثر بر مدل نگهداشت نخبگان اعضای هیئت علمی وزارتین علوم و بهداشت با رویکرد ترکیبی دیمتل و فرآیند تحلیل شبکه فازی در کشور است. پژوهش حاضر، به روش پیمایشی و با استفاده از تکنیک پرسشنامه در سال‌های ۱۳۹۶-۱۳۹۸ در کشور ایران انجام شد. نمونه شامل ۱۶۳ نفر از اساتید دانشگاه‌های برتر تهران با شرایط خاص (دانشیار به بالا، سابقه زندگی و تحصیل در کشورهای خارجی بیش از سه سال، فارغ‌التحصیل از بین ۵۰۰ دانشگاه برتر دنیا، تدریس در دانشگاه‌های برتر ایران) بودند که به روش تصادفی انتخاب شدند. جهت غربالگری از روش دلفی فازی و جهت رتبه‌بندی از رویکرد ترکیبی دیمتل و فرآیند تحلیل شبکه فازی عوامل استفاده شد. طبق یافته‌ها، عامل نگهدارنده، تأثیرپذیرترین و عامل دافعه، تأثیرگذارترین عامل، شناخته شدند. سپس وزن عوامل، محاسبه و اهمیت آن‌ها مشخص گردید. بدین صورت که عامل نگهدارنده اهمیت اول (با وزن ۰/۳۱۷) و عامل دافعه اهمیت آخر (با وزن ۰/۰۸۴) را کسب کردند. نتایج به‌دست‌آمده از این تحقیق نشان داد که عامل نگهدارنده به‌عنوان یک عنصر کلیدی در مدل حاصل به حساب می‌آید که می‌تواند در تعامل با چهار عامل دیگر، زمینه را برای حفظ نخبگان در کشور فراهم کند.

کلیدواژه‌ها: مهاجرت نخبگان، مدل نگهداشت، رویکرد ترکیبی F-DANP، وزارتین علوم و بهداشت، ایران.

* دانشجوی دکتری مدیریت منابع انسانی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

E-Mail: siamak_zandy@yahoo.com

** استادیار، مرکز تحقیقات کارآفرینی، ایده‌پردازی و تجاری سازی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران (نویسنده مسئول).

E-Mail: y.vakil@semnaniau.ac.ir

*** استادیار، گروه مدیریت صنعتی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

E-Mail: a.heidaryeh@semnaniau.ac.ir

مقدمه

فرار مغزها یعنی مهاجرت افراد آموزش دیده و با استعداد از کشور مبدأ به کشوری دیگر که به کاهش منابع مهارت‌ها در کشور مبدأ مینجامد (سازمان بین‌المللی مهاجرت، ۲۰۱۱). فرار مغزها عمدتاً با افزایش چشمگیر جریان سرمایه انسانی یا افراد متخصص و دانش‌آموختگان آموزش عالی از کشورهای در حال توسعه به کشورهای توسعه یافته همراه است. تربیت سرمایه انسانی خلاق و کارآفرین برای تبدیل علم و دانش به تولیدات صنعتی و خدمات اجتماعی و فرهنگی، همواره به عنوان یکی از راهبردهای توسعه، مورد توجه نظریه پردازان بوده است، ولی در سال‌های اخیر، سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان توسعه به این نتیجه رسیده‌اند که حفظ و نگهداری سرمایه انسانی از تربیت و پرورش آن اساسی‌تر است. این آگاهی موجب ورود معرف‌هایی چون ظرفیت جذب استعدادها و ظرفیت نگهداری استعدادها در شاخص کلی سرمایه انسانی شده است (قانع‌ی راد، ۱۳۹۶: ۶۰).

در ایران شاخص‌های توسعه‌یافتگی علمی وضعیت متعارفی را نشان می‌دهند. از یک سو، با حضور گسترده جوانان در دانشگاه‌ها و علاقه آنان به ادامه تحصیل و کسب مدارک عالیه مواجه هستیم که نتیجه این اقبال، توده‌ای شدن آموزش عالی و دستیابی خیل عظیمی از جامعه جوان ما به مدارک دانشگاهی است. اما آن سوی ماجرا، رتبه بالای ایران در فرار مغزهاست. همراهی این دو پدیده، ظاهراً کمی غیرعادی به نظر می‌رسد. این تقارن نشان می‌دهد که رشد دانش در کشور ما به نوعی با برون‌گرایی اجتماعی پیوند خورده است. برون‌گرایی اجتماعی یعنی رفتن به دنبال دانش برای خروج از کشور، به عبارت دیگر، به جای آنکه تحصیلات، افراد را به جامعه پیوند دهد، فرد را از جامعه جدا می‌کند. در دو دهه اخیر، آموزش عالی ایران با افزایش تعداد دانشجویان و فرآیند توده‌ای شدن مواجه شده است. در سال‌های اخیر با افزایش تقاضای اجتماعی برای ورود به دانشگاه‌ها، آموزش عالی گسترش یافته است (همان: ۱۶).

طبق آمار رسمی ارائه شده از سوی سازمان ملل متحد، ایران در بین ۷۲ کشور در حال توسعه جهان، رتبه سوم فرار مغزها را با توجه به جمعیت خود دارا بوده و همچنین مقصد بیش از نیمی از این نیروهای متخصص کشور آمریکا است (جواد زاده، ۱۳۹۵: ۹۶). طبق آمار ارائه شده از سوی این سازمان در سه سال منتهی به سال ۲۰۱۱ (آخرین آمار ارائه شده) حدود ۸۴۵ هزار نفر از ایران خارج شده‌اند که حدود ۴۲۴ هزار نفر از آنان دارای تحصیلات دانشگاهی هستند. این

آمار برای کشور چین که جمعیتی ۱۷ برابر ایران دارد، به ترتیب ۳/۸ میلیون و ۱/۶ میلیون نفر است. از این ۸۴۵ هزار نفر افرادی که در سال‌های اخیر از کشور خارج شده‌اند، بیش از ۴۲۰ هزار نفر مستقیماً جذب مراکز علمی و دانشگاهی و شغلی آمریکا شده‌اند (همان: ۹۷).

بررسی آمارها به صورت تجمعی نشان می‌دهد که بر اساس سهم مهاجران تحصیل کرده از تعداد کل مهاجران، ایران با سهم ۵۰ درصد مهاجران متخصص، در میان همه کشورها جایگاه چهارم را داراست (طالب‌زاده و خادمی، ۱۳۹۷). هدف کلی تحقیق پیش رو، ارزیابی و ارجحیت عوامل مؤثر بر مدل نگهداشت نخبگان اعضای هیئت علمی وزارتین علوم و بهداشت است. ملاک مورد نظر در این پژوهش، نخبگانی است که به خارج از کشور مهاجرت نموده‌اند و پس از اخذ مدارج عالی علمی از دانشگاه‌های برتر دنیا به کشور بازگشته و در دانشگاه‌های ممتاز وزارت علوم و بهداشت مشغول به کار شدند. در این تحقیق درصدد هستیم به این سؤال پاسخ دهیم: عوامل مؤثر بر مدل نگهداشت نخبگان در وزارتین علوم و بهداشت چگونه ارزیابی و رتبه‌بندی می‌شوند؟

چارچوب نظری

نظریات متعددی در زمینه فرار مغزها و مهاجرت نخبگان به رشته تحریر درآمده است و عوامل مهاجرت از دیدگاه‌های متنوعی همچون جمعیت‌شناختی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. حال به ذکر بعضی از این نظریات می‌پردازیم:

نظریه جاذبه و دافعه: نظریه اورت لی، یکی از نظریه‌های مطرح در تحقیقات موجود و قابل دسترس بوده است. این نظریه معتقد است، در صورتی که برآیند عوامل برانگیزنده و بازدارنده مثبت باشد، میل به مهاجرت در فرد ایجاد می‌شود و چنانچه عوامل شخصی نتواند این تمایل را از بین ببرد و موانع موجود در جریان مهاجرت نیز تأثیر بازدارنده‌ای اعمال نکند، مهاجرت عینیت می‌یابد و فرد حرکت خود را از مبدأ به مقصد آغاز می‌کند. (جان‌علیزاده چوب بستی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۶۲). در مدل نظری اورت لی، چهار دسته عوامل در تبیین زمینه‌ها و انگیزه‌های مهاجرت نقش اساسی را ایفا می‌کنند: عوامل مرتبط با مبدأ مهاجرت و عوامل مربوط به مقصد مهاجرت که هر کدام از آن‌ها می‌توانند به عنوان عوامل مثبت (جاذبه) یا منفی (دافعه) و عوامل خنثی (که مثبت و منفی بودن آن‌ها بستگی به افراد دارد) نقش داشته باشند، عوامل مداخله‌گر و بازدارنده

بین مبدأ و مقصد (مانند بُعد مسافت، موانع طبیعی، موانع قانونی و حقوقی مثل قوانین مهاجرت) و عوامل شخصی که به مجموعه‌ای از ویژگی‌های فردی و شخصیتی مهاجرین (مانند ریسک‌پذیری، سن و جنس و تحصیلات، شرایط خانوادگی، روابط فردی و غیره) مربوط می‌شود (فروتن و شیخ، ۱۳۹۶: ۶۷).

نظریه سرمایه‌داری^۱: این نظریه متأثر از دیدگاه‌های کلاسیک و جوامع سرمایه‌داری است. بر اساس این نظریه، خروج نیروهای متخصص مربوط به مسائل داخلی کشورهای توسعه‌نیافته است. به‌طوری‌که این کشورها با سوء مدیریت خود و تحت تأثیر عوامل درون‌زای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش زمینه‌های بروز فرار مغزها را به وجود می‌آورند (جعفری معطر، ۱۳۸۷: ۸۲).

نظریه بحران منزلتی^۲: این رویکرد یک رویکرد فرهنگی- اجتماعی به مقوله مهاجرت نخبگان است. تصمیم به مهاجرت در این رویکرد، محصول نوع نگاه نخبگان به شأن و منزلت اجتماعی خود در جامعه است. (ذاکر صالحی، ۱۳۸۳: ۱۹۷).

نظریه اجتماعات پژوهشی^۳: این نظریه بیان می‌کند که دانش در یک فرآیند گروهی با شکل‌گیری مناسبات منحصربه‌فرد، خلق و تولید می‌شود. این مناسبات از آنجا که در پیوند با مجموعه‌های انسانی و تکنولوژیک خاص متولد می‌شوند، موجب می‌شوند اجتماعات پژوهشی قابل مشابه‌سازی نباشند. لذا پژوهشگران در صورت فقدان شکل‌گیری این مناسبات به سمت فضاها و مجامع علمی بیرون کشانده می‌شوند تا هویت خود را حفظ کرده و استمرار بخشند (ذاکر صالحی، ۱۳۸۳: ۱۹۴). از این اجتماعات برخی به دانشکده نامریی و برخی دیگر به جوامع اجتماعی- شناختی تعبیر کرده‌اند (می‌یر^۴ و مرسی^۵، ۱۹۹۹: ۳).

نظریه چرخش مغزها^۶: در این نظریه، مهاجرت نخبگان به منزله نوعی سرمایه‌گذاری برگشت‌پذیر است، از این جهت که منابع انسانی نخبه با عزیمت به کشورهای توسعه‌یافته و فراگیری علوم و کسب مهارت‌های جدید نسبت به آن شرایطی که در کشورشان داشتند به وطن

-
1. Capitalism
 2. Status Crisis
 3. Reseach Communities
 4. Meyer
 5. Merssi
 6. Brain Circulation

خود بازگشته و معلومات و مهارت‌های خود را به هم‌وطن‌های خود منتقل می‌کند (طایفی، ۱۳۸۰). در صورتی که سازوکار لازم در سطح مراکز تولید، انتقال و تبدیل دانش فراهم گردد، امکان بهره‌گیری از نخبگان بدون اجبار به سکونت ایشان درون مرزهای کشور خود، مهیا می‌گردد (خسروی، ۱۳۸۹: ۵۱).

نظریه تحصیل مغزها^۱: فرضیه منافع مغز این دیدگاه را ترویج می‌کند که مهاجرت مغزها در بلندمدت به واسطه افزایش انگیزه تشکیل سرمایه انسانی در افراد باقیمانده در وطن، بازگشت مهاجرین یا ایجاد شبکه‌های ارتباطی میان مهاجرین و کشورهای آن‌ها، اثرات مثبتی بر این کشورها خواهد داشت (شاه‌آبادی و پوران، ۱۳۹۳: ۱۴۰).

نتایج مبانی نظری پژوهش حاکی از آن است که عوامل متعددی همچون عوامل جاذبه، دافعه، مداخله‌گر و فردی باعث خروج نخبگان از کشور هستند ولی نظریات نگهداشت (نظریه چرخش مغزها و نظریه تحصیل مغزها) بر این عقیده هستند که مهاجرت، اثرات مثبتی هم دارند که بدان وسیله می‌توان از امکانات کشور مقصد بهره جست. در این تحقیق در پی آزمون عامل نگهدارنده در مدل پیشنهادی هستیم که در پژوهش‌های پیشین کمتر به آن پرداخته شده است.

پیشینه تحقیق

ادبیات مربوط به مهاجرت و فرار مغزها بسیار وسیع و متنوع است و رشته‌های مختلف علوم انسانی از جمله اقتصاد، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در این مورد نظریه‌پردازی کرده‌اند. ادبیات این حوزه وسیع و یافته‌های آن بسیار متنوع است. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۵: ۳۴؛ اوه، ۱۹۷۷؛ پورتز، ۱۹۷۶: ۴۹۳؛ آدامس، ۲۰۰۳؛ انتظارخیر، ۲۰۰۰؛ بینه، ۲۰۰۶؛ اتزو، ۲۰۰۷)، از جمله محققانی هستند که موضوع فرار مغزها را بررسی کرده‌اند.

استینبرگ^۷ (۲۰۱۷) در مقاله‌ای با عنوان شوک منابع و سرمایه انسانی، فرار مغزها و گردش مغزها، رابطه فراوانی منابع طبیعی و فرار مغزها را در دوره زمانی ۱۹۱۰ تا ۲۰۰۹ در ۱۱۳ کشور

-
1. Brain gain
 2. Oh
 3. Portes
 4. Adams
 5. Entezarkheir
 6. Etzo
 7. Steinberg

بررسی کرده است. یافته‌های پژوهشی حاکی از آن است که عدم رونق عوامل تولید (منابع طبیعی، منابع انسانی و سرمایه) باعث تشدید پدیده فرار مغزها می‌شود.

آریدی^۱ (۲۰۱۵) در پژوهشی تحت عنوان «انتقال دانش از سوی مهاجران متخصص به کشور مبدأ: مطالعه موردی لبنان و ایالات متحده» با استفاده از رابطه مهاجرتی بین لبنان و ایالات متحده به حوزه رو به رشد تحقیقاتی در زمینه نقش متخصصان مهاجر و تأثیر آنها بر انتقال دانش به کشورهای مبدأ می‌پردازد. در تحقیق حاضر سعی شده به این سؤال اکتشافی پاسخ داده شود که نقش مستقیم و غیرمستقیم متخصصان مهاجر در کمک به توسعه کشور مبدأ چیست؟ و وجود چه سیاست‌ها و یا مداخلاتی برای ارتقاء و تقویت این نقش لازم است؟ این پژوهش، مفهوم دیاسپورا (جوامع دور از وطن) را اتخاذ می‌کند: این مفهوم، بر مهارت‌ها و شبکه‌ها به عنوان یک استراتژی قابل قبول برای توسعه اقتصادی دلالت دارد. شواهد قابل ملاحظه‌ای در مورد ظهور شبکه‌های جستجوی بین‌المللی نهاده شده در لبنان وجود دارد. این شبکه‌ها در راستای انتقال توانایی‌ها و فرصت‌ها بین کشورهای مبدأ و بازارهای دانش جهانی در تلاشند. این شبکه‌ها، نمونه‌های روبه رشدی از پروژه‌ها و طرح‌هایی ارائه می‌دهند که هنوز در سرمایه‌گذاری‌های ملموس، مشاهده نشده‌اند. دلایلی از قبیل بی‌ثباتی اقتصادی و سیاسی، زیرساخت‌های ضعیف و چارچوب نظارتی و قانونی منسوخ‌شده و همچنین عدم وجود سیاست‌های عمومی مربوطه، موانعی عمده بر سر راه این مشارکت بهینه بودند. این فاکتورهای بازدارنده، زمینه‌هایی برای بهبود احتمالی نشان داده‌اند، البته با اتکای به مشارکت‌ها. به این ترتیب، مورد لبنان نشان‌دهنده این است که مهاجرت، فرآیند مشارکت متخصصان مهاجر در توسعه کشورهای مبدأ را در بر می‌گیرد. در نتیجه، در این پژوهش، از «مهاجرت» به عنوان یک گزینه فعال برای سرمایه‌گذاری روی متخصصان مهاجر کشورها حمایت شده است.

ریبیارو^۲ و همکارانش (۲۰۱۳) وضعیت مهاجرت متخصصان حوزه بهداشت و پزشکی را در کشور پرتغال مورد بررسی قرار دادند. آنها علت مهاجرت متخصصان حوزه مراقبت‌های بهداشتی را عمدتاً به عواملی همچون جستجو برای فرصت‌های اشتغال بهتر و کسب فرصت‌های توسعه حرفه‌ای نسبت می‌دهند. همچنین برخی از مهاجرت‌های حوزه پزشکی کشور پرتغال مثل

1. Aridi

2. Ribiaro

دانش‌آموختگان رشته پرستاری و دندانپزشکان، به دلیل یافتن شغل، دستمزدهای پایین در حوزه‌های دولتی و خصوصی، سنگینی حجم کار، پاداش غیر متناسب با عملکرد و دورنمای شغلی ضعیف، صورت می‌گیرد.

وکیل‌الرعايا و زندی (۱۳۹۷) در تحقیقی تحت عنوان طراحی مدل نگهداشت ژن نخبگی با تأکید بر دانش‌آموختگان آموزش عالی، به بررسی عوامل پراهمیت در زمینه نگهداشت نخبگان در کشور ایران جهت حفظ نسل نخبگی پرداختند. روش مورد استفاده در این پژوهش، کیفی از نوع مطالعه موردی بود. با استفاده از روش تحلیل مضمون و شکل‌گیری شبکه مضامین، پنج بعد دافعه، جاذبه، مداخله‌گر، فردی و نگهدارنده به عنوان مهم‌ترین عوامل جهت نگهداشت ژن نخبگی شناسایی شدند.

مهرجردی و زهدی (۱۳۹۷) در تحقیقی با عنوان "بررسی مهاجرت نخبگان و تأثیرات آن در ایران با رویکرد سیستم‌های دینامیکی"، اثرات ناپایداری سیستم‌های اقتصادی و اجتماعی که جزء عوامل مؤثر در مهاجرت نخبگان به خارج از کشور محسوب می‌شود، با استفاده از نرم افزار iThink مورد بررسی قرار دادند. نتایج حاکی از برهم خوردن سیستم توازن سرمایه انسانی با خروج نخبگان از کشور است.

پژوهش شاه‌آبادی و همکارانش (۱۳۹۱) به بررسی تأثیر حمایت از حقوق مالکیت فکری بر مهاجرت نخبگان از دو گروه کشورهای منتخب در حال توسعه و توسعه‌یافته به ایالات متحده آمریکا و در دوره زمانی ۲۰۰۹-۱۹۹۶ با رهیافت پانل دیتا متوازن، پرداخته است. انباشت مهاجرت نخبگان، حمایت از حقوق مالکیت فکری، کنترل فساد، شکاف رفاهی کشورهای مبدأ و مقصد و سرمایه انسانی، شاخص‌های عمده تحقیق هستند. از نرم افزار EViews برای برآورد مدل استفاده شده است. آزمون‌های مورد استفاده مدل، آزمون F لیمر (برای روش پانل دیتا) و آزمون هاسمن هستند. یافته‌های مطالعه حاکی از آن است که حمایت از حقوق مالکیت فکری، تأثیر منفی بر مهاجرت نخبگان در هر دو گروه کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته دارد. متغیر انباشت مهاجرت نخبگان و شکاف رفاهی میان کشورهای مبدأ و مقصد، به‌طور مثبت مهاجرت نخبگان را متأثر می‌کند. متغیر سرمایه انسانی در کشورهای توسعه‌یافته ارتباط مثبت و معنادار و در کشورهای در حال توسعه ارتباط منفی و معناداری بر مهاجرت نخبگان دارد.

طالبی زیدی و رضائی (۱۳۸۸)، علل مهاجرت نخبگان مازندران را طی سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۷۰ به سایر استان‌های کشور بررسی کردند. در این تحلیل، عوامل و انگیزه‌های مهاجرین، مدرک تحصیلی، عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، توجه به پژوهش و جایگاه نخبگان مورد بررسی قرار گرفتند. در تحقیق حاضر از مطالعه اسنادی-پیمایشی و ابزار پرسشنامه استفاده شده است. نتایج تحقیق نشان داده که هر چه تفاوت فرصت‌های اقتصادی-رفاهی بین مناطق مختلف کشور بیشتر باشد، میل مهاجرت به کلان شهرها بیشتر می‌شود. همچنین بین مهاجرت نخبگان و فراهم شدن زمینه‌های پیشرفت و رسیدن به یک وضعیت مطلوب اقتصادی رابطه معناداری وجود دارد.

زلفی گل (۱۳۸۳) در پژوهشی توصیفی تحت عنوان مهاجرت زن‌ها، به بررسی مهاجرت زن‌های هوشمند از ایران به کشورهای توسعه‌یافته و نخبه‌پذیر پرداخت. وی در این پژوهش، واژه زن‌های هوشمند را از واژه فرار مغزها مجزا کرد و طیف جدیدی را در مسئله مهاجرت نخبگان ایجاد کرد. نتیجه حاکی از آن بود که با خروج نخبگان از ایران، نسل نخبگی هم به کشورهای توسعه‌یافته منتقل می‌شود.

جدول ۱: خلاصه پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه مهاجرت نخبگان

ردیف	موضوع پژوهش	نام پژوهشگر	نتایج به‌دست‌آمده
۱	فرار مغزهای زنان در لهستان و آلمان	بیومون و همکاران (۲۰۱۷)	خروج زنان نخبه از لهستان از سال ۲۰۱۰ به بعد بیشتر مشاهده شد. در این پژوهش از مدل اقتصاد سنجی استفاده شده است. از جمله عوامل مهاجرت زنان نخبه به غرب اروپا، امنیت شغلی، رفاه اجتماعی، آرامش روانی و مسائل اقتصادی نسبت به اروپای شرقی بوده است.
۲	پدیده فرار مغزها در بخش آموزش عالی در یونان	ماریناکو و همکاران (۲۰۱۶)	طبق مصاحبه‌های انجام شده با نخبگان بخش آموزش عالی که از یونان مهاجرت کرده‌اند، نتایج حاکی از آن بوده که عامل دافعه، بیشترین نقش را در مهاجرت آن‌ها داشته است.
۳	چرخش مغزها در مکزیک	آرویو و کاستاندا (۲۰۱۶)	رابطه‌ای که در مکزیک غالب است از نوع چرخش مغزها نیست، در این پژوهش عوامل نگهدارنده به‌عنوان شاخص موردتوجه قرار گرفته است.
۴	بررسی نگهداشت و ممانعت از فرار مغزهای پزشکان پاکستانی	آفریدی و همکاران (۲۰۱۶)	در این تحقیق، به بُعد مثبت فرار مغزها پرداخته شده است. مهاجرت پزشکان پاکستانی و بازگشت آن‌ها به کشورشان باعث بهبود و توسعه سیستم مراقبت‌های بهداشتی و بهبود سیستم اقتصادی-اجتماعی در کشور شده است.

ردیف	موضوع پژوهش	نام پژوهشگر	نتایج به دست آمده
۵	تمایل و ترجیحات ۷۱۷ دانشجوی رشته پرستاری در کره برای مهاجرت	لی و مون (۲۰۱۳)	دو دلیل عمده جهت مهاجرت مشارکت کنندگان عبارت بود از دلیل اقتصادی و توسعه حرفه‌ای
۶	بررسی عوامل مؤثر بر تصمیمات مهاجرتی مهاجران ماهر (متخصصان)	انگوما و اسماعیل (۲۰۱۳)	مدل اقتصادی این محققان یک رابطه II شکل وارونه بین میزان مهاجرت متخصصان، تفاوت‌های دستمزدی و همگرایی درآمدی با کشورهای مقصد را نشان می‌دهد.
۷	معکوس کردن مسئله فرار مغزها در آفریقا در موضوع مهاجرت	اوسترین و ادی (۲۰۱۲)	نگهداشت استعدادها در قاره آفریقا مستلزم توسعه این قاره است.
۸	فرار مغزها و توسعه قاره آفریقا	بندی کت و اکپیر (۲۰۱۲)	قاره آفریقا هر روز در حال از دست دادن متخصصان خود از طریق فرار مغزها به کشورهای غنی‌تر است. کیفیت آموزش، زیرساخت‌های آموزشی و شرایط اقتصادی از عوامل اصلی مهاجرت نخبگان از قاره آفریقا به کشورهای توسعه یافته است.
۹	نگهداشت مغزها، سیاست‌های پذیرفته شده از سوی جمهوری خلق چین برای جذب و نگهداشت استعدادهای تحقیقاتی	نواب و شافی (۲۰۱۱)	کشورهای دارای اقتصادهای توسعه یافته، افراد متخصص را به سمت خود جذب می‌کنند در حالی که کشورهای کمتر توسعه یافته، افراد با مهارت و متخصص خود را به کشورهای توسعه یافته منتقل می‌کنند.
۱۰	بررسی مهاجرت علمی پژوهشگران و متخصصان ایرانی حوزه علوم پزشکی به دانشگاه‌های کشورهای توسعه یافته و صنعتی در پایگاه اطلاعاتی اسکوپوس	صحبتی‌ها و همکاران (۱۳۹۴)	آمار مهاجرت در میان پژوهشگران و متخصصان مرد بیشتر از پژوهشگران زن است. به علاوه مقصد بیش از نیمی از این افراد کشورهای آمریکا و کانادا بوده است که از مهمترین عوامل آن می‌توان به سیاست‌های تشویقی و مالی بسیار مناسب این کشورها اشاره کرد.
۱۱	بررسی جامعه‌شناختی تمایل به برون کوچی نخبگان علمی	جان علیزاده چوب‌بستی و همکاران (۱۳۹۳)	۵۴ درصد از مشارکت کنندگان نخبه تمایل به ماندن در ایران و بیش از ۲۵ درصد مایل به مهاجرت بودند. دو عامل نامساعد بودن زمینه برای ادامه تحصیل و پژوهش و عدم قدردانی کافی مهمترین دافعه‌هایی هستند که سبب تمایل به مهاجرت نخبگان شده است.
۱۲	بررسی علل گرایش به مهاجرت دانشجویان تحصیلات تکمیلی در مراکز اعزام دانشجویان به خارج، در شهر شیراز	حاتمی و همکاران (۱۳۹۱)	عواملی نظیر بیکاری، نداشتن درآمد کافی، عدم امنیت شغلی، بحران‌های اقتصادی و...، به گونه‌ای معنادار به عنوان عوامل رانشی در مهاجرت نخبگان دختر به خارج از کشور مؤثرند.
۱۳	مهاجرت ژنها	زلفی گل (۱۳۸۳)	کاستن از عوامل دافعه در کشور باعث ماندگاری ژنهای نخبگی در کشور خواهد شد.

نتایج حاکی از آن است که عوامل رانشی و کششی در مبدأ و مقصد و همچنین عوامل مداخله‌گر (بازدارنده) و عوامل فردی (شخصی) جزء مهم‌ترین عوامل در مهاجرت نخبگان به دیگر کشورهاست. بعضی از نظرات عامل مهاجرت را پدیده‌ای مثبت تلقی کرده‌اند. از این جهت که نخبگان با رفتن به کشورهای توسعه‌یافته، دانش افزون‌تری کسب کرده و به کشور خود بازمی‌گردند و سبب تعالی و توسعه‌یافتگی کشور می‌شوند (چرخش مغزها، تحصیل مغزها)، ولی درمجموع ارزیابی نظریات حاکی از نگرش منفی نسبت به پدیده فرار مغزها یا مهاجرت نخبگان است.

روش تحقیق و داده‌ها

تحقیق حاضر بر اساس هدف، از نوع کاربردی و از نظر دسته‌بندی پژوهش‌ها بر حسب نحوه گردآوری داده‌ها (طرح تحقیق)، توصیفی-پیمایشی به‌شمار می‌رود که به توصیف ویژگی‌های نمونه و سپس تعمیم این ویژگی‌ها به جامعه آماری پرداخته است. جامعه آماری این تحقیق شامل ۲۸۰ نفر از اساتید واجد شرایط نخبگی (دانشیار به بالا، سابقه زندگی و تحصیل در کشورهای خارجی بیش از سه سال، فارغ‌التحصیل از بین ۵۰۰ دانشگاه برتر دنیا و تدریس در دانشگاه‌های برتر ایران) بودند که با هماهنگی دفتر هیئت علمی وزارت علوم و وزارت بهداشت از دانشگاه‌های برتر تهران در سال ۱۳۹۷ انتخاب شدند. حجم نمونه با استفاده از جدول مورگان، ۱۶۳ نفر برآورد گردید. در این پژوهش، برای گردآوری اطلاعات از روش‌های کتابخانه‌ای و برای جمع‌آوری داده‌ها از روش بررسی میدانی استفاده شده است. ابزار عمده جهت گردآوری داده‌ها، پرسشنامه بوده است. در طول انجام پژوهش از دو پرسشنامه استفاده شد:

۱. پرسشنامه نخست به‌منظور بومی‌سازی و غربالگری عوامل تأثیرگذار بر نگهداشت نخبگان بود که توسط ۲۰ نفر از اساتید خبره در زمینه مهاجرت (انتخاب تصادفی از نمونه مورد مطالعه) به سؤالات مطرح شده بر اساس طیف ۵ گزینه‌ای لیکرت پاسخ داده شد.

۲. پرسشنامه دوم برای بررسی چگونگی شدت اثر عوامل بر یکدیگر به صورت امتیازدهی و تجسس بازخورها توأم با اهمیت آنها بود. در این پرسشنامه، جهت جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز برای روش دیتمل فازی ماتریسی طراحی گردید که بر اساس آن میزان تأثیرگذاری هر یک از عوامل سطر بر عوامل واقع در ستون توسط اساتید مورد ارزیابی قرار گرفت که از همین

پرسشنامه به منظور وزن دهی و اولویت بندی عوامل توسط روش فرآیند تحلیل شبکه ای فازی استفاده شده است.

برای سنجش اعتبار علمی پرسشنامه از روش قضاوت خبرگان استفاده شد. به این ترتیب که پرسشنامه تدوین شده، به ۵ نفر از اعضای هیئت علمی دانشگاه تهران که سابقه پژوهش و مطالعه در زمینه مهاجرت را داشتند، ارائه شد و از آنها درخواست شد که نظرات خود را در مورد محتوا، ساختار و نحوه نگارش پرسشنامه بیان نمایند. پس از اعمال پیشنهادات هر یک و تأیید آن توسط سایر اعضا، اعتبار محتوای پرسشنامه تضمین شد. جهت تعیین میزان پایایی پرسشنامه، ضریب آلفای کرانباخ اندازه گیری شد که میزان آن ۰/۹۲ بود (بیش از ۰/۷). این نتایج حاکی از مناسب بودن سؤالات پرسشنامه از نظر اعتبار و دقت اندازه گیری و همچنین از نظر پایایی و سازگاری درونی بوده است. جهت غربالگری سؤالات از روش دلفی فازی، شدت اثر عوامل از دیمتل فازی و برای اولویت بندی عوامل از روش فرآیند تحلیل شبکه استفاده شد.

روش دیمتل فازی

روش دیمتل فازی، ساختار تأثیرات میان معیارها را بررسی نموده و سعی بر حل مسئله پیش روی سازمان ها و بهبود آن با به کارگیری تصمیم گیری گروهی در شرایط فازی دارد (تزینگ^۱ و چی یو^۲، ۲۰۱۲) گام های این روش به شرح زیر است:

گام ۱: ایجاد ماتریس روابط مستقیم فازی از طریق تعیین تأثیر معیار ۱ بر ۲ با راهنمایی جدول ۲.

جدول ۲: مقیاس های زبانی برای مقایسات زوجی

اعداد فازی	واژه های زبانی برای مقایسات زوجی	
(۱، ۱، ۰/۷۵)	۴	تأثیر خیلی بالا
(۱، ۰/۷۵، ۰/۵)	۳	تأثیر بالا
(۰/۷۵، ۰/۵، ۰/۲۵)	۲	تأثیر پایین
(۰/۵، ۰/۲۵، ۰)	۱	تأثیر خیلی کم
(۰/۲۵، ۰، ۰)	۰	بدون تأثیر

گام ۲: نرمال سازی ماتریس روابط مستقیم از طریق روابط ۱ و ۲:

$$\tilde{X} = K \cdot \tilde{A} \quad (۱)$$

$$k = \min \left[\frac{1}{\max_{1 \leq i \leq n} \sum_{j=1}^n \tilde{A}_{ij}}, \frac{1}{\max_{1 \leq i \leq n} \sum_{i=1}^n \tilde{A}_{ij}} \right] \quad i, j = 1, 2 \dots n$$

گام ۳: محاسبه ماتریس روابط کلی با رابطه ۳. ماتریس روابط کلی جمع اثرات مستقیم و غیر مستقیم روابط بر یکدیگر است.

$$\tilde{T} = \tilde{X}(I - \tilde{X})^{-1} \quad (۳)$$

گام ۴: تعیین بردار $\tilde{D}$ و $\tilde{R}$ از طریق روابط ۴ تا ۶ $i, j = 1, 2 \dots n$

$$\tilde{T} = [\tilde{t}_{ij}] n \times n, \quad \tilde{R} = [\sum_{j=1}^n \tilde{t}_{ij}] = [\tilde{r}_i] 1 \times n \quad (۵) \quad \tilde{D} = [\sum_{i=1}^n \tilde{t}_{ij}] = [\tilde{d}_j] n \times 1 \quad (۶)$$

موارد فوق جمع سطری و ستونی ماتریس اثرات کل هستند.

گام ۵: محاسبه $(\tilde{D} + \tilde{R})$ و $(\tilde{D} - \tilde{R})$ و ترسیم نقشه روابط تأثیرات در محور مختصات.

برای مشخص کردن ارتباط بین فاکتورها باید با توجه به فرض های این تکنیک و به روش زیر عمل کنیم، در موارد ذیل، $R+D$ اهمیت هر مؤلفه و $D-R$ اثرپذیری یا اثرگذاری را نشان می دهد:

۱. اگر عاملی کمترین $(\tilde{D} - \tilde{R}) < 0$ باشد و $(\tilde{D} + \tilde{R}) = \alpha$ بنابراین، گفته می شود که آن عامل مشکل اصلی مسئله مورد نظر است و باید حل شود.

۲. اگر عاملی بیشترین $(\tilde{D} - \tilde{R}) > 0$ باشد و $(\tilde{D} + \tilde{R}) = \alpha$ بنابراین، گفته می شود که آن عاملی است که مشکل هسته ای مسئله مورد نظر را حل می کند و باید در اولویت قرار گیرد.

فرآیند تحلیل شبکه ای فازی

روش فرآیند تحلیل شبکه در سال ۱۹۹۶ توسط ساعتی برای تصمیم گیری چند معیار ارائه شده است و هدف از ارائه آن ساختن مدلی است که از طریق آن بتوان مسایل پیچیده تصمیم گیری چند معیار را به صورت اجزا کوچک تر تجزیه نموده و به واسطه مقداردهی معقولانه به اجزای ساده تر و سپس ادغام این مقادیر، تصمیم گیری نهایی را انجام داد. این روش دارای دو قسمت اصلی است. قسمت اول، شامل دسته هایی مرکب از معیارهای اصلی و زیر معیارها و نیز دسته جایگزین است و قسمت دوم شامل شبکه ای از بردارها و کمان ها که نشانه وابستگی ها و

همبستگی‌ها و نیز بازخوردهای موجود در سیستم تصمیم‌گیری است. این روش در نهایت بر پایه انجام مقایسات زوجی که مشابه با مقایسات انجام گرفته در روش AHP، عمل می‌نماید، است. نتیجه این محاسبات یک سوپر ماتریس است که پس از محاسبه روابط سوپر ماتریس و ارزیابی‌های مفهومی امکان رتبه‌بندی هر معیار بر اساس وزن، وجود خواهد داشت. در این تحقیق به منظور انجام مقایسات زوجی فاکتورهای مدل از روش فازی که به منظور در نظر گرفتن مسائل ذهنی و عدم قطعیت در حوزه تصمیم‌گیری بکار گرفته می‌شود و از قابلیت اعتبار بالاتری نسبت به روش‌های مشابه برخوردار است استفاده گردیده است (ساعتی^۱، ۲۰۰۸)

در این مرحله از ماتریس نرمالیزه شده روابط کلی روش DEMATEL کمک گرفته می‌شود. بعد از نرمالیزه شدن، سوپر ماتریس موزون را از طریق رابطه $\lim_{K \rightarrow \infty} (W^K)$ همگرا کرده تا سوپر ماتریس حد دار تشکیل گردد و در نهایت اوزان نهایی از طریق روش DANP مشخص شود.

یافته‌های پژوهش

دیمتل فازی

معیارهای نگهداشت نخبگان از طریق مرور ادبیات نظری و سپس مصاحبه با خبرگان شناسایی و انتخاب شدند. سپس برای شناسایی و تأثیر روابط از خبرگان خواسته شد تا میزان اثرگذاری و اثرپذیری را بر اساس جدول ۳، گزینه‌های زبانی و اعداد فازی برای سنجش شدت اثرات مشخص کنند.

جدول ۳: گزینه‌های زبانی و اعداد فازی برای سنجش شدت اثرات عوامل و زیر عوامل مدل

نگهداشت نخبگان در سال ۱۳۹۷

گزینه‌های زبانی	اعداد قطعی	اعداد فازی مثلثی
تأثیر خیلی زیاد	۴	(۰/۷۵، ۱، ۱)
تأثیر زیاد	۳	(۰/۵، ۰/۷۵، ۱)
تأثیر کم	۲	(۰/۲۵، ۰/۵، ۰/۷۵)
تأثیر بسیار کم	۱	(۰، ۰/۲۵، ۰/۵)
بدون تأثیر	۰	(۰، ۰، ۰/۲۵)

سپس ماتریس روابط مستقیم فازی برای تصمیم‌گیری تشکیل شد. جدول ۴، میانگین مقایسات زوجی را برای عوامل اصلی است (جدول مربوط به زیرعوامل، به علت حجم بالا در پیوست آمده است).

جدول ۴: ماتریس مستقیم فازی عوامل اصلی مدل نگهداشت نخبگان اعضای هیئت علمی وزارتین

علوم و بهداشت در تهران در سال ۱۳۹۷

	C1			C2			C3			C4			C5		
	L	M	U	L	M	U	L	M	U	L	M	U	L	M	U
C1	۰	۰	۰	۰/۰۳۶	۰/۱۶۱	۰/۴۱۱	۰/۰۸۹	۰/۲۳۲	۰/۴۸۲	۰/۲۸۶	۰/۴۲۹	۰/۶۴۳	۰/۳۹۳	۰/۵۳۶	۰/۶۷۹
C2	۰/۱۹۶	۰/۳۳۹	۰/۵۸۹	۰	۰	۰	۰/۳۲۱	۰/۴۶۴	۰/۶۶۱	۰/۳۲۱	۰/۴۶۴	۰/۶۶۱	۰/۳۳۹	۰/۴۸۲	۰/۶۷۹
C3	۰/۱۰۷	۰/۲۵	۰/۵	۰	۰/۰۷۱	۰/۳۲۱	۰	۰	۰	۰/۳۳۹	۰/۴۸۲	۰/۶۷۹	۰/۳۳۹	۰/۴۸۲	۰/۶۷۹
C4	۰/۰۸۹	۰/۲۳۲	۰/۴۸۲	۰	۰/۰۷۱	۰/۳۲۱	۰/۰۸۹	۰/۲۳۲	۰/۴۸۲	۰	۰	۰	۰/۴۱۱	۰/۵۵۴	۰/۶۷۹
C5	۰	۰/۱۰۷	۰/۳۵۷	۰	۰/۱۰۷	۰/۳۵۷	۰/۰۱۸	۰/۱۶۱	۰/۴۱۱	۰/۰۱۸	۰/۱۴۳	۰/۳۹۳	۰	۰	۰

سپس جمع سطر و جمع ستون حد بالای فازی محاسبه شده و بیشترین مقدار برای نرمال کردن ماتریس تصمیم‌گیری اولیه فازی به دست آمد. پس از آن هر حد از ماتریس در معکوس بیشترین مجموع از آن ماتریس ضرب شده و ماتریس تصمیم نهایی (نرمال شده) فازی به دست آمد. در ادامه، ماتریس نرمال شده فازی در ماتریس معکوس ضرب شده و ماتریس شدت روابط کلی (T) معیارها و زیر معیارها به دست آمد. در ادامه، ماتریس T فازی به روش مرکز ثقل غیرفازی شده در جدول ۵، برای عوامل اصلی آورده شده است (جدول مربوط به زیر عوامل به علت حجم بالا در پیوست آمده است).

جدول ۵: ماتریس روابط کلی فازی بین عوامل اصلی مدل نگهداشت نخبگان اعضای هیئت علمی

دانشگاه‌های تهران در سال ۱۳۹۷

	C1			C2			C3			C4			C5		
	L	M	U	L	M	U	L	M	U	L	M	U	L	M	U
C1	۰/۰۰۶	۰/۰۵۴	۰/۴۷۱	۰/۰۱۳	۰/۰۸۳	۰/۴۹۹	۰/۰۴	۰/۱۴۱	۰/۶۴۴	۰/۱۱۴	۰/۲۲۱	۰/۷۵۳	۰/۱۶۹	۰/۲۹۳	۰/۰۸۴
C2	۰/۰۸۲	۰/۱۸۶	۰/۷۲۵	۰/۰۰۱	۰/۰۳۷	۰/۴۲۵	۰/۱۲۷	۰/۲۳۵	۰/۷۶۹	۰/۱۴۴	۰/۲۶۵	۰/۸۴۷	۰/۱۷۵	۰/۳۱۷	۰/۹۴۱
C3	۰/۰۴۴	۰/۱۳۴	۰/۶۱۷	۰	۰/۰۵۳	۰/۴۶۷	۰/۰۰۷	۰/۰۵۶	۰/۴۸۲	۰/۱۳۲	۰/۲۳۲	۰/۷۵	۰/۱۵۲	۰/۲۷۱	۰/۸۲۹
C4	۰/۰۳۵	۰/۱۱۹	۰/۵۷۳	۰	۰/۰۴۹	۰/۴۳۷	۰/۰۳۵	۰/۱۲۶	۰/۵۹۳	۰/۰۰۹	۰/۰۶۴	۰/۵۰۳	۰/۱۶۲	۰/۲۷۲	۰/۷۶
C5	۰	۰/۰۶۳	۰/۴۶۵	۰	۰/۰۵	۰/۳۸۷	۰/۰۰۷	۰/۰۸۴	۰/۴۹۶	۰/۰۰۸	۰/۰۸۹	۰/۵۴۱	۰/۰۰۲	۰/۰۵۴	۰/۴۷۲

در ادامه، برای به دست آوردن روابط و ترتیب معیارها در اثرگذاری ($\tilde{D}$) و اثرپذیری ($\tilde{R}$)، مجموع سطرها و ستون‌های ماتریس ($\tilde{T}$) محاسبه و میزان اهمیت معیارها ($\tilde{D}_i + \tilde{R}_i$) و رابطه بین معیارها ($\tilde{D}_i - \tilde{R}_i$) به دست آمد که در جداول زیر آمده است. جدول ۶، برای عوامل اصلی و جدول ۷، برای زیر عوامل است.

جدول ۶: اهمیت و تأثیرگذاری عوامل اصلی مدل نگهداشت نخبگان اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های تهران در سال ۱۳۹۷

عوامل	$\tilde{D}$	$\tilde{R}$	$\tilde{D} + \tilde{R}$	$\tilde{D} - \tilde{R}$	نتیجه
جاذبه	۱/۴۴۷	۱/۱۹۲	۲/۶۳۹	۰/۲۵۵	تأثیرگذار
دافعه	۱/۷۵۹	۰/۸۳۴	۲/۵۹۳	۰/۹۲۵	تأثیرگذارترین
فردی	۱/۴۰۸	۱/۲۸	۲/۶۸۸	۰/۱۲۸	تأثیرگذار
مداخله‌گر	۱/۲۵۱	۱/۵۵۷	۲/۸۰۸	-۰/۳۰۶	تأثیرپذیر
نگهداشت	۰/۹۰۶	۱/۹۰۹	۲/۸۱۶	-۱/۰۰۳	تأثیرپذیرترین

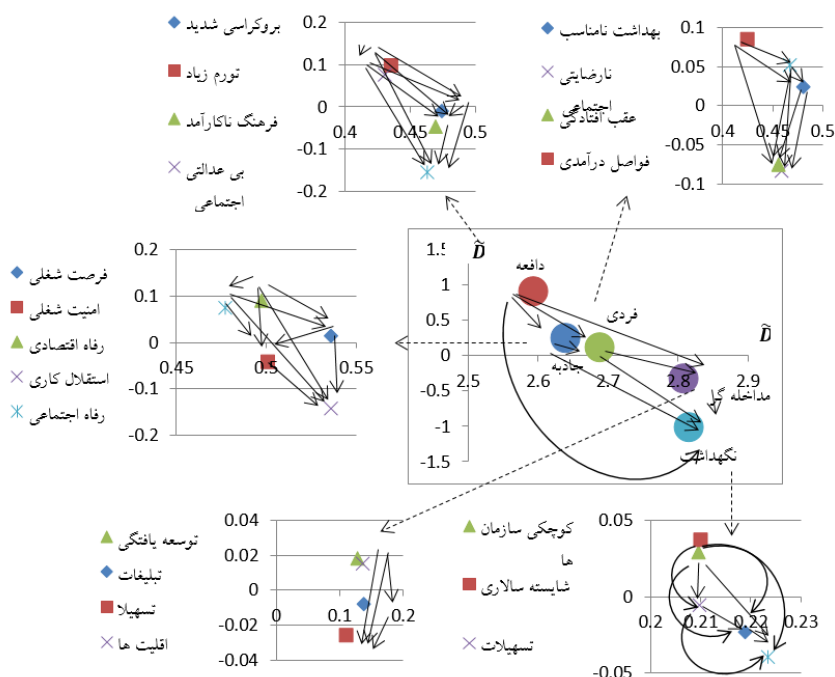
براساس جدول ۷، اگر برای یک شاخص مقدار $\tilde{D}-\tilde{R}$ مثبت شود، آن شاخص، اثرگذار و اگر مقدار $\tilde{D}-\tilde{R}$ منفی شود، آن شاخص، اثرپذیر است؛ بنابراین، در بین عوامل اصلی دافعه، جاذبه و فردی دارای $\tilde{D}-\tilde{R}$ مثبت هستند و بر دیگر عوامل اثرگذارند. عوامل مداخله‌گر و نگهداشت به ترتیب دارای $\tilde{D}-\tilde{R}$ منفی هستند و از دیگر عوامل اثر می‌پذیرند. به‌طورکلی $\tilde{D}-\tilde{R}$ مثبت، عامل علی و $\tilde{D}-\tilde{R}$ منفی، عامل معلول اثرپذیر محسوب می‌شود. عوامل علی دارای قدرت هدایت قوی و وابستگی ضعیفی هستند که موجب هدایت سیستم می‌شوند. عوامل معلول نیز عواملی هستند که دارای وابستگی شدید ولی هدایتی ضعیف هستند که خود عمدتاً نتایج سیستم نگهداشت را در پی‌دارند و توسط عوامل علی بهبود می‌یابند. طبق این تفسیر، عوامل علی دافعه، جاذبه، فردی موجب هدایت نخبه‌ها به سمت نگهداشت می‌شوند و عوامل معلول مداخله‌گر و نگهداشت خود موفقیت سیستم نگهداشت نخبه را رقم می‌زند. جدول ۷، مقدار $\tilde{D}-\tilde{R}$ برای زیر عوامل را نشان می‌دهد.

جدول ۷: اهمیت و تأثیرگذاری زیر عوامل مدل نگهداشت نخبگان اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های

تهران در سال ۱۳۹۷

عامل	زیر عوامل	$\bar{D}$	$\bar{R}$	$\bar{D} + \bar{R}$	$\bar{D} - \bar{R}$	نتیجه
اجتماعی	فرصت شغلی	۰/۲۷۶	۰/۲۶	۰/۵۳۶	۰/۰۱۵	تأثیرگذار
	امنیت شغلی	۰/۲۳۱	۰/۲۷	۰/۵۰۱	-۰/۰۳۹	تأثیرپذیر
	رفاه اقتصادی	۰/۲۹۴	۰/۲۰۳	۰/۴۹۷	۰/۰۹۱	تأثیرگذار
	استقلال کاری	۰/۱۹۶	۰/۳۳۹	۰/۵۳۶	-۰/۱۴۳	تأثیرپذیر
	رفاه اجتماعی	۰/۲۷۶	۰/۲۰۱	۰/۴۷۷	۰/۰۷۵	تأثیرگذار
دانشگاهی	بروکراسی شدید	۰/۲۳۲	۰/۲۴۳	۰/۴۷۵	-۰/۰۱	تأثیرپذیر
	تورم زیاد	۰/۲۶۷	۰/۱۶۹	۰/۴۳۸	۰/۰۹۸	تأثیرگذار
	فرهنگ ناکارآمد	۰/۲۱۲	۰/۲۵۸	۰/۴۷	-۰/۰۴۶	تأثیرپذیر
	بی‌عدالتی اجتماعی	۰/۲۵۴	۰/۱۷۷	۰/۴۳۱	۰/۰۷۶	تأثیرگذار
	پرستیژ شغلی	۰/۱۵۴	۰/۳۰۹	۰/۴۶۳	-۰/۱۵۵	تأثیرپذیر
فردی	بهداشت نامناسب	۰/۲۵۲	۰/۲۸۸	۰/۴۸	۰/۰۲۴	تأثیرگذار
	نارضایتی اجتماعی	۰/۱۸۷	۰/۲۷۱	۰/۴۵۹	-۰/۰۸۴	تأثیرپذیر
	عقب‌افتادگی	۰/۱۹	۰/۲۶۶	۰/۴۵۶	-۰/۰۷۶	تأثیرپذیر
	فواصل درآمدی	۰/۲۵۴	۰/۱۷	۰/۴۲۵	۰/۰۸۴	تأثیرگذار
	امنیت نامناسب	۰/۲۶	۰/۲۰۸	۰/۴۶۷	۰/۰۵۱	تأثیرگذار
مداخله‌گر	توسعه‌یافتگی	۰/۰۷۳	۰/۰۵۵	۰/۱۲۸	۰/۰۱۸	تأثیرگذار
	تبلیغات	۰/۰۶۵	۰/۰۷۳	۰/۱۳۸	-۰/۰۰۸	تأثیرپذیر
	تسهیلات روادید	۰/۰۴۲	۰/۰۶۷	۰/۱۰۹	-۰/۰۲۶	تأثیرپذیر
	اقلیت‌ها	۰/۰۷۵	۰/۰۶	۰/۱۳۵	۰/۰۱۵	تأثیرگذار
نگهداشت	کوچکی سازمان‌ها	۰/۱۲	۰/۰۹	۰/۲۱	۰/۰۲۹	تأثیرگذار
	شایسته‌سالاری	۰/۱۲۴	۰/۰۸۶	۰/۲۱	۰/۰۳۷	تأثیرگذار
	تسهیلات رفاهی	۰/۱۰۳	۰/۱۰۷	۰/۲۱	-۰/۰۰۵	تأثیرپذیر
	اعتبارات پژوهشی	۰/۰۹۸	۰/۱۲۱	۰/۲۱۹	-۰/۰۲۳	تأثیرپذیر
	نگهداشت	۰/۰۹۲	۰/۱۳۱	۰/۲۲۴	-۰/۰۳۹	تأثیرپذیر

شکل ۱، هم میزان اهمیت و تأثیرگذاری و تأثیرپذیری بین عوامل را نشان می‌دهد. محور افقی نمودار اهمیت عوامل و محور عمودی تأثیرگذاری یا تأثیرپذیری عوامل را نشان می‌دهد.



شکل ۱. نمودار علی و معلولی و نقشه شبکه روابط بین عوامل اصلی مدل نگهداشت نخبگان

اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های تهران در سال ۱۳۹۷

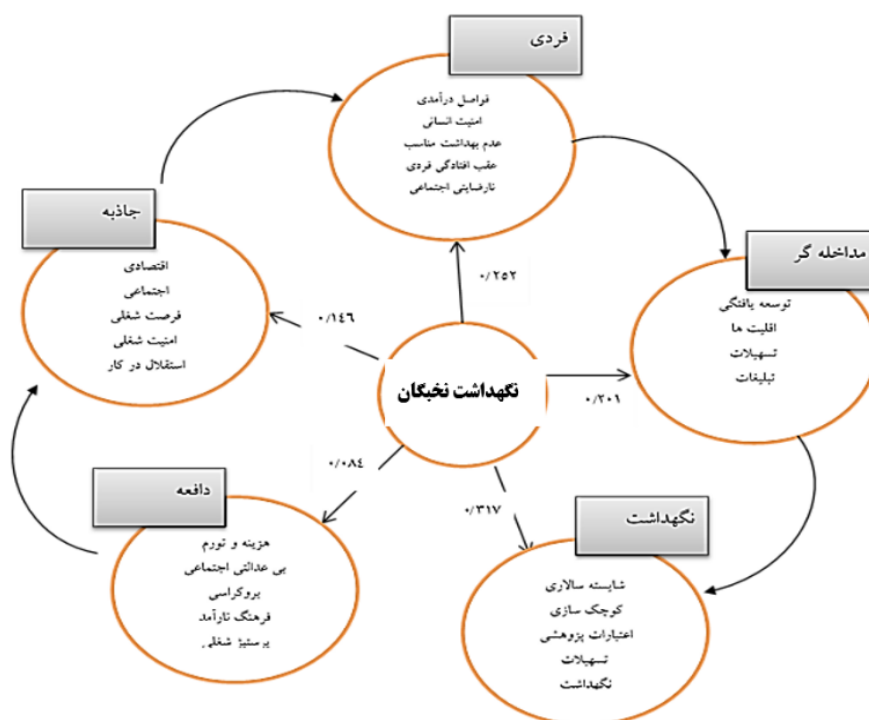
فرآیند تحلیل شبکه‌ای (ANP)

در ادامه با استفاده از روش ANP و براساس خروجی دیمتل، وزن معیارها به دست می‌آید. در این بخش با توجه به ماتریس روابط کلی فازی به دست آمده، سوپر ماتریس موزون فازی به دست آمد. سوپر ماتریس موزون از طریق رابطه $\lim_{n \rightarrow \infty} (w^\alpha)^k$ ، همگرا و سوپر ماتریس حد دار تشکیل گردید که در نهایت، براساس سوپر ماتریس حددار، وزن معیارها و زیر معیارها به دست آمد که در جدول ۸، آمده است.

جدول ۸. وزن و اولویت عوامل و زیر عوامل مؤثر بر مدل نگهداشت نخبگان اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های تهران در سال ۱۳۹۷

وزن و رتبه عوامل اصلی	زیر عوامل	کد	وزن و رتبه نسبی زیر عوامل	وزن و رتبه نهایی زیر عوامل
جاذبه C1	فرصت شغلی	C11	۰/۲۰۹	۲
	امنیت شغلی	C12	۰/۱۹۶	۳
	رفاه اقتصادی	C13	۰/۱۸۴	۴
	استقلال کاری	C14	۰/۲۳۴	۱
	رفاه اجتماعی	C15	۰/۱۷۳	۵
دافعه C2	بروکراسی شدید	C21	۰/۱۸۱	۵
	تورم زیاد	C22	۰/۱۹۱	۳
	فرهنگ ناکارآمد	C23	۰/۲۲۱	۲
	بی‌عدالتی اجتماعی	C24	۰/۱۸۲	۴
	پرستیژ شغلی	C25	۰/۲۲۵	۱
فردی C3	بهداشت نامناسب	C31	۰/۱۹۷	۴
	نارضایتی اجتماعی	C32	۰/۱۹۷	۵
	عقب‌افتادگی	C33	۰/۲۰۷	۱
	فواصل درآمدی	C34	۰/۲	۳
	امنیت نامناسب	C35	۰/۲۰۴	۲
مداخله‌گر C7	توسعه‌یافتگی	C41	۰/۲۴۹	۳
	تبلیغات	C42	۰/۳۱۴	۱
	تسهیلات روادید	C43	۰/۲۹۷	۲
	اقلیت‌ها	C44	۰/۱۴۱	۴
نگهداشت C8	کوچکی سازمان‌ها	C51	۰/۱۴۱	۳
	شایسته‌سالاری	C52	۰/۱۳۲	۴
	تسهیلات رفاهی	C53	۰/۱۳۱	۵
	اعتبارات پژوهشی	C54	۰/۳۰۱	۱
	نگهداشت	C55	۰/۲۹۴	۲

همان‌گونه که جدول ۸ نشان می‌دهد، بیشترین وزن مربوط به عامل اصلی نگهداشت است که وزنی برابر با ۰/۳۱۷ را به خود اختصاص داده است. در بین زیر عوامل، اعتبارات اولویت اول را کسب کرد. عوامل نگهداشت اولویت دوم، تبلیغات اولویت سوم، تسهیلات اولویت چهارم و توسعه‌یافتگی اولویت پنجم و درنهایت کوچکی سازمان‌ها اولویت ششم در بین ۲۴ زیر عوامل را کسب کردند، که تقریباً ۴۵٪ از وزن کل زیر عوامل را به خود اختصاص دادند و این نشان از اهمیت بسیار بالای این زیرعوامل دارد. مدل نهائی رتبه‌بندی عوامل نگهداشت نخبگان در شکل ۲ نشان داده شده است.



شکل ۲: مدل رتبه‌بندی عوامل نگهداشت نخبگان اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های تهران در سال

بحث و نتیجه‌گیری

این تحقیق، با هدف ارزیابی و ارجحیت عوامل مؤثر بر مدل نگهداشت نخبگان در وزارت علوم و وزارت بهداشت انجام شد. در پژوهش حاضر، به‌منظور تطبیق عوامل به‌دست‌آمده با نگهداشت نخبگان و میزان اهمیت آن‌ها، از روش دلفی‌فازی استفاده شد، سپس از روش دیمتل‌فازی، روابط اثرگذاری و اثرپذیری عوامل اصلی و فرعی مشخص و در نهایت، با فرآیند تحلیل شبکه‌ای، وزن و اولویت عوامل مشخص شد. در نتیجه، روش تحلیل مضمون پنج عامل جاذبه، دافعه، فردی، مداخله‌گر و نگهدارنده به‌همراه زیرمجموعه‌های آن‌ها شناسایی شدند. در ادامه، برای بومی‌سازی و تطبیق این عوامل به روش دلفی‌فازی غربالگری شد. مدل فوق با نظریه مهاجرت که شامل چهار عامل جاذبه، دافعه، فردی و مداخله‌گر می‌باشد، همخوانی دارد.

جان‌علیزاده چوب‌بستی، علی وردی‌نیا و پور قاضی (۱۳۹۳) در پژوهش خود از عوامل کششی (جاذبه) و عوامل رانشی (دافعه) جهت شناسایی میزان تمایل نخبگان برای مهاجرت استفاده کرده و زیرعوامل را به‌صورت درصدی مرتب کردند. در تحقیق حاضر، سعی بر این بود که به جز عوامل شناخته‌شده جاذبه، دافعه، فردی و مداخله‌گر، عاملی را شناسایی کنیم که در جهت نگهداشت ژن نخبگی در داخل کشور اهمیت بالایی داشته باشد، بنابراین، با استفاده از نظر خبرگان و مطالعات کتابخانه‌ای، عامل نگهداشت (نگهدارنده) انتخاب شد. با بررسی‌های متعدد، زیر عوامل شایسته‌سالاری، کوچک‌سازی سازمان‌ها، اعتبارات پژوهشی، تسهیلات آزمایشگاهی و نگهداشت شغلی ازجمله مهم‌ترین عوامل نگهداشت نخبگان معرفی شدند. زلفی گل (۱۳۸۳) در نظریه مهاجرت نخبگان، عوامل جاذبه، دافعه، فردی، مداخله‌گر و نگهدارنده را به‌همراه زیر عوامل آن‌ها به‌طور ملموسی عنوان کرده است. آفریدی و همکاران (۲۰۱۶) عوامل فوق‌الذکر را مورد تأیید قرار دادند.

البته در پژوهش‌های پیشین در رابطه با مسأله نگهداشت فعالیت‌هایی انجام شده که از اهمیت خاصی هم برخوردار بوده است؛ همچون چرخش مغزها، منافع ناشی از مغز، هدررفت مغزها، شکار مغزها، صادرات مغزها و غیره؛ ولی هیچ یک از این تحقیقات، نگاهی چندبعدی به مسأله نگهداشت نخبگان نداشته‌اند. نگاهی که به ما می‌گوید برای نگهداشت، به جز در نظر گرفتن زیر شاخه‌های آن، باید عوامل جاذبه، دافعه، فردی و مداخله‌گر و تأثیر آنها بر نگهداشت مورد توجه و مذاقه قرار گیرد. در ضمن، در تحقیقات پیشین به مسأله رتبه‌بندی عوامل مؤثر بر

نگهداشت نخبگان کمتر توجه شده است.

براساس نتایج حاصل از روش دیمتل فازی، عوامل اصلی دافعه، جاذبه و فردی (عوامل علی) بر دیگر عوامل اثرگذار هستند. عوامل مداخله‌گر و نگهداشت (عوامل معلول) از دیگر عوامل اثر می‌پذیرند. طبق نتایج حاصله، عامل دافعه بر عوامل جاذبه، فردی، مداخله‌گر و نگهداشت اثرگذار است و از هیچ‌یک از عوامل اثر نمی‌پذیرد. بنابراین، می‌توان گفت که این عامل موجب بهبود سیستم می‌شود که لازم است مدیران این عامل را برای بهبود وضعیت، در اولویت تصمیم‌گیری خود لحاظ کنند. همچنین، عامل نگهداشت از عوامل دافعه، جاذبه، فردی و مداخله‌گر اثر می‌پذیرد و بر هیچ‌یک از عوامل اثر نمی‌گذارد. این عامل باعث ایجاد مشکل شده و باید بهبود یابد.

در بین زیرعوامل جاذبه، زیرعامل رفاه اقتصادی بر بقیه عوامل تأثیرگذار است. در بین زیرعوامل دافعه، زیر عامل تورم بر بقیه تأثیرگذار است. در بین زیر عوامل فردی، زیرعامل فواصل درآمدی، در بین زیرعوامل مداخله‌گر، زیرعامل فاصله توسعه‌یافتگی و در نهایت، در بین زیرعوامل نگهداشت، زیرعامل شایسته‌سالاری بر بقیه عوامل اثر می‌گذارند.

نتایج حاصل از آزمون تحلیل فرآیند شبکه‌ای نشان داد که در بین عوامل اصلی نگهداشت نخبگان، عامل نگهداشت با وزن $0/317$ رتبه اول را کسب کرد؛ و این نشان از اهمیت این عامل دارد، چرا که نگهداشت نخبگان در کشور باعث حفظ جریان توسعه‌یافتگی و ایجاد زمینه‌های پیشرفت در زیرساخت‌های اقتصادی، علمی، سیاسی و اجتماعی خواهد شد. همچنین عامل مداخله‌گر با وزن $0/252$ ، عامل فردی با وزن $0/201$ ، عامل جاذبه با وزن $0/146$ و در نهایت، عامل دافعه با وزن $0/084$ به ترتیب اوزان، رتبه‌های بعدی را کسب کردند.

همان‌گونه که نتایج نشان می‌دهد، عامل دافعه اولویت آخر را دارد. اما بهبود این عامل باعث بهبود دیگر عوامل خواهد شد. یعنی اگر عوامل دفع‌کننده نخبگان در کشور اصلاح شود، بیش از نیمی از راه نگهداشت نخبگان را طی کرده‌ایم. ضمناً این عامل بر اساس نتایج دیمتل، تأثیرگذارترین عامل است. به‌علاوه، در بین عوامل فرعی، عامل اعتبارات پژوهشی با بیشترین وزن برابر با $9/54$ درصد رتبه اول را کسب کرد. به عقیده خبرگان، این عامل، مهم‌ترین است. همچنین عامل فرعی نگهداشت شغلی با وزن نهایی $9/33$ درصد، رتبه دوم را کسب کرد. عامل

فرعی تبلیغات مطلوب با وزن ۷/۸۹ درصد رتبه سوم را کسب کرد. عامل فرعی بی‌عدالتی اجتماعی با وزن ۱/۵۳ درصد و بروکراسی شدید با وزن ۱/۵۲ درصد به ترتیب رتبه‌های بیست و سوم و بیست و چهارم را کسب کرده‌اند. در ادامه به چند مورد از پیشنهادات سیاستی در رابطه با نگهداشت نخبگان پرداخته می‌شود:

-ارائه راهکارهای مناسب از طرف دولت جهت رفع بی‌عدالتی اجتماعی در کشور، از جمله به‌کارگیری نظام شایسته‌سالاری در سازمان‌ها و ارگان‌ها، به‌کارگیری مدیران لایق و توانمند و نگاه سیستمی به مسأله بی‌عدالتی و تبعیض.

-اعتبارات پژوهشی بهینه از سوی دولت به نخبگان دانشگاهی اختصاص یابد و عوامل مؤثر در نگهداشت شغلی از جمله استقلال شغلی، هویت شغلی و جذابیت شغلی به‌کار گرفته شود.

-ارائه آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و دخیل کردن نخبگان در احزاب سیاسی داخل کشور توسط دولت که باعث کاهش وابستگی نخبگان به اقلیت‌های ایدئولوژیک، سیاسی و قومی خواهد شد.

-کاهش بروکراسی شدید اداری در سازمان‌ها توسط دولت که باعث کاهش فساد اداری، رانت خواری و تبعیض خواهد شد و از طرفی با ایجاد فضای باز در سازمان‌ها، نخبگان آزادی عمل بیشتری خواهند یافت و می‌توانند قدرت خلاقیت و نوآوری خود را به ظهور برسانند.

-به‌کارگیری سیاست‌های مناسب توسط دولت جهت رفاه اقتصادی نخبگان، سیاست‌هایی همچون توزیع درآمد مناسب، جریانات سرانه مؤثر مصرف و عدم ناامنی اقتصادی و در نظر گرفتن ردیف بودجه‌ای مناسب.

منابع

- جان‌علیزاده چوب‌بستنی، حیدر، اکبر علی‌وردی‌نیا و شیوا پورقاضی (۱۳۹۳). بررسی جامعه‌شناختی تمایل به برون‌کوچی نخبگان علمی، فصلنامه راهبرد فرهنگ، دوره ۲۵، شماره ۳، صص ۱۷۸-۱۵۴.
- جعفری معطر، فریدون (۱۳۸۷). مهاجرت نخبگان، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- جوادزاده، پدram (۱۳۹۵). علل اجتماعی مهاجرت نخبگان ایرانی به دانشگاه‌های آمریکا، فصلنامه مدیریت فرهنگی، دوره ۹، شماره ۲۸، صص ۹۵-۱۱۱.
- حاتمی، علی، سجاد فتاحی و جهانگیر جهانگیری (۱۳۹۱). بررسی عوامل مرتبط با گرایش دختران

- تحصیل کرده به مهاجرت به خارج از کشور (مطالعه موردی دانشجویان دختر مراجعه کننده به مراکز اعزام به خارج دانشجوی شهر شیراز)، نشریه زن و جامعه، دوره ۳، شماره ۲، صص ۸۰-۵۵.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد و سمیه بهمد (۱۳۸۵). چرایی مهاجرت نخبگان از ایران پس از پایان جنگ تحمیلی، پژوهش نامه علوم سیاسی، دوره ۱، شماره ۴، صص ۶۷-۲۷.
- خسروی، کوروش (۱۳۸۹). انتقال فناوری از طریق مدل چرخش مغزها در پارک های علم و فناوری، فصلنامه رشد فناوری، دوره ۲۲، شماره ۴، صص ۵۴-۴۸.
- ذاکر صالحی، غلامرضا (۱۳۸۳). دانشگاه ایرانی: درآمدی بر جامعه شناسی آموزش عالی، تهران: انتشارات کویر.
- زلفی گل، محمدعلی (۱۳۸۳). مهاجرت ژن ها، مجله رهیافت، دوره ۳۴، شماره ۸، صص ۲۲-۱۳.
- زهدی، نوید و یحیی زارع مهرجردی (۱۳۹۷). بررسی مهاجرت نخبگان و تأثیرات آن در ایران با رویکرد سیستم های دینامیکی، پانزدهمین کنفرانس بین المللی مهندسی صنایع، یزد، دانشگاه یزد.
- شاه آبادی، ابوالفضل و رقیه پوران (۱۳۹۳). بررسی فرضیه منافع مغز در ایران، فصلنامه مطالعات و سیاست های اقتصادی، دوره ۱۰، شماره ۱، صص ۱۶۰-۱۳۳.
- شاه آبادی، ابوالفضل، حمید سپهر دوست و آمنه جامه بزرگی (۱۳۹۱). تأثیر حمایت از حقوق مالکیت فکری بر مهاجرت نخبگان از کشورهای منتخب در حال توسعه یافته، فصلنامه سیاست علم و فناوری، دوره ۵، شماره ۱، صص ۹۸-۸۷.
- صحبتی ها، فریبا، عارف ریاحی و امین زارع (۱۳۹۴). بررسی مهاجرت علمی پژوهشگران و متخصصان ایرانی حوزه علوم پزشکی به دانشگاه های کشورهای توسعه یافته و صنعتی در پایگاه اطلاعاتی اسکوپوس، فصلنامه اطلاع رسانی پزشکی نوین، دوره ۱، شماره ۲، صص ۴۲-۳۳.
- طالب زاده شوشتری، لیلا و ملوک خادمی اشکذری (۱۳۹۷). مدیریت بهینه منابع انسانی نخبه با بررسی نیازها، موانع و مشکلات و راهکارهای پیشنهادی از دیدگاه خود آنها، فصلنامه پژوهش های مدیریت منابع انسانی، دوره ۳، شماره ۱۰، صص ۲۳۷-۲۱۵.
- طالبی زیدی، عباسعلی و جمشید رضائی (۱۳۸۸). بررسی علل مهاجرت نخبگان دانشگاهی از مازندران طی سال های ۱۳۸۰-۱۳۷۰، فصلنامه پژوهشگر (مدیریت)، دوره ۵، شماره ۱۶، صص ۶۸-۵۹.
- طایفی، علی (۱۳۸۰). بررسی علل خروج نیروهای متخصص از کشور و راهکارهای کاهش آن، تهران:

مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.

فروتن، یعقوب و مرتضی شیخی (۱۳۹۶). بررسی گرایش دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد به مهاجرت بین‌المللی، نشریه جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، دوره ۴، شماره ۱. صص ۷۹-۶۱.

قانع‌راد، محمد امین (۱۳۹۶). *نخبگان دانش: مشارکت یا مهاجرت؟* تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

مایر، ژان و براون مرسی (۱۳۹۷). *مهاجرت متخصصان، رویکردی نو به پدیده فرار مغزها*، ترجمه حامد حبیب‌زاده، تهران، انتشارات دفتر برنامه‌ریزی فرهنگی و اجتماعی.

وکیل‌الرعایا، یونس، رضا زندی و محسن فرهادی نژاد (۱۳۹۸). طراحی مدل نگهداشت ژن نخبگی با تأکید بر دانش‌آموختگان آموزش عالی و وزارت بهداشت. *فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی*، دوره ۳۰، شماره ۴، صفحه ۹۷-۱۱۲.

Adams Jr, R. H. (2003). International migration, remittances, and the brain drain: A study of 24 labor-exporting countries.

Afridi, F.K., Baloch, Q. B.(2016). preventing and Rever sing pak is tan's Brain Drain: ANEm pirical Analysis of pvblic sector universities of Khyber pakh tun knwa,. *Abasyn journal of socialscienees*. 8(2),363-379.

Aridi, A. (2015). Knowledge Transfer from High-Skilled Diasporas to the Home Country: The Case of Lebanon and the United States (Doctoral dissertation, The George Washington University.

Arroyo-De-Anda, J., Castañeda-Camey, N. (2016). Brain Circulation in Mexico: The Debate Remains. *Open Journal of Social Sciences*, 4(10), 97.

Beaumont, K., Kullas, M., Dauner, M., Styczyńska, I., Lirette, P.(2017). Female brain drain in Poland and Germany: new perspectives for research.

Beine, M., F. Docquier,. Schif. (2006). Brain Drain and its Determinant:A major issue for small states.World Bank,Development Economic,Research Group.

Benedict, O. H., Ukpere, W. I. (2012). Brain drain and African development: Any possible gain from the drain? *African Journal of Business Management*, 6(7), 2421.

Entezarkheir, M. (2005).Why is Iran Experiencing Migration and Brain Drain to Canada

Etzo, I. (2007). Determinants of interregional migration in Italy: a panel data analysis (MPRA Paper No. 5307).

Lee, E., Moon, M. (2013). Korean nursing students' intention to migrate abroad. *Nurse education today*, 33(12), 1517-1522.

Marinakou, E., Giousmpasoglou, C., Paliktzoglou, V. (2016). The brain drain phenomenon in higher education in Greece: attitudes and opinions on the decision

to immigrate.

Nawab, S., Shafi, K. (2011). Retaining the brains, policies adopted by PR China to attract and retain research talent *Australian Journal of Business and Management Research*, 1(4), 72.

Ngoma, A.L. Ismail, N. W. (2013). The determinants of brain drain in developing countries. *International journal of social Economics*, 40(8), 744-754.

Oh, Tai K. (1977). The Asian brain drain: a factual and casual analysis.

Osaretin, I., Eddy, A. (2012). Reversing brain drain in Africa by engaging the diaspora: contending issues. Inkanyiso. *Journal of Humanities and Social Sciences*, 4(1), 17-24.

Portes, A. (1976). Determinants of the brain drain. *International Migration Review* 10(4), 489-508.

Ribeiro, J. S., Conceição, C., Pereira, J., Leone, C., Mendonça, P., Temido, M., and Dussault, G. (2014). Health professionals moving to... and from Portugal. *Health Policy*, 114(2), 97-108.

saaty, T. L. (2002). Decision making, scaling, and number crunching, *journal of Decision science*, Vol 20, Page 404-409.

Steinberg, D. (2017). Resource shocks and human capital stocks-Brain drain or brain gain, *Journal of development economics*, 127, PP250-268.

Tzeng, G, and Chi-Yo H. (2012). Combined DEMATEL technique with hybrid MCDM methods for creating the aspired intelligent global manufacturing & logistics systems. *Annals of Operations Research* 197(1), 159-190.

پیوست ۱: ماتریس مستقیم فازی زیرعوامل مدل نگهداشت نخبگان اعضای هیأت علمی دانشگاه‌های تهران در سال ۱۳۹۷

	C11			C12			C13			C14			C...	C53			C54			C55		
	L	M	U	L	M	U	L	M	U	L	M	U		L	M	U	L	M	U	L	M	U
C11	.	.	.	/04	/79	1	/06	/20	/0	/6	/80	1	...	/021	/083	/333	/167	/229	/438	/104	/212	/404
C12	/21	/46	/71	.	.	.	/02	/19	/44	/67	/92	1	...	/021	/083	/333	/146	/208	/417	/130	/192	/380
C13	/38	/63	/88	/06	/86	1	.	.	.	/69	/94	1	...	/021	/083	/333	/146	/208	/417	/104	/212	/404
C14	/04	/20	/0	/02	/19	/44	.	/17	/42	.	.	.		/021	/083	/333	/167	/229	/438	/104	/212	/404
C15	/38	/63	/88	/08	/83	1	/10	/4	/60	/63	/88	1	...	/021	/083	/333	/146	/208	/417	/104	/212	/404
C21	/04	/79	1	/10	/4	/60	/69	/94	1	/06	/81	1	...	/021	/083	/333	/146	/208	/417	/130	/192	/380
C22	/06	/81	1	/13	/38	/63	/67	/92	1	/06	/81	1	...	/021	/083	/333	/146	/208	/417	/130	/192	/380
C23	/06	/81	1	/02	/77	1	/67	/92	1	/06	/81	1		/021	/83	/333	/146	/208	/417	/130	/192	/380
C24	/06	/81	1	/02	/77	1	/19	/44	/69	/02	/77	1	...	/042	/134	/304	/167	/229	/438	/173	/231	/404
C25	/06	/81	1	/04	/79	1	/67	/92	1	/6	/80	1	...	/021	/083	/333	/188	/20	/438	/104	/212	/404
C31	/04	/79	1	/06	/81	1	/69	/94	1	/06	/81	1	...	/021	/083	/333	/146	/208	/417	/104	/212	/404
C32	/06	/81	1	/10	/4	/60	/02	/77	1	/08	/83	1		/021	/083	/333	/146	/208	/417	/104	/212	/404
C33	/06	/81	1	/10	/4	/60	/04	/79	1	/6	/80	1	...	/042	/104	/304	/146	/208	/417	/104	/212	/404
C34	/60	/9	1	/13	/38	/63	/02	/77	1	/08	/83	1	...	/021	/083	/333	/167	/229	/438	/104	/212	/404
C35	/04	/79	1	/04	/79	1	/17	/42	/67	/02	/77	1	...	/042	/104	/304	/167	/229	/438	/104	/212	/404
C41	.	/20	/0	/13	/30	/6	/13	/38	/63	/17	/42	/60		/021	/083	/333	/167	/229	/438	/104	/212	/404
C42	/04	/79	1	/04	/79	1	/02	/72	1	/06	/81	1		/021	/083	/333	/167	/229	/438	/130	/192	/380
C43	.	/21	/46	.	/21	/46	.	/21	/46	.	/21	/46	...	/042	/104	/304	/167	/229	/438	/130	/192	/380
C44	/67	/92	1	/69	/94	1	/63	/88	1	/08	/83	1		/042	/104	/304	/167	/229	/438	/130	/192	/380
C51	/67	/92	1	/02	/77	1	/60	/9	1	/6	/80	1		/188	/20	/438	/120	/188	/438	/104	/212	/404
C52	/63	/88	1	/04	/79	1	/60	/9	1	/08	/83	1		/188	/20	/438	/120	/188	/438	/104	/212	/404
C53	/17	/42	/67	/60	/9	1	/04	/79	1	/6	/86	1		.	.	.	.	/042	/292	/104	/212	/404
C54	/6	/80	1	/73	/98	1	/1	/30	/6	/06	/81	1		/188	/20	/438	.	.	.	/173	/231	/404
C55	/04	/79	1	/67	/92	1	/02	/77	1	/08	/83	1		.	/042	/292	.	/042	/292	.	.	.

پیوست ۲: ماتریس روابط کلی فازی بین زیر عوامل مدل نگهداشت نخبگان اعضای هیأت علمی دانشگاه های تهران سال ۱۳۹۷

	C11			C12			C13			C14			C...	C53			C54			C55		
	L	M	U	L	M	U	L	M	U	L	M	U		L	M	U	L	M	U	L	M	U
C11	۰/۰۰۸	۰/۰۲۵	۰/۰۷۸	۰/۰۰۳	۰/۰۵۷	۰/۰۱۶	۰/۰۰۱	۰/۰۳۴	۰/۰۹۳	۰/۰۲۷	۰/۰۶۷	۰/۰۱۲۷	...	۰/۰۰۲	۰/۰۰۷	۰/۰۴۵	۰/۰۰۱	۰/۰۱۸	۰/۰۵۶	۰/۰۰۱	۰/۰۱۷	۰/۰۵۳
C12	۰/۰۱۵	۰/۰۴۱	۰/۰۱۰۲	۰/۰۰۴	۰/۰۱۸	۰/۰۶۶	۰/۰۰۶	۰/۰۲۷	۰/۰۸۴	۰/۰۳۷	۰/۰۶۴	۰/۰۱۲	...	۰/۰۰۱	۰/۰۰۷	۰/۰۴۳	۰/۰۰۹	۰/۰۱۶	۰/۰۵۲	۰/۰۰۸	۰/۰۱۵	۰/۰۴۹
C13	۰/۰۲۵	۰/۰۵۳	۰/۰۱۱۷	۰/۰۳۱	۰/۰۵۸	۰/۰۱۷	۰/۰۰۷	۰/۰۲۳	۰/۰۷۱	۰/۰۰۴	۰/۰۷۱	۰/۰۱۲۸	...	۰/۰۰۱	۰/۰۰۷	۰/۰۴۶	۰/۰۰۹	۰/۰۱۷	۰/۰۵۶	۰/۰۰۱	۰/۰۱۷	۰/۰۵۴
C14	۰/۰۰۸	۰/۰۳۲	۰/۰۹۲	۰/۰۰۵	۰/۰۲۶	۰/۰۸۴	۰/۰۰۵	۰/۰۲۶	۰/۰۸۲	۰/۰۰۷	۰/۰۲۳	۰/۰۷۵		۰/۰۰۱	۰/۰۰۶	۰/۰۴۲	۰/۰۰۹	۰/۰۱۶	۰/۰۵۲	۰/۰۰۹	۰/۰۱۵	۰/۰۴۹
C15	۰/۰۲۳	۰/۰۴۹	۰/۰۱۱۲	۰/۰۳۱	۰/۰۵۶	۰/۰۱۱۲	۰/۰۱۱	۰/۰۳۶	۰/۰۹۵	۰/۰۳۵	۰/۰۶۴	۰/۰۱۲۳	...	۰/۰۰۱	۰/۰۰۷	۰/۰۴۴	۰/۰۰۹	۰/۰۱۶	۰/۰۵۴	۰/۰۰۹	۰/۰۱۶	۰/۰۵۱
C21	۰/۰۳۲	۰/۰۰۶	۰/۰۱۲۲	۰/۰۱۴	۰/۰۰۴	۰/۰۱۰۲	۰/۰۳۷	۰/۰۶۳	۰/۰۱۱۵	۰/۰۳۵	۰/۰۶۵	۰/۰۱۲۸	...	۰/۰۰۱	۰/۰۰۷	۰/۰۴۶	۰/۰۰۹	۰/۰۱۷	۰/۰۵۶	۰/۰۰۹	۰/۰۱۶	۰/۰۵۳
C22	۰/۰۳۳	۰/۰۶۱	۰/۰۱۲۳	۰/۰۱۳	۰/۰۳۹	۰/۰۱۰۲	۰/۰۳۶	۰/۰۶۲	۰/۰۱۱۵	۰/۰۳۵	۰/۰۶۵	۰/۰۱۲۹	...	۰/۰۰۱	۰/۰۰۷	۰/۰۴۶	۰/۰۰۹	۰/۰۱۷	۰/۰۵۶	۰/۰۰۹	۰/۰۱۶	۰/۰۵۳
C23	۰/۰۳۲	۰/۰۰۶	۰/۰۱۲	۰/۰۰۳	۰/۰۵۶	۰/۰۱۶	۰/۰۳۶	۰/۰۶۱	۰/۰۱۱۳	۰/۰۳۵	۰/۰۶۴	۰/۰۱۲۷		۰/۰۰۱	۰/۰۰۷	۰/۰۴۵	۰/۰۰۹	۰/۰۱۷	۰/۰۵۵	۰/۰۰۹	۰/۰۱۶	۰/۰۵۲
C24	۰/۰۳۳	۰/۰۶۲	۰/۰۱۲۵	۰/۰۰۳	۰/۰۵۷	۰/۰۱۲	۰/۰۱۵	۰/۰۴۲	۰/۰۱۰۳	۰/۰۳۳	۰/۰۶۴	۰/۰۱۳۱	...	۰/۰۰۲	۰/۰۰۸	۰/۰۴۷	۰/۰۰۱	۰/۰۱۸	۰/۰۵۸	۰/۰۱۱	۰/۰۱۸	۰/۰۵۵
C25	۰/۰۳۱	۰/۰۵۶	۰/۰۱۱۴	۰/۰۲۹	۰/۰۵۳	۰/۰۱۱	۰/۰۳۴	۰/۰۵۷	۰/۰۱۰۷	۰/۰۳۵	۰/۰۶۲	۰/۰۱۲	...	۰/۰۰۱	۰/۰۰۷	۰/۰۴۳	۰/۰۱۱	۰/۰۱۸	۰/۰۵۳	۰/۰۰۹	۰/۰۱۶	۰/۰۰۵
C31	۰/۰۳۱	۰/۰۵۸	۰/۰۱۱۹	۰/۰۳۱	۰/۰۵۷	۰/۰۱۱۵	۰/۰۳۶	۰/۰۶۲	۰/۰۱۱۲	۰/۰۳۴	۰/۰۶۴	۰/۰۱۲۵	...	۰/۰۰۱	۰/۰۰۷	۰/۰۴۵	۰/۰۰۹	۰/۰۱۷	۰/۰۵۵	۰/۰۰۹	۰/۰۱۷	۰/۰۵۲
C32	۰/۰۲۹	۰/۰۵۳	۰/۰۱۰۸	۰/۰۰۱	۰/۰۳۳	۰/۰۸۹	۰/۰۲۷	۰/۰۴۹	۰/۰۱۰۲	۰/۰۳۲	۰/۰۵۷	۰/۰۱۱۳		۰/۰۰۱	۰/۰۰۶	۰/۰۰۴	۰/۰۰۸	۰/۰۱۵	۰/۰۴۹	۰/۰۰۸	۰/۰۱۵	۰/۰۴۷
C33	۰/۰۳۱	۰/۰۵۶	۰/۰۱۱۳	۰/۰۱۲	۰/۰۳۶	۰/۰۹۵	۰/۰۲۹	۰/۰۵۲	۰/۰۱۰۶	۰/۰۳۴	۰/۰۶۱	۰/۰۱۱۹	...	۰/۰۰۲	۰/۰۰۷	۰/۰۴۳	۰/۰۰۹	۰/۰۱۶	۰/۰۵۲	۰/۰۰۹	۰/۰۱۶	۰/۰۰۵
C34	۰/۰۳۴	۰/۰۰۶	۰/۰۱۱۵	۰/۰۱۱	۰/۰۳۵	۰/۰۹۴	۰/۰۲۸	۰/۰۵۲	۰/۰۱۰۸	۰/۰۳۳	۰/۰۰۶	۰/۰۱۲	...	۰/۰۰۱	۰/۰۰۷	۰/۰۴۳	۰/۰۰۹	۰/۰۱۷	۰/۰۵۳	۰/۰۰۹	۰/۰۱۶	۰/۰۰۵
C35	۰/۰۳۱	۰/۰۵۷	۰/۰۱۱۸	۰/۰۰۳	۰/۰۵۵	۰/۰۱۱۳	۰/۰۱۳	۰/۰۳۸	۰/۰۹۶	۰/۰۳۲	۰/۰۰۶	۰/۰۱۲۴	...	۰/۰۰۲	۰/۰۰۸	۰/۰۴۵	۰/۰۰۱	۰/۰۱۷	۰/۰۵۵	۰/۰۰۹	۰/۰۱۶	۰/۰۵۲
C41	۰/۰۰۲	۰/۰۲۵	۰/۰۰۸	۰/۰۰۸	۰/۰۲۸	۰/۰۸۱	۰/۰۰۷	۰/۰۲۹	۰/۰۰۸	۰/۰۰۱	۰/۰۳۴	۰/۰۹۱		۰/۰۰۱	۰/۰۰۶	۰/۰۳۸	۰/۰۰۸	۰/۰۱۵	۰/۰۴۷	۰/۰۰۸	۰/۰۱۴	۰/۰۴۴
C42	۰/۰۳۳	۰/۰۶۳	۰/۰۱۲۸	۰/۰۳۲	۰/۰۰۶	۰/۰۱۲۳	۰/۰۳۱	۰/۰۵۹	۰/۰۱۲	۰/۰۳۶	۰/۰۶۸	۰/۰۱۳۴		۰/۰۰۲	۰/۰۰۷	۰/۰۴۸	۰/۰۱۱	۰/۰۱۹	۰/۰۵۹	۰/۰۰۹	۰/۰۱۷	۰/۰۵۵
C43	۰/۰۰۱	۰/۰۰۲	۰/۰۷۲	۰/۰۰۱	۰/۰۱۹	۰/۰۶۹	۰/۰۰۴	۰/۰۱۹	۰/۰۶۷	۰/۰۰۱	۰/۰۲۲	۰/۰۰۷۶	...	۰/۰۰۲	۰/۰۰۶	۰/۰۳۶	۰/۰۰۸	۰/۰۱۴	۰/۰۴۴	۰/۰۰۶	۰/۰۱۲	۰/۰۴۱
C	۰/۰۰۴	۰/۰۰۷	۰/۰۱۲۹	۰/۰۰۴	۰/۰۶۹	۰/۰۱۲۴	۰/۰۳۶	۰/۰۶۵	۰/۰۱۲۱	۰/۰۳۹	۰/۰۷۲	۰/۰۱۳۶		۰/۰۰۳	۰/۰۰۹	۰/۰۴۹	۰/۰۱۱	۰/۰۰۲	۰/۰۰۶	۰/۰۰۹	۰/۰۱۸	۰/۰۵۶
C51	۰/۰۴۲	۰/۰۷۴	۰/۰۱۳۴	۰/۰۳۳	۰/۰۶۴	۰/۰۱۲۸	۰/۰۳۹	۰/۰۰۷	۰/۰۱۲۵	۰/۰۴۲	۰/۰۷۷	۰/۰۱۴۱		۰/۰۰۹	۰/۰۱۶	۰/۰۵۵	۰/۰۰۱	۰/۰۱۹	۰/۰۶۲	۰/۰۱۱	۰/۰۰۲	۰/۰۵۹
C52	۰/۰۳۹	۰/۰۷۱	۰/۰۱۳۳	۰/۰۳۳	۰/۰۶۳	۰/۰۱۲۷	۰/۰۳۹	۰/۰۶۸	۰/۰۱۲۵	۰/۰۰۴	۰/۰۷۴	۰/۰۱۴		۰/۰۰۹	۰/۰۱۶	۰/۰۵۴	۰/۰۰۹	۰/۰۱۸	۰/۰۶۲	۰/۰۱۱	۰/۰۱۹	۰/۰۵۸
C53	۰/۰۱۸	۰/۰۴۸	۰/۰۱۱۷	۰/۰۳۷	۰/۰۶۶	۰/۰۱۲۵	۰/۰۳۳	۰/۰۶۲	۰/۰۱۲۳	۰/۰۳۹	۰/۰۷۲	۰/۰۱۳۸		۰	۰/۰۰۴	۰/۰۳۴	۰/۰۰۳	۰/۰۱۱	۰/۰۵۵	۰/۰۰۱	۰/۰۱۹	۰/۰۵۷
C54	۰/۰۳۳	۰/۰۰۶	۰/۰۱۱۹	۰/۰۳۸	۰/۰۶۳	۰/۰۱۴	۰/۰۰۱	۰/۰۳۵	۰/۰۹۴	۰/۰۳۳	۰/۰۶۳	۰/۰۱۲۵		۰/۰۰۹	۰/۰۱۴	۰/۰۴۹	۰/۰۰۲	۰/۰۰۷	۰/۰۳۶	۰/۰۰۱	۰/۰۱۷	۰/۰۵۲
C55	۰/۰۳۴	۰/۰۶۳	۰/۰۱۲۹	۰/۰۳۸	۰/۰۶۶	۰/۰۱۲۴	۰/۰۳۱	۰/۰۵۹	۰/۰۱۲۱	۰/۰۲۸	۰/۰۰۷	۰/۰۱۳۶		۰/۰۰۹	۰/۰۰۶	۰/۰۴۶	۰/۰۰۳	۰/۰۱۱	۰/۰۵۴	۰/۰۰۳	۰/۰۰۹	۰/۰۳۹

عوامل مؤثر بر تعداد ایده‌آل فرزندان در خانواده در استان سیستان و بلوچستان

محمدرضا حسنی*، حمیده محمدزاده**، فاطمه محمدزاده***

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۱۸)

چکیده

شناخت کنش‌ها و ایده‌آل‌های فرزندان‌آوری در بین گروه‌های قومی-مذهبی در جوامع چندقومی و تعیین‌کننده‌های آن، نقش مهمی در درک خصوصیات ویژه فرهنگ‌های باروری، ساختار و ترکیب جمعیت خواهد داشت. هدف این مقاله، بررسی عوامل مؤثر بر تعداد ایده‌آل فرزندان در استان سیستان و بلوچستان است. روش تحقیق، پیمایشی بوده و داده‌ها با استفاده از پرسشنامه جمع‌آوری شده است. جامعه آماری شامل زنان و مردان ۶۵-۱۸ ساله استان سیستان و بلوچستان در سال ۱۳۹۷ بوده که از بین آنها، تعداد ۴۱۳ نفر با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای به‌عنوان نمونه انتخاب شدند. یافته‌ها نشان می‌دهند که بیشتر افراد، تعداد ایده‌آل فرزندان خانواده را دو فرزند می‌دانند، و این تعداد در بین پاسخگویان غیربلوچ (۴۱ درصد) بیشتر از بلوچ (۲۸ درصد) است. نتایج حاصل از رگرسیون چندمتغیره نیز نشان داد که در مدل نهایی، متغیرهای استفاده از رادیو و تلویزیون و روزنامه، نگرش جنسیتی مدرن، تأثیر منفی و معنی‌دار، و متغیرهای سن، هزینه خانوار، قومیت و بُعد مناسکی دینداری اثر مثبت و معنی‌دار بر تعداد ایده‌آل فرزند دارند. همچنین تأثیر سایر متغیرها بر تعداد ایده‌آل فرزند، تحت تأثیر متغیر دینداری (بُعد مناسکی) است.

کلیدواژه‌ها: خانواده، تعداد ایده‌آل فرزند، دینداری، قومیت، نگرش جنسیتی، استان سیستان و بلوچستان.

*استادیار جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول).

E-mail: mohammadreza.hasani63@yahoo.com

**کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه گیلان و مدرس دانشگاه پیام نور.

E-mail: mohammadzadehhamideh@yahoo.com

***کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه مازندران و مدرس دانشگاه پیام نور.

E-mail: mohammadzadeh.f@gmail.com

مقدمه

طی دهه‌های گذشته، تغییرات گسترده‌ای در ساختار و کنش‌های جمعیتی خانواده‌ها، به‌ویژه در کنش‌های باروری^۱ و تمایلات فرزندآوری^۲ در سطح جهان رخ داده است. جامعه ایران نیز از این تغییر و تحولات تأثیر پذیرفته است. تمایلات باروری و تغییر در رفتار و تعداد ایده‌آل فرزندان، یکی از مقوله‌هایی است که علاوه بر نقش مهم در تغییرات سطوح باروری و تأثیر قاطع بر میزان رشد جمعیت، بر ترکیب و ساختار جمعیت نیز تأثیر خواهد گذاشت. بنابراین، برای شناخت بهتر رفتار باروری و پیامدهای متعاقب آن، لازم است ایده‌آل‌های فرزندآوری افراد و تعیین‌کننده‌های آن مورد بررسی قرار بگیرد. ایده‌آل‌های فرزندآوری، بازتاب انگیزه‌های فردی، ویژگی‌های شخصیتی، ارزش‌ها، نگرش‌ها، باورهای افراد و ترجیحات سبک زندگی آنان در خصوص شمار فرزندان در خانواده است (میلر^۳، ۱۹۹۴: ۲۲۶؛ حکیم^۴، ۲۰۰۳: ۳۶۴). بونگارتز^۵ (۲۰۰۲) معتقد است با شناخت ایده‌آل‌های باروری می‌توانیم درک خود را از خصوصیات ویژه فرهنگ‌های باروری در جوامع مختلف توسعه دهیم (بونگارتز، ۲۰۰۲).

به‌نظر پژوهشگران اجتماعی، رفتار باروری بر اساس محرک‌ها، فرآیند تصمیم‌گیری و نگرش‌های مرتبط می‌تواند به‌عنوان رفتاری که در یک محیط اجتماعی و تعاملات اجتماعی با سایر افراد حادث می‌شود، در نظر گرفته شود. روابط اجتماعی بین اعضای یک جامعه و تعامل با آنها می‌تواند ارزش‌ها و هنجارهای مرتبط با رفتار باروری را سازمان دهد؛ رفتاری که تنها در والدین شدن یا قصد باروری خلاصه نمی‌شود؛ بلکه تمامی جنبه‌های فرزندآوری نظیر ازدواج، علاقه به داشتن فرزند و نگرش‌ها نسبت به محرک‌ها برای تنظیم باروری را دربر می‌گیرد (بونگارتز و واتکینز^۶، ۱۹۹۶؛ کهلر و بهلر^۷، ۲۰۰۱؛ برنادری^۸، ۲۰۰۳؛ محمودیان، ۱۳۷۹: ۱۴۸).

در سه دهه گذشته، باروری در ایران به‌طور چشم‌گیری کاهش پیدا کرده است و این فرآیند در تمام مناطق جغرافیایی و برای همه زیرگروه‌های اجتماعی-جمعیتی صورت گرفته است. اما

-
1. Fertility
 2. Childbearing
 3. Millre
 4. Hakim
 5. Bongaarts
 6. Watkins
 7. Kohler & Bühler
 8. Bernardi

از آنجایی که ایران سرزمینی با تنوع قومی-مذهبی است، این کاهش در بین گروه‌های قومی-مذهبی مختلف، شکل‌های متفاوتی را نشان می‌دهد؛ در حالی که گروه‌های قومی گُرد، گُر و ترک تقریباً به پایان مرحله انتقالی باروری رسیده‌اند و باروری‌شان در سطح جانشینی و حتی زیر سطح جانشینی است، اما بلوچ‌ها در مرحله انتقالی قرار دارند و باروری بالای سطح جانشینی دارند (عباسی‌شوازی و همکاران، ۲۰۰۹). طبق نتایج مطالعات مختلف، سطح توسعه یافتگی استان‌ها در این زمینه نقش مؤثری داشته است، اما با توجه به مطالعات صورت گرفته در کشور، گروه‌های قومی، هرچند سطوح متفاوت باروری داشته اما روندهای باروری مشابهی را با روندهای ملی و اکثریت تجربه کرده‌اند، همچنین پویایی الگوهای باروری در ایران حول سه محور عمده مذهب، قومیت و شرایط اقتصادی-اجتماعی است (عباسی‌شوازی و صادقی، ۱۳۸۵؛ عباسی‌شوازی و حسینی، ۱۳۸۶).

استان سیستان و بلوچستان، دومین استان پهناور کشور است. جمعیت این استان بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۵ برابر با ۲۷۷۵۰۱۴ نفر بوده است (۵۰/۵ درصد مرد و ۴۹/۴ درصد زن؛ ۴۷/۴ درصد ساکن در نقاط شهری و ۵۲/۵ درصد ساکن در نقاط روستایی) (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). این استان در سال ۱۳۹۵، بالاترین نرخ رشد سالانه جمعیت و میزان باروری کل در کشور را داشته و میانگین باروری آن بالاتر از متوسط کل کشور بوده است. این استان ناهمگن از نظر قومی-مذهبی، گرچه در مقایسه با سایر استان‌ها با تأخیر زمانی نسبتاً طولانی وارد دوره گذار باروری شده، اما کاهش باروری آن، کمتر از کاهش متناظر در مقیاس ملی و همچنین در مقایسه با استان‌های همگن از نظر قومی-مذهبی بوده است. بنا بر آمارهای منتشر شده، این استان در سه دهه اخیر، از بالاترین نرخ رشد سالانه جمعیت کشور برخوردار بوده است؛ به طوری که در چهار بازه زمانی ۱۳۶۵-۱۳۷۵، ۱۳۷۵-۱۳۸۵، ۱۳۸۵-۱۳۹۰ و ۱۳۹۰-۱۳۹۵، متوسط رشد سالانه جمعیت آن، به ترتیب برابر با ۳/۷۱، ۳/۴۰، ۱/۰۵ و ۱/۸۳ درصد بوده که از متوسط رشد این شاخص در کشور بیشتر بوده است^۱ (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۵، ۱۳۸۵، ۱۳۹۰، ۱۳۹۵). همچنین این استان طی این مدت، بالاترین میزان باروری را داشته و میزان باروری آن بالاتر از سطح

۱. متوسط نرخ رشد سالانه جمعیت برای کل کشور در بازه‌های زمانی یاد شده، به ترتیب برابر: ۱/۹۶، ۱/۶۲، ۱/۲۹، ۱/۲۴ بوده است.

جانشینی بوده است. بر اساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵، میزان باروری کل در این استان به ترتیب برابر با ۳/۶۰ و ۳/۹۶ فرزند بوده است که بیشتر از میزان باروری کل کشور در این سال‌ها که برابر با ۱/۸ و ۲/۰۱ فرزند بوده، می‌باشد^۱ (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰، ۱۳۹۵). نتایج مطالعات گویای این واقعیت است که استان سیستان و بلوچستان بر اساس شاخص‌های توسعه، توسعه‌نیافته‌ترین استان کشور است (شیخ بیگلو، ۱۳۹۰: ۹۴؛ زنگنه، ۱۳۹۵: ۱۵۰ و ۱۵۷)، که این امر در کنار ناهمگن بودن استان از نظر قومی-مذهبی، بر بالا بودن رشد سالانه جمعیت و میزان باروری کل آن تأثیر مستقیم دارد.

با توجه به اینکه کسب شناخت از کنش‌ها، ایده‌آل‌ها و تمایلات فرزندآوری و باروری گروه‌های قومی و تعیین‌کننده‌های آن، نقش مهمی در درک پویایی‌های جمعیت و روندهای آن دارد، مقاله حاضر در پی آن است که تعداد ایده‌آل فرزند در استان سیستان و بلوچستان و عوامل مؤثر بر آن را بررسی کند.

چارچوب نظری

نظریه‌ها و رویکردهای گوناگونی برای تبیین متغیرهای تأثیرگذار بر تعداد ایده‌آل فرزند و رفتارهای باروری ارائه شده که هر کدام از دیدگاه خاصی به موضوع نگرسته و به تبیین تغییرات باروری پرداخته‌اند. این نظریات در دو قالب کلی تقسیم‌بندی شده‌اند: نظریه‌های انتخاب عقلانی و تبیین ساختاری (نظریه‌های اقتصادی باروری، برابری جنسیتی و...) و نظریه‌های مرتبط با تبیین هنجاری و فرهنگی (نوگرایی و جهانی‌شدن، تأثیر قومی-فرهنگی و...) (حسینی، ۱۳۸۳: ۹۰). از دیدگاه صاحب‌نظران این دیدگاه، عوامل فرهنگی و تغییر ایده‌ها دارای نقش بنیادین در تبیین الگوهای فرزندآوری و رفتارهای باروری هستند. در این پژوهش، با توجه شرایط جامعه مورد مطالعه به ترکیبی از این نظریه‌ها برای تبیین عوامل مؤثر بر تعداد ایده‌آل فرزندان در استان سیستان و بلوچستان استفاده شده است.

۱. در بین استان‌های کشور، در سرشماری سال ۱۳۹۵، حداقل میزان باروری کل، مربوط به استان گیلان با رقم ۱/۳۸ و بعد از آن مازندران و تهران و حداکثر آن بعد از استان سیستان و بلوچستان استان‌های خراسان جنوبی، خراسان شمالی، و هرمزگان است (مرکز آمار ایران ۱۳۹۵).

نظریه اقتصادی باروری

در نظریه‌های اقتصادی باروری، فرزندان به‌عنوان کالای اقتصادی بادوام تلقی می‌شوند و تقاضا برای فرزند، مبتنی بر عقلانیت اقتصادی و تابع منافع است که والدین از فرزندان خود انتظار دارند. صاحب‌نظران نظریه اقتصادی-اجتماعی فرزندآوری، بر این باورند که جهت تبیین باروری باید ترکیبی از عوامل اجتماعی را به‌کار گرفت. از نظر گری بکر^۱ (۱۹۶۰)، خانواده‌ها به فرزند به‌عنوان کالای مصرفی بادوام می‌نگرند که طی زمان منفعت دارد. به‌نظر وی تابع مطلوبیتی که خانواده در مورد این کالا در نظر دارد، شامل تعداد فرزندان زنده، کیفیت بچه و کالاهای متداول و خدمات است (گیلیس^۲ و همکاران، ۱۳۸۵: ۳۰۴). استرلین^۳ در نظریه عرضه و تقاضا معتقد است که تمایلات، ترجیحات و سطح باروری در یک جامعه، به‌وسیله انتخاب‌های زوجین، هنجارها، ارزش‌ها و نگرش‌ها در زمینه فرهنگی و خانوادگی صورت می‌گیرد. والدین سعی می‌کنند تا تعادلی را بین قابلیت عرضه فرزند یعنی توان فیزیکی زاد و ولد زنان و تقاضا برای بچه که همان شمار کودکان زنده ایده‌آل است برقرار نمایند. براساس این نظریه، چنانچه فرزند به‌عنوان کالا در نظر گرفته شود ارزش‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی موجود در جامعه در تعیین شمار مطلوب فرزندان نقش تعیین‌کننده دارد. در این ارتباط، دو متغیر حائز اهمیت است: اول، مخارج فرزندان که جنبه اقتصادی دارد و دوم تمایلات ذهنی والدین که در ارتباط با مجموعه‌ای از عوامل اجتماعی-فرهنگی و روانی همراه است (ویکس^۴، ۲۰۰۲: ۱۴۰، به نقل از حسینی، ۱۳۸۳: ۹۷؛ شاپیرو و تامباش^۵، ۲۰۱۷: ۳۲۵۴). لیبشتاین^۶ (۱۹۷۵) بر فرآیند تصمیم‌گیری عقلایی زوجین در مورد داشتن فرزند با توجه به منافع و هزینه‌های فرزندان تأکید می‌کند. در نظر او، منفعت و هزینه فرزندان، عواملی هستند که بر تصمیم‌گیری والدین در مورد شمار فرزندان تأثیر می‌گذارند. والدین، سبک سنگین می‌کنند و به ارزیابی هزینه‌ها و مخارج فرزندان می‌پردازند. چنانچه منافع داشتن بچه بیشتر از هزینه‌ها یا مخارج فرزندان باشد، نگرش والدین مثبت خواهد بود (حسینی، ۱۳۸۳: ۹۴).

-
1. Gary Becker
 2. Gillis
 3. Easterlin
 4. Weeks
 5. Shapiro & Tambashe
 6. Leibnestein

برابری جنسیتی

تا دهه ۱۹۷۰، جنس مذکر، نان‌آور خانواده محسوب شده، درآمد خانواده از طریق کار در بیرون از خانه به‌دست آمده و مسئولیت نگهداری بچه‌ها برعهده مادر بوده است. بنابراین، اصل کلی، ایجاد تمایز بین مرد و زن برقرار بوده است (مک‌دونالد^۱، ۲۰۰۰: ۴۳۰). اما با تغییر نگرش نقش جنسیتی زن و مرد که به‌ترتیب، خانه‌داری و نان‌آوری بود، زن بودن و مرد بودن، از نظر وظایف و هویت‌هایی که ایجاب می‌کند، معنای روشن و مشخص ندارد و امروزه زنان در چارچوب سرنوشتی که به واسطه نقش آنها از پیش تعیین شده است، دیگر زندگی نمی‌کنند (گیدنز^۲، ۱۳۸۴: ۱۲۵). با افزایش ورود زنان به بازار کار و تغییرات چشم‌گیر در موقعیت آنان، جایگاه زنان و مردان روابط میان آنها هر چه بیشتر برابر شده است (حکیم، ۲۰۰۳: ۳۴۹) و تغییر در ساختار قدرت و افقی‌شدن این هرم، ساختار جدیدی به خانواده‌ها بخشیده است (گیدنز، ۱۳۸۴: ۹۶). در برابری جنسیتی، برابری بین دو جنس مفروض است. برابری در آموزش، اشتغال، مشارکت اجتماعی و غیره با توجه به این دیدگاه، زنان در زمینه فرصت‌های شغلی، آموزشی و غیره، گام به گام مردان پیش می‌روند (تستا^۳، ۲۰۱۴: ۲۹).

نظریه‌های جهانی‌شدن

جهانی‌شدن به‌واسطه فناوری‌های نوین اطلاعاتی - ارتباطی، نظام‌های ارزشی، معنایی و شیوه‌ها و سبک زندگی، جوامع را دگرگون کرده است و بر تجربه افراد و افکار عمومی تأثیر و نفوذ گسترده‌ای دارد. فرهنگ‌سازی از طریق رسانه به معنای انتقال محتویات فرهنگی، شامل اعتقادات، تصاویر، برداشت‌ها و ارزش‌هایی است که بر رفتار و سبک زندگی افراد در جامعه تأثیر می‌گذارد (کارلسون^۴ و همکاران، ۲۰۰۸: ۱۲۶). گیدنز (۱۳۸۹) این وضعیت را تا حد زیادی در نتیجه ظهور برد بین‌المللی ارتباطات مدرن می‌داند و معتقد است که ارتباطات جمعی دربرگیرنده بسیاری از جنبه‌های زندگی و فعالیت اجتماعی است. در حقیقت، در اوضاع و احوال کنونی، گرایش‌های جهانی‌ساز نهادهای مدرن پایه‌پای تحولات و دگرگونی‌های متعدد در حوزه‌های گوناگون زندگی

-
1. McDonald
 2. Giddens
 3. Testa
 4. Carlsson

روزمره اجتماعی حرکت کرده و در نهایت، حتی بر حوزه فعالیت‌های شخصی و خصوصی افراد نیز تأثیر عمیقی برجای می‌گذارند. برای مثال، در گذشته، مردم در جوامع کشاورزی، فرزند زیاد و فامیل گسترده را افتخاری برای خود می‌دانستند، اما در جهان مدرن امروزی که عصر اطلاعات نام گرفته است، افراد با کسب آگاهی در زمینه‌های تنظیم خانواده و پیشگیری از بارداری، به دنبال ایده‌آل‌های زندگی، رفاه بیشتر و در نتیجه، فرزند کمتر هستند. این فرایند کسب آگاهی، از راه فناوری‌های جدید ارتباطی که ساختار روابط اجتماعی را در راستای پهنه‌های محدود زمانی-مکانی گسترش می‌دهد، رخ می‌دهد. گیدنز در این رابطه از اصطلاح تجربه واسطه‌ای استفاده می‌کند که منظور از آن، فناوری‌های مدرن پیام‌رسانی مانند اینترنت، شبکه‌های ماهواره‌ای و رسانه‌های جمعی چون روزنامه، تلویزیون و نظایر آن است (گیدنز، ۱۳۸۹: ۶۵۲-۶۵۳).

کالدول^۱ (۲۰۰۶) در توضیح اثرات جهانی‌شدن و اشاعه ایده‌ها و آگاهی در گذار جمعیتی مدرن، بر قدرت رسانه‌های ارتباطی همچون شبکه‌های ماهواره‌ای، در تبلیغ و توسعه ارزش‌های طبقه متوسط غربی و پیامدهای آن برای کاهش اندازه خانواده و پذیرش وسایل جلوگیری، تأکید می‌کند (کالدول، ۲۰۰۶: ۲۲۸). گذار جمعیتی در کشورهای در حال توسعه تا حد زیادی در نتیجه اشاعه ایده‌ها و دانش مرتبط با تنظیم باروری صورت گرفته است. در عصر کنونی، رسانه‌های جمعی در اشاعه ایده پیشگیری از حاملگی نقش مهمی را بازی می‌کنند (عباسی‌شوازی و همکاران، ۲۰۰۹: ۱۰). بنابراین، امروزه رسانه‌ها، به‌ویژه رسانه‌های فراملی، نقش و تأثیر عمده‌ای بر ایده‌ها و الگوهای رفتاری و سبک زندگی و انتخاب و تصمیم‌گیری‌های افراد در تمامی امور زندگی، به‌خصوص الگوی باروری و فرزندآوری دارند، هم مستقیم با القای تعداد ایده‌آل خانواده و هم غیرمستقیم از طریق تغییر در ارزش‌های فرزندآوری.

نظریه‌های تفاوت‌های قومی باروری

از نظر محققان و نظریه‌پردازان، فرهنگ محلی و سنت‌ها، مهمترین عوامل مؤثر بر فرزندآوری است (پین^۲، ۲۰۰۴: ۴). فرهنگ قومی، دربرگیرنده شیوه کلی زندگی، زبان، ایده‌ها، اعتقادات، ارزش‌ها و الگوی رفتاری است (حسینی، ۱۳۸۳: ۱۰۶). در رویکرد تأثیر قومی فرهنگی، فرض

1. Caldwell

2. Payne

بر این است که اعضای یک گروه معین، هنجارها، ایده‌آل‌ها و تجربیات اقتصادی-اجتماعی مشترکی دارند که متمایز از ویژگی‌های اعضای دیگر جامعه‌ای است که این گروه بخشی از آن به‌شمار می‌رود. بنابراین، رفتارهای باروری گروه‌های قومی ممکن است پاسخ منطقی آنها به شرایط موقعیتی، تبعیض‌های گروهی و عدم امنیت روانی-اجتماعی، یا تفاوت در ارزش‌ها و هنجارهای خرده فرهنگی باشد (همان: ۱۰۶-۱۰۷). به عبارت دیگر، هر گروه قومی به دلیل ارزش‌های فرهنگی خاص خود، رفتارهای باروری متفاوتی را تجربه می‌کند (شاپیرو و تامباش، ۲۰۱۷: ۳۲۵۴). در رابطه با قومیت و باروری، سه فرضیه شامل: تبیین ساختاری یا مشخصه‌ها، هنجارهای خرده فرهنگی و موقعیت گروه اقلیت مطرح است، که در زیر به‌طور مختصر به هر کدام اشاره شده است.

فرضیه تبیین ساختاری:

با توجه به شالوده اساسی این رویکرد، تفاوت‌های قومی باروری، بازتاب و نمایانگر توزیع نابرابر شاخص‌های توسعه‌ای و نابرابری قومی است. این دیدگاه با تأکید بر مفهوم نابرابری قومی، بیان می‌کند که وابستگی قومی به تنهایی، تأثیری مستقل بر باروری ندارد، بلکه تفاوت گروه‌های قومی در ترکیب مشخصه‌های اقتصادی-اجتماعی و ساختارها، عمدتاً موجب تفاوت‌های قومی مشاهده شده در باروری می‌شود (آبو^۱، ۲۰۱۰: ۲۸) و این تفاوت‌ها نشان‌دهنده موقعیت نسبی گروه‌های قومی در سیستم طبقاتی جامعه است (شاپیرو و تامباش، ۲۰۱۷: ۳۲۵۴). این فرضیه، رفتار باروری را به مشخصه‌های اقتصادی-اجتماعی، درآمد، شغل، تحصیلات و محل اقامت (شهر یا روستا) نسبت می‌دهد؛ بدین معنی که میزان بالاتر باروری یک گروه قومی، پیامد وضعیت اقتصادی-اجتماعی پایین‌تر و فقیر بودن آنها نسبت به گروه اکثریت است (گلدشایر^۲، ۱۹۷۱؛ به نقل از پالامولنی^۳، ۲۰۱۴: ۷۲). طبق این فرضیه، امروزه به دلیل گسترش ارتباطات اجتماعی و نوسازی، قومیت تأثیر مستقل و معنی‌داری بر رفتار باروری ندارد، بلکه آنچه که ممکن است ناشی از تأثیر قومیت باشد، اغلب بازتاب این واقعیت است که اعضای هر گروه قومی، جایگاه متفاوتی در ساختارهای اقتصادی-اجتماعی دارند (حسینی، ۱۳۸۳: ۱۰۶؛ چانگ^۴، ۲۰۰۳: ۶۵).

-
1. Abuov
 2. Goldscheider
 3. Palamuleni
 4. Chang

فرضیه هنجارهای خرده‌فرهنگی:

در این فرضیه، گروه‌های قومی-مذهبی به خاطر ارزش‌های فرهنگی و مذهبی خاص خود، رفتارهای باروری متفاوتی را تجربه می‌کنند و هنجارها و ارزش‌های منحصر به فرد مربوط به تشکیل خانواده، بازتابی از تاریخ، فرهنگ و باورهای مشترک اعضای گروه اقلیت، بدون توجه به موقعیت اقتصادی-اجتماعی آنها است. در فرهنگ بعضی گروه‌های قومی-مذهبی، ممکن است فرزند دارای ارزش زیادی باشد، افراد در رفتارهای باروری، به شدت تقدیرگرا باشند، یا اینکه روش‌های معینی از کنترل موالید در میان آنها ممنوع شده باشد. بنابراین، انتظار می‌رود گروه‌های قومی، حتی با ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی یکسان، سطوح باروری متفاوتی را تجربه کنند (لوپز و صباغ^۱، ۱۹۷۸: ۱۴۱۵). از نظر هممل^۲ (۱۹۹۰)، فرهنگ تبیین می‌کند که چرا افراد در جوامعی که به ظاهر از نظر اقتصادی در شرایط یکسانی به سر می‌برند، اما از نظر آداب و رسوم و زبان متفاوتند، عملکردهای جمعیتی متفاوتی ندارند. فرهنگ می‌تواند توضیح دهد چرا با وجود تغییر شرایط اقتصادی و اجتماعی، جمعیت یک منطقه در طول زمان از نظر جمعیت‌شناختی یکسان عمل می‌کند. به‌کارگیری فرهنگ به‌عنوان مبنای تحلیل، می‌تواند زمینه‌های تبیین را به سطحی بالاتر انتقال دهد (هممل، ۱۹۹۰؛ به نقل از حسینی، ۱۳۸۳: ۱۰۸).

فرضیه موقعیت گروه اقلیت:

هنجارها و ارزش‌های فرهنگی، عوامل بسیار مهمی در تعیین سطح باروری در بین گروه اقلیت هستند (آبو، ۲۰۱۰: ۲۸). بنا بر فرضیه موقعیت گروه اقلیت، موقعیت این گروه مبتنی بر دینامیک روابط میان گروه‌های اقلیت و اکثریت است، که طبق آن، گروه اقلیت، رفتار باروری‌اش را با توجه به دستیابی یا عدم دستیابی به تحرک اجتماعی تنظیم می‌کند و باروری پایین را به‌عنوان مکانیزمی برای دستیابی حفظ موقعیت اقتصادی-اجتماعی بالا در نظر می‌گیرد. گلدشاید و اولنبرگ بر این باورند که باروری پایین‌تر گروه اقلیت ناشی از تعامل موقعیت گروه اقلیت و موفقیت اقتصادی و اجتماعی آنها است. عضویت در گروه اقلیتی که دارای نظام هنجاری مشوق خانواده بزرگ نیست و استفاده از روش‌های مؤثر جلوگیری از حاملگی را منع یا تشویق نمی‌کند، سبب می‌شود تا باروری گروه اقلیت به پایین‌تر از گروه اکثریت تقلیل یابد. چنانچه در صورت

1. Lopez & Sabagh

2. Hammel

همانندی اقتصادی و اجتماعی، تفاوت‌های قومی در ایستارها و رفتارهای باروری از بین نرفت، باروری پایین‌تر گروه‌های اقلیت ممکن است ناشی از عدم امنیت مربوط با موقعیت آنها باشد (گلدشایدر و اولنبرگ، ۱۹۷۰: ۳۶۹-۳۷۰؛ کلو و هانیمین^۱، ۲۰۱۶: ۱۴۴۶-۱۴۴۵). بین و ماکوم^۲ معتقدند، چنانچه هنجارها و قوانین موافق با افزایش مولید در جامعه وجود نداشته باشد، عدم امنیت روانی - اجتماعی و موقعیت حاشیه‌ای گروه‌های اقلیت سبب می‌شود تا آن دسته از اعضای این گروه که در تلاش برای تحرک اجتماعی هستند، باروری‌شان را کاهش دهند؛ زیرا باروری پایین را به‌عنوان ابزاری برای رسیدن به پیشرفت و ترقی اجتماعی می‌دانند. برعکس، عدم امنیت سیاسی، در حاشیه بودن و فقدان تحرک صعودی مرتبط با موقعیت گروه اقلیت، استفاده از وسایل پیشگیری از حاملگی و رفتار باروری آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. گروه اقلیتی که شانس ضعیفی برای تحرک اجتماعی رو به بالا دارد، چنانچه بخواهد ضمن حفظ موجودیت خود، قدرتش را افزایش دهد، کمتر احتمال دارد که از وسایل پیشگیری از حاملگی استفاده کند. بنابراین، سطح باروری اقلیت‌ها بالاتر از گروه اکثریت خواهد ماند (عباسی‌شوازی و حسینی، ۱۳۸۶، ۱۴-۱۵، حسینی، ۱۳۸۳: ۱۱۱).

دینداری

مذهب به‌عنوان عامل فرهنگی، از طریق هنجارهای مرتبط با اندازه خانواده، تعداد فرزندان و سن ازدواج و هنجارهای مرتبط با متغیرهای بینابینی بر باروری تأثیر می‌گذارد (چمی^۳، ۱۹۸۱: ۳؛ به نقل از محمودیان و نوبخت، ۱۳۸۹: ۱۹۸). در مورد چگونگی تأثیر مذهب بر باروری سه رویکرد مهم وجود دارد: رویکرد ویژگی‌ها و خصایص، رویکرد موقعیت گروه اقلیت، رویکرد الهیات ویژه (لوکاس و میر، ۱۳۸۴: ۱۱۸).

رویکرد ویژگی‌ها و خصایص، اختلاف الگوهای باروری را براساس تفاوت‌هایی که در ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی افراد وجود دارد، تبیین می‌کند. این رویکرد اختلافات باروری را ناشی از تفاوت‌هایی می‌داند که در ویژگی‌ها و خصایص اقتصادی-اجتماعی افراد با گرایش‌های مذهبی مختلف نهفته است. بر اساس این رویکرد، مذهب بالذات تأثیرگذار نیست؛ بلکه این

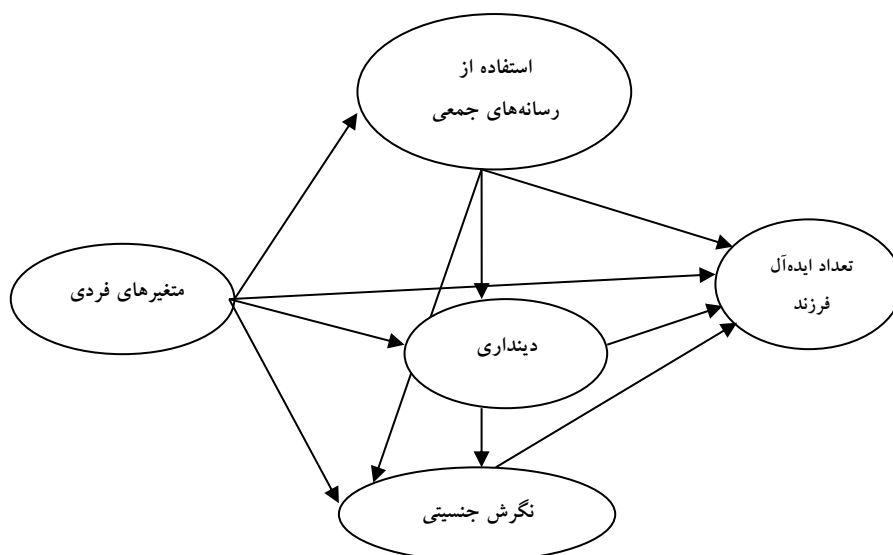
1. Kulu & Hannemann
2. Beam & Marcum
3. Chamie

ویژگی‌ها و خصایص اقتصادی-اجتماعی (مانند بی‌سوادی، روستائین، موانع دسترسی به وسایل کنترل مولید، مزایای فرزندان زیاد در اقتصاد کشاورزی سنتی) گروه‌های مذهبی هستند که بر باروری تأثیر می‌گذارند (چمی، ۱۹۷۱؛ به نقل از محمودیان و نوبخت، ۱۳۸۹: ۱۹۸؛ کافمن و اسکایریک^۱، ۲۰۱۲ به نقل از فروتن و رضایی، ۱۳۹۷: ۸۰).

رویکرد ویژگی‌ها و خصایص، تأثیر مذهب بر باروری را کاذب می‌داند و باروری گروه‌های مذهبی را با لحاظ کردن مشخصه‌های اقتصادی-اجتماعی تبیین می‌کند. رویکرد دوم نیز معطوف به وضعیت و موقعیت گروه‌های مذهبی، به‌عنوان یک گروه اقلیت است. از این دیدگاه، موقعیت گروه‌های مذهبی به‌عنوان یک گروه اقلیت به دو شکل می‌تواند رفتار فرزندآوری آنان را تحت تأثیر قرار دهد. حالت اول، به حفظ ارزش‌ها و هنجارهای گروه‌های مذهبی اشاره می‌کند. حالت دوم نیز معطوف به عدم امنیت و در حاشیه بودن گروه‌های مذهبی به‌عنوان یک گروه اقلیت است. بالاخره، رویکرد سوم، مبتنی بر آموزه‌های مذهبی و باورهای فرهنگی دینی گروه‌های مذهبی است. به عقیده لوکاس و میر، ایدئولوژی دینی در برخی گروه‌های مذهبی به گونه‌ای است که فرزندآوری زیاد را تجویز و تقویت می‌کند. به‌عنوان مثال، مطابق باورهای دینی برخی گروه‌های مذهبی، ازدواج در سنین پایین تشویق می‌شود، استفاده از وسایل کنترل مولید و سقط جنین را ناشایست و حرام تلقی می‌کنند یا اساساً داشتن فرزندان زیاد را یک ارزش می‌دانند (لوکاس و میر، ۱۳۸۴: ۱۱۸). مطابق با نظر همل (۱۹۹۰)، افرادی با شرایط اقتصادی-اجتماعی مشابه اما با اعتقادات مذهبی متفاوت و یا متعلق به گروه‌های مختلف مذهبی، ممکن است رفتارهای باروری متفاوتی را بروز دهند. ممکن است برخی از گروه‌های مذهبی اهمیت بیشتری به تشکیل خانواده و تعداد زیاد فرزند بدهند و یا افرادی که مذهب نقش اساسی و پررنگی در زندگی‌شان دارد، رفتارها و تمایلات متفاوت با سایرین در خصوص فرزندآوری داشته باشند (به نقل از حسینی، ۱۳۸۳: ۱۰۸).

هر کدام از دیدگاه‌های نظری انتخاب عقلانی و تبیین ساختاری و نظریه‌های مرتبط با تبیین هنجاری و فرهنگی سعی کرده‌اند از دیدگاه خاصی به عوامل و سازوکارهای تأثیرگذار بر تغییرات خانواده، کنش‌ها و تمایلات فرزندآوری بپردازند، با توجه به اینکه عوامل ساختاری و

ایدئولوژیک به طور بنیادی در کنش‌ها و ایده‌آل‌های فرزندآوری افراد مؤثرند، تبیین تحولات و نیات فرزندآوری افراد نه به تنهایی، بلکه از مسیر تعامل بین این دو رویکرد نظری محقق می‌شود. اما تأثیر این عوامل و فرایندها در میان جوامع و گروه‌های مختلف، متفاوت است و نیازمند بررسی و تبیین نوع اثرگذاری آنها با توجه به بستر و شرایط هر جامعه و ارزش‌ها و باورهای حاکم بر معانی ذهنی و تفاسیر افراد آن جامعه در کنش‌هایشان است. بنابراین، تحقیق حاضر تلاش می‌کند، با ترکیبی از نظریه‌های انتخاب عقلانی و تبیین ساختاری و نظریه‌های مرتبط با تبیین هنجاری و فرهنگی، مهمترین عوامل مؤثر بر تعداد ایده‌آل فرزند در استان سیستان و بلوچستان (جامعه‌ای ناهمگن از نظر قومی-مذهبی) را مورد مطالعه و بررسی قرار دهد. در این راستا، مدل تحلیلی تحقیق با استفاده از مباحث نظری یاد شده ارائه گردیده است.



شکل ۱: مدل مفهومی تحقیق

فرضیه‌های تحقیق

۱. بین متغیرهای فردی و تعداد ایده‌آل فرزند رابطه وجود دارد؛ ۲. بین استفاده از رسانه‌های جمعی و تعداد ایده‌آل فرزند رابطه وجود دارد؛ ۳. بین نگرش‌های جنسیتی و تعداد ایده‌آل فرزند رابطه وجود دارد؛ ۴. بین دینداری و تعداد ایده‌آل فرزند رابطه وجود دارد.

پیشینه تحقیق

در زمینه ایده‌آل‌های فرزندآوری، تحقیقات داخلی و خارجی بسیاری انجام یافته است. بیشتر پژوهش‌ها، عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بسیاری را در این امر دخیل دانسته‌اند که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم. در پژوهش چانگ (۲۰۰۳) در کشور چین، متغیرهای سن و پایگاه اجتماعی-اقتصادی گروه‌های اقلیت، همبستگی قوی با باروری در بین سی گروه اقلیتی مهم داشته‌اند که نشان می‌دهد قدرت جامعه و خرده فرهنگ‌ها تأثیر بسیاری بر تصمیمات زنان درباره تعداد فرزندان دارد. همچنین جداسازی قومی و آموزشی و بی‌سوادی تأثیر منفی و معنی‌داری بر باروری زنان نشان داده است. مطابق پژوهش براناس گارازا و نیومن^۱ (۲۰۰۷)، تماشای مراسم مذهبی در دوران کودکی، اثر عمیقی بر گرایش زنان به فرزندآوری می‌گذارد. در اسپانیا، زنانی که مادرانشان بسیار به کلیسا می‌روند، به‌طور میانگین، یک فرزند کمتر از کسانی که مادر کمتر به کلیسا می‌رود، داشته‌اند. پدران خیلی مذهبی هم دخترانشان فرزندان بیشتری داشته‌اند. در ایتالیا، مادران مذهبی، دخترانی با بچه‌های کمتر داشته و دینداری پدران، ارتباطی با تعداد فرزند دختران بازگو نکرده است. رابطه دینداری فرد با تعداد فرزندان، معنی‌دار نبوده و بین دینداری و باروری رابطه معنی‌دار وجود نداشته است.

یافته‌های پژوهش ژانگ^۲ (۲۰۰۸)، در ایالات متحده نشان داد که دینداری به‌خصوص در بُعد اعتقادی اثر مثبتی بر باروری داشته، اما تفاوتی بین زن و مرد در این مورد به‌دست نیامده است. هی فورد و مورگان^۳ (۲۰۰۸) نیز در پژوهشی با استفاده از داده‌های پیمایش ملی رشد خانواده در ایالات متحده نشان دادند که با بالا رفتن سطح دینداری، تمایلات افراد به داشتن فرزند، بیشتر می‌شود. مطابق پژوهش ادھیکاری^۴ (۲۰۱۰) در کشور نپال، تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای در میانگین تعداد کودکان متولد شده با توجه به محیط‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی زنان وجود دارد. محل اقامت، مذهب و رسانه‌های جمعی، مهمترین متغیرهای تبیین‌کننده تغییرات باروری است. رابرتس^۵ و همکارانش (۲۰۱۱) در مطالعه خود در بین مردان

-
1. Branas-Garza & Neuman
 2. Zhang
 3. Heyford & Morgan
 4. Adhikari
 5. Roberts

کانادایی نشان دادند که هرچقدر سطح تحصیلات افزایش یابد، تمایل به داشتن فرزند کمتر می‌شود. بر اساس تحقیق سودبرگ^۱ و همکارانش (۲۰۱۳) در میان زنان سوئدی که هنوز مادر نشده‌اند با افزایش سطح تحصیلات زنان، تمایل آنها به فرزندآوری کمتر می‌شود. رکونا و سالازار^۲ (۲۰۱۴)، در تحقیقی با استفاده از داده‌های سرشماری سال ۱۹۹۱ اسپانیا و با بررسی روی چندین نسل از زنان متولد شده در نیمه اول قرن بیستم نشان دادند که با افزایش تحصیلات، تمایل به ازدواج و باروری در بین زنان کمتر می‌شود. نتایج پژوهش گتو^۳ و همکارانش (۲۰۱۵) در هفده کشور اروپایی نشان داده است که بین نگرش جنسیتی و تمایل به فرزندآوری رابطه مستقیمی وجود ندارد؛ ولی دینداری نقش مؤثری در تمایل به فرزندآوری دارد. به‌خصوص در جوامع سنتی، هر چقدر افراد مذهبی‌تر باشند، تمایل به فرزندآوری در بین آنها بیشتر است. پری رتم^۴ (۲۰۱۶) در مطالعه‌ای نسلی در بین زنان بریتانیایی، فرانسوی و هلندی به این نتیجه رسیده است که مذهب و اعمال مذهبی نقش تعیین‌کننده‌ای در باروری دارد، همچنین افراد دارای تحصیلات بالاتر، میزان باروری‌شان پایین است.

در پژوهش شرفلر^۵ (۲۰۱۶) در ایالات متحده، زنانی که دارای موقعیت شغلی بهتر هستند، تمایل به فرزندآوری کمتری دارند ولی با بالا رفتن سن، تمایل به فرزندآوری در بین آنها زیاد می‌شود. مطابق نتایج پژوهش شاپیرو و تامباش (۲۰۱۷) در خصوص باروری، قومیت و تحصیلات در جمهوری دموکراتیک کنگو، با افزایش تحصیلات، میزان باروری کاهش و با افزایش سن میزان باروری افزایش می‌یابد. همچنین گروه‌های قومی مختلف، رفتارهای باروری متفاوتی از خود نشان می‌دهند.

در پژوهش محمودیان و نوبخت (۱۳۸۹) در بین زنان ازدواج کرده (از دو گروه مذهبی شیعه و سنی) شهر گله‌دار استان فارس، میانگین تعداد ایده‌آل فرزند در بین پاسخگویان شیعه و سنی برابر با ۲/۳۵ و ۳/۷۲ فرزند بوده و با بالا رفتن سطح تحصیلات در هر دو گروه شیعه و سنی تعداد ایده‌آل فرزندان کاهش یافته است. مطابق پژوهش قدرتی و احمدی (۱۳۹۰) در بین زنان متأهل ۲۰-۴۰ ساله شهر سبزوار، بین متغیرهای سطح تحصیلات و منطقه محل سکونت و متغیر

-
1. Söderberg
 2. Requena & Salazar
 3. Guetto
 4. Peri-Rotem
 5. Shreffler

تعداد فرزند، رابطه معکوس و معنی‌داری وجود داشته است. در مطالعه ادیبی‌سده و همکارانش (۱۳۹۰) در میان طایفه کُرد ساکن اندیمشک، میزان تحصیلات، رابطه معکوس و معنی‌داری با میزان باروری نشان داده است، اما تأثیر میزان درآمد معنی‌دار نبوده است. مطالعه سروش و بحرانی (۱۳۹۲)، در زمینه رابطه دینداری، نگرش به نقش‌های جنسیتی و نگرش به فرزند، با تعداد واقعی و ایده‌آل فرزند در بین زنان متأهل شیراز، نشان دادند که متغیر میزان تحصیلات، تأثیر معکوسی بر تعداد ایده‌آل فرزند داشته و به‌تنهایی تعیین‌کننده ۴۰ درصد از تغییرات واریانس این متغیر بوده است، اما متغیر دینداری، تأثیر مثبتی بر تعداد فرزند ایده‌آل داشته است. بر اساس نتایج تحقیق محمودیان و محمودیانی (۱۳۹۳) در شهر کرمانشاه، نشان دادند که سطح تحصیلات مردان بر تعداد فرزندان دلخواه آنها اثر معنی‌دار دارد؛ اما در آزمون چندمتغیره با کنترل سایر متغیرها، فقط تأثیر سن ازدواج زنان معنی‌دار است و بین نگرش افراد با ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی مختلف نسبت به باروری، تفاوت معنی‌دار وجود ندارد.

عباسی‌شوازی و خانی (۱۳۹۴)، در مطالعه‌ای در شهرستان سنج به این نتیجه رسیدند که با وجود نقش تعدیل‌کننده متغیرهای تحصیلات، فاصله بین واقعیات و انتظارات اقتصادی و سن زنان، تأثیر معنی‌دار ناامنی اقتصادی بر باروری همچنان پایدار است. نتایج پژوهش چمنی و همکارانش (۱۳۹۵) در شهر تهران، بر تأثیر معکوس و معنی‌دار متغیرهای تحصیلات و میزان استفاده از رسانه‌های جمعی و تأثیر مستقیم و معنی‌دار دینداری بر متغیر ایده‌آل باروری اشاره دارد. پژوهش عباسی‌شوازی و همکارانش (۱۳۹۷) در خصوص تأثیر جهت‌گیری ارزشی - نگرشی بر ایده‌آل‌های فرزندآوری در ایران با استفاده از داده‌های پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در سال ۱۳۹۴ نشان داد که ۴۸/۱ درصد پاسخگویان، دو فرزند و ۴۳ درصد آنها سه فرزند و بیشتر را ایده‌آل فرزندآوری اعلام کرده‌اند. بررسی متغیرهای اقتصادی اجتماعی سطح سواد و وضعیت شغلی نشان داده که با افزایش سطح تحصیلات از ایده‌آل‌های فرزندآوری کاسته می‌شود، هر چه دینداری افراد بالاتر باشد، ایده‌آل‌های فرزندآوری نیز بالاتر است، همچنین متغیرهای ارزشی-نگرشی، برابری جنسیتی و دینداری، بیشترین تأثیر را بر ایده‌آل فرزندآوری دارند. فروتن و میرزایی (۱۳۹۷) در مطالعه خود در بین گروه‌های قومی ترک، ترکمن، کُرد، گیلک، لُر، و مازنی نشان دادند که بیشترین ترجیح فرزند در بین گروه‌های قومی مورد مطالعه معطوف به الگوی دو فرزند است. تفاوت بین مردان و زنان در زمینه ترجیحات

فرزندآوری بسیار ناچیز است و ترجیحات فرزندآوری اغلب گروه‌های قومی، تابعی از محل سکونت آنها است. سن و سطح تحصیلات نیز دارای تأثیرات معنی‌داری بر فرزندآوری گروه‌های قومی بوده و به موازات افزایش سطح تحصیلات، تمایل به فرزندآوری کاهش می‌یابد. متغیر دینداری نیز تأثیر معنی‌داری بر ترجیحات فرزندآوری نشان داده است.

بر اساس نتایج تحقیق عنایت و پرنیان (۱۳۹۲) در بین زنان و دختران ۲۴-۱۵ ساله شهر شیراز، متغیرهای فناوری نوین داده‌ای و ارتباطاتی، استفاده از تلفن همراه و مشتقات آن و فردگرایی، با گرایش به فرزندآوری رابطه منفی و معنی‌داری نشان داده‌اند. در پژوهش رسول‌زاده و همکارانش (۱۳۹۴) در میان دانشجویان دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، بین میزان استفاده از رسانه‌های خارجی (اینترنت، شبکه‌های اجتماعی مجازی و شبکه‌های ماهواره‌ای) و گرایش به فرزندآوری رابطه معکوس و معنی‌دار وجود نمایان شده است، اما در مورد رسانه‌های داخلی این رابطه معنی‌دار نبوده است. در مطالعه صادقی (۱۳۹۵) در شهر تهران، به‌غیر از تلویزیون، با افزایش میزان استفاده از اینترنت و ماهواره، میانگین باروری مطلوب (تعداد فرزندان دلخواه) کاهش یافته است و اثر استفاده از روزنامه و مجلات معنی‌دار نبوده است. مطابق نتایج پژوهش سفیری و همکارانش (۱۳۹۶) در بین زنان شهر ایلام، نگرش مثبت به فرزند در بین زنان در حد متوسط بوده و متغیرهای نقش منفی ماهواره و نقش مثبت تلویزیون بیشترین سهم را در تبیین میزان نگرش مثبت به فرزند داشته‌اند.

مطابق پژوهش عسکری ندوشن و همکارانش (۱۳۹۴) در زمینه بررسی تطبیقی عوامل تعیین‌کننده ایده‌آل‌های باروری زنان گُرد شاغل و غیرشاغل شهر سنندج، بیشتر پاسخگویان مورد بررسی، تعداد دو فرزند را ایده‌آل می‌دانند. بر اساس نتایج این مطالعه، در بین زنان مورد بررسی، متغیرهای تقدیرگرایی در رفتار باروری و نگرش نسبت به هزینه فرزندان، با متغیر تعداد ایده‌آل فرزندان، رابطه معنی‌دار داشته است. همچنین در بین زنان غیرشاغل، متغیر پابندی به ارزش‌های خانواده بزرگ، تأثیر مستقیم و معنی‌دار بر تعداد ایده‌آل فرزندان داشته است. نتایج تحقیق ارجمندسیاهپوش و برومند (۱۳۹۵)، در زمینه عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر گرایش به فرزندآوری در بین زنان متأهل شهر اندیمشک نشان داد که از رابطه منفی و معنی‌دار بین پیروی از سنت‌ها، میزان تحصیلات و پایگاه اقتصادی - اجتماعی با گرایش به فرزندآوری زنان است. نتایج مطالعه فروتن و کرمی (۱۳۹۵) در بین زنان و مردان ۱۵ ساله و بالاتر ساکن در نقاط شهری

و روستایی در شهرستان‌های اهواز، بابلسر، بجنورد، گنبدکاووس، محمودآباد و همدان نشان داد که تمایلات فرزندآوری مردان و زنان بسیار به هم شبیه و تفاوت‌ها در زمینه تمایلات فرزندآوری به‌طور چشم‌گیری تحت تأثیر نحوه نگرش جنسیتی مانند نگرش به الگوی سنتی مرد نان‌آور خانواده و اشتغال زنان بوده است.

مطابق نتایج پژوهش راد و ثوابی (۱۳۹۴) در بین زنان متأهل شهر تبریز، باورهای مذهبی به‌عنوان مهمترین عامل، بیشترین سهم را در میزان گرایش به باروری زنان داشته است، همچنین متغیر سن زن، بیشترین و متغیر پایگاه اجتماعی، کمترین اثر را بر میزان گرایش به باروری زنان نشان داده است. پژوهش پیلتن و رحمانیان (۱۳۹۴) در شهر جهرم، حاکی از معنی‌دار بودن رابطه بین متغیر دینداری با تعداد ایده‌آل فرزند و تمایل به فرزندآوری است. نتایج مطالعه خلفی (۱۳۹۵) در بین زنان همسر دار شهر یزد، بیشتر پاسخگویان داشتن دو فرزند را ایده‌آل دانسته‌اند. بر اساس نتایج این مطالعه، متغیرهای فعالیت مذهبی و پایبندی دینی بر تعداد ایده‌آل تأثیر نداشته، اما با افزایش سطح تحصیلات، میانگین تعداد ایده‌آل فرزندان زنان کاهش یافته است. مدیری (۱۳۹۶) در مطالعه‌ای در بین زنان و مردان متأهل شهر تهران، نشان داد که تعداد فرزندان قصد شده در هر دو جنس، متأثر از دینداری و نگرش‌های جنسیتی بوده و دینداری تأثیر بیشتری داشته است. بر اساس نتایج پژوهش فروتن و رضایی پاشا (۱۳۹۷) در بین زنان و مردان ۱۵ ساله و بالاتر ساکن در نقاط شهری و روستایی در شهرستان‌های اسفراین، اهواز، بابلسر، بجنورد، خرم‌آباد، گنبدکاووس، محمودآباد و همدان، تمایلات فرزندآوری، به‌طور معنی‌داری تحت تأثیر سطح دینداری بوده است. مطابق یافته‌های تحقیق فروتن و همکارانش (۱۳۹۵) در شهرستان‌های بجنورد و گنبدکاووس الگوی خانواده دو فرزند، برجسته‌ترین تمایل فرزندآوری در بین هر دو گروه شیعی و سنی مذهب بوده است. یافته‌های تطبیقی این مطالعه نیز نشان‌دهنده نقش به‌مراتب مهم‌تر متغیرهای جنسیت و محل سکونت در تمایلات فرزندآوری بوده است.

بررسی نتایج مطالعات ارائه شده نشان می‌دهد که عوامل ساختاری و فرهنگی - هنجاری بسیاری بر تعداد ایده‌آل فرزند تأثیرگذارند و برای درک و پیش بینی وضعیت باروری مهم است تا روابط میان این عوامل و تأثیر آنها بررسی و تبیین شود. نتایج بیشتر تحقیقات داخلی و خارجی حاکی از آن است که با افزایش سطح تحصیلات و استفاده از رسانه‌های خارجی، تعداد ایده‌آل فرزند کاهش می‌یابد و رسانه‌های داخلی، به‌غیر از تلویزیون، تأثیری بر تعداد ایده‌آل فرزند

ندارند. همچنین یافته‌های بیشتر مطالعات حاکی از تأثیر مثبت دینداری، مذهب و اعمال مذهبی و قومیت بر تعداد ایده‌آل فرزند است، گرچه در برخی تحقیقات این رابطه معنی‌دار نیست. تحقیق حاضر تلاش می‌کند با توجه به پیشینه‌های بررسی شده و بافت اجتماعی-فرهنگی جامعه مورد مطالعه، عوامل مؤثر بر تعداد ایده‌آل فرزند را بررسی کند.

روش تحقیق

پژوهش حاضر، از نظر روش، پیمایشی، از نظر هدف، یک بررسی کاربردی، از نظر وسعت، پهنانگر و از لحاظ زمانی، یک بررسی مقطعی است. واحد تحلیل فرد و جامعه آماری آن شامل زنان و مردان ۱۸-۶۵ ساله^۱ استان سیستان و بلوچستان در سال ۱۳۹۷ بوده است که بر اساس نتایج حاصل از سرشماری سال ۱۳۹۵، برابر با ۲۷۷۵۰۱۴ نفر است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵)، از این میان ۴۴۰ نفر از طریق فرمول کوکران، انتخاب و به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله-ای^۲ مورد مطالعه قرار گرفتند. شیوه نمونه‌گیری بدین ترتیب بود که ابتدا، استان بر اساس معیارهای فرهنگی (نظیر قومیت، مذهب و...) و معیارهای اکولوژیک (مختصات جغرافیایی و اقلیمی) به چهار خوشه تقسیم و سپس از بین هر خوشه، یک شهر و چند روستا به‌طور تصادفی انتخاب شدند (جدول ۱). در خوشه اول، شهر زاهدان و دو روستای نورآباد و سیاه‌دک، در خوشه دوم، شهر زابل و دو روستای قائم‌آباد و کول، در خوشه سوم، شهرهای سراوان و ایرانشهر و روستاهای هوشک و دامن، آبادان و خیرآباد و در خوشه چهارم، شهر چابهار و روستاهای زهراب و صفرزهی انتخاب شدند. حجم نمونه به روش نمونه‌گیری متناسب با حجم تعیین شده است. به‌طوری که تعداد نمونه انتخابی در هر شهر و روستا، متناسب با جمعیت آن شهر و روستا در هر کل جمعیت استان بوده است. انتخاب نمونه‌ها نیز به شیوه نمونه‌گیری تصادفی سیستماتیک بوده است. در پیمایش حاضر، به روش نمونه‌گیری چندمرحله‌ای، در وهله اول بر اساس مناطق مختلف هر شهر، یک منطقه انتخاب و سپس از بین محله‌های این منطقه، چند محله به‌طور تصادفی انتخاب گردید. سپس هر محله به بلوک‌ها و کوچه‌ها تقسیم و در کوچه‌ها خانه‌هایی به‌طور تصادفی برگزیده شدند. آن‌گاه پرسشگر با سرپرست خانواده و در صورت حضور نداشتن،

۱. نظر به اینکه هدف اصلی تحقیق حاضر، مطالعه نگرش جمعی و گروهی و نه یک دسته یا زیرگروه خاص بوده، سعی شده نمونه‌گیری از گروه‌های مختلف سنی باشد و محدود به یک گروه سنی خاصی نباشد.

عوامل مؤثر بر تعداد ایده‌آل فرزندان در خانواده در استان سیستان و بلوچستان ۱۰۹

با همسر وی مصاحبه ساخت‌یافته انجام داده و پرسشنامه را تکمیل می‌نمود. در صورتی‌که پاسخگو در منزل حضور نداشت یا حاضر به مصاحبه نمی‌شد، فردی از خانه دیگری در همان کوچه انتخاب می‌گردید و مورد مصاحبه قرار می‌گرفت. پرسشنامه‌ها در مناطق مختلف شهر و روستاهای اطراف، توسط کارشناس علوم اجتماعی که سابقه پرسشگری داشته، تکمیل شده است.

داده‌های مطالعه به شیوه میدانی و با استفاده از تکنیک پرسشنامه گردآوری شده است. پس از جمع‌آوری پرسشنامه‌ها، در نهایت، ۴۱۳ پرسشنامه قابل تحلیل شناخته شد.

جدول ۱: تعداد نمونه‌ها به تفکیک شهرها و روستاهای مورد بررسی

خوشه	شهر/روستا	نام شهر/روستا	تعداد نمونه
خوشه اول	شهر	زاهدان	۶۶
	روستا	نورآباد و سپاه دک	۳۷
خوشه دوم	شهر	زابل	۴۰
	روستا	قانم آباد و کول	۴۰
خوشه سوم	شهر	سراوان و ایرانشهر	۶۲
	روستا	هوشک، دامن، آبادان و خیرآباد	۶۸
خوشه چهارم	شهر	چابهار	۳۰
	روستا	زهراب و صفرزهی	۷۰

متغیرهای تحقیق

متغیرهای مستقل تحقیق عبارتند از:

متغیرهای فردی: جنس، قومیت و محل سکونت (با سطح سنجش اسمی)، سطح تحصیلات (با سطح ترتیبی) و سن و هزینه خانوار (با سطح سنجش فاصله‌ای). رسانه‌های جمعی: برای سنجش متغیر میزان استفاده از رسانه‌های جمعی از پنج شاخص رادیو و تلویزیون، سایت‌های اینترنتی، شبکه‌های ماهواره‌ای، شبکه‌های اجتماعی و روزنامه‌ها استفاده گردید. هر گویه بر روی طیف لیکرت پنج درجه‌ای («خیلی زیاد»، «زیاد»، «تاحدی»، «کم»، «خیلی کم») مطرح شده است.

نگرش‌های جنسیتی: برای سنجش نگرش‌های جنسیتی از دو بُعد سنتی و مدرن استفاده شده است. در بُعد سنتی از سه شاخص "لزوم پیروی زن از مرد"، "تقسیم کار سنتی" و "ضرورت اداره امور مهم جامعه توسط مردان" و در بُعد مدرن از دو شاخص "برابری زن و مرد" و "اشتغال و مشارکت زن در جامعه" در مقیاس لیکرت پرسیده شده است. برای اندازه‌گیری شاخص "تقسیم کار سنتی" از دو گویه «خانه‌داری اولویت اول زن محسوب می‌شود» و «بهتر است مرد برای معاش خانواده تلاش کند و زن فرزندان را در خانه تربیت کند»، در مقیاس لیکرت پرسیده شده است.

دینداری: دینداری یعنی دینی بودن، پایبندی دینی و داشتن التزام دینی به‌نحوی که نگرش، گرایش و کنش‌های فرد را متأثر سازد (شجاعی‌زند، ۱۳۸۴: ۳۵-۳۶). با توجه به اهداف تحقیق حاضر، از دو بُعد اعتقادی و مناسکی برای سنجش سطح دینداری استفاده شده است. بُعد اعتقادی باورهایی را دربر می‌گیرد که انتظار می‌رود پیروان آن دین، به آن‌ها اعتقاد داشته باشند. بُعد مناسکی اعمال دینی مشخص، مثل: عبادت، نماز، شرکت در آیین‌های مقدس خاص و غیره را که انتظار می‌رود پیروان هر دین به‌جا آورند، در برمی‌گیرد (توسلی و مرشدی، ۱۳۸۵: ۱۰۴-۱۰۳؛ سراج‌زاده و همکاران، ۱۳۸۳: ۱۲۵). برای سنجش بُعد اعتقادی از شاخص‌هایی همچون "اعتقاد به خدا"، "اعتقاد به روز جزا"، "اعتقاد به وحی"، و...، و برای سنجش بُعد مناسکی نیز از شاخص‌هایی نظیر "شرکت در مراسم مذهبی"، "انجام واجبات دینی مثل نماز و روزه"، "رفتن به زیارت امکان مذهبی" و... استفاده و در مقیاس لیکرت پرسیده شده است.

متغیر وابسته تحقیق، تعداد ایده‌آل فرزند است که با پرسیدن تعداد ایده‌آل فرزندان برای هر خانواده، در سطح سنجش نسبی مورد سنجش قرار گرفته است.

در این تحقیق، برای بررسی اعتبار ابزار اندازه‌گیری از اعتبار محتوا و اعتبار سازه استفاده شد. به این معنا که برای طراحی پرسشنامه، از گویه‌ها و سؤالات استفاده شده در تحقیقات مشابه و متناسب با موضوع تحقیق حاضر، استفاده شد (گویه‌های نگرش جنسیتی از تحقیق سراج‌زاده و جواهری، ۱۳۸۵ و سروش و بحرانی (۱۳۹۲)، و گویه‌های دینداری از تحقیق توسلی و مرشدی، ۱۳۸۵ و سراج‌زاده و همکاران، ۱۳۸۳). ارزیابی پایایی تحقیق نیز با استفاده از آلفای کرونباخ و با معیار همسازی درونی گویه‌ها با معیار ۰/۷ انجام شده است (جدول ۲). بعد از تکمیل پرسشنامه به شیوه حضوری، یعنی مراجعه پرسشگر به پاسخگو و گردآوری داده‌ها، توصیف و تحلیل آن‌ها

به کمک نرم افزار SPSS انجام شده است.

جدول ۲: ضریب پایایی گویه‌ها

ردیف	خرده مقیاس‌ها	تعداد گویه‌ها	ضریب آلفای کرونباخ
۱	نگرش جنسیتی سنتی	۳	۰/۸۸
۲	نگرش جنسیتی مدرن	۴	۰/۷۲
۳	دینداری مناسکی	۶	۰/۷۹
۴	دینداری اعتقادی	۴	۰/۶۸

جدول ۲ نشان می‌دهد که تمامی خرده مقیاس‌ها از ضریب پایایی قابل قبولی برخوردارند. لازم به ذکر است که آلفای کرونباخ که به معنای همسازی درونی بین گویه‌ها است، برای متغیر رسانه‌های جمعی بی‌معنا است، به همین جهت، برای این متغیر ضریب آلفا محاسبه نشده است، به عبارتی، استفاده از رادیو و تلویزیون همبستگی با استفاده از سایر رسانه‌ها ندارد.

یافته‌ها

یافته‌های توصیفی

از ۴۱۳ نمونه بررسی شده، ۴۸/۷ درصد را زنان و ۵۱/۳ درصد را مردان تشکیل می‌دهند که در دامنه سنی ۱۸-۶۵ سال قرار دارند. هزینه خانوار حدود ۱۲ درصد پاسخگویان زیر یک میلیون، ۵۸ درصد بین یک تا دو میلیون، ۲۶ درصد بین دو تا سه میلیون و ۴ درصد بالاتر از سه میلیون درآمد داشته‌اند. سطح تحصیلات ۱۰ درصد پاسخگویان بی‌سواد، ۱۵ درصد راهنمایی، ۳۰ درصد دیپلم، ۱۰ درصد کاردانی، ۲۵ درصد کارشناسی و ۱۰ درصد کارشناسی ارشد و بالاتر است. قومیت ۶۲/۲ درصد پاسخگویان بلوچ و ۳۷/۸ درصد غیربلوچ است. محل سکونت ۵۱/۸ درصد پاسخگویان روستا و ۴۸/۲ درصد شهر است. بنا بر یافته‌ها، میانگین میزان استفاده از رادیو و تلویزیون در بین پاسخگویان ۲/۱۷، سایت‌های اینترنتی ۲/۲۷، شبکه‌های ماهواره‌ای ۱/۷۸، شبکه‌های اجتماعی ۱/۹۹ و روزنامه نیز ۱/۴۰ است. حدود ۳۴/۱ درصد افراد دارای نگرش جنسیتی سنتی کم، ۲۸/۶ درصد دارای نگرش جنسیتی سنتی متوسط و حدود ۳۷/۳ درصد نگرش جنسیتی سنتی زیاد هستند. همچنین نگرش جنسیتی مدرن ۱۵/۷ درصد پاسخگویان کم، در حدود ۱۵/۵ درصد متوسط و ۶۸/۸ درصد در حد زیاد است. همچنین میانگین بُعد نگرش جنسیتی سنتی در

بین پاسخگویان برابر با ۱۴/۰۲ و میانگین بُعد نگرش جنسیتی مدرن ۱۵/۵۴ است. میزان دینداری مناسبی ۶/۵ درصد پاسخگویان کم، ۲۹/۱ درصد متوسط و ۶۴/۴ درصد پاسخگویان بالا است. همچنین میزان دینداری اعتقادی ۹/۲ درصد افراد کم، ۴۴/۸ درصد در حد متوسط و ۴۶ درصد پاسخگویان زیاد است. میانگین بُعد مناسبی در بین پاسخگویان (۲۲/۱۱) بیشتر از بُعد اعتقادی (۱۶/۰۷) است.

جدول ۳: توصیف متغیرهای تحقیق

جنس (درصد)	هزینه خانوار (درصد)	سطح تحصیلات (درصد)	قومیت (درصد)	محل سکونت (درصد)	
بیسواد: ۱۰					
زیر یک میلیون: ۱۲	راهنمایی: ۱۵				
یک تا دو میلیون: ۵۸	دیپلم: ۳۰	بلوچ: ۶۲/۲	روستا: ۵۱/۸		
دو تا سه میلیون: ۲۶	کاردانی: ۱۰	غیربلوچ: ۳۷/۸	شهر: ۴۸/۲		
بیشتر از سه میلیون: ۴	کارشناسی: ۲۵				
کارشناسی ارشد و بالاتر: ۱۰					
ابعاد (مؤلفه‌ها)	کم	متوسط	زیاد	میانگین	انحراف معیار
رادیو و تلویزیون	۱۹/۱	۴۴/۶	۳۶/۳	۲/۱۷	۰/۷۲
میزان استفاده از سایت‌های اینترنتی	۲۷/۸	۱۷	۵۵/۲	۲/۲۷	۰/۸۶
رسانه‌های جمعی شبکه‌های ماهواره‌ای	۴۷	۲۷/۶	۲۵/۴	۱/۷۸	۰/۸۲
شبکه‌های اجتماعی	۳۵/۴	۲۹/۵	۳۵/۱	۱/۹۹	۰/۸۴
روزنامه‌ها	۶۶/۶	۲۵/۹	۷/۵	۱/۴۰	۰/۶۲
نگرش جنسیتی سنتی	۳۴/۱	۲۸/۶	۳۷/۳	۱۴/۰۲	۴/۴۱
نگرش جنسیتی مدرن	۱۵/۷	۱۵/۵	۶۸/۸	۱۵/۵۴	۳/۹۹
مناسکی	۶/۵	۲۹/۱	۶۴/۴	۲۲/۱۱	۵/۴۶
دینداری اعتقادی	۹/۲	۴۴/۸	۴۶/۰	۱۶/۰۷	۳/۳۲

اطلاعات مندرج در جدول ۴، توزیع جمعیت نمونه را بر حسب متغیر وابسته (تعداد ایده‌آل فرزند) به تفکیک قومیت و جنسیت نشان می‌دهد. مطابق نتایج، در هر یک از دو گروه قومی و جنسی بیشتر افراد دو فرزند را به عنوان تعداد ایده‌آل فرزند بیان کرده‌اند؛ ۴۱ درصد پاسخگویان غیربلوچ و ۲۸ درصد پاسخگویان بلوچ، داشتن دو فرزند را ایده‌آل می‌دانند، اما در بین غیربلوچ‌ها این تعداد ایده‌آل به نسبت بیشتر است. در بین پاسخگویان غیربلوچ، ایده‌آل تک‌فرزندی مورد پذیرش و رایج‌تر است. به گونه‌ای که ۲۳/۷ درصد پاسخگویان غیربلوچ آن را الگوی ایده‌آل

می‌دانند. همچنین در بین پاسخگویان بلوچ، بعد از دو فرزندی، ایده‌آل چهار فرزندی بیشتر است، ۲۱ درصد پاسخگویان غیربلوچ چهار فرزندی و بیشتر را ایده‌آل می‌دانند، در حالی که در بین غیربلوچ‌ها این ایده‌آل به مراتب کمتر است. هیچ کدام از پاسخگویان تمایلی به بی‌فرزندی نداشتند. همچنین بر اساس یافته‌ها، با توجه به جنسیت پاسخگویان، ایده‌آل دوفرزندی در بین زنان غیربلوچ و بلوچ بیشتر از مردان غیربلوچ و بلوچ است. ایده‌آل تک‌فرزندی، در بین مردان غیربلوچ بیش از زنان غیربلوچ است (۲۷/۱ درصد در مقابل ۱۹/۷ درصد). همچنین ایده‌آل داشتن چهار فرزند، در بین مردان بلوچ بیشتر از زنان بلوچ است (۲۴/۴ درصد در مقابل ۱۷/۷ درصد). بنابراین میانگین تعداد ایده‌آل فرزندان پاسخگویان بلوچ و غیربلوچ توزیع همانندی نداشته و دامنه تفاوت‌ها برحسب قومیت و جنسیت پاسخگویان یکسان نیست.

جدول ۴: توزیع درصدی تعداد ایده‌آل فرزند، به تفکیک قومیت و جنس

تعداد ایده‌آل فرزند	بلوچ		غیربلوچ			
	زن	مرد	کل	زن	مرد	کل
۱	۱۲/۳	۱۶/۵	۱۴/۴	۱۹/۷	۲۷/۱	۲۳/۷
۲	۳۱/۵	۲۴/۴	۲۸/۰	۴۳/۷	۳۸/۸	۴۱/۰
۳	۲۰/۸	۱۱/۸	۱۶/۳	۱۲/۷	۱۷/۶	۱۵/۴
۴ و بالاتر	۱۷/۷	۲۴/۴	۲۱/۰	۱۲/۷	۱۰/۵	۱۱/۵
۵	۳/۸	۶/۳	۵/۱	۹/۸	۲/۴	۵/۹
۶	۷/۷	۸/۷	۸/۲	۱/۴	۲/۴	۱/۹
۷ و بالاتر	۶/۲	۷/۹	۷/۰	۰/۰	۱/۲	۰/۶
کل	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

نتایج تحلیل چندمتغیره

در این پژوهش با استفاده از تحلیل رگرسیون سعی گردید تا نقش و تأثیر متغیرها به صورت خالص و با کنترل کردن تأثیر سایر عوامل مشخص گردد و همچنین متغیرهای مختلف در طی مدل‌های مختلف وارد معادله رگرسیونی شوند تا بتوان به مقایسه نقش و سهم انواع متغیرها در تبیین تعداد ایده‌آل فرزندان در خانواده پرداخت. بدین منظور، متغیرهای شناسایی شده تحقیق، به چهار گروه تقسیم شدند: متغیرهای فردی (جنس، قومیت، محل سکونت^۱، سن، سطح تحصیلات،

۱. در پژوهش حاضر، متغیرهای جنس (زن = ۰ و مرد = ۱)، قومیت (غیربلوچ = ۰ و بلوچ = ۱) و محل سکونت (شهر = ۰ و روستا = ۱) به عنوان متغیر تصنعی در نظر گرفته شده‌اند.

هزینه خانوار)، متغیر میزان استفاده از رسانه‌های جمعی (رادیو و تلویزیون، شبکه‌های ماهواره‌ای، سایت‌های اینترنتی، شبکه‌های اجتماعی و مطبوعات)، متغیر نگرش جنسیتی (سنتی و مدرن) و متغیر دینداری (مناسکی و اعتقادی). هریک از این چهار گروه متغیرها، طی مدل‌های چهارگانه وارد معادله رگرسیونی شدند. بدین ترتیب که مدل یکم، فقط شامل تعیین نقش متغیرهای فردی بود. در مدل دوم، علاوه بر متغیرهای فردی، متغیر میزان استفاده از رسانه‌های جمعی (رادیو و تلویزیون، شبکه‌های ماهواره‌ای، سایت‌های اینترنتی، شبکه‌های اجتماعی و مطبوعات) نیز وارد معادله شدند. در مدل سوم، علاوه بر تمامی متغیرهای موجود در مدل قبل، متغیر نگرش جنسیتی (سنتی و مدرن) نیز به معادله اضافه شدند. در نهایت، در مدل چهارم، علاوه بر تمامی متغیرهای موجود در مدل سوم، متغیر دینداری نیز به معادله افزوده شد. نتایج حاصل از تحلیل رگرسیونی برای مدل‌های چهارگانه در جدول ۵ آمده است.

جدول ۵. مدل رگرسیونی برای پیش‌بینی تعداد ایده‌آل فرزند در خانواده (ضرایب بتا)

متغیرهای مستقل	مدل اول	مدل دوم	مدل سوم	مدل چهارم
جنس	-۰/۰۰۱	-۰/۰۰۸	-۰/۰۳	-۰/۰۱
سن	۰/۲۸**	۰/۲۹**	۰/۳۰**	۰/۲۴**
هزینه خانوار	۰/۱۲**	۰/۱۵**	۰/۱۴**	۰/۱۵**
تحصیلات	-۰/۲۳**	-۰/۱۱	-۰/۰۵	-۰/۰۲
قومیت	۰/۱۳**	۰/۱۵**	۰/۱۴**	۰/۱۱*
محل سکونت	۰/۱۵**	۰/۱۸**	۰/۱۷**	۰/۱۰
رادیو و تلویزیون	-	-۰/۱۱*	-۰/۸۰*	-۰/۱۱*
سایت‌های اینترنتی	-	۰/۰۶	۰/۰۸	۰/۰۷
شبکه‌های ماهواره‌ای	-	-۰/۱۶**	-۰/۱۱*	-۰/۰۸
شبکه‌های اجتماعی	-	-۰/۰۳	-۰/۰۳	۰/۰۲
روزنامه‌ها	-	-۰/۱۲**	-۰/۱۴**	-۰/۱۸**
نگرش جنسیتی سنتی	-	-	-۰/۰۵	-۰/۰۴
نگرش جنسیتی مدرن	-	-	-۰/۲۳**	-۰/۲۲**
دینداری مناسکی	-	-	-	۰/۲۳**
دینداری اعتقادی	-	-	-	۰/۰۰۸
ضریب تعیین R^2	۰/۲۷	۰/۳۱	۰/۳۵	۰/۳۸

**معنی‌دار در سطح ۰/۰۱، *معنی‌دار در سطح ۰/۰۵

در مدل اول رگرسیونی، برای تبیین تعداد ایده‌آل فرزند، از متغیرهای فردی استفاده شده است. مدل اول، دلالت بر این دارد که از بین عوامل فردی، متغیرهای سن، هزینه خانوار، سطح تحصیلات، قومیت و محل سکونت، تأثیر معنی‌داری بر تعداد ایده‌آل فرزند در خانواده دارند. به این نحو که با افزایش سن، بر تعداد ایده‌آل فرزند افزوده شده است؛ افراد دارای تحصیلات بالاتر، تمایل کمتری به افزایش تعداد ایده‌آل فرزند در خانواده دارند (به عبارتی با افزایش سطح تحصیلات، تعداد ایده‌آل فرزند در خانواده کاهش می‌یابد)؛ پاسخگویان بلوچ، بیشتر از غیربلوچ به افزایش تعداد ایده‌آل فرزند در خانواده تمایل داشته و با افزایش هزینه خانوار، تعداد ایده‌آل فرزندان در خانواده اضافه می‌شود؛ تعداد ایده‌آل فرزند در بین ساکنان مناطق روستایی، بیشتر از مناطق شهری است؛ به عبارت دیگر، تمایل به فرزندآوری در بین روستائیان، بیشتر از شهرستانیان است. در مدل اول، متغیرهای زمینه‌ای در مجموع، قادر بوده‌اند ۲۷ درصد از تغییرات واریانس تعداد ایده‌آل فرزند در خانواده را تبیین نمایند.

در مدل دوم، متغیرهای مربوط به رسانه‌های جمعی به معادله افزوده شده است. از بین متغیرهای مربوط به رسانه‌های جمعی، مصرف رادیو و تلویزیون، شبکه‌های ماهواره‌ای و روزنامه‌ها تأثیر منفی و معنی‌دار بر تعداد ایده‌آل فرزند در خانواده داشته‌اند. به عبارت دیگر، از نظر تأثیرگذاری رسانه‌های جمعی بر تمایل به فرزندآوری، تفاوتی مابین رسانه‌های داخلی و خارجی دیده نمی‌شود و این نشان‌گر تأثیرات مشابه رسانه‌های جمعی و افکار و تمایلات افراد در زمینه مورد بررسی است. با افزودن متغیر میزان استفاده از رسانه‌های جمعی به معادله، تأثیر سطح تحصیلات بر تعداد ایده‌آل فرزند در خانواده دیگر معنی‌دار نیست. این نشان می‌دهد که اثرگذاری متغیر تحصیلات بر تعداد ایده‌آل فرزند در خانواده، تحت تأثیر متغیر رسانه‌های جمعی است. با اضافه شدن متغیر میزان استفاده از رسانه‌های جمعی به مدل، متغیرهای سن، هزینه خانوار، قومیت و محل سکونت همچنان تأثیر معنی‌داری بر تعداد ایده‌آل فرزند در خانواده دارند. با افزوده شدن متغیرهای رسانه‌های جمعی، قدرت تبیین مدل به ۳۱ درصد افزایش یافت. به بیان دیگر، این متغیرها به همراه متغیرهای فردی توانستند ۳۱ درصد از تغییرات واریانس تعداد ایده‌آل فرزند در خانواده را تبیین نمایند.

در مدل سوم، متغیرهای مربوط به نگرش جنسیتی (سنتی و مدرن) به معادله افزوده شده است. از این بین، متغیر نگرش جنسیتی مدرن، تأثیر معنی‌دار کاهنده‌ای بر تعداد ایده‌آل فرزند در

خانواده داشته است. بدین معنی که افزایش نگرش جنسیتی مدرن در افراد باعث کاهش تعداد ایده‌آل فرزند آنها در خانواده می‌شود. مجموع متغیرهای موجود در مدل سوم، یعنی متغیرهای فردی (سن، هزینه خانوار، قومیت و محل سکونت)، رسانه‌های جمعی (مصرف رسانه‌های داخلی، شبکه‌های ماهواره‌ای و روزنامه) و متغیرهای نگرش جنسیتی مدرن و سنتی، ۳۵ درصد از تغییرات واریانس تعداد ایده‌آل فرزند در خانواده را تبیین می‌کنند.

در مدل چهارم، متغیر دینداری با دو بُعد مناسکی و اعتقادی به معادله اضافه شده است. بُعد دینداری مناسکی تأثیر مستقیم معنی‌دار بر تعداد ایده‌آل فرزند در خانواده نشان می‌دهد. اما بُعد اعتقادی دینداری تأثیر معنی‌داری نداشته است. با ورود این متغیرها به معادله، متغیر محل سکونت و از بین متغیرهای رسانه‌های جمعی تأثیر معنی‌دار شبکه‌های ماهواره‌ای دیگر تأثیر معنی‌داری بر تعداد ایده‌آل فرزند در خانواده نشان نمی‌دهند. این یافته گویای این مطلب است که اثرگذاری متغیر محل سکونت و شبکه‌های ماهواره‌ای بر تعداد ایده‌آل فرزند در خانواده از طریق بُعد مناسکی دینداری صورت می‌گیرد. به علاوه، از تأثیر مثبت متغیرهای سن، هزینه خانوار و قومیت تا حدی کاسته و بر تأثیر منفی متغیرهای مصرف رادیو و تلویزیون، روزنامه‌ها افزوده شده است. این نشان می‌دهد که اثرگذاری متغیرها بر تعداد ایده‌آل فرزند در خانواده، تحت تأثیر متغیرهای دینداری است. در مجموع، متغیرهای موجود در مدل نهایی توانستند ۳۸ درصد از تغییرات واریانس تعداد ایده‌آل فرزند در خانواده را تبیین کنند.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف اصلی تحقیق حاضر، بررسی عوامل مؤثر بر تعداد ایده‌آل فرزند در استان سیستان و بلوچستان بود که بالاترین نرخ باروری در کشور را دارد. بدین منظور، با بهره‌گیری از نظریه‌های انتخاب عقلانی و تبیین ساختاری (نظریه‌های اقتصادی باروری، برابری جنسیتی و...) و نظریه‌های مرتبط با تبیین هنجاری و فرهنگی (تأثیر قومی فرهنگی و...) به بررسی عوامل مؤثر بر این پدیده پرداخته شد.

طبق یافته‌های توصیفی تحقیق، در هر یک از دو گروه قومی و جنسی بیشتر پاسخگویان دو فرزندی را تعداد ایده‌آل فرزند اعلام کرده‌اند که این تعداد، پایین‌تر از میزان باروری کل استان سیستان و بلوچستان در حال حاضر است که ۳/۹۶ فرزند می‌باشد. همچنین تعداد ایده‌آل فرزند

در بین هر دو گروه قومی بلوچ و غیربلوچ یکسان نمی‌باشد، درحالی‌که در بین غیربلوچ‌ها ایده‌آل دو فرزندی بیشتر از بلوچ‌ها است. داشتن دو فرزند، هنجاری ایده‌آل در بیشتر پژوهش‌های انجام شده در ایران است (از جمله محمودیان و محمودیانی، ۱۳۹۳؛ پیلتن و رحمانیان، ۱۳۹۴؛ سروش و بحرانی، ۱۳۹۲؛ راد و ثوابی، ۱۳۹۴؛ عباسی‌شوازی و خانی، ۱۳۹۴؛ عسکری ندوشن و همکاران، ۱۳۹۴؛ خلفی، ۱۳۹۵؛ فروتن و همکاران، ۱۳۹۵؛ چمنی و همکاران، ۱۳۹۵؛ فروتن و کرمی، ۱۳۹۵؛ فروتن و میرزایی، ۱۳۹۷؛ عباسی‌شوازی و همکاران، ۱۳۹۷ و...). همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد که با توجه به جنسیت پاسخگویان، ایده‌آل دو فرزندی در بین زنان بیشتر از مردان است. مردان غیربلوچ در مقایسه با زنان، بیشتر تک‌فرزندی را ایده‌آل می‌دانند، در صورتی‌که مردان بلوچ نسبت به زنان بلوچ، چهار فرزندی را ایده‌آل می‌دانند و این نشان می‌دهد که مردان بلوچ خواهان داشتن تعداد فرزندان بیشتری هستند.

نتایج حاصل از تحلیل چندمتغیره تحقیق نشان داد که با بالا رفتن سن پاسخگویان بر تعداد ایده‌آل فرزند افزوده می‌شود. این نتیجه تا حدی مؤید یافته‌های محمودیان و محمودیانی (۱۳۹۳)، عباسی‌شوازی و خانی (۱۳۹۴)، فروتن و کرمی (۱۳۹۵)، فروتن و میرزایی، (۱۳۹۷)، چانگ (۲۰۰۳)، شرفلر (۲۰۱۶) و شاپیرو و تامباش (۲۰۱۷) است. متغیر سطح تحصیلات، تأثیر معکوس معنی‌داری بر تعداد ایده‌آل فرزند دارد، به عبارتی با افزایش سطح تحصیلات، تعداد ایده‌آل فرزند در خانواده کاهش می‌یابد. اما با توجه به نتایج رگرسیون، با افزوده شدن متغیرهای رسانه‌های جمعی به معادله، تأثیر سطح تحصیلات بر تعداد ایده‌آل فرزند در خانواده، معکوس اما معنی‌دار نیست و اثرگذاری این متغیر بر تعداد ایده‌آل فرزند در خانواده تحت تأثیر متغیر رسانه‌های جمعی است.

همچنین یافته‌ها نشان داد که در بین پاسخگویان بلوچ تمایل به افزایش تعداد ایده‌آل فرزند بیشتر از غیربلوچ‌ها است. قومیت، به عنوان یک عنصر فرهنگی، بستری است که رفتار در آن شکل می‌گیرد و تعلق قومی می‌تواند هم از طریق تسهیل و تقویت و اشاعه ایده‌های جدید مرتبط با باروری و هم با تأکید بر حفظ ارزش‌ها و هنجارهای قومی و ممانعت از پذیرش ایده‌های جدید به صورت دوگانه و در جهات مختلف رفتار و ایده‌آل‌های باروری را تحت تأثیر قرار دهد (حسینی و عباسی‌شوازی، ۱۳۸۶: ۵). در رویکرد تأثیر قومی فرهنگی، فرض بر این است که اعضای گروه قومی، هنجارها، ایده‌آل‌ها و تجربیات اقتصادی-اجتماعی مشترکی دارند که متمایز

از ویژگی‌های جامعه است. بنابراین، رفتارهای باروری گروه‌های قومی ممکن است پاسخ منطقی آنها به شرایط و موقعیت‌های اقتصادی-اجتماعی و نابرابری قومی و تفاوت در ارزش‌ها و هنجارهای خرده فرهنگی باشد (حسینی، ۱۳۸۳: ۱۰۶). به عبارتی هر گروه قومی به دلیل ارزش-های فرهنگی خاص خود، رفتارهای باروری متفاوتی را تجربه می‌کند (شاپیرو و تامباش، ۲۰۱۷: ۳۲۵۴) و رفتار گروه‌های قومی مورد مطالعه در این مقاله، در چنین بستری قابل فهم و قابل توضیح است.

هزینه‌های خانوار، تأثیر مثبت معنی‌داری را بر تعداد ایده‌آل فرزند در خانواده نشان داد. این امر می‌تواند نشان دهنده تأثیر نوسانات اقتصادی و درآمد خانواده بر تعداد ایده‌آل فرزند باشد. مطابق نظریه‌های اقتصاد باروری، تصمیم‌گیری در مورد اندازه خانواده، تحت تأثیر وضعیت اقتصادی خانواده قرار دارد (حسینی، ۱۳۸۳: ۹۴). زمینه‌ها و شرایط اقتصادی جامعه به‌طور کلی و خانواده‌ها به‌طور خاص، همواره یکی از تعیین‌کننده‌های مهم باروری بوده است (عباسی-شوازی و خانی، ۱۳۹۴: ۳۴). کالدول نیز معتقد است در شرایطی که فرزند مهم‌ترین منبع امنیت اقتصادی است، باروری بالا یکی از ویژگی‌های جامعه خواهد بود (لوکاس و میر، ۱۳۸۷: ۹۰). در استان سیستان و بلوچستان، مردان تأمین‌کننده اصلی نیازهای اقتصادی خانوار هستند و شرایط اقتصادی یکی از عوامل مهمی است که رفتار باروری و تعداد ایده‌آل فرزند در خانواده را شکل می‌دهد.

بر اساس نتایج به‌دست آمده، در استان سیستان و بلوچستان، تعداد ایده‌آل فرزند در بین ساکنان مناطق روستایی، بیشتر از شهرنشینان است؛ به عبارتی دیگر، تمایل به فرزندآوری در بین ساکنان مناطق روستایی بیشتر از مناطق شهری است، اما با توجه به نتایج رگرسیون، متغیر محل سکونت به‌طور مستقیم، تأثیر معنی‌داری بر تعداد ایده‌آل فرزند در خانواده ندارد و اثرگذاری این متغیر بر تعداد ایده‌آل فرزند در خانواده از طریق بُعد مناسبی دینداری صورت می‌گیرد.

درباره تأثیر میزان استفاده از رسانه‌های جمعی بر تعداد ایده‌آل فرزند، بنابر نتایج مشخص شد که با افزایش میزان استفاده از رسانه‌ها (مصرف رسانه‌های داخلی و مطالعه روزنامه‌ها) در بین پاسخگویان، تعداد ایده‌آل فرزند در خانواده کاهش می‌یابد. یافته‌های این یافته تحقیق همسو با پژوهش چمنی و همکاران (۱۳۹۵) و برخلاف پژوهش‌های رسول‌زاده و همکاران (۱۳۹۴)، صادقی (۱۳۹۵)، سفیری و همکاران (۱۳۹۶) و ادهیکاری (۲۰۱۰) بوده است.

بنابر یافته‌ها، مشخص گردید متغیر نگرش جنسیتی مدرن، تأثیر معنی‌دار کاهنده‌ای بر تعداد ایده‌آل فرزند در خانواده دارد. بدین معنی که هر چه نگرش جنسیتی مدرن‌تر باشد، تعداد ایده‌آل فرزند کمتر خواهد بود. این نتیجه تاحدی همسو با پژوهش‌های عنایت و پرنیان (۱۳۹۲)، مدیری (۱۳۹۶) و برخلاف پژوهش سروش و بحرانی (۱۳۹۲)، گتو و همکاران (۲۰۱۵) است.

براساس یافته‌ها، بُعد اعتقادی دینداری تأثیر معنی‌داری بر تعداد ایده‌آل فرزند در بین پاسخگویان ندارد. این نتیجه برخلاف پژوهش‌های براناس گارازا و نیومن (۲۰۰۷) و ژانگ (۲۰۰۸) و همسو با نتایج سروش و بحرانی (۱۳۹۲) است. اما بُعد مناسکی دینداری تأثیر مستقیم معنی‌دار بر تعداد ایده‌آل فرزند در خانواده دارد. به عبارتی هرچه میزان بُعد مناسکی دینداری در بین پاسخگویان بالا می‌رود، تعداد ایده‌آل فرزند در خانواده افزایش می‌شود. این نتیجه، همسو با یافته‌های سروش و بحرانی (۱۳۹۲)، ادهیکاری (۲۰۱۰)، چمنی و همکاران (۱۳۹۵)، فروتن و رضایی (۱۳۹۷)، فروتن و میرزایی (۱۳۹۷)، براناس گارازا و نیومن (۲۰۰۷)، هی فورد و مورگان (۲۰۰۸) و گتو و همکاران (۲۰۱۵) است که مؤید این است که با بالارفتن دینداری، تمایل افراد به داشتن فرزند بیشتر سوق می‌یابد.

در جوامع متکثر از لحاظ فرهنگی همچون سیستان و بلوچستان، هویت قومی و قومیت عامل تعیین‌کننده‌ی اساسی در کنش‌ها و ایده‌آل‌های باروری و عامل بازدارنده‌ی قوی بر سر راه هم‌گرایی جمعیت‌شناختی است و گروه‌های قومی با تأکید بر این کنش‌ها و تمایلات، تلاش می‌نمایند تا منافع و موقعیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خود را تقویت کرده و بهبود بخشند. هرچند باروری در اکثر گروه‌های قومی در ایران کاهش یافته، تفاوت‌هایی در سطح و میزان باروری در بین آنان به‌ویژه در بین قوم بلوچ وجود دارد که به‌نظر می‌رسد بخشی از این تفاوت‌ها وابسته به محیط اجتماعی و فرهنگی آن منطقه و ناشی از خرده‌فرهنگ‌های قومی-مذهبی است. بدین معنی که وقتی فرهنگ گروه حاکم در میان گروه اقلیت پذیرفته نشود، به دلیل تمایل گروه اقلیت به حفظ هویت فرهنگی خود، نوعی خرده فرهنگ موافق با افزایش باروری در میان آنان ایجاد می‌شود. بخشی هم در ارتباط با جایگاه متفاوت توسعه‌ای و شرایط اقتصادی-اجتماعی گروه اقلیت (ازجمله در استان سیستان و بلوچستان) است. بنابراین، ضروری است هرگونه سیاستگذاری در مورد روند جمعیتی استان سیستان و بلوچستان با آگاهی و شناخت از کنش‌های فرزندآوری از جمله تعداد ایده‌آل فرزند و عوامل مؤثر بر آن صورت بگیرد و تمامی تلاش‌ها در

راستای تحقق تعداد ایده‌آل فرزند صورت‌بندی شود. زیرا مطالعه و بررسی این ایده‌آل‌ها تا حدودی می‌تواند روندهای آتی تحولات خانواده را شناسایی و ترسیم کند. همچنین لازم است سیاستگذاران و برنامه‌ریزان بر اتخاذ، تدوین و اجرای موفق سیاست‌های جمعیتی منعطفی متمرکز شوند که در آن وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی گروه‌های قومی-مذهبی ساکن استان در نظر گرفته شود. همچنین می‌بایست بر اتخاذ سیاست‌هایی مناسب و متناسب با مکانیسم‌هایی که منجر به ایجاد تعادل و بهبود در شرایط اقتصادی و اجتماعی جامعه می‌شود، تأکید شود تا زمینه و بستری فراهم گردد که خانواده‌ها بتوانند با توجه به اینکه فرزندآوری کماکان در فرهنگ و اقتصاد جامعه ایران یک ارزش و تمایل محسوب می‌شود، ایده‌آل‌ها و خواسته‌های فرزندآوری خود را محقق کنند.

منابع

- ادیبی سده، مهدی، اسحق ارجمند سیاهپوس و زهرا درویش‌زاده (۱۳۹۰). بررسی میزان افزایش باروری و عوامل مؤثر بر آن در میان طایفه کرد ساکن اندیمشک، *مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، سال ۴، شماره ۱، صص ۸۱-۹۸.
- ارجمندسیاه‌پوش، اسحق و ناهید برومند (۱۳۹۵). بررسی عوامل اجتماعی فرهنگی مؤثر بر گرایش به فرزندآوری در شهر اندیمشک با تأکید بر سبک زندگی (مطالعه موردی زنان متأهل کمتر از ۳۵ سال)، *مطالعات جامعه‌شناختی جوانان*، سال ۶، شماره ۲۱، صص ۹-۲۴.
- پیلتن، فخرالسادات و محمد رحمانیان (۱۳۹۴). بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر تمایل به فرزندآوری زنان و مردان متأهل (مورد مطالعه: زنان و مردان ۲۵ تا ۴۵ ساله شهر جهرم)، *مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، سال ۷، شماره ۲، صص ۱۲۱-۱۳۴.
- توسلی، غلامعباس و اسدالله مرشدی (۱۳۸۵). بررسی سطح دینداری و گرایش‌های دینی دانشجویان (مطالعه موردی: دانشگاه صنعتی امیر کبیر)، *مجله انجمن جامعه‌شناسی ایران*، سال ۷، شماره ۴، صص ۹۶-۱۱۸.

عوامل مؤثر بر تعداد ایده‌آل فرزندان در خانواده در استان سیستان و بلوچستان ۱۲۱

چمنی، سولماز، عالیه شکریبگی و محمود مشفق (۱۳۹۵). مطالعه تعیین‌کننده جامعه‌شناختی فرزندآوری (مورد کاوی: زنان متأهل شهر تهران، فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی، سال ۵، شماره ۲۰، صص ۱۳۷-۱۶۵).

حسینی، حاتم (۱۳۸۳). درآمدی بر جمعیت‌شناسی اقتصادی-اجتماعی و تنظیم خانواده، ویراست دوم، چاپ دوم (ویرایش اول)، همدان، انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.

حسینی، حاتم و محمدجلال عباسی شوازی (۱۳۸۶). تفاوت‌های قومی باروری در ایران: روندها و عوامل مؤثر بر آن، مجله انجمن جامعه‌شناسی ایران، دوره ۸، شماره ۴، صص ۳-۳۶.

خلفی، فاطمه (۱۳۹۵). بررسی رابطه فعالیت‌های اقتصادی-اجتماعی زنان و باروری در شهر یزد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی، دانشگاه یزد.

راد، فیروز و حمیده ثوابی (۱۳۹۴). بررسی گرایش به باروری و عوامل اجتماعی مرتبط با آن (مطالعه موردی زنان متأهل ۱۵-۵۰ ساله ساکن شهر تبریز)، مطالعات زن و خانواده، دوره ۳، شماره ۱، صص ۱۲۷-۱۵۵.

رسول‌زاده اقدم، صمد، سیمین افشار، صمد عدلی‌پور و سیداحمد میرمحمدتبار (۱۳۹۴). تحلیل رابطه سرمایه اجتماعی و سبک زندگی با گرایش به فرزندآوری (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی، سال پنجم، شماره ۲۰، صص ۱۰۷-۱۳۷).

زنگنه، مهدی (۱۳۹۵). ارزیابی و تحلیل شاخص‌های توسعه انسانی در مناطق کشور، مجله جغرافیا و توسعه فضای شهری، سال ۳، شماره ۱، صص ۱۴۹-۱۶۰.

سراج‌زاده، سیدحسین و فاطمه جواهری (۱۳۸۵). برابری‌گرایی جنسیتی در میان دانشجویان و متغیرهای زمینه‌ای و نگرشی مرتبط با آن، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره هفتم، شماره ۲، صص ۳-۴۰.

سراج‌زاده، سیدحسین، سارا شریعتی و سیروس صابر (۱۳۸۳). بررسی میزان دینداری و انواع آن با مداری اجتماعی، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی فردوسی مشهد، سال ۱، شماره ۴، صص ۴۲-۱۰۹.

سروش، مریم و شعله بحرانی (۱۳۹۲). رابطه دینداری، نگرش به نقش‌های جنسیتی، و نگرش به فرزند، با تعداد واقعی و ایده‌آل فرزند، زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۱۱، شماره ۲، صص ۱۸۹-۲۰۸.

۱۲۲ دوفصلنامه مطالعات جمعیتی، دوره ۵، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

سفیری، خدیجه، افسانه کمالی و الهه فرج (۱۳۹۶). بررسی جامعه‌شناختی نگرش مثبت به فرزند (مطالعات زنان شهر ایلام)، فصلنامه شورای فرهنگی/اجتماعی زنان و خانواده، دوره ۱۹، شماره ۷۵، صص ۸۵-۱۰۹.

شجاعی‌زند، علیرضا (۱۳۸۴). مدلی برای سنجش دینداری در ایران، مجله انجمن جامعه‌شناسی ایران، شماره ۱، صص ۳۴-۶۶.

شیخ بیگلر، رعنا (۱۳۹۰). شناسایی مناطق محروم ایران با استفاده از رتبه‌بندی ترکیبی، پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، سال ۲، شماره ۷، صص ۵۳-۷۰.

صادقی، رسول (۱۳۹۵). تحلیل بسترهای اجتماعی فرهنگی کاهش باروری در ایران، فصلنامه راهبرد/اجتماعی فرهنگی، سال ۵، شماره ۲۰، صص ۲۱۷-۲۴۷.

عباسی‌شوازی، محمدجلال و حاتم حسینی (۱۳۸۶). قومیت و باروری: آزمون فرضیه‌های رقیب برای تبیین تفاوت‌های قومی باروری در شهرستان ارومیه، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، دوره ۲، شماره ۴، صص ۵-۴۱.

عباسی‌شوازی، محمدجلال و رسول صادقی (۱۳۸۵). قومیت و باروری: تحلیل رفتار باروری گروه‌های قومی در ایران، نامه علوم/اجتماعی، شماره ۲۹، صص ۲۹-۵۸.

عباسی‌شوازی، محمدجلال و سعید خانی (۱۳۹۴). ناامنی اقتصادی و باروری: مطالعه موردی زنان دارای همسر شهرستان سنج، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، شماره ۱۷، صص ۳۳-۷۱.

عباسی‌شوازی، محمدجلال، حسین محمودیان، رسول صادقی و زهرا قربانی (۱۳۹۷). تأثیر جهت‌گیری ارزشی‌نگرشی بر ایده‌آل‌های فرزندآوری در ایران، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال سیزدهم، شماره ۲۶، صص ۳۷-۶۶.

عسکری ندوشن، عباس، حاتم حسینی و حامد کریمی (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی عوامل تعیین‌کننده ایده‌آل‌های باروری زنان کرد شاغل و غیرشاغل شهر سنندج، مطالعات راهبردی زنان، سال ۱۷، شماره ۶۷، صص ۴۵-۸۳.

عنایت، حلیمه و لیلا پرنیان (۱۳۹۲). مطالعه رابطه جهانی‌شدن فرهنگی و گرایش به فرزندآوری، زن و جامعه، سال ۴، شماره ۲، صص ۱۰۹-۱۳۶.

فروتن، یعقوب و سمیه میرزایی (۱۳۹۷). ترجیحات قومی فرزندآوری در ایران، دوفصلنامه مطالعات جمعیتی، دوره ۴، شماره ۲، صص ۳۵-۶۰.

عوامل مؤثر بر تعداد ایده‌آل فرزندان در خانواده در استان سیستان و بلوچستان ۱۲۳

فروتن، یعقوب و صدیقه رضایی پاشا (۱۳۹۷). تأثیرات هویت دینی بر تمایلات فرزندآوری در مناطق روستایی و شهری منتخب ایران، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال ۱۹، شماره ۱، صص ۷۵-۹۶.

فروتن، یعقوب و فرشاد کرمی (۱۳۹۵). الگوها و تعیین‌کننده‌های تمایلات فرزندآوری در ایران، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، دوره ۱۱، شماره ۲۱، صص ۷۲-۱۰۱.

فروتن، یعقوب، الهه سادات ایزی و سمیه نعیمی (۱۳۹۵). تمایلات شیعی-سنّی فرزندآوری در شهرستان‌های بجنورد و گنبدکاووس، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، دوره ۱۶، شماره ۶۲، صص ۱۸۷-۲۲۳.

قدرتی، حسین و علی‌یار احمدی (۱۳۹۰). تحلیل سرمایه اجتماعی و باروری زنان در مناطق شهری سبزوار، *مطالعات جغرافیایی مناطق خشک*، شماره ۴، صص ۷۹-۹۴.

گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۴). *پیامدهای مدرنیته*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.

گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۹). *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان، چاپ پنجم، تهران: نشر نی.

گیلیس، مالکوم، دوایت اچ پرکینز، اچ دوایت، مایکل رومر، داندل آر مایکل و داندل آر اسنودگراس (۱۳۸۵). *اقتصاد توسعه*، ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی، چاپ دوم، تهران: نشر نی.

لوکاس، دیوید و پاول میر (۱۳۸۴). *درآمدی بر مطالعات جمعیتی*، ترجمه حسین محمودیان، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

محمودیان، حسین (۱۳۷۹). پژوهشی در زمینه‌های نظری و نتایج تجربی مهاجرت و باروری، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۱۵، صص ۱۴۷-۱۶۴.

محمودیان، حسین و رضا نوبخت (۱۳۸۹). مذهب و باروری: تحلیل رفتار باروری گروه‌های مذهبی سنّی و شیعه شهر گله‌دار استان فارس، *مسائل اجتماعی ایران*، سال ۱، شماره ۱، صص ۱۹۵-۲۱۵.

محمودیان، حسین و سراج‌الدین محمودیانی (۱۳۹۳). مطالعه تطبیقی نگرش مردان و زنان به تعداد فرزندان دلخواه (مطالعه موردی افراد در شرف ازدواج مراجعه کننده به مراکز بهداشتی منتخب شهر کرمانشاه)، *مطالعات راهبردی زنان*، دوره ۱۶، صص ۹۷-۱۲۴.

مدیری، فاطمه (۱۳۹۶). بررسی مقایسه‌ای تأثیر دینداری و نگرش‌های جنسیتی بر قصد فرزندآوری به تفکیک جنسیت در شهر تهران، *برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، سال ۸، شماره ۳۲، صص ۱۷۱-۲۰۲.

مرکز آمار ایران (۱۳۷۵). *سالنامه آماری استان سیستان و بلوچستان*، سال (۱۳۷۵).

- مرکز آمار ایران (۱۳۸۵). سالنامه آماری استان سیستان و بلوچستان، سال (۱۳۸۵).
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۰). سالنامه آماری استان سیستان و بلوچستان، سال (۱۳۹۰).
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۵). سالنامه آماری استان سیستان و بلوچستان، سال (۱۳۹۵).

- Abasi-Shavazi, M. J. P, Mcdonald. M, Hoseini-Chavoshi. (2009). The Fertility Transition in Iran: Revolution and Reproduction. London: *Springer Publication*.
- Abuov, A. (2010). Ethnic Differentiation of Fertility In in Kazakhstan, Master Thesis, Charles University In Prague, Faculty of Science, Department of Demography And Geodemography.
- Adhikari, R. (2010). Demographic, Socio-Economic And and Cultural Factors Affecting Fertility Differentials In Nepal, *BMC Pregnancy And Childbirth*, 10(19): 3-11.
- Bernardi, L. (2003). Channels of Social Influence on Reproduction, *Population Research and Policy Review*, 22 (5-6): 527-555.
- Bongaarts, J. (2002). The End of Fertility Transition in the Developed World, *Population and Development Review*, 28: 44-419.
- Bongaarts, J. S.C, Watkins. (1996). Social interactions and contemporary fertility Transitions, *Population and Development Review*, 22: 639-682.
- Branas-Garza, P. Sh, Neuman. (2007). Parental religiosity and Daughters 'fertility the case of Catholics in southern Europe, *Review of Economy of Household*, 5: 305-327.
- Caldwell, J. C. (2006). Demographic Transition Theory. Dordrecht: *Springer Publication*.
- Carlsson, U. S, Tayie. G, Jacquinet-Delaunay. J. M. P, Tornero. (2008). Empowerment through Education: An Intercultural Dialogue, Sweden: Goteborg University.
- Chang, C.F. (2003), Fertility Patterns Among the Minority Populations of China: A Multilevel Analysis, In Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of Doctor of Philosophy, Texas A&M University.
- Guetto, R. R, Luijkx. S, Scherer. (2015). Religiosity, Gender Attitudes and Women's Labour Market Participation and Fertility Decisions In in Europe, *Acta Sociologica*, 58(2): 155-172.
- Hakim, C. (2003). A New Approach To to Explaining Fertility Patterns: Preference Theory, *Population And Development Review*, 29 (3): 349 - 374.
- Heyford, S. R. S. P, Morgan. (2008). Religiosity and Fertility in the United States: The Role of Fertility Intentions, *Sociology Forces*, 86(3):1163-1188.

- Kohler, H. P. C, Bühler. (2001). Social Networks and Fertility, In: Smelser, N.J. and Baltes, P.B. (eds.), International encyclopedia of the social & behavioral sciences. Oxford: Pergamon: 14380–14384.
- Kulu. H. T, Hannemann. (2016). Why Does Fertility Remain High Among Certain UK – Born Ethnic Minority Women? *Demographic Research*, 35: 1441-1488.
- Lopez, D. E. G, Sabagh. (1978). Untangling Structural and Normative Aspects of the Minority Status- *Fertility Hypothesis*, *Sociology*, 83(6): 1491-1497.
- Mcdonald, P. (2000). Gender Equity in Theories of Fertility Transition. *Population and Development Review*, 26(3): 427–439.
- Millre, W.B. (1994). Childbearing motivations, desires, and intentions: A theoretical framework, *Genetic, Social and Psychology Monographs*, 120(2):58-223.
- Palamuleni, M. E. (2014). Social and Economic Factors Affecting Ethnic Fertility Differentials in Malawi, *Development and Sustainability*, 3(1): 70-88.
- Payne, J. (2004). The Impact of a Reduced Fertility Rate on Women's Health. *BMC Women's Health*, 4(Suppl 1): S11.
- Peri-Rotem, N. (2016), Religion and Fertility in Western Europe: Trends across Cohorts in Britain, France and the Netherlands, *Population*, 32: 231–265.
- Requena, M. L, Salazar. (2014). Education, Marriage, and Fertility the Spanish Case, *Family History*, 39 (3): 283-302. Doi: 10.1177/0363199014527592.
- Roberts, E. B. A, Metcalfe. M. T, Jack. (2011). Factors that influence the childbearing intentions of Canadian men, *Human Reproduction*, 26 (5): 1202–1208.
- Shapiro. D. B. O, Tambashe. (2017). Fertility, Ethnicity, and Education in the Democratic Republic of the Congo, *African Population Studies*, 31(1): 3253-3270.
- Shreffler, K. M. (2016). Contextual Understanding of Lower Fertility among U.S. Women in Professional Occupations, *Family Issues*, 38 (2): 1-21.
- Söderberg, M. I, Lundgren. K, Christensson. I, Hildingsson. (2013). Attitudes toward fertility and childbearing scale: an assessment of a new instrument for women who are not yet mothers in Sweden, *BMC Pregnancy and Childbirth*, 6 (2): 54-58, DOI: 10.1186/1471-2393-13-197.
- Testa, M. R. (2014). On the Positive Correlation between Education and Fertility Intentions in Europe: Individual- and Country-Level Evidence, *Advances In Life Course Research*, 21: 28–42.
- Zhang, L. (2008). Religious Affiliation, Religiosity and Male and Female Fertility, *Demographic Research*, 18 (8): 233-262.

عوامل مؤثر بر فاصله ازدواج تا تولد اولین فرزند در شهر تهران با استفاده از مدل‌های سابقه رخداد وقایع^۱

حجیه‌بی‌بی رازقی نصرآباد*، میمنت حسینی چاوشی**، محمدجلال عباسی شوازی***

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۱۵)

چکیده

یکی از عوامل اساسی کاهش باروری به سطح پایین و بسیار پایین، تأخیر در ازدواج و فرزندآوری است. هدف اساسی این مقاله، بررسی عوامل مؤثر بر فاصله بین ازدواج تا تولد اولین فرزند در شهر تهران با استفاده از مدل‌های سابقه رخداد وقایع است. حجم نمونه، ۴۵۶ زن ازدواج کرده ۴۹-۱۵ ساله شهر تهران است. به‌منظور برآورد فاصله بین ازدواج تا تولد اول، از روش کاپلان مایر و برای شناسایی عوامل مؤثر بر آن، از مدل بقای لوگ لوجستیک با شکندگی مشترک گاما استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهد، میانه فاصله ازدواج تا تولد فرزند اول، ۳۳ ماه است. تأخیر در انتقال به مادری، از ویژگی‌های کوهورت‌های ازدواجی اخیر است. فاصله تولد اول برای زنان با تحصیلات دیپلم و کمتر ($TR=0.765$) نسبت به تحصیلات دانشگاهی، کوتاه‌تر است. زنانی که در سن بالاتری ازدواج کرده‌اند، در فاصله کوتاه‌تری، فرزند اول خود را به‌دنيا آورده‌اند. زنان شاغل در فاصله طولانی‌تری فرزند اول خود را به‌دنيا آورده‌اند ($TR=1.301$). به‌طور کلی زمان‌بندی مولید، با سایر حوزه‌های زندگی از جمله وضعیت شغلی و تحصیلی زنان پیوند دارد. ایجاد زمینه‌ای برای هماهنگی بین اشتغال، تحصیل و فرزندآوری تأثیر عمده‌ای در برنامه‌ریزی صحیح برای طرح‌های افزایش جمعیت و تسهیل ایده‌آل‌های باروری زوجین خواهد داشت.

کلیدواژه‌ها: تأخیر فرزندآوری، باروری، تولد اول، ازدواج، تابع بقاء، شکندگی.

۱. این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی مصوب مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور با عنوان "تأثیر نگرش و تقسیم کار جنسیتی بر فاصله تولد اول تا دوم در شهر تهران" است.

* دانشیار جمعیت‌شناسی، مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور (نویسنده مسئول).

E-mail: hajiieh.razeghi@psri.ac.ir

** دانشیار جمعیت‌شناسی، دانشگاه ملبورن استرالیا.

E-mail: meimanat.hosseini@unimelb.edu.au

*** استاد جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران و استاد افتخاری دانشگاه ملبورن استرالیا.

E-mail: mabbasi@ut.ac.ir

مقدمه

در سال‌های اخیر، یکی از عواملی که تحت‌تأثیر آن، الگوی باروری در بسیاری از جوامع به سطح باروری پایین (کمتر از ۱/۵ فرزند) و بسیار پایین (کمتر از ۱/۳ فرزند) کاهش یافته است، تأخیر در زمان تشکیل خانواده و فرزندآوری است. افزایش سنین ازدواج و فرزندآوری زنان، ابتدا شاخص‌های مقطعی باروری نظیر میزان باروری کل^۱ را تحت‌تأثیر قرار داده و آن‌ها را پایین می‌آورد و سپس بُعد تکمیل‌شده خانوار را نیز کاهش می‌دهد. مطالعات متعددی نشان داده‌اند که اگر فرزند اول در سنین جوان‌تر و با فاصله کمتری از ازدواج به دنیا بیاید، تولد سریع‌تر فرزند بعدی را به دنبال خواهد داشت. از طرف دیگر، افزایش فاصله تولد اول می‌تواند بُعد تکمیل‌شده خانوار را کاهش دهد (تراسل^۲ و منکن^۳، ۱۹۷۸: ۲۱۰).

تغییرات در زمان‌بندی موالید، فرایندهای اجتماعی که در جمعیت رخ داده را منعکس می‌کند. تولد فرزند اول، اساساً به تغییر چشمگیر در مسیر زندگی زوجین جوان و انتقال به وضعیت اجتماعی جدیدی یعنی پدر و مادری با انتظارات و مسؤولیت‌های مربوط به خودش دلالت می‌کند. زمان تولد اولین فرزند همچنین به‌عنوان یک حادثه مهم در حیات باروری یک زن، انتقال به مادری را نشان می‌دهد که با خود تغییرات بی‌شماری را در زندگی زنان به همراه می‌آورد. این واقعه، به‌عنوان یک کنش فردی، با متغیرهای زیادی در سطوح خرد و کلان ارتباط دارد. تولد اولین فرزند معمولاً دوره‌های تحصیلی زنان، مشارکت آنها در بازار کار، آرزوهای شخصی و شغلی آنها برای موفقیت، را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد و محدودیت‌هایی را روی تحرک فیزیکی و زندگی شخصی زنان اعمال می‌کند. علاوه بر آن، افزایش فاصله اولین تولد، نشانه‌ای از تغییرات اجتماعی و فرهنگی در سطح جوامع، تضعیف ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی وابسته به افزایش باروری، و تغییر ترجیحات و تمایلات افراد نسبت به فرزندآوری است. لذا برآورد فاصله اولین تولد و سال‌های بی‌فرزند ماندن، در فهم تغییرات اجتماعی اهمیت اساسی دارد. شناخت الگوها و عوامل مؤثر بر فاصله اولین تولد، از تمام جنبه‌ها مخصوصاً به‌عنوان یک تعیین‌کننده رفتار جمعیتی ضرورت دارد. زیرا در شرایط کنونی که کشور باروری زیر سطح جایگزینی را تجربه

1. Total Fertility Rate (TFR)
2. Trussell
3. Menken

می‌کند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۹)، انتظار می‌رود که تأخیر در باروری افزایش یابد. بررسی منشأ تغییر اجتماعی به سمت افزایش فاصله اولین تولد برای جمعیت‌شناسان و سیاستگذاران اهمیت دارد؛ زیرا آن مربوط به کاهش باروری است و در بستر کاهش باروری، افزایش می‌یابد و همان‌گونه که گلدستاین^۱ (۲۰۰۶: ۱۵۴) اشاره می‌کند، منبع اساسی ناپیوستگی‌ها در باروری آینده، می‌تواند تفاوت بین رشد و اندازه جمعیت در مناطق مختلف کشور باشد. حتی اگر افزایش تأخیر در تولد اول، به واسطه جبران تعداد فرزندان دلخواه در سال‌های آینده تأثیری روی باروری کل نداشته باشد، تفاوت‌هایی را در میزان‌های باروری مقطعی باعث می‌شود. لذا مطالعه فاصله ازدواج تا اولین تولد از نقطه‌نظر دلالت‌ها برای آینده باروری و رشد جمعیت حائز اهمیت است. با توجه به این که یکی از ویژگی‌های باروری زیر سطح جایگزینی افزایش فاصله ازدواج‌ها تا تولد اولین فرزند است و شواهدی مبنی بر ظهور تأخیر فرزندآوری طی سال‌های اخیر در ایران مشاهده شده است (عباسی‌شوازی و رازقی‌نصرآباد، ۱۳۸۹؛ مکدونالد^۲ و همکاران، ۲۰۱۵)، سوال اصلی مقاله این است فاصله ازدواج تا تولد اولین فرزند در یک بستر با سطح باروری پایین چگونه است؟ و چه عواملی بر فاصله ازدواج تا تولد اولین فرزند تأثیر می‌گذارد؟ بدین منظور، شهر تهران با سطح باروری ۱/۲ فرزند (عباسی‌شوازی و حسینی چاووشی، ۱۳۹۲) به عنوان میدان تحقیق انتخاب شده است.

نتایج این مطالعه کاربرد سیاستی نیز دارد. در حال حاضر، تداوم کاهش باروری یکی از چالش‌های جمعیتی بسیاری از کشورها است، و باروری زیر سطح جانشینی نیز مستلزم تغییر سیاست‌های جمعیتی کشورها است تا از کاهش بیشتر باروری پیشگیری نمایند و در صورت امکان، در جهت افزایش آن اقدام نمایند. در کشور ما نیز در سال‌های گذشته، به‌منظور افزایش باروری، سیاست‌ها و برنامه‌های راهبردی مختلفی پیشنهاد شده است. در سیاست‌های کلی جمعیت که در سال ۱۳۹۳ از سوی مقام معظم رهبری ابلاغ شد، بر جلوگیری از کاهش جمعیت و افزایش سطح باروری تأکید شده است. نتایج این مطالعه می‌تواند از این جهت مفید باشد که ضمن ارزیابی از وضعیت باروری آینده، سیاست‌ها و برنامه‌های افزایشی در ارتباط با تعیین‌کننده‌های تأخیر در تولد اول را ارائه نماید.

چارچوب نظری

چارچوب نظری و مفهومی مورد استفاده در تحقیقات مربوط به تولد اول، برگرفته از نظریه‌های مربوط به باروری است و رویکردهای نظری که برای تبیین باروری به کار می‌روند، نظیر رویکردهای اقتصادی، نظریه اشاعه، نظریه انتقال دوم جمعیتی^۱ و رویکرد مسیر زندگی^۲ در مطالعات مرتبط با تولد اولین فرزند، مورد استفاده قرار گرفته است. رویکرد اقتصادی روندهای جمعیتی را مرتبط با شاخص‌های توسعه می‌داند و بر تحولات اقتصادی - اجتماعی منتج از مدرنیزاسیون و نوسازی به عنوان عامل اصلی کاهش باروری تأکید می‌کند (لینشتاین^۳، ۱۹۵۷؛ بکر^۴، ۱۹۹۲). عنصر اساسی در این رویکرد انگیزه یا منطق خواستن خانواده بزرگ و یا کوچک است و تحلیل‌های هزینه فایده در تصمیمات باروری نقش اصلی دارد و درآمد، تحصیلات و اشتغال زنان در تصمیم برای تشکیل خانواده و باروری تأثیر دارد. یکی از مهمترین عواملی که بر تصمیم زوجین برای اینکه آیا ازدواج کنند و صاحب فرزند شوند و یا اینکه چه هنگام ازدواج کنند و چه زمانی صاحب فرزند شوند، تأثیر دارد، چشم انداز آنها در مورد دستیابی به خواسته‌های مادی اشان است (استرلین^۵، ۱۹۸۰). در رویکرد اشاعه عنوان می‌شود که رفتارهای باروری نمی‌تواند به سادگی به عنوان واکنش به شرایط اقتصادی - اجتماعی دیده شوند (کللند و ویلسون^۶، ۱۹۸۷). اشاعه ایده‌ها نگرش‌ها و ارزش‌های جدید می‌تواند بخش زیادی از تفاوت‌ها در زمان و آهنگ تغییرات در رفتارهای باروری و خانواده تبیین کند. در این رویکرد به نقش تحصیلات، یادگیری اجتماعی، رسانه‌های جمعی و برنامه‌های تنظیم خانواده دولتی در انتقال و اشاعه ایده‌های جدید در ارتباط با ترجیحات بعد خانوار و استفاده از وسایل پیشگیری اهمیت زیادی داده می‌شود. نظریه انتقال دوم جمعیتی اشاره به تغییر در سیستم ارزشی و یک مجموعه جدیدی از روابط متقابل میان متغیرهای اجتماعی و جامعه مدرن بازاندیشانه دارد (سوروکین^۷ و لستهاق^۸، ۲۰۰۴). در این رویکرد، ایدئولوژی توسعه خود یا خود تحقق بخشی و اهمیت آزادی اجتماعی

-
1. Second Demographic Transition
 2. Event History
 3. Leibenstein
 4. Becker
 5. Easterlin
 6. Cleland & Wilson
 7. Surkyn
 8. Lesthaeghe

و فردی برجسته شده است (وندکا^۱، ۲۰۰۲: ۲۴)؛ به گونه‌ای که افراد تصمیم می‌گیرند زمانی یک حاملگی را بپذیرند که بچه مطلوب باشد و زندگی زنان و یا زوجین را غنی کند و توسعه بخشد. رویکرد مسیر زندگی بر عوامل و پیامدهای زمان رخداد وقایع زندگی مسیر زندگی افراد تمرکز می‌کند (هیرشمن و همکاران، ۱۹۸۵؛ نوماگاشی، ۲۰۰۳؛ دیکاسترا و ون ویسن^۲، ۱۹۹۹). وقایع جمعیتی، مراحل از زندگی مردم هستند و این رویکرد در مطالعه وقایع جمعیتی از جمله تولد اولین فرزند، مناسب است (ویلکنز^۳، ۱۹۹۹: ۲۳). اتخاذ رویکرد مسیر زندگی برای مطالعه زمان اولین تولد، به دو دلیل مناسب است: نخست اینکه، آن اطلاعات و بینش مرتبط با موضوع را از نظریه‌های مختلف موجود، با یکدیگر پیوند و ادغام می‌کند و دوم اینکه، روش مناسب برای مطالعه وقایع را پیشنهاد می‌دهد (دیکاسترا و ون ویسن، ۱۹۹۹: ۱۰-۱).

در این رویکرد، دو مفهوم اساسی، "وقایع" و "مراحل" هستند. مراحل، در زندگی بر طبق زمان وقوع، تقسیم‌بندی می‌شوند و به وسیله وقایعی که در زمان خاص اتفاق می‌افتند، ترسیم می‌شوند و توالی مراحل زندگی شخص را شکل می‌دهند (همان: ۲۶-۲۵). واقعه اولین تولد می‌تواند از جنبه زمان وقوع، احتمال وقوع و عوامل مؤثر بر زمان وقوع (تأثیر وقایع و فرایندهای دیگر) بررسی شود. هاستد و کال^۴ (۲۰۰۷) به سه اصل اساسی در رویکرد مسیر زندگی شامل زمان‌بندی^۵، زمان و مکان^۶ و همبستگی^۷ اشاره می‌کنند. اصل نخست، زمان‌بندی که بحث زمان وقوع واقعه مورد نظر است، اصل دوم، زمان وقوع از جهت دوره‌های زمانی و مکانی است و اصل سوم همبستگی، که به رابطه واقعه با سایر حوزه‌های زندگی و عوامل مؤثر بر زمان واقعه و احتمال وقوع می‌پردازد (هاستد و کال ۲۰۰۷: ۱۳۴۰).

در این مطالعه روش تحلیل، مبتنی بر رویکرد مسیر زندگی است. این رویکرد فرصتی برای پیوند وقایع اولین تولد با دیگر جنبه‌ها که بر رفتار باروری افراد تأثیر دارد، فراهم می‌کند. این رویکرد، برای تبیین وارد کردن متغیرهایی نظیر تحصیلات، وضعیت شغلی و زمان واقعه پیشین

-
1. Van de Kaa
 2. Dykstra & Van Wissen
 3. Willekens
 4. Hagestad & Call
 5. Timing
 6. Time and place
 7. Interdependence

نظیر سن ازدواج به تحلیل مناسب است. بنابراین، ابتدا با به کارگیری تکنیک تحلیل بقا نشان خواهیم داد که در چه فاصله زمانی زنان از حالت بی فرزند بودن به مادر شدن منتقل می شوند؛ سپس به دو اصل دیگر زمان و همبستگی واقعه با سایر حوزه های زندگی در بستر زمان و مکان پرداخته می شود. مبتنی بر اصل زمان، به تحلیل فاصله های اولین تولد در کوهورت های ازدواجی خواهیم پرداخت. در نهایت، مبتنی بر اصل همبستگی واقعه با سایر عوامل و حوزه های زندگی رابطه میان ویژگی های اقتصادی اجتماعی زنان با فاصله اولین تولد بررسی می گردد. در همین راستا، با استناد به رویکردهای اقتصادی متغیرهای تحصیلات و وضعیت اشتغال، بر اساس تئوری انتقال دوم جمعیتی و تئوری اشاعه متغیرهایی نظیر تعداد ایده آل فرزند در زمان ازدواج، و تعداد خواهر و برادر در نظر گرفته شده و فرضیه های زیر مورد آزمون قرار می گیرد:

۱. زنان در کوهورت ازدواجی اخیر در فاصله بیشتری از ازدواج به اولین تولد رسیده اند؛ ۲. با افزایش سطح تحصیلات زنان، فاصله ازدواج تا اولین تولد بیشتر می شود؛ ۳. افرادی که در سنین بالا ازدواج می کنند، در فاصله کوتاه تری به تولد اول می رسند؛ ۴. زنانی که شاغل نیستند، فاصله اولین تولد کمتری نسبت به زنان شاغل دارند؛ ۵. زنانی که تعداد فرزندان ایده آل کمتری دارند در فاصله بیشتری به تولد اول می رسند؛ ۶. زنانی که در خانواده بزرگ رشد کرده اند، فاصله اولین تولد کمتری دارند.

پیشینه تحقیق

طی چند دهه اخیر در بستر باروری پایین، موضوع فاصله ازدواج تا تولد اولین فرزند که دلالت های اجتماعی و جمعیتی مهمی دارد، توجه بسیاری از جمعیت شناسان و اندیشمندان علوم اجتماعی را به خود معطوف ساخته است. در این زمینه، مطالعات زیادی انجام گرفته است که در ادامه، به طور اجمالی به برخی از این مطالعات و شیوه تأثیرگذاری متغیرهای مورد بررسی در آنها اشاره می شود:

برخی مطالعات، تحصیلات را به عنوان عامل تأثیرگذار بر زمان تولد اولین فرزند بیان کرده اند (ادواردز^۱، ۲۰۰۲؛ هوم^۲ و همکاران، ۲۰۰۶: ۳۳۷-۳۴۷). آموزش و تحصیل از لحاظ نظری می تواند چندین نوع تأثیر احتمالی روی رفتارهای باروری داشته باشد و به عنوان یک عامل مهم،

1. Edwards
2. Hoem

می‌تواند تفاوت در فاصله اولین تولد را تبیین کند. زنان تحصیل کرده دسترسی بیشتری به منابع اطلاعاتی دارند. این عامل باعث کنترل بیشتر آنها روی دوره‌های باروری می‌شود. تحقیقات زیادی بر ناسازگاری نقش بر حسب تحصیل و فرزندآوری تأکید کردند. همچنین آموزش ممکن است باعث تأخیر در تولد اول شود؛ ممکن است زنان به گونه‌ای رفتار کنند که تحصیلات، یک سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی است. مدل منطقی که سرمایه‌گذاری زنان از طریق جهت‌گیری تأخیر، متصور می‌شود، این است که زنان با تحصیلات بالا، تحصیلات‌شان را به عنوان سرمایه‌ای که لازم است از طریق اشتغال تمام‌وقت بدون فرزند برگردد، توصیف می‌کنند؛ یک فرصتی برای جبران پولی که برای سال‌هایی که در دانشگاه سرمایه‌گذاری کردند (ادواردز، ۲۰۰۲: ۴۲۳-۴۲۶).

هیرشمن^۱ (۱۹۸۵) اهمیت عوامل اقتصادی - اجتماعی را در زمان ازدواج و اولین تولد آزمون کرد. او به این نتیجه رسید که در میان عواملی نظیر هم‌دوره بودن، محل سکونت، سال‌های تحصیل، وضعیت اشتغال و شغل همسر، تحصیلات زنان به عنوان مهمترین عامل تفاوت سن در ازدواج و سن در اولین تولد است و سن در اولین ازدواج، عامل مداخله‌کننده مهم در سن اولین تولد است. به طور کلی، زنان در هم دوره ازدواجی جوان‌تر که در محیط‌های شهری رشد یافته‌اند، تحصیلات بالاتری دارند، در بخش‌های مدرن‌تر کار می‌کنند، و همسران آنها موقعیت شغلی بالایی دارند، دیرتر ازدواج کرده و به دنبال آن دیرتر فرزند اول را به دنیا آورده‌اند.

تحقیقات زیادی به تأثیر مستقیم و قوی سن ازدواج روی فاصله اولین تولد اشاره کرده‌اند (نوماگاشی^۲، ۲۰۰۳: ۱۰۶؛ استانو و برچر^۳، ۲۰۱۶؛ استایر^۴، ۲۰۰۷؛ منچ^۵ و همکاران، ۲۰۰۳). مبتنی بر نتایج این تحقیقات، فرزندآوری تأخیری ممکن است پیامد افزایش سن ازدواج باشد. با این حال، تحت شرایط افزایش سن ازدواج، فاصله اولین تولد کوتاه‌تر است. به عبارتی هر چه ازدواج دیرتر اتفاق بیفتد، تولد فرزند اول با تأخیر کمتری به وقوع می‌پیوندد.

به دنبال تغییر در نظام خانواده از گسترده به هسته‌ای، تمایل به داشتن شغل و درآمد، قبل از داشتن فرزند نیز پدیدار شده است. افزایش فرصت‌های اقتصادی زنان، اغلب به عنوان یکی از

-
1. Hirschman
 2. Nomaguchi
 3. Stanow & Bracher
 4. Stier
 5. Mensch

عوامل اصلی تأثیرگذار بر زمان فرزندآوری محسوب می‌شود. گری بکر، کاهش میزان‌های باروری در اصطلاح اقتصادی را بر حسب هزینه فرصت ناشی از استفاده متفاوت از وقت و منابع زنان تبیین کرده است (بکر^۱، ۱۹۸۱: ۲۴۵-۲۴۷). هزینه فرصت به هزینه تربیت و پرورش بچه‌ها در ارتباط با توانایی زن برای به‌دست‌آوردن شغل اشاره دارد. نظریه‌های نئوکلاسیک از این فرض که افزایش در تحصیلات و افزایش قابلیت کسب شغل منجر به افزایش در ارزش وقت زن در بازار کار می‌شود، حمایت می‌کنند. در همین چارچوب، مطالعات زیادی تأثیر بچه‌ها روی دوره‌های شغلی مادران، مخصوصاً تداوم کار و ورود آنها به بازار کار را نشان داده‌اند (آنک^۲ و همکاران، ۲۰۰۵؛ تانیگوشی^۳ و روزنفلد^۴، ۲۰۰۲). اشتغال زنان و ورود به مادری، رابطه متقابلی دارند؛ زنانی که می‌خواهند به شغل موفقی دست پیدا کنند، ورود به مرحله مادری را به تأخیر می‌اندازند، از طرف دیگر، زنانی که در سن بالاتری به مرحله مادری می‌رسند، قادر هستند به سطوح بالایی از سرمایه انسانی، شامل مشاغل ثابت با منزلت و دستمزد بالا دست پیدا کنند (استایر، ۲۰۰۷: ۶). هر^۵ (۲۰۱۶) در مطالعه‌ای که به تأثیر زمان تولد اول روی رشد دستمزد زنان می‌پردازد، نشان داد که یک سال تأخیر در تولد اول، دستمزد زنان را بین سه تا پنج درصد افزایش داده است.

دسته‌ای از مطالعات، تأثیر ساختار خانواده بر زمان ورود به مرحله اولین تولد را مورد بررسی قرار داده‌اند. بر اساس این مطالعات، زنانی که در خانواده‌های گسترده زندگی می‌کنند و یا در خانواده‌های بزرگ رشد می‌کنند، با آهنگ سریع‌تری به مرحله مادری منتقل می‌شوند (گیلسپی^۶، ۲۰۰۱: ۱۴۲؛ نوماگاشی، ۲۰۰۳: ۵۱).

دسته دیگری از تحقیقات، در چارچوب تئوری انتقال دوم جمعیتی، تغییرات ارزشی و نگرشی را از عوامل مؤثر بر تغییر زمان باروری می‌دانند. بیلاری^۷ و همکارانش (۲۰۰۶) در مطالعه‌ای به بررسی مسأله تأخیر فرزندآوری در اروپا پرداخته و نیروهای محرک تأخیر و در نتیجه، باروری پایین را انتقال دوم جمعیت، رشد تحصیلات زنان، بی‌اطمینانی در دوران

-
1. Becker
 2. Uunk
 3. Taniguchi
 4. Rosenfeld
 5. Herr
 6. Gillespi
 7. Billari

بزرگسالی و تغییرات سیاستی را از نیروهای پنهان افزایش تأخیر در تولد اول می‌دانند. این امر، به‌ویژه در اقتصادهای در حال گذار بیشتر مطرح است. دسترسی متفاوت به بازار کار که ناشی از همین بی‌اطمینانی اقتصادی است، در ترکیب با دیگر عوامل، ممکن است بتواند تفاوت‌های منطقه‌ای و روندهای دوره‌ای را در شکل‌گیری خانواده توضیح دهد. تغییر سیاستی و یا بی‌اطمینانی حاصل از برخی سیاست‌های خاص، موجب افزایش شکاف در انتقال به مادری در بین اقشار اجتماعی بالا و پایین می‌شود. بیلاری و همکارانش (۲۰۰۶) در این ارتباط، به سیاست‌های مؤثری که دولت‌ها می‌توانند در اروپا جهت افزایش باروری و کاهش تأخیر در فرزندآوری انجام دهند اشاره می‌کند.

هنز^۱ (۲۰۰۸: ۱۴۸۲) در چارچوب نظریه انتقال دوم جمعیتی، مطالعه‌ای در مورد ارزش فرزندان و نقش‌های جنسیتی در میان زوجین بدون فرزند در آلمان غربی و شرقی انجام داده است. نظریه انتقال دوم جمعیتی فرض می‌کند که ارزش فرزندان و نقش‌های جنسیتی بر میزان‌های تولد اول تأثیر می‌گذارند. هنز در مطالعه خود فرض می‌کند که ارزش فرزند ارتباط زیادی با هزینه فرصت برای زنان و مردان دارد و در مناطق آلمان شرقی ارزش فرزندان بیش از مناطق غربی است. میزان تولد اولین فرزند در میان زوجینی که بر اساس تقسیم کار پدرسالاری عمل می‌کنند، بیشتر از زوجینی است که رفتارهای سنتی و تقسیم کار سنتی کمتری دارند. نتایج مطالعه هنز نشان داده است که ارزش فرزندان بر اساس موقعیت افراد در بازار کار و تقسیم کار درون خانواده تغییر می‌کند. لیکن این نتیجه در مورد فرزندان دوم و سوم بیشتر صدق می‌کند. با این حال، در آلمان شرقی، ارزش فرزند اول، بیشتر از آلمان غربی است و مذاکرات میان زوجین در مورد هزینه فرصت ناشی از داشتن تولد اول، بیش از آلمان شرقی، و در این منطقه، فاصله اولین تولد بیشتر است.

در ایران نیز مطالعات متعددی به بررسی فاصله ازدواج تا تولد اول پرداخته‌اند. عباسی‌شوازی و رازقی نصرآباد (۱۳۸۹) با استفاده از داده‌های طرح سلامت و جمعیت^۲ سال ۱۳۷۹، فاصله ازدواج تا اولین تولد در ایران را برآورد نمودند. نتایج مطالعه آنها نشان داد که میانگین فاصله ازدواج تا اولین تولد، ۲/۷ سال است و در هم‌دوره ازدواجی دهه ۱۳۷۰، نسبت زنانی که در

1. Henz

2. Demographic Health Research (DHS)

فاصله سه سال از ازدواج به اولین تولد می‌رسند، کمتر از دهه‌های قبل است. بنابراین، نشانه‌هایی از تأخیر در اولین تولد در همدوره ازدواجی دهه ۱۳۷۰ دیده می‌شود. بر اساس این مطالعه، یکی از مهمترین عوامل مؤثر بر ایجاد فاصله بین ازدواج تا اولین تولد، افزایش سطوح تحصیلی زنان است. با کنترل سن در اولین ازدواج و محل سکونت نیز، زنانی که بی‌سواد هستند، بالاترین خطر نسبی وقوع اولین تولد را دارند. خطر نسبی تولد اول برای زنان بی‌سواد، ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان به ترتیب ۵۵/۸، ۲/۳۹، ۳۵/۰، ۱۹/۶ درصد، بیشتر از زنان با تحصیلات دانشگاهی است. رحیمی فروشانی و همکارانش (۲۰۱۷) در مطالعه‌ای به بررسی فاصله ازدواج تا اولین تولد در شهر بندرعباس پرداختند. بر اساس این مطالعه، میانگین و انحراف معیار فاصله ازدواج تا تولد اول، ۲۷/۶۳ ماه بود. بر اساس مدل کاکس، سن مادر هنگام اولین ازدواج با نسبت خطر برابر با ۱/۱۳ و محل سکونت با نسبت خطر برابر با ۱/۲۸ اثر معنادار بر فاصله ازدواج تا تولد اول داشتند.

کشاوری و همکارانش (۱۳۹۲) با به‌کارگیری روش‌های تحلیل رگرسیونی معمولی، به بررسی عوامل مؤثر بر فاصله بین ازدواج و فرزندآوری زنان متأهل ۴۹-۲۰ ساله شهر اصفهان پرداختند. نتایج تحقیق آنها نشان داد که بین سن زن در هنگام ازدواج و تأخیر در فرزندآوری، رابطه منفی و معناداری وجود دارد. در واقع، هر چه سن زنان در هنگام ازدواج بیشتر بوده است، تأخیر در فرزندآوری کمتر بوده است. همچنین، قدرت زن در خانواده، مهمترین نقش را در تأخیر در فرزندآوری در خانواده داشته است.

باقری و سعادت (۱۳۹۸) در مطالعه‌ای نشان دادند متوسط فاصله ازدواج تا تولد اول در شهر تهران ۳۸ ماه است و متغیرهای دوره تقویمی، وضع فعالیت و منطقه سکونت، تأثیر معنی‌داری روی این فاصله دارد. بر اساس مطالعه آنها، زنانی که در دوره‌های اخیر ازدواج می‌کنند و در معرض فرزندآوری قرار می‌گیرند، نسبت به زنانی که در دوره‌های قدیمی‌تر ازدواج کرده‌اند، تأخیر بیشتری را در تولدهای اول و دوم تجربه می‌کنند.

سعادت و همکارانش (۱۳۹۴) در مطالعه‌ای در استان سمنان، نشان دادند میانگین فاصله ازدواج تا تولد اول در استان سمنان، ۲/۷۶ سال است و تا چهار سال پس از ازدواج، بیش از ۹۰ درصد زنان اولین فرزند خود را به دنیا می‌آورند. آنها همچنین نشان دادند، فاصله ازدواج تا فرزندآوری زنان روستایی، شاغلین و زنان با تحصیلات پایین‌تر، به ترتیب نسبت به زنان شهری،

غیرشاغلین و زنان با تحصیلات بالاتر، کوتاه‌تر است. این مطالعه نشان داد که تحصیلات زنان، یکی از مهمترین عوامل در فاصله‌گذاری میان ازدواج تا تولد اولین فرزند است؛ به گونه‌ای که با افزایش سطح تحصیلی، فاصله ازدواج تا فرزندآوری افزایش قابل توجهی می‌یابد.

مطالعات فوق، اطلاعات ارزشمندی را در مورد فاصله ازدواج تا اولین تولد و عوامل مؤثر بر تأخیر در فرزندآوری ارائه داده‌اند. با این حال، با توجه به اهمیت و تأثیری که تأخیر در فرزندآوری و افزایش فاصله بین موالید می‌تواند در آینده کاهش باروری در ایران داشته باشد، انجام تحقیقات جدید با روش‌های آماری مناسب در این خصوص، ضرورت دارد. با توجه به اینکه متغیر اصلی مورد مطالعه، فاصله بین ازدواج تا تولد اول است، تحلیل‌های بقاء مناسب دارد. با این حال، در اغلب مطالعات انجام شده در کشور، در تحلیل‌های آماری صورت گرفته، پراکندگی‌های غیر مشاهده شده به دلایل مختلف مانند غیرقابل اندازه‌گیری بودن یا نادیده گرفتن متغیرهای تأثیرگذار (شکندگی‌های غیر قابل اندازه‌گیری) کمتر به حساب آمده است و مطالعات اندکی (باقری و سعادت، ۱۳۹۸؛ رازقی نصرآباد و همکاران، ۱۳۹۸؛ زارع و همکاران، ۱۳۹۳) یافت می‌شود که در تحلیل فواصل موالید، به منظور کنترل اثرات تصادفی غیرقابل مشاهده از تحلیل شکندگی استفاده نموده باشند. لذا، با توجه به اهمیت به کارگیری روش آماری مناسب برای تحلیل فاصله ازدواج تا فرزندآوری، در این مطالعه تلاش شده برای در نظر گرفتن اثرات تصادفی غیرقابل مشاهده، از مدل‌های شکندگی استفاده شود.

روش تحقیق و داده‌ها

پژوهش حاضر به لحاظ روش، کمی، و به لحاظ اجرا، پیمایشی و از نظر هدف، کاربردی است. در این مطالعه از داده‌های طرح تحولات باروری در ایران (۱۳۹۶)، که در استان‌های، گیلان، آذربایجان غربی و سیستان و بلوچستان، یزد و تهران اجرا شده استفاده نموده است. اطلاعات مورد نیاز در استان تهران به صورت مصاحبه تلفنی جمع‌آوری گردید. به نحوی که مشخصات سرپرست خانوار به همراه آدرس و شماره تلفن آنها، توسط مرکز آمار ایران در اختیار تیم تحقیق قرار گرفت و مصاحبه‌ها توسط تیم پرسشگری مجرب در معاونت بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی تهران انجام شد (عباسی شوازی و همکاران، ۱۳۹۸). با توجه به اینکه در مطالعه حاضر، هدف، بررسی فاصله بین ازدواج تا تولد اول زنان ۴۹-۱۵ ساله شهر تهران است، تعداد حجم نمونه

شامل ۴۵۶ زن ازدواج کرده ۴۹-۱۵ ساله ازدواج کرده شهر تهران است.

متغیر وابسته این مطالعه، فاصله ازدواج تا تولد اولین فرزند زنان در شهر تهران است. این متغیر از طریق سؤالاتی در خصوص ماه و سال ازدواج و ماه و سال تولد اولین فرزند محاسبه شده است. در این مطالعه، زنانی که تا زمان اجرای تحقیق (مرداد ۱۳۹۶) فرزند اول خود را به دنیا نیاوردند، به عنوان سانسور شده در نظر گرفته شدند.

ویژگی‌های جمعیت شناختی هم به عنوان متغیرهای زمینه‌ای مورد توجه هستند.

تحصیلات: تحصیلات افراد از طریق گزینه‌های زیر مورد بررسی قرار گرفت: ۰. بی سواد؛ ۱. خواندن و نوشتن یا سواد قرآنی؛ ۲. ابتدایی/نهضت/علوم دینی معادل ۳. راهنمایی یا دوره اول متوسطه / علوم دینی معادل ۴. دبیرستان یا دوره دوم متوسطه / علوم دینی معادل ۵. دیپلم یا پیش دانشگاهی / علوم دینی معادل ۶. فوق دیپلم / سطح ۱ حوزه؛ ۷. لیسانس / سطح ۲ حوزه؛ ۸. فوق لیسانس / سطح ۳ حوزه؛ و ۹. دکترا / حوزوی دوره خارج. در مطالعه حاضر، با توجه به پراکندگی نمونه بر اساس سطح تحصیلات، این متغیر به دو مقوله دیپلم و پایین تر و دانشگاهی تقسیم بندی شد.

وضعیت اشتغال: وضعیت اشتغال با این سؤال که در هفت روز گذشته، وضعیت فعالیت شما چگونه بوده است، پرسیده شده است. پاسخ‌ها نیز شامل: ۱. شاغل؛ ۲. بیکار (جویای کار)، کسانی که شاغل نبوده و در ۷ روز گذشته در جستجوی کار بوده‌اند؛ ۳. دارای درآمد بدون کار؛ ۴. دانش آموز یا دانشجوی؛ ۵- خانه دار؛ و ۶. سایر، بوده است. این متغیر به دو طبقه شاغل و غیر شاغل طبقه بندی شد. اطلاعات مربوط به وضعیت شغلی و تحصیلی مربوط به زمان انجام پژوهش است و در زمان تولد اول ثابت فرض شده است.

تعداد خواهر و برادر: در این مطالعه، تعداد خواهر و برادر پاسخگو به صورت متغیر فاصله‌ای وارد مدل شده است.

سن در اولین ازدواج: این متغیر، سنی که زنان برای اولین بار ازدواج کرده‌اند را نشان می‌دهد و به صورت متغیر فاصله‌ای وارد مدل شده است.

تعداد ایده آل فرزند در زمان ازدواج: در این مطالعه از افراد پرسیده شده که در زمان ازدواج، چه تعداد دختر و پسر و همچنین در کل، چند فرزند را مناسب می‌دانستید؟ در این مطالعه این

متغیر به سه طبقه یک فرزند و کمتر، دو فرزند، و سه فرزند و بالاتر طبقه‌بندی شده است. **همدوره ازدواجی^۱:** در مطالعات مقطعی این امکان وجود دارد که افراد برحسب سال ازدواج طبقه‌بندی شوند، که به عنوان کوهورت ازدواجی نامیده می‌شود. ریدر^۲ (۱۹۶۵) بیان می‌کند که محیطی که در آن افراد اجتماعی می‌شوند، ممکن است در میان همدوره‌های مختلف، فرق کند. این تغییر محیط اجتماعی ممکن است به تفاوت‌هایی در رخ دادن وقایع، منجر شود. بنابراین، جمعیت نمونه بر اساس این ویژگی نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد. این متغیر از طریق سال ازدواج، سنجیده می‌شود و سال ازدواج افراد که به صورت فاصله‌ای است، به چهار همدوره ازدواجی ۱۳۶۹-۱۳۶۰، ۱۳۷۹-۱۳۷۰، ۱۳۸۹-۱۳۸۰ و ۱۳۹۰ تقسیم شده است.

نسبت خویشاوندی با همسر: این متغیر که نسبت فامیلی بین زن و شوهر را نشان می‌دهد، با گزینه‌های پسر عمو، پسر عمه، پسر دایی، پسر خاله، سایر خویشاوندان، و غیرخویشاوند سنجیده شده است. در مطالعه حاضر، این متغیر به دو طبقه، خویشاوند و غیر خویشاوند طبقه‌بندی گردید.

برای برآورد فاصله ازدواج تا اولین تولد، از روش تحلیل بقاء استفاده شده است. در روش تحلیل بقاء، از روش کاپلان-میر برای برآورد فاصله و برای آزمون فرضیه‌ها از آزمون رتبه-لگاریتمی استفاده شد.

روش‌های تحلیل بقایی که در بسیاری از مطالعات استفاده می‌شود، بر این فرض استوارند که جامعه مورد بررسی، یک جامعه همگن است. فرض می‌کنند داده‌های بقای افراد مختلف، مستقل از یکدیگرند و توزیع زمان بقای افراد، یکسان است. یعنی توزیع زمان تا پیشامد مورد نظر، برای افراد مختلف، مستقل و هم توزیع هستند. برای نمونه، یکی از فرضیات مهم مدل کاکس، متناسب بودن مخاطرات (ph) است که در صورت عدم برقراری آن، یافته‌های حاصل از برازش مدل معتبر نخواهند بود. حال آن که در بسیاری از مواقع، جامعه مورد مطالعه را نمی‌توان یک جامعه همگن فرض نمود، بلکه باید جامعه‌ای ناهمگن که در آن ترکیبی از افراد با مخاطرات متفاوت وجود دارند، در نظر گرفت. در چنین شرایطی استفاده از مدل پارامتری بقاء به جای مدل کاکس پیشنهاد شده است (سعادت‌ی و همکاران، ۱۳۹۴). در این مدل‌ها نیز فرض

1. Marriage Cohort

2. Ryder

می‌شود همه پراکندگی‌ها توسط متغیرهای پیش‌بین قابل تبیین هستند، در صورتی که اندازه‌گیری تمام عوامل مؤثر مرتبط با واقعه مورد نظر، بسیار دشوار و یا غیرممکن است (هوگارد^۱، ۱۹۹۱ و ۲۰۰۰، کلاین و ماسبرگر^۲، ۲۰۰۳). در این حالت، مدل‌های آمیخته با اثرات تصادفی توسط هاسمر و لمشو^۳ (۱۹۹۹) و هوگارد (۲۰۰۰) پیشنهاد شد که در تحلیل بقاء به مدل‌های شکنندگی مشهور هستند. در مدل‌های شکنندگی، مؤلفه‌ای تصادفی در مدل گنجانده می‌شود که با بررسی معنی‌داری این مؤلفه، می‌توان در مورد میزان تأثیر متفاوت عوامل اظهارنظر نمود (علی‌اکبری خویی و همکاران، ۱۳۹۴: ۸۳). بنابراین، شکنندگی، یک مؤلفه تصادفی است که برای محاسبه اثر عامل‌های مشاهده نشده یا غیرقابل مشاهده، وارد مدل می‌شود (کلاین بام و کلاین^۴، ۲۰۱۲: ۳۲۷). به این نحو که در یک چارچوب تابع مخاطره ضربی، متغیر تصادفی به صورت ضربی در تابع مخاطره پایه نمایان می‌شود. تابع خطر در مدل‌های شکنندگی به صورت زیر نمایش داده می‌شود:

$$h_i(t) = h_0(t)u_i \exp \beta_i x_i$$

که در آن $h_0(t)$ تابع خطر پایه است و u_i متغیر شکنندگی برای فرد i ام است. β ها بردار ضرایب مدل و X ها بردار متغیرهای پیش‌بین هستند. اگر مؤلفه شکنندگی در این مدل‌ها معنی‌دار شود، به این مفهوم است که افراد با متغیرهای پیش‌بین یکسان و ویژگی‌های مشابه ممکن است دارای مدت زمان بقای یکسانی نباشند (علی‌اکبری خویی و همکاران، ۱۳۹۴: ۸۳). مدل‌های شکنندگی مختلفی شامل مدل شکنندگی مشترک، شرطی، همبسته و وابسته به زمان وجود دارند (سعادت و باقری، ۱۳۹۸: ۵۷). در این مطالعه، از مدل شکنندگی مشترک استفاده شده است؛ به این معنی که یک شکنندگی برای هر فرد در نظر گرفته می‌شود. دو حالت خاص برای اثرات شکنندگی تصادفی، توزیع گاما^۵ و وارون گاوسی^۶ هستند (گوترز^۷، ۲۰۰۱ و ساکی مالکی و همکاران، ۲۰۰۱). برای مطالعه بیشتر این مدل‌ها به گوترز (۲۰۰۱)، ساکی مالکی و

-
1. Hougaard
 2. Klein & Moeschberger
 3. Hosmer, D. W. and Lemeshow
 4. Kleibbaum & Klein
 5. gamma
 6. Inverse Gaussian
 7. Gutierrez

همکاران (۲۰۰۱)، سعادتی و باقری (۱۳۹۸) و پرپرگلو^۱ و همکاران (۲۰۰۶) مراجعه شود. در این مطالعه، در تحلیل چندمتغیره تحلیل بقای پارامتری، وایبل، لگ لجستیک، لگ نرمال و گاما برازش شد و به منظور شناسایی پراکندگی موجود میان افراد و همبستگی بین فاصله ازدواج و تولد اول هر فرد و تفاوت‌های فردی و در نظر گرفتن شکنندگی مشاهده‌نشده از مدل شکنندگی با توزیع گاما استفاده شد. برای مقایسه مدل‌ها و انتخاب مدل بهینه، از معیار آکائیک^۲ بهره گرفته شد. به این صورت که در هر کدام از مدل‌ها که مقدار آکائیک کمتر باشد کارایی مدل بهتر است. لذا در بخش یافته‌های مقاله بر اساس معیار آکائیک، تنها نتایج مدل لگ لجستیک ارائه شده که کمترین مقدار را نشان داد. کلیه تحلیل‌ها با استفاده از نرم افزار استتا نسخه ۱۵ انجام شده است.

یافته‌ها

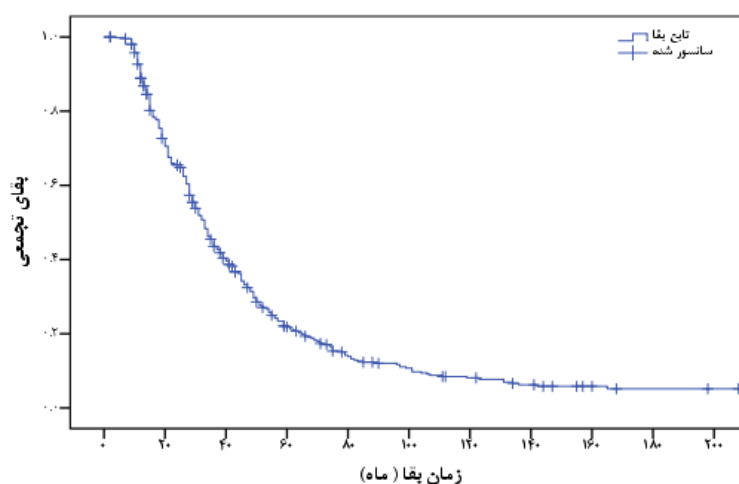
همان‌طور که اشاره شد، با توجه به هدف مطالعه، نمونه تحقیق، شامل ۴۵۶ زن ازدواج کرده ۴۹-۱۵ ساله شهر تهران است. میانگین سنی زنان، ۳۵/۴۳ سال است. ۲۴/۳ درصد در گروه سنی زیر ۳۰ سال، ۲۱/۷ درصد در گروه سنی ۳۰-۳۴ سال، ۲۴/۶ درصد در گروه سنی ۳۵-۳۹ ساله و ۲۹/۴ درصد در گروه سنی بالای ۴۰ سال قرار داشتند. میانگین سن در اولین ازدواج زنان ۲۱/۷۹ است. ۲/۶ درصد از زنان در سنین زیر ۱۴ سال ازدواج کرده‌اند. حدود ۲۸ درصد در سنین ۱۹-۱۵ سالگی، ۴۵/۸ درصد در سنین ۲۰-۲۴ سالگی و ۱۸ درصد در سنین ۲۵-۲۹ سالگی ازدواج کرده‌اند. پایین‌ترین و بالاترین سن ازدواج به ترتیب ۱۳ و ۴۶ سال بوده است. به لحاظ سطح تحصیلات، ۸/۱ درصد زنان تحصیلات بی‌سواد و ابتدایی داشتند. ۴۱ درصد تحصیلات دیپلم یا پیش دانشگاهی و ۳۷/۵ درصد تحصیلات دانشگاهی داشتند. ۱۸/۴ درصد از زنان شاغل بودند. زبان مادری ۶۰ درصد از افراد نمونه فارسی و ۲۶/۵ درصد ترکی است، مابقی به سایر زبان‌ها صحبت می‌کنند. حدود ۱۱ درصد از زنان با یکی از خویشاوندان نزدیک شامل پسر دایی، پسر خاله، پسر عمه و یا پسر عمو ازدواج کرده‌اند و ۲۵/۲ درصد با سایر خویشاوندان ازدواج کرده‌اند. در مجموع، ۲۵/۲ درصد ازدواج‌ها خویشاوندی و ۷۴/۸ درصد غیرخویشاوندی

1. Perperoglou
2. Akaike index (AIC)

است. ۹۱ درصد از پاسخگویان تا قبل از ۱۴ سالگی در شهر و ۹ درصد در روستا سکونت داشتند. همچنین حدود ۴۰ درصد از پاسخگویان تا قبل از ۱۴ سالگی در استان دیگری سکونت داشته‌اند. میانگین تعداد خواهر و برادر پاسخگویان ۴/۴۱ نفر است که کمترین آنها ۰ و بالاترین ۱۳ است.

نمودار ۱، تابع بقای بی‌فرزندگی در زنان ازدواج کرده ۴۹-۱۵ ساله شهر تهران را بر حسب ماه نشان می‌دهد. نتایج نشان می‌دهد، میانه فاصله ازدواج تا تولد اول، ۳۳ ماه (فاصله اطمینان ۳۵/۷۷-۳۰/۲۲) است که نشان می‌دهد در نمونه حاضر، نیمی از زنان، بعد از ۳۳ ماه از ازدواج، اولین فرزند خود را به دنیا آورده‌اند. نسبت بقای تجمعی نشان می‌دهد ۸۸ درصد از زنان تا ۱۲ ماه پس از ازدواج، بدون فرزند هستند. به عبارتی، ۱۲ درصد زنان تا اولین سالگرد ازدواج خود، اولین فرزند را به دنیا آورده‌اند. همچنین حدود ۶۵ درصد زنان تا ۲۴ ماه پس از ازدواج بدون فرزند هستند. در فاصله ۳۶ ماه از ازدواج نیز ۴۳ درصد زنان بدون فرزند هستند و ۵۷ درصد به تولد اول می‌رسند. ۸۰ درصد از زنان نیز در فاصله ۶۰ ماه (۵ سال) پس از ازدواج به تولد اول می‌رسند. به عبارتی، ۲۰ درصد تا پنج سال پس از ازدواج همچنان بدون فرزند هستند. در مجموع، در فاصله ۱۲۰ ماه (۱۰ سال) پس از ازدواج، ۷ درصد از زنان بدون فرزند باقی می‌مانند. به عبارتی، به فاصله ده سال بعد از ازدواج، ۹۳ درصد از زنان، فرزند اولشان را به دنیا می‌آورند.

نمودار ۱: تابع بقای بی‌فرزندگی زنان ازدواج کرده ۴۹-۱۵ ساله شهر تهران، ۱۳۹۶



نمودار ۲، توابع بقای بی‌فرزند زنان ازدواج کرده ۱۵-۴۹ ساله شهر تهران به تفکیک ویژگی‌های جمعیتی-اجتماعی را نشان می‌دهد. رابطه متغیرها با متغیر زمان تولد اولین فرزند نیز با آزمون رتبه لگاریتمی بررسی شده و در جدول ۱ گزارش شده است. بر اساس نتایج، متغیرهای سن، سطح تحصیلات، وضعیت اشتغال، همدوره ازدواجی و تعداد فرزندان ایده‌آل در زمان ازدواج، رابطه معنی‌داری با زمان تولد اولین فرزند داشتند. اما این رابطه بر اساس نسبت خویشاوندی با همسر معنی‌دار نیست.

بر اساس سطح تحصیلات، زنان با تحصیلات دانشگاهی در فاصله طولانی‌تری از ازدواج به تولد اول رسیده‌اند. میانه فاصله ازدواج تا تولد اول در این گروه از زنان، ۴۶ ماه است. این شاخص برای زنان با تحصیلات کمتر از دیپلم، ۲۸ ماه است. درحالی‌که ۱۶ درصد از زنان با تحصیلات کمتر از دیپلم، در ۱۲ ماه پس از ازدواج (سال اول ازدواج) به تولد اول می‌رسند، تنها ۶ درصد زنان دانشگاهی در سال اول، به تولد اول می‌رسند. همچنین در فاصله ۳۶ ماه (۳ سال پس از ازدواج)، ۳۲ درصد از زنان با تحصیلات کمتر از دیپلم، بدون فرزند هستند. در حالی‌که ۶۴ درصد زنان با تحصیلات دانشگاهی بعد از ۳۶ ماه همچنان بدون فرزند هستند. حتی پس از ۶۰ ماه (۵ سال) نیز ۳۰ درصد از زنان با تحصیلات دانشگاهی، بدون فرزند باقی می‌مانند. در زنان با تحصیلات کمتر از دیپلم، ۱۶ درصد تا ۶۰ ماه پس از ازدواج بدون فرزند هستند.

در همدوره ازدواجی دهه ۱۳۶۰، ۲۵ درصد از زنان، در ۱۲ ماه پس از ازدواج به تولد اول رسیدند. هر چه در سطوح همدوره پیش می‌رویم، درصد زنانی که تا یک سال پس از ازدواج به تولد اول می‌رسند، کمتر می‌شود. در همدوره ازدواجی ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰، تنها ۵ درصد از زنان در ۱۲ ماه پس از ازدواج به تولد اول می‌رسند؛ به عبارتی، ۹۵ درصد بدون فرزند هستند. در فاصله ۳۶ ماه پس از ازدواج در همدوره ۱۳۶۰، ۸۰ درصد از زنان، اولین فرزند خود را به دنیا می‌آورند. در این فاصله در همدوره ۱۳۸۰، ۵۴ درصد از زنان به تولد اول رسیده‌اند و ۴۶ درصد همچنان بدون فرزند هستند.

تابع بقای بی‌فرزند به تفکیک وضعیت اشتغال نیز نشان می‌دهد زنان شاغل در فاصله بیشتری (۴۵ ماه) به تولد اول می‌رسند، درحالی‌که این فاصله برای زنان غیرشاغل، ۳۰ ماه است. ۵۸ درصد از زنان غیرشاغل تا ۳۶ ماه پس از ازدواج به تولد اول رسیدند، در بین زنان شاغل، تنها ۳۶ درصد در این فاصله، اولین فرزند را به دنیا می‌آورند. همچنین در فاصله ۶۰ ماه از ازدواج،

۸۰ درصد از زنان غیرشاغل اولین فرزند را به دنیا آورده‌اند، درحالی‌که در این فاصله، این نسبت برای زنان شاغل ۷۰ درصد می‌باشد.

جدول ۱: فاصله ازدواج تا تولد اولین فرزند به تفکیک ویژگی‌های جمعیتی-اجتماعی زنان

ازدواج کرده ۴۹-۱۵ ساله در شهر تهران

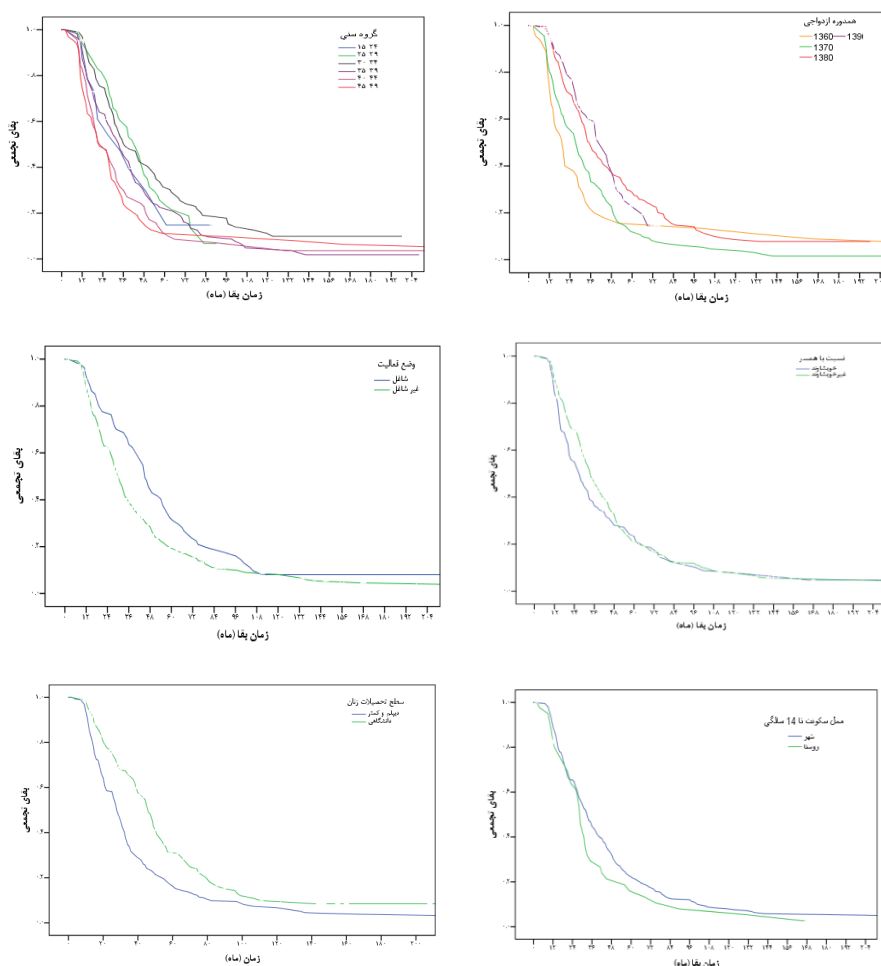
متغیر	طبقه	میانگین	فاصله اطمینان	میان فاصله اطمینان	آزمون رتبه لگاریتمی P-value (chi-Square)	تعداد زنان
کل نمونه	-	۵۳/۷۲	۴۶/۳۲-۱۲/۶۱	۳۳	-	۴۵۶
گروه سنی	۱۵-۲۴	۴۰/۷۰	۲۷/۴۷-۹۴/۵۳	۳۴	۰/۰۰۱	۲۵
	۲۹-۳۵	۴۵/۲۴	۳۹/۸۰-۵۰/۶۷	۴۳		۸۶
	۳۴-۳۰	۵۹/۴۰	۴۸/۳۱-۷۰/۵۰	۳۷		۹۹
	۳۹-۳۵	۴۳/۸۰	۳۶/۷۱-۵۰/۹۰	۳۴		۱۱۲
	۴۴-۴۰	۴۱/۰	۲۷/۸۹-۵۴/۱۲	۲۲		۷۰
	۴۹-۴۵	۴۶/۱۹	۲۸/۱۳-۶۴/۲۵	۲۲		۶۴
سطح تحصیلات	زیر دیپلم	۴۵/۲۵	۳۷/۷۴-۵۲/۷۶	۲۸	۰/۰۰۱	۲۸۵
	دانشگاهی	۷۱/۳۰	۵۵/۴۸-۸۷/۱۳	۴۶		۱۷۱
وضعیت اشتغال	شاغل	۴۹/۶۰	۵۱/۰۸-۹۲/۳۴	۴۵	۰/۰۰۵	۸۴
	غیر شاغل	۴۰/۶۰	۴۲/۲۱-۵۷/۰	۳۰		۳۷۲
نسبت خویشاوندی	خویشاند نزدیک	۵۲/۵۷	۳۷/۶۸-۶۷/۴۶	۲۷	۰/۳۴۴	۱۱۵
	غیر خویشاوند	۵۲/۴۵	۴۵/۳۳-۵۹/۵۸	۳۴		۳۴۱
کوهورت ازدواجی	۱۳۶۰	۵۲/۲۴	۲۷/۳۵-۷۷/۱۳	۲۰	۰/۰۰۱	۴۵
	۱۳۷۰	۳۷/۸۶	۳۰/۱۸-۴۴/۹۰	۲۸		۱۳۲
	۱۳۸۰	۵۴/۳۱	۴۶/۸۷-۶۱/۷۵	۳۵		۱۷۴
	۱۳۹۰	۴۲/۹۲	۳۸/۳۲-۴۷/۵۱	۴۵		۱۰۵
تعداد فرزندان ایده آل در زمان ازدواج	۱ فرزند و کمتر	۵۹/۱۰	۴۴/۶۷-۷۳/۵۲	۳۴	۰/۰۲۵	۱۲۲
	۲	۵۷/۸۱	۴۶/۴۸-۶۹/۱۳	۳۴		۲۳۴
	۳+	۴۱/۶۸	۳۱/۲۲-۵۲/۷۵	۲۸		۱۰۰

عوامل مؤثر بر فاصله ازدواج تا تولد اولین فرزند در شهر تهران ... ۱۴۵

میانۀ فاصله ازدواج تا تولد اول بر حسب تعداد فرزندان ایده‌آل در زمان ازدواج، مطابق با انتظار است و زنانی که داشتن سه فرزند و بالاتر را به‌عنوان بعد ایده‌آل فرزند در زمان ازدواج مطرح کردند، در فاصله کوتاه‌تری، اولین فرزند خود را به‌دنیا آورده‌اند. بر این اساس، به‌نظر می‌رسد افراد برای رسیدن به ایده‌آل باروری خود و داشتن فرصت و توانایی برای رسیدن به این اهداف، تلاش می‌کنند تأخیر کمتری در تولد اولین فرزند داشته باشند.

نمودار ۲: توابع بقای بی‌فرزندی در زنان ازدواج کرده ۴۹-۱۵ ساله شهر تهران به تفکیک

ویژگی‌های جمعیتی اجتماعی



در مجموع، بر اساس میانه فاصله ازدواج تا تولد اول زنان در کوهورت‌های ازدواجی اخیر، زنان شاغل، زنان با تحصیلات دانشگاهی و همچنین زنان با ایده‌آل باروری کمتر، بیش از سایر زنان، فرزند اول خود را به تأخیر می‌اندازند.

به‌منظور تعیین عوامل مؤثر بر فاصله ازدواج تا تولد اول، در یک مدل چندمتغیره تلاش شد از روش‌های تحلیل بقای پارامتری نظیر، وایبل، لگ لجستیک، لگ نرمال و گاما استفاده شود. در برازش مدل‌های فوق، از روش حداکثر درست‌نمایی و برای مقایسه مدل‌ها از مقادیر لگاریتم درست‌نمایی یا معیار اطلاع آکائیک استفاده شده است.

جدول ۲: مقادیر شاخص آکائیک مدل‌های شکنندگی مشترک بقا

مدل نمایی	وایبل	لگ لجستیک	لگ نرمال	گاما
۱۱۷۸/۹۲۸	۹۶۲/۱۲۱۴	۹۳۸/۰۰۶۴	۹۵۶/۰۶۲	۹۵۷/۳۸۹۴

ملاک آکائیک نشان داد که کمترین مقدار مربوط به مدل لگ لجستیک است. از این‌رو، مدل لگ لجستیک به عنوان کاراترین مدل شناخته شد. نتایج حاصل از برازش مدل شکنندگی مشترک روی فاصله ازدواج تا تولد اولین فرزند، در جدول ۳ ارائه شده است. متغیرهایی که در این مدل وارد شدند، عبارتند از: هم‌دوره ازدواجی، سطح سواد، وضعیت اشتغال، تعداد فرزندان ایده‌آل در زمان ازدواج، تعداد خواهر و برادر، نسبت خویشاوندی با همسر، و سن ازدواج. در مدل پارامتری با احتساب شکنندگی مشترک بقای لگ لجستیک، آزمون صفر بودن واریانس مقدار شکنندگی را معنی‌دار نشان داد. علاوه بر مقدار شکنندگی، خطای معیار بزرگ‌تر از صفر نیز استفاده از مدل شکنندگی را برای تحلیل فاصله تولد اول تأیید کرده و مقدار شکنندگی پراکندگی موجود میان افراد را نشان می‌دهد. معنی‌داری شکنندگی نیز بیان‌گر این است که همبستگی بین فاصله ازدواج و تولد اول هر فرد و تفاوت‌های فردی، عامل مهمی در مدل‌سازی است. لذا نتایج حاصل از برازش مدل شکنندگی در مدل ارائه می‌شود و مقدار ضریب شکنندگی نیز ۰/۳۶۲ است.

برای تفسیر ضرایب در مدل‌های پارامتری، با توجه به اینکه زمان به جای خطر مدل‌سازی

می‌شود، اغلب از نسبت زمانی^۱ (TR) به جای نسبت خطر^۲ (HR) استفاده می‌شود. در این مطالعه $TR < 1$ و $TR > 1$ به ترتیب به معنی فاصله بین ازدواج و تولد اول طولانی‌تر و کوتاه‌تر است. به عبارت دیگر، زنان با $TR < 1$ دیرتر از زنان با $TR > 1$ به تولد اول می‌رسند (سعادت‌ی و باقری، ۱۳۹۸).

بر اساس نتایج ارائه‌شده در جدول ۳، سطح تحصیلات زنان، متغیری تأثیرگذار بر فاصله ازدواج تا تولد اول است. فاصله ازدواج تا تولد اول، در زنان با تحصیلات دیپلم و کمتر ($TR = 0.765$) نسبت به زنان با تحصیلات دانشگاهی (گروه مرجع) کوتاه‌تر است. به عبارت دیگر، زنان با تحصیلات دانشگاهی، نسبت به زنان با تحصیلات کمتر، با تأخیر بیشتری فرزند اول خود را به دنیا می‌آورند. وضعیت اشتغال نیز تأثیر معنی‌داری روی فاصله ازدواج تا تولد اول دارد و زنان شاغل در فاصله طولانی‌تری نسبت به سایر زنان، فرزند اول خود را به دنیا آورده‌اند ($TR = 1.301$).

سن در اولین ازدواج نیز بر فاصله ازدواج تا تولد اول تأثیرگذار است ($TR = 0.981$). زنانی که در سنین بالاتری ازدواج کرده‌اند، در فاصله کوتاه‌تری از ازدواج، فرزند اول خود را به دنیا آورده‌اند. یافته‌ها، تأثیر نگرش افراد در مورد تعداد ایده‌آل فرزندان، روی فاصله ازدواج تا تولد اول را تأیید نکرد. در تبیین این یافته، می‌توان گفت با توجه به عمومیت هنجار دو فرزند در شهر تهران، این متغیر تأثیر معنی‌داری روی فاصله ازدواج تا تولد اول نداشته است.

همدوره ازدواجی نیز متغیر تأثیرگذاری بر فاصله تولد اول است. به نحوی که زنان ازدواج کرده در دهه ۱۳۶۰ نسبت به زنان همدوره ازدواجی ۱۳۹۰ به بعد، با فاصله کمتری فرزند اول خود را به دنیا می‌آورند ($TR = 0.540$). زنانی که در دهه ۱۳۷۰ ازدواج کرده‌اند نیز در فاصله کوتاه‌تری از ازدواج، فرزند خود را به دنیا می‌آورند ($TR = 0.699$). نتایج نشان می‌دهد زنانی که در دهه ۱۳۸۰ ازدواج کرده‌اند نسبت به زنانی که در دهه ۱۳۹۰ ازدواج کرده‌اند، به لحاظ فاصله ازدواج تا تولد اول، تفاوت معنی‌داری با یکدیگر ندارند. نتایج حاصل از برازش مدل‌های پارامتری، تفاوت بین فاصله ازدواج تا تولد اول را بر حسب تعداد خواهر و برادر تأیید کرد. به نحوی که، زنانی که تعداد خواهر و برادر بیشتری دارند، در فاصله کوتاه‌تری فرزند اول خود را به دنیا می‌آورند ($TR = 0.970$).

جدول ۳: نتایج برازش مدل شکنندگی مشترک بقای لوگ لجستیک

متغیر	نسبت زمانی	انحراف معیار	فاصله اطمینان (نسبت زمانی)
سطح تحصیلات (مرجع: دانشگاهی)	دیپلم و کمتر	۰/۷۶۵**	۰/۰۶۰۷ و ۰/۸۹۳ و ۰/۶۵۴
وضعیت اشتغال (مرجع: غیر شاغل)	شاغل	۰/۳۰۱**	۰/۱۱۷ و ۱/۵۵۲ و ۱/۰۹۱
سن در اولین ازدواج		۰/۹۸۱*	۰/۰۰۹ و ۱/۰۰ و ۰/۹۶۴
تعداد فرزندان ایده‌آل در ازدواج	۱ و کمتر	۱/۱۵۴	۰/۱۰۹ و ۱/۳۹۱ و ۰/۹۵۸
(مرجع: سه فرزند و بالاتر)	۲	۱/۱۷۶	۰/۰۹۸ و ۱/۳۸۶ و ۰/۹۹۷
نسبت خویشاوندی با همسر (مرجع: غیر خویشاوند)	خویشاوند نزدیک	۰/۸۴۳	۰/۰۶۷ و ۰/۹۸۶ و ۰/۷۲۱
همدوره ازدواجی	دهه ۱۳۶۰	۰/۵۴۰**	۰/۰۷۷ و ۰/۷۱۶ و ۰/۴۰۷
(مرجع: دهه ۱۳۹۰)	دهه ۱۳۷۰	۰/۶۹۹**	۰/۰۷۶ و ۰/۸۶۷ و ۰/۵۶۴
	دهه ۱۳۸۰	۱/۰۰۵	۰/۰۹۴ و ۱/۲۰ و ۰/۸۳۵
تعداد خواهر و برادر		۰/۹۷۰**	۰/۰۱۴ و ۰/۹۹۸ و ۰/۹۴۲
مقدار شکنندگی		۰/۳۶۲**	۰/۰۸۷۷ و ۰/۵۸۲ و ۰/۲۲۵

*معنی‌داری در سطح ۰/۰۱، **معنی‌داری در سطح ۰/۰۵

نتیجه‌گیری

در ایران در دهه‌های اخیر، تغییرات مهمی در مسیر زندگی افراد در حال رخ دادن است. این تغییرات در کاهش میزان‌های باروری، افزایش سن ازدواج و تاخیز در فرزندآوری و افزایش فاصله بین موالید منعکس شده است. هدف اساسی این مطالعه برآورد تابع بقاء زمان بین ازدواج تا تولد اول و شناسایی عوامل مؤثر بر فاصله ازدواج تا تولد اول بود. اهمیت اصلی این موضوع از آن جهت است که ارتباط بسیار بالایی با میزان‌های باروری دارد. از طرف دیگر، این پدیده که هم دلالت‌های جمعیتی و هم اجتماعی دارد، تغییراتش گویای این مطلب است که تغییرات اساسی، هم در سطح خرد یعنی ارزش‌ها و اولویت‌های افراد و هم در سطح کلان یعنی ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه رخ داده است.

در بسیاری از مطالعات انجام شده در خصوص تبیین فاصله بین ازدواج تا تولد اول از

روش‌های تحلیل‌های بقاء استفاده شده است. مدل‌های تحلیل بقاء معمولاً بر اساس فرض همگن بودن جامعه مورد استفاده قرار می‌گیرند این در حالی است که به دلیل اثرات تصادفی فردی غیر قابل مشاهده، چنین فرضی واقع‌گرایانه نیست (ساکی مالکی، ۱۳۹۴) لذا در این مطالعه تلاش شد با استفاده از مدل‌های شکنندگی مشترک فاصله بین ازدواج تا تولد اول استفاده شود. نتایج حاصل از مدل لگ لجستیک، به همراه شکنندگی گاما برازش مناسبی برای داده‌ها فراهم کرد. لذا به کارگیری مدل‌های تحلیل بقاء و برآورد نرخ مخاطره با احتساب اثر شکنندگی که اثرات تصادفی غیرقابل مشاهده را نیز در نظر می‌گیرند، به عنوان جایگزین مدل کاکس در تحلیل بقای بی‌فرزند و عوامل مؤثر بر فاصله بین مولید پیشنهاد می‌شود.

نتایج مطالعه نشان داد میانه فاصله ازدواج تا زمان تولد اولین فرزند در شهر تهران، ۳۳ ماه است که نشان می‌دهد نیمی از زنان در نمونه حاضر، بعد از ۳۳ ماه از ازدواج، اولین فرزند خود را به دنیا آورده‌اند. بر اساس مقادیر نسبت بقای تجمعی، احتمالاً در یک فاصله ۱۲۰ ماهه (۱۰ سال) از زمان ازدواج، ۷ درصد از زنان بدون فرزند باقی می‌مانند. بر این اساس، می‌توان گفت در یک بستر باروری پایین، نظیر شهر تهران نیز داشتن فرزند اول برای زنان از اهمیت زیادی برخوردار است، به این صورت که به فاصله ده سال بعد از ازدواج، ۹۳ درصد از زنان فرزند اولشان را به دنیا می‌آورند.

نتایج این مطالعه نشان داد تأخیر در انتقال به مادری از ویژگی‌های کوهورت‌های ازدواجی اخیر است. نتایج حاصل از مدل‌های پارامتری با احتساب شکنندگی مشترک بقاء نیز تفاوت بین فاصله ازدواج تا تولد اول را در کوهورت ازدواجی دهه ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ با کوهورت ازدواجی ۱۳۹۰ تأیید کرد، اما با کوهورت ازدواجی دهه ۱۳۸۰ تأیید نشد. این یافته نشان می‌دهد کوهورت ازدواجی دهه ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰ رفتارهای باروری نسبتاً مشابهی دارند و تصمیمات و رفتارهای مرتبط با باروری پایین از زمانی که باروری به زیر سطح جانشینی رسید (اوایل دهه ۱۳۸۰) آغاز و تاکنون ادامه داشته است. این یافته‌ها با نتایج سایر مطالعات از جمله مطالعه عباسی‌شوازی و رازقی نصرآباد (۱۳۸۹) مک‌دونالد و همکارانش (۲۰۱۵) و باقری و سعادت (۱۳۹۸) همسو است و زنانی که در دو دهه اخیر ازدواج می‌کنند و در معرض فرزندآوری قرار می‌گیرند، نسبت به دوره‌های قدیمی‌تر تأخیر بیشتری را در تولد اول تجربه کرده‌اند.

میانه فاصله ازدواج تا تولد اولین فرزند در زنان با تحصیلات دانشگاهی بیشتر از زنان با

سطح تحصیلات دیپلم و کمتر است. نتایج حاصل از برازش مدل‌های پارامتری نیز حاکی از این است که سطح تحصیلات زنان، از تعیین‌کننده‌های فاصله ازدواج تا تولد اول است و نسبت زمانی فاصله ازدواج تا تولد اول برای زنان با تحصیلات دیپلم و کمتر نسبت به زنان با تحصیلات دانشگاهی ۰/۷۶۵ است. به عبارت دیگر، زنان با تحصیلات دانشگاهی با تأخیر بیشتری نسبت به زنان با تحصیلات کمتر، فرزند اول خود را به دنیا می‌آورند. تحقیقات زیادی بر ناسازگاری نقش بر حسب تحصیل و باروری تأکید کرده‌اند (ادواردز، ۲۰۰۲: ۴۲۵). زنان، تحصیل و مادری را به عنوان دو مرحله مختلف مسیر زندگی می‌بینند که سلسله‌مراتبی هستند. بنابراین، تحصیلات بیشتر، ممکن است به سادگی مادری را به وسیله تعبیه مرحله مطلوبی از سال‌های دانشگاهی بدون فرزند، به زمان بعدی جابجا کند. این یافته با بسیاری از مطالعاتی که در بستر باروری پایین انجام شده است، همخوانی دارد (تراف و مندماکرز^۱، ۲۰۱۷؛ اهام^۲ و همکاران، ۲۰۱۹) و تأثیر تعیین‌کننده تحصیلات بر تأخیر و کاهش باروری را تأیید می‌کند؛ با این حال، با نتایج مطالعه اسلام^۳ (۲۰۱۳) در بنگلادش همخوانی ندارد.

نتایج نشان داد میانه فاصله ازدواج تا تولد اولین فرزند در زنان شاغل بیشتر از زنان غیر شاغل است در تحلیل چندمتغیره با استفاده از مدل‌های پارامتری نیز این تفاوت‌ها تأیید شد و زنان شاغل نسبت به زنان غیرشاغل، در فاصله طولانی‌تری فرزند اول خود را به دنیا آورده‌اند. در تبیین رابطه اشتغال با فاصله بین موالید، بسیاری از محققان به ناسازگاری کار و فرزندآوری اشاره می‌کنند (صادقی و شهابی، ۱۳۹۷؛ رازقی نصرآباد و حسینی، ۱۳۹۷؛ عباسی‌شوازی و همکاران، ۱۳۸۹؛ هر، ۲۰۱۶؛ استایر، ۲۰۰۷)، بر اساس این مطالعات، شاغل بودن مادر با ترس از از دست دادن فرصت مراقبت از کودک و یا نرسیدن به کارهای منزل و خانه‌داری و یا از دست دادن شغل و کاهش دستمزد همراه است.

یافته‌ها تأثیر معنی‌دار سن در اولین ازدواج را روی فاصله تولد اولین فرزند تأیید کرد. با افزایش سن ازدواج، فاصله ازدواج تا تولد اول کاهش می‌یابد. این یافته با نتایج مطالعات نوماگاشی (۲۰۰۳)، استانو و برچر^۴ (۲۰۰۱)، استایر (۲۰۰۷)، و نیز منچ^۵ و همکاران (۲۰۰۳)

-
1. Tropf
 2. Ahamme
 3. Islam
 4. Stanow & Bracher
 5. Mensch

هم‌خوانی دارد. مطالعات پیشین در مورد فاصله ازدواج تا تولد اول نیز نشان دادند که با افزایش سن ازدواج، فاصله بین ازدواج تا فرزند اول کاهش می‌یابد و افراد برای جبران تأثیر تأخیر ازدواج، تلاش می‌کنند در فاصله کوتاه‌تری فرزند اول را به دنیا بیاورند.

یافته‌ها نشان داد در زنانی که تعداد خواهر و برادر بیشتری دارند، فاصله ازدواج تا تولد اولین فرزند بیشتر است و زنان با آهنگ سریع‌تری به مرحله مادری منتقل می‌شوند. یافته‌های این مطالعه تأثیر بزرگ شدن در محیط‌های خانواده بزرگ بر فاصله ازدواج تا تولد اولین فرزند را تأیید کرد و نتایج با آن دسته‌ای از مطالعات که به تأثیر ساختار خانواده در زمان ورود به مرحله اولین تولد اشاره دارند (گیلسپی^۱، ۲۰۰۱: ۱۴۲؛ نومگاشی، ۲۰۰۳) همسو است. این یافته می‌تواند ناشی از حمایت اعضای خانواده در نگهداری از فرزند، و یا تشویق به فرزندآوری زودرس همراه باشد.

در مجموع، بر اساس یافته‌های این مطالعه، این نتیجه حاصل می‌شود که زمان‌بندی مولید در دهه اخیر، وابستگی زیادی به سایر حوزه‌های زندگی از جمله وضعیت شغلی و تحصیلی زنان دارد. در واقع، نتایج مطالعه در راستای تأیید اصل همبستگی وقایع زندگی در رویکرد مسیر زندگی است.

نتایج نشان داد کوه‌رتهای ازدواجی اخیر با تأخیر بیشتری فرزندآوری را آغاز می‌کنند. با توجه به اینکه با افزایش سن، توانایی باروری زن کاهش می‌یابد، بایستی زوجین جوان سن مناسب برای فرزندآوری را در نظر داشته باشند. برخی از کسانی که تصمیم برای تأخیر فرزندآوری دارند، در نهایت ممکن است بی‌فرزندى ناخواسته را تجربه کنند. بنابراین، پیشنهاد می‌شود که با برنامه‌ریزی مناسب، فرصت فرزندآوری و رسیدن به ایده آل‌های باروری را برای خود فراهم کنند.

باروری پایین با افزایش سن ازدواج، افزایش فاصله بین مولید و تأخیر در فرزندآوری مرتبط است. ارائه پیام‌های مثبت در مورد ارزش تشکیل خانواده و فرزندآوری و زمان مناسب برای فرزندآوری از یک سو و حمایت‌های اجتماعی از فرزندآوری نقش تأثیرگذاری در افزایش سطح باروری دارد. ایجاد زمینه‌ای برای هماهنگی اشتغال و فرزندآوری و یا تحصیل و فرزندآوری و

حمایت از زوجین جوان برای تشکیل خانواده و فرزندآوری در زمان مناسب یکی از اقدامات مهمی است که می‌تواند تأثیر عمده‌ای در جهت برنامه‌ریزی صحیح برای طرح‌های جمعیتی، آموزشی و اقتصادی و تسهیل ایده‌آل‌های باروری زوجین داشته باشد.

حمایت از تشکیل خانواده و فرزندآوری هم نیازمند تغییرات ساختاری و هم مستلزم اختصاص بودجه کافی است. در حال حاضر، در کشور ما نه تنها برنامه مشخصی برای افزایش باروری و تسهیل فرزندآوری وجود ندارد، بلکه بودجه‌ای نیز برای این موضوع تخصیص داده نشده است. این درحالی‌ست که در اغلب کشورهای با باروری پایین که به دنبال افزایش باروری هستند بین ۱ تا ۴ درصد تولید ناخالص داخلی خود را صرف سیاست‌ها و برنامه‌های حمایت از خانواده و فرزندآوری می‌کنند. از جمله برنامه‌ها و سیاست‌های این کشورها در زمینه افزایش باروری ارائه کمک‌های نقدی، خدمات مراقبتی مرخصی زایمان و مرخصی والدینی، کمک هزینه مراقبت از کودک در خانه، کمک هزینه مهدکودک، معافیت مالیاتی، افزایش کمی و کیفی مهدهای کودک، شرایط باثبات بازار کار و سیاست‌های ترکیب کار و خانواده بوده است (صادقی و همکاران ۱۳۹۹).

منابع

- باقری آرزو و مهسا سعادت (۱۳۹۸). عوامل مؤثر بر فاصله بین موالید اول و دوم زنان ۴۹-۱۵ ساله شهر تهران، مجله تخصصی/پیدمیولوژی شهر تهران، دوره ۱۵، شماره ۱، صص: ۷۶-۶۸.
- رازقی نصرآباد حجه بی بی، حسینی چاووشی، میمنت و محمدجلال عباسی شوازی (۱۳۹۸). رابطه نگرش و تقسیم کار جنسیتی با فاصله تولد اول و دوم در شهر تهران، طرح پژوهشی، تهران: مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور
- رازقی نصرآباد، حجه بی بی و زینب حسینی (۱۳۹۸). مطالعه تجربه ایفای هم‌زمان نقش شغلی- خانوادگی در مادران شاغل دارای فرزند خردسال، جامعه‌شناسی کاربردی، دوره ۳۰، شماره ۳، صص ۱۳۴-۱۰۹.
- رحیمی فروشانی عباس، مریم کاظمی، امین قنبرنژاد، محمدرضا اشراقیان و فرشته مجلسی (۱۳۹۵). بررسی عوامل مؤثر بر فاصله ازدواج تا تولد اول با استفاده از مدل رگرسیونی کاکس، مجله دانشکده پرستاری و مامایی دانشگاه علوم پزشکی تهران (حیات)، دوره ۲۲، شماره ۳، صص ۲۶۴-۲۵۵.

عوامل مؤثر بر فاصله ازدواج تا تولد اولین فرزند در شهر تهران ... ۱۵۳

زارع، نجف، مجتبی سلطانی، مهرباب صیادی و عبدالرضا رجائی فرد (۱۳۹۳). بررسی عوامل مؤثر بر فاصله گذاری بین زایمان ها در مناطق روستایی شهرستان زرین دشت (استان فارس)، طب جنوب. دوره ۱۷، شماره ۶، صص ۱۱۴۳-۱۱۵۲.

ساکی مالکی، امل، ابراهیم حاجی زاده و کامبیز احمدی (۱۳۹۱). مدل وایبل با اثرات شکنندگی در تحلیل بقای مبتلایان به سرطان کولورکتال، علوم آماری، دوره ۶، شماره ۱، صص ۸۲-۶۹.

سعادت مهسا و آرزو باقری (۱۳۹۸) تحلیل فواصل مولید با استفاده از مدل های سابقه رخداد وقایع، طرح پژوهشی، تهران: مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.

سعادت مهسا، آرزو باقری و حجه بی بی رازقی نصرآباد (۱۳۹۴). زمان وقوع تولد اولین فرزند و تعیین کننده های آن در استان سمنان با استفاده از مدل پارامتری بقا، نامه انجمن جمعیت شناسی ایران، سال ۱۰، شماره ۱۹، صص ۶۳-۸۷.

صادقی، رسول و زهرا شهابی (۱۳۹۸). تعارض کار و مادری: تجربه گذار به مادری زنان شاغل شاغل در شهر تهران، جامعه شناسی کاربردی، دوره ۳۰، شماره ۳، صص ۱۰۴-۹۱.

صادقی، رسول و همکاران (۱۳۹۹) مطالعه تطبیقی سیاست ها و برنامه های افزایش باروری در کشورهای منتخب، طرح پژوهشی، تهران: مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.

عباسی شوازی، محمد جلال و حجه بی بی رازقی نصرآباد (۱۳۸۹). الگوها و عوامل مؤثر بر فاصله ازدواج تا اولین تولد در ایران، نامه انجمن جمعیت شناسی ایران، شماره ۹، صص ۱۰۷-۷۵.

عباسی شوازی، محمد جلال و میمنت حسینی چاوشی (۱۳۹۲). تحولات باروری در ایران در چهار دهه اخیر: کاربرد و ارزیابی روش فرزندان خود در برآورد باروری با استفاده از داده های سرشماری ۱۳۶۵، ۱۳۷۵، ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰. پژوهشکده آمار، مرکز آمار ایران، تهران.

عباسی شوازی، محمد جلال، حجه بی بی رازقی نصرآباد و میمنت حسینی چاوشی (۱۳۹۸). تحولات باروری در پنج استان منتخب ایران ۱۳۹۶، طرح پژوهشی، تهران: مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور و موسسه ملی تحقیقات سلامت.

علی اکبری خویی، رضا، عنایت اله بخشی، آذینا آذر کیوان و اکبر بیگلریان (۱۳۹۴). تحلیل بقاء بیماران تالاسمی ماژور با استفاده از مدل های پارامتری و نیمه پارامتری بقاء، مدیریت سلامت، دوره ۱۸، شماره ۵۹، صص ۸۳-۹۱.

قدیمی محمود رضا، محمود محمودی، کاظم محمد، مصطفی حسینی و محبوبه رسولی (۱۳۹۰). عوامل

مؤثر بر بقا بیماران مبتلا به سرطان معده با استفاده از مدل‌های شکنندگی. پایش، دوره ۱۰، شماره ۴، صص ۵۱۵-۵۲۴.

کشاورز، حمید، منصور حقیقتیان و خدیجه توسلی دینانی (۱۳۹۲). بررسی عوامل مؤثر بر فاصله بین ازدواج و فرزندآوری (مطالعه موردی: زنان متأهل ۲۰-۴۹ ساله شهر اصفهان، جامعه‌شناسی کاربردی، دوره ۲۴، شماره ۲، صص ۱۱۱-۱۲۵).

مرکز آمار ایران (۱۳۹۹). شیب نزولی میزان باروری کل ایران از ۹۶ تا ۹۸، درگاه اینترنتی مرکز آمار ایران، خبر ۳۱ تیر ۱۳۹۹، <https://www.amar.org.ir/news/ID/13003>

Ahamme B., Kabir R., Abedin M., Ali M., Islam A (2019). Determinants of different birth intervals of ever married women: Evidence from Bangladesh, *Clinical Epidemiology and Global Health*, 450-456.

Becker, G. S. (1981). *A Treatise on the Family*, Cambridge, Mass: Harvard University Press.

Billari, F. C., Liefboer, A. C., Philipov, D. (2006). The Postponement of Childbearing in Europe: Driving Forces and Implication, *Vienna Yearbook of Population Research*: 1-17.

Dykstra, P. A. and Van Wissen, L. J. G. (1999). Introduction: The life course approach as an interdisciplinary framework for population studies". In: Van Wissen, L.J.G. and Dykstra, P.A., editors. *Population issues. An Interdisciplinary Focus*. New York: Kluwer Academic :1-22.

Easterlin, R. A. (1980) *Birth and Fortune the Impact of Numbers on Personal Welfare*. Basic Books, Inc. Publishers, New York.

Edwards, M. E. (2002). Education and Occupations: Reexamining the Conventional Wisdom about Later First Births among American Mothers." *Sociological Forum* 17: 423-443.

Gillespi, R. (2001). Reproduction: implications for health and social needs Contextualizing voluntary childlessness within a postmodern model of reproduction: implications for health and social needs, *Critical Social Policy* 21; 139

Goldstein, J. R, (2006). How Late Can First Births Be Postponed? Some Illustrative Population-level Calculations, *Vienna Yearbook of Population Research*: 153-165.

Gutierrez R G., (2001). Frailty in survival analysis models (parametric frailty, parametric shared frailty, and frailty in Cox models," United Kingdom Stata Users' Group Meetings, Stata Users Group.

Hosmer, D. W. and Lemeshow, S. (1999), *Applied Survival Analysis*, John Wiley, New York.

- Hagestad, G. O., Call, V. R. A. (2007). Pathways to Childlessness: A Life Course Perspective, *Journal of Family*; 28(10): 1338-1361.
- Henz, U. (2008). Roles and values of children: Childless couples in East and West Germany, *Demographic Research*, 19(39):1452-1499.
- Hirschman, C. (1985) "Pre, Premarital Socioeconomic Roles and the Timing of Family formation: A Comparative Study of five Asian Societies", *Demography* 22: 35-60.
- Hoem, J. M., Neyer, G., and Andersson, G. (2006). Education and childlessness: The relationship between educational field, educational level, and childlessness among Swedish women born in 1955-59. *Demographic Research*, 14(15), 331-380.
- Hougaard P (1991). *Modeling heterogeneity in survival data*. Applied Probability; 28: 695-701.
- Hougaard P (2000). *Analysis of Multivariate Survival Data*. 1 st Edition, Springer-Verlag Inc: New York.
- Islam, H. (2013). An Analysis of birth intervals in Bangladesh using frailty models. *Journal of the Asiatic Society. Bangladesh, Sci.* 42(2): 243-249.
- Kleibaum David G, Klein M. (2012). *Survival analysis: a self-learning text*. 3rd ed. New York: Springer 326-327.
- Klein JP, Moeschberger ML (2003). *Survival analysis: techniques for censored and truncated data*. 1 st Edition, Springer-Verlag Inc: New York.
- Leber Herr, J. (2016), Measuring the effect of the timing of first birth on wages, *Journal of Population Economics*, 29, (1): 39-72
- McDonald, P., M. Hosseini-Chavoshi, and Abbasi-Shavazi, M. J. (2015). Assessment of Iranian fertility trends using parity progression ratios, *Demographic Research*”, 32 (58):1581–1602.
- Mensch, B. S., Ibrahim, B. L., Lee, S. M., & El-Gibaly, O. (2003). Gender-role attitudes among Egyptian adolescents. *Study Family Planning*, 34(1), 8– 18.
- Nomaguchi, K. (2003). Determinants of having a first and second Child among Japanese Married women in recent Cohorts, Dissertation Submitted to the Faculty of the Graduate school of the University of Maryland at college Park in partial fulfillment of the requirements for the degree of doctor of Philosophy.
- Perperoglou, A., Van Houwelingen H. C. and Henderson, R. (2006). A Relaxation of the Gamma Frailty (Burr) Model, *Statistis in Medicine*, 25, 4253-4266.
- Stanow, G., & Bracher, M. (2001). Deferment of the first birth and fluctuating fertility in Sweden. *European Journal of Population*, 17: 343-363.
- Stier, H., Sela-Dotan, (2007). Timing of Childbirth and Employment Consequences: The Israeli Case. Prepared for presentation at the Brno Meeting of ISA-RC28 on Social Stratification: 24-27.
- Surkyn J, Lesthaeghe, R. (2004). Value Orientations and the Second Demographic Transition (SDT) in Northern, Western and Southern Europe: An Update,

Demographic Research 3(3).

Ryder, N. (1965). The Cohort as a Concept in the Study of Social Change, *American Sociological Review*, 1965; 30: 843-861.

Tropf, F.C., Mandemakers J. J. (2017). Is the Association Between Education and Fertility Postponement Causal? The Role of Family Background Factors, *Demography*, 54(1):71-91.

Trussell, J., Menkrn, J. (1978). Early Childbearing and Subsequent Fertility. *Family Planning Perspectives*, 10(4): 209-218.

Uunk W, Kalmijn M, Muffels R. (2005). The Impact of Young Children on Women's Labour Supply: A Reassessment of Institutional Effects in Europe, *Acta Sociologica*, 48 (1): 41-62.

Willekens, F. (1999). "The life course: Models and analysis". In: Van Wissen, L.J.G. and Dykstra, P.A., editors. *Population Issues. An Interdisciplinary Focus*. New York: Kluwer Academic: 23- 52.

مطالعه رفتارهای پرخطر جنسی و عوامل اجتماعی و فرهنگی مرتبط با آن در میان جوانان شهر شیراز

صدیقه البرزی*، مجید موحد**، علی یار احمدی***، منصور طبیعی****

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۴/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۱۵)

چکیده

توجه به سلامت جوانان، به عنوان ارزشمندترین منابع انسانی جامعه، بسیار ضروری است. یکی از مباحث مهم حوزه سلامت جوانان، رفتارهای پرخطر جنسی است که با توجه به تغییرات نگرشی که در جامعه شاهد افزایش آن هستیم، پرداختن به آن ضروری به نظر می‌رسد. مطالعه حاضر با همین هدف، به بررسی رفتارهای پرخطر جنسی جوانان پرداخته و با نگاهی جامعه‌شناختی، مؤلفه‌های مرتبط با آن از جمله سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی مرتبط با سلامت و سلامت معنوی را مورد مطالعه قرار داده است. در مطالعه حاضر، جامعه آماری شامل جوانان ۱۸-۲۹ ساله شهر شیراز است و حجم نمونه بر اساس جدول لین، ۶۰۰ نفر تعیین شد. با استفاده از ابزار پرسشنامه (تلفیقی از مقیاس استاندارد و محقق‌ساخته)، داده‌ها از طریق نمونه‌گیری طبقه‌ای چندمرحله‌ای جمع‌آوری و با استفاده از نرم‌افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. یافته‌ها نشان می‌دهد که میان سن، وضعیت تحصیلی، سرمایه فرهنگی مرتبط با سلامت، سرمایه اجتماعی در تمامی ابعاد و سلامت معنوی با رفتارهای پرخطر جنسی رابطه آماری معکوس و معناداری وجود دارد. همچنین میان جنس و وضعیت تأهل نیز با این رفتارها تفاوت معنادار وجود دارد؛ به‌طوری که در میان زنان و افراد متأهل، رفتارهای پرخطر جنسی کمتر بوده است. از این رو، سرمایه فرهنگی و سرمایه اجتماعی نقش مهمی در پیشگیری از رفتارهای پرخطر جنسی دارد. بنابراین، تقویت و بهبود این سرمایه‌ها می‌تواند ارتقاء رفتارهای مبتنی بر سلامت را به دنبال داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: جوانان، رفتارهای پرخطر جنسی، سرمایه فرهنگی مرتبط با سلامت، سرمایه اجتماعی، سلامت معنوی.

* دکترای جامعه‌شناسی، بخش جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی اجتماعی، دانشگاه شیراز و پژوهشگر جهاد دانشگاهی.

E-mail: alborzi254@gmail.com

** استاد جامعه‌شناسی، بخش جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی اجتماعی، دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول).

E-mail: mmovahed@rose.shirazu.ac.ir

*** دانشیار جمعیت‌شناسی، بخش جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی اجتماعی، دانشگاه شیراز.

E-mail: ahmadi.aliyar@gmail.com

**** استادیار جامعه‌شناسی، بخش جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی اجتماعی، دانشگاه شیراز.

E-mail: tabiee46@gmail.com

مقدمه

جوانان به عنوان مهم ترین گروه های در معرض خطر، همواره مورد توجه جدی محققین و مسئولین بوده اند. اهمیت این موضوع از اینجاست که این دوره، مقطعی از رشد است که در آن رفتارهای گوناگونی می تواند سلامت فرد را به خطر اندازد (پرس^۱ و همکاران، ۲۰۰۸: ۱۸۰). این درحالی است که رفتارهای جنسی، نقطه عطف رشد بهنجار در این دوره است (آکرز^۲ و همکاران، ۲۰۱۱: ۸۷) و رفتارهای پرخطر، به طور عمده، در همین دوره شروع شده و تهدیدی جدی برای سلامتی و بهزیستی است (روچ^۳ و همکاران، ۲۰۰۸: ۲۵). مطابق با تحقیقات انجام شده، ویژگی های زیستی، چرخه رشد، موقعیت اجتماعی-اقتصادی، ویژگی های خانوادگی، تأثیر همسالان و رسانه از جمله عوامل مهمی هستند که در فعالیت های جنسی پرخطر جوانان تأثیر به سزایی دارند (حسان و کریستاس^۴، ۲۰۰۰: ۱۲۲). علاوه بر این، عوامل شخصیتی (ارزش ها، انتظارات و عقاید)، عوامل رفتاری (ناهنجاری ها و بزه کاری ها)، قراردادهای اجتماعی و هنجارها و عوامل محیطی نیز در گرایش نوجوانان به رفتارهای پرخطر جنسی تأثیرگذار هستند (فیشر^۵ و همکاران، ۲۰۰۸: ۱۷۰). هم چنین شاخص های مصرف مواد مخدر، رفتارهای پرخطر جنسی، بزه کاری و خودکشی نشان می دهد که تعداد زیادی از کودکان و نوجوانان دارای مشکلات فراوانی بوده و رفتارهایی را تجربه می کنند که آن ها را از زندگی ایمن، دور می سازد (رمضانی و همکاران، ۱۳۹۴: ۵۶). یقیناً در این صورت، آن ها نخواهند توانست نقش آفرینی مثبتی داشته و به خوبی از عهده وظایف و مسئولیت های فردی، خانوادگی و اجتماعی برآیند. به همین دلیل است که توجه به این موضوع و پیامدهای آن بسیار ضروری به نظر می رسد. رفتارهای جنسی زود هنگام و نایمن می تواند به بارداری زود هنگام و ناخواسته منجر گردد یا اینکه فرد را به بیماری های آمیزشی مبتلا سازد.

امروزه رفتارهای پرخطر جنسی نوجوانان و جوانان، به عنوان یکی از جدی ترین چالش ها در حوزه بهداشت و سلامت تلقی می شود و به دلیل پیامدهای فراگیر در تمامی ابعاد جامعه، دغدغه

-
1. Peres
 2. Akers
 3. Roche
 4. Hassan & Creatsas
 5. Fisher

بسیار مهمی برای دست‌انداران، سیاست‌گذاران و صاحب‌نظران این عرصه ایجاد کرده است. به بیانی دیگر، رفتارهای پرخطر، یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های بهداشتی و اجتماعی جوامع کنونی است که بر فرد، خانواده و جامعه تأثیر می‌گذارد (جانستون^۱ و همکاران، ۲۰۰۲: ۱۲۱).

یکی دیگر از چالش‌های مهم در روابط جنسی محافظت‌نشده، ابتلا به ویروس HIV است. این بیماری بعد از جنگ دوم جهانی به‌عنوان یک بلای بزرگ جامعه بشری، طی مدت کوتاهی در همه کشورهای جهان شیوع پیدا کرد (نور^۲ و همکاران، ۲۰۱۲: ۷۴). این در حالی است که بخش قابل‌توجهی از افرادی که رفتارهای پرخطر جنسی دارند در معرض این عفونت قرار می‌گیرند. این نکته، به‌ویژه در جامعه ایران، به دلیل سطح دانش پایین و نگرش جوانان نسبت به رفتارهای جنسی، بیماری‌های آمیزشی و شیوه‌های پیشگیری از آن‌ها از اهمیت و حساسیت بالاتری برخوردار است. مطالعه‌ای که در قروه انجام شد نشان می‌دهد که ۱۵ درصد از نوجوانان مورد مطالعه، رفتارهای پرخطر جنسی را به میزان بالایی تجربه کرده‌اند (اسدی و همکاران، ۱۳۹۳: ۸۷۳). همچنین یافته‌های پژوهش دیگری حاکی از آن است که باورهای دینی، پیش‌بینی‌کننده منفی گرایش به رفتارهای پرخطر است (صالحی، ۱۳۹۴: ۸۸). برخی از پژوهش‌ها نشان می‌دهد نوجوانانی که بیشتر برنامه‌های با محتوای جنسی را تماشا می‌کنند، تمایل به رفتارهای جنسی افراطی دارند و نگرش آنان نسبت به رفتار جنسی قبل از ازدواج مثبت است (اسکوبار^۳ و همکاران، ۲۰۰۵: ۳۰۳) و یانگ^۴ (۲۰۰۱) نیز در پژوهش خود به نقش عوامل اجتماعی و محیطی تأثیرگذار بر رفتارهای پرخطری مانند مصرف مواد مخدر دست یافت (کشاوری و همکاران، ۱۳۹۴: ۳۳).

از این رو، رفتارهای پرخطر جنسی دارای پیامدهای گوناگون در تمامی ابعاد بوده و همچنین خود نیز تحت تأثیر مؤلفه‌های گوناگونی قرار دارد. به همین دلیل، در تمامی جوامع، توجه فراوان صاحب‌نظران به‌ویژه صاحب‌نظران بهداشتی، روان‌شناسی، علوم اجتماعی و... را به خود جلب کرده است. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که یکی از بحران‌های جدی در زمینه رفتارهای پرخطر از آنجا ناشی می‌شود که دامنه این رفتارها، وسیع بوده و سلسله‌ای از رفتارها

-
1. Johnston
 2. Norr
 3. Escobar
 4. Young

را در بر گرفته که نه تنها به خود افراد درگیر ضربه وارد کرده، بلکه سایر اعضای جامعه را نیز با زیان‌های جدی مواجه می‌سازد. مصرف الکل و دخانیات، رانندگی خطرناک، روابط جنسی ناایمن و خشونت و درگیری به‌عنوان مهم‌ترین رفتارهای پرخطر تلقی می‌شوند (بویر^۱، ۲۰۰۶: ۲۹۱). این در حالی است که این رفتارها می‌توانند زنجیره‌وار بهم متصل بوده، یکدیگر را تقویت کنند و هر رفتار پرخطری به رفتار پرخطر دیگری منتهی گردد. به‌عنوان مثال میان رفتارهای پرخطر جنسی و مصرف مواد مخدر و الکل، ارتباط عمیقی وجود دارد.

با توجه به تغییرات اساسی و عمیق اجتماعی، فرهنگی و ارزشی و همچنین تحولات شایان توجه در سبک زندگی افراد، در ایران نیز رفتارهای مخاطره‌آمیز جنسی اهمیت داشته و به‌عنوان یکی از دغدغه‌های جدی مطرح است. این درحالی است که توسعه جامعه در تمامی ابعاد، به ظرفیت و توانمندی جوانان، به‌عنوان سرمایه اصلی آن جامعه بستگی دارد و این ظرفیت، زمانی می‌تواند بالفعل گردد که از سلامتی کافی برخوردار باشند. در غیر این صورت، علاوه بر این‌که فرد نخواهد توانست آن‌گونه که باید به مسئولیت‌های اجتماعی خود عمل کند، بلکه هزینه‌های سنگینی بر جامعه تحمیل می‌کند. با توجه به اهمیت سلامت جوانان و با توجه به اینکه این قشر از جامعه به‌شدت در حوزه رفتارهای پرخطر جنسی آسیب‌پذیرند (به‌عنوان جدی‌ترین گروه در معرض خطر)، ضروری است تا مطالعات علمی در این زمینه انجام شود. بدون شک، این رفتارها ریشه در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، روانی و اقتصادی داشته و هر اقدامی در جهت بهبود این وضعیت مستلزم شناسایی عوامل و مؤلفه‌های مؤثر بر آن است. بر همین اساس، مقاله حاضر نیز به مطالعه جامعه‌شناختی رفتارهای پرخطر جنسی جوانان شهر شیراز پرداخته، وضعیت موجود را بررسی کرده و مؤلفه‌های مهم اجتماعی فرهنگی مرتبط با آن را مورد تحقیق قرار داده است.

چارچوب نظری

از جمله نظریه‌پردازانی که مستقیماً به تحقیق و مطالعه درباره سبک زندگی مبتنی بر سلامت پرداخته، کاکرهام است. وی در طرح مدل سبک زندگی سلامت از مباحث وبر، گیدنز و بوردیو در حوزه سبک زندگی متأثر بوده است. کاکرهام از جامعه‌شناسان پزشکی معاصر است که در تعریفی از سبک زندگی سلامت محور می‌گوید: این دسته از سبک‌های زندگی را می‌توان به‌عنوان

شیوه‌های زندگی اتخاذ شده‌ای از سوی افراد سالم تصور نمود که می‌خواهند سلامتشان را حفظ کنند و یا ارتقاء دهند و خود را از آسیب و بیماری دور نگه دارند (کاکرهام و ریچی، ۱۹۹۷: ۵۷). کاکرهام کنش‌های مرتبط با سلامت را شامل عادات‌های غذایی، نوشیدنی‌ها، استعمال دخانیات، ورزش، شرایط استرس‌زا، استراحت کافی، بهداشت فردی و سایر رفتارهای مبتنی بر سلامت می‌داند (کاکرهام، ۱۹۹۹: ۵۱). کاکرهام، همچنین می‌گوید که سبک زندگی سلامت محور، الگوهای انباشتی از رفتارهای مبتنی بر سلامت هستند که مبتنی بر انتخاب‌ها یا گزینه‌های ممکن برای افراد هستند. به معنای دیگر، رفتارهایی که فرصت‌های زندگی را برای افراد ممکن می‌سازد. این رفتارها که سلامت افراد را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند، کنش‌های تصادفی نیستند، بلکه الگوهای قابل شناختی از فعالیت‌های ویژه برای گروه‌ها، موقعیت‌های اجتماعی و جوامع را شکل می‌دهند (کاکرهام، ۱۹۹۹: ۱۰۱).

کاکرهام به این موضوع اشاره دارد که سبک زندگی سالم، مجموعه‌ای از انتخاب‌هایی است که فرد با توجه به موقعیت و جایگاه اجتماعی خود انتخاب می‌کند و این انتخاب‌ها از موقعیت ساختاری و موقعیت فردی وی ناشی شده است. در واقع، فرصت‌ها و شانس‌های زندگی یک فرد توسط موقعیت اجتماعی و مختصات گروه‌های منزلتی خاص تعیین می‌شود (کاکرهام، ۲۰۰۴: ۱۴۰۹). در تعریف کاکرهام از سبک زندگی سالم، شاهد ترکیب دو مفهوم انتخاب و موقعیت هستیم؛ زیرا به عقیده کاکرهام، سبک‌های زندگی سالم، الگوهایی جمعی از رفتارهای مرتبط با سلامتی است که مبتنی بر گزینش‌هایی است که افراد بر اساس شرایط اجتماعی و شرایط زیستی-شان به آن دسترسی دارند (کاکرهام، ۲۰۰۸: ۵۶). رفتارهای منتخب می‌توانند نتایج مثبت و یا منفی بر روی بدن و فکر داشته باشد، اما با وجود این الگویی عام از سلامتی را تشکیل می‌دهد که سبک زندگی را تعیین می‌کند (کاکرهام، ۱۹۹۹: ۵۱). به‌طور کلی، کاکرهام در مدلی که درباره سبک زندگی سلامت‌محور ارائه کرد، بر مؤلفه‌های ساختاری تأکید داشته است. به‌عنوان نمونه سن، جنسیت، نژاد/ قومیت، از جمله ویژگی افراد هستند، اما آن‌ها همچنین ویژگی‌های جمعیت‌های خاصی هستند که پیامدهایی برای سلامت و بیماری دارند. هر یک از این جمعیت‌ها عناصر ساختاری هستند که به شکل دادن به اقدامات بهداشتی در تنظیمات خاص کمک می‌کنند.

سن، از طریق تأثیرات گروهی و جنسیت، به وسیله اجتماعی شدن و تجربه به‌عنوان دلایل بنیادی شناخته شده‌اند. نژاد و قومیت مفاهیمی هستند که ساختاری اجتماعی دارند. یعنی، اهمیت آن‌ها از لحاظ اجتماعی تعیین شده است؛ نه از لحاظ بیولوژیکی. به‌عنوان مثال، افراد سالخورده معمولاً رژیم‌های غذایی خود را با افزایش سن تنظیم می‌کنند، زنان معمولاً سبک زندگی سالم‌تری نسبت به مردان دارند و نژادها و گروه‌های قومی مختلف در نوشیدن، عادات غذایی و استفاده از خدمات مراقبت‌های پیشگیرانه متفاوت هستند (کاکرهام، ۲۰۱۵: ۱۳۷).

کاکرهام به متغیرهای اجتماعی در سطح کلان نیز در تعیین پیامدهای سلامتی توجه داشته است. شرایط طبقاتی، سرمایه‌ها، دین و ایدئولوژی از آن جمله‌اند. ترنر^۱ (۲۰۰۴) معتقد است که در پزشکی اجتماعی به سرمایه اجتماعی به‌عنوان "سرمایه‌گذاری" توجه شده که مردم در جامعه می‌سازند، مانند عضویت آن‌ها در گروه‌های رسمی و غیر رسمی، شبکه‌ها و مؤسسات. هرچه افراد در جامعه سرمایه‌گذاری بیشتری کنند بیشتر در جامعه ادغام می‌شوند و سلامت و رفاه آن‌ها بهتر می‌شود. انزوای اجتماعی، افسردگی و بیماری به احتمال زیاد در میان افراد با سرمایه اجتماعی کم یا فقدان سرمایه اجتماعی است (ترنر، ۲۰۰۴: ۱۳). کاکرهام معتقد است که اعمال ناسالم متعدد، بیشتر در بین گروه‌های اجتماعی اقتصادی پایین‌تر رایج است و بخش قابل‌توجهی از پژوهش‌ها، مثبت‌ترین اعمال سبک زندگی سلامت را به اقشار اجتماعی بالاتر و زنان، و منفی‌ترین را به اقشار پایین و مردان نسبت می‌دهند (کاکرهام، ۲۰۱۳: ۵۶). تحقیقات دیگر در بریتانیا، تمایزات عمده‌ای را در سبک زندگی سلامت در میان طبقات مختلف شناسایی کرده است، با سبک‌های زندگی کمتر مثبت، شخص‌های جایگاه پایین‌تری از نردبان اجتماعی را اشغال می‌کند. به‌عنوان مثال، کاهش مصرف سیگار در بین افراد مرفه بسیار بیشتر بود، اما تغییر بسیار کمی در بین افراد فقیر بریتانیایی مشاهده شد. به همین ترتیب، در ایالات متحده، فقرا در مقایسه با سایر طبقات اجتماعی از سبک زندگی سلامت مثبت به‌طور خاصی محروم بودند. طبقه پایین بالاترین میزان مصرف سیگار، خوردن و نوشیدن ناسالم و مشارکت کمتری در ورزش در بزرگسالی را نشان می‌دهد (جونز^۲ و همکاران، ۲۰۱۱ به نقل از کاکرهام، ۲۰۱۳: ۶۹). به‌طور کلی، سبک زندگی طبقات بالا و متوسط رو به بالا در کشورهای غربی سالم‌ترین است. تقریباً

1. Turner
2. Jonz

تمام مطالعات، این موضوع را تأیید می‌کند. این طبقه‌ها بیشترین مشارکت را در ورزش و تمرین‌های اوقات فراغت، رژیم‌های غذایی سالم، مصرف الکل متوسط، استعمال دخانیات کم، معاینات بدنی بیشتر توسط پزشکان و فرصت‌های بیشتر برای استراحت، آرامش و به خوبی کنار آمدن با استرس دارند. طبقات بالا و متوسط رو به بالا نیز اولین کسانی هستند که از مخاطرات جدید سلامت آگاهی دارند و به دلیل منابع بیشتر، قادر به اتخاذ راهبردها و اعمال جدید بهداشتی هستند. طبقات ممتاز می‌توانند با روشی روان‌تر حرکت کنند تا رفتارهای جدید سلامت، مانند اتخاذ رژیم‌های غذایی با کلسترول کم و کربوهیدرات پایین را به همراه داشته باشند. طبقات ممتاز قادر به کاهش خطر ابتلا به بیماری‌های قلبی در ایالات متحده بودند (که در یک زمان نسبت به طبقه پایین زیاد بودند)؛ به‌طوری که اکنون افراد طبقه پایین با تهدید بیشتری مواجه‌اند. در حالی که بدیهی است که تحصیلات عاملی مهم است، اما همان‌طور که اشاره شد، تنها یکی از ویژگی‌های ابعاد گسترده‌تر عضویت طبقاتی است که اعضاء اقشار اجتماعی بالاتر را قادر می‌سازد که در طول زندگی سالم‌تر باشند. یکی از عوامل دیگر، درآمد است که منابع مالی آنها را برای زندگی سالم و وضعیت شغلی فراهم می‌کند (لینک و فلان^۱، ۲۰۰۰ به نقل از کاکرهام، ۲۰۱۳: ۷۰).

کاکرهام معتقد است که سن بر سبک زندگی سلامت تأثیر می‌گذارد، چرا که همچنان که افراد مسن‌تر می‌شوند، تمایل می‌یابند که با مراقبت بیشتر در مورد غذاهایی که می‌خورند، استراحت و آرامش بیشتر و کاهش یا خودداری از مصرف الکل و دخانیات، از سلامتی خود بهتر مراقبت کنند. با این وجود، ورزش یکی از فعالیت‌های مهم سبک زندگی سلامت است که با افزایش سن کاهش یافته و اغلب از بین می‌رود. با این حال، می‌دانیم که طبقه می‌تواند با تقاطع سن، اختلافات بیشتری در اعمال سبک‌های زندگی در گروه‌های سنی ایجاد کند، چنانکه مشاهده می‌شود استعمال دخانیات نوجوانان که در بین اقشار پایین‌تر نسبت به طبقات متوسط و بالا به‌طور قابل توجهی بیشتر ظاهر می‌شود. جنسیت متغیر بسیار مهمی است به این دلیل که زنان غذاهای سالم‌تری مصرف می‌کنند، کمتر الکل می‌نوشند، کمتر سیگار می‌کشند، بیشتر برای مراقبت‌های پیشگیرانه به پزشک مراجعه می‌کنند، هنگام رانندگی بیشتر از کمربند ایمنی استفاده

می‌کنند و به استثناء ورزش، در کل شیوه‌های زندگی سالم‌تری نسبت به مردان دارند. اگر چه جنسیت، پیش‌بینی‌کننده قوی در سبک‌های زندگی سلامت است، ولی اثرات آن می‌تواند با تمایزات طبقاتی تعدیل شود، زیرا افراد بالاتر در مقیاس اجتماعی، بدون در نظر گرفتن جنسیت، رژیم‌های غذایی سالم‌تری دارند، کمتر سیگار می‌کشند و بیشتر در ورزش‌های فراغتی شرکت می‌کنند. این موضوع در پژوهش‌هایی در بریتانیا در مورد ترجیحات غذایی زنان طبقه متوسط و طبقه کارگر و در ایالات متحده که در آن زنان طبقه پایین بسیار کمتر از زنان و مردان اقشار بالاتر ورزش می‌کردند (غیر از انجام کارهای خانه) دیده می‌شود (کاکرهام، ۲۰۱۳: ۷۲).

کاکرهام همچنین به شیوه‌های اجتماعی شدن و تجربیات فرد نیز اشاره جدی داشته و معتقد است در حالی که جامعه‌پذیری اولیه، بیانگر تحمیل هنجارها و ارزش‌های جامعه به افراد از طریق دیگری مهم و نتایج جامعه‌پذیری ثانویه حاصل از آموزش‌های بعدی است، تجربه، نتیجه آموخته شده فعالیت‌های روزانه‌ای است که از طریق تعامل اجتماعی و فعالیت عملی عاملیت حاصل می‌شود. از طریق جامعه‌پذیری و تجربه است که شخص یا کنشگر، آگاهی انعکاسی و توانایی انجام عاملیت را به دست می‌آورد، اما تجربه (با در نظر گرفتن انتخاب‌های زندگی) پایه‌ای اساسی برای ابعاد عملی و ارزشیابی عاملیت فراهم می‌کند تا با گذشت زمان تکامل یابد. این، به‌ویژه در مواقعی است که افراد با موقعیت و شرایط جدید اجتماعی روبرو می‌شود.

یکی دیگر از مفاهیم اساسی در مدل سبک زندگی سلامت محور کاکرهام و تحت تأثیر ماکس وبر، تعامل میان انتخاب و فرصت‌ها (شانس‌ها) است. تعامل دیالکتیکی بین انتخاب‌های زندگی و شانس‌های زندگی را نشان می‌دهد. این تعامل، مهم‌ترین سهم وبر در مفهوم‌سازی بر ساخت سبک زندگی است. انتخاب‌ها و شانس‌ها در کنار هم عمل می‌کنند تا سبک زندگی متمایزی برای افراد، گروه‌ها و طبقه‌ها تعیین شود. در فرآیندی که شانس‌ها و فرصت‌های زندگی (ساختار) می‌توانند انتخاب‌های عاملیت را محدود کنند و یا برعکس، عاملیت منفعل نبوده و نقش اثرگذاری دارد.

به‌طور خلاصه، در مدلی که کاکرهام از سبک‌های زندگی سلامت بیان می‌کند با دسته‌ای از متغیرها مواجه‌ایم: متغیرهای ساختاری، یعنی (الف) شرایط طبقاتی، (ب) سن، جنسیت و نژاد/قومیت، (ج) اجتماع و (د) شرایط زندگی. این موارد زمینه اجتماعی را برای اجتماعی شدن و تجربه‌ای که بر انتخاب زندگی (عاملیت) تأثیر می‌گذارد، فراهم می‌کند. این متغیرهای ساختاری

به‌طور جمعی، شانس یا فرصت‌های زندگی را برای فرد فراهم می‌کنند. انتخاب‌ها و شانس‌ها در تعامل و ایجاد تمایلات کنش (عادت‌واره)، منجر به اعمال (کنش)، شامل مصرف الکل، دخانیات، رژیم‌های غذایی و سایر اقدامات مرتبط با سلامت می‌شود. اعمال بهداشتی، الگوهای سبک زندگی سلامت را تشکیل می‌دهند که اقدام مجدد به آنها منجر به بازتولید یا اصلاح‌شان از طریق برگشت به عادت‌واره می‌شود (کاگرهام، ۲۰۱۵: ۱۴۰). بدین ترتیب این نظریه، تدوین فرضیات مورد بررسی در مطالعه حاضر را هدایت کرده و مسیر کلی پژوهش را مشخص ساخته است.

پیشینه تحقیق

رفتارهای پرخطر، به‌طور کلی، و رفتارهای پرخطر جنسی به‌طور خاص، یکی از موضوعات مورد توجه محققین در سراسر دنیا بوده و البته در کشورهای توسعه‌یافته بیش از سایر جوامع بدان پرداخته شده است. در ایران نیز محققین زیادی به رفتارهای پرخطر پرداخته‌اند اما در مقایسه، رفتارهای پرخطر جنسی به‌طور مؤکد، هنوز جایگاه خود را در میان پژوهش‌های علمی پیدا نکرده و از جمله حیطه‌های مغفول مانده، محسوب شده و خلأ تحقیقاتی همچنان محسوس است. در ادامه به برخی از مطالعات داخلی و خارجی اشاره شده است.

گراوز^۱ و همکارانش (۲۰۱۹) به مطالعه مصرف ماری‌جوانا، الکل و رابطه جنسی در میان نوجوانان در معرض خطر آمریکا پرداختند. داده‌های مطالعه آنها از ۷۶ نفر از نوجوانان دختر و پسر (۴۶ پسر و ۳۰ دختر) که در معرض خطر بودند و در سنین ۱۳ تا ۱۹ سال قرار داشتند جمع‌آوری و تحلیل شد. یافته‌ها نشان داد که استفاده از ماری‌جوانا یا الکل در یک روز، با افزایش احتمال رابطه جنسی در همان روز مشخص، همراه است. همچنین مشاهده شد که افرادی که مصرف الکل بیشتر (مکرر) دارند، بیشتر درگیر روابط جنسی هستند.

هولمز^۲ و همکارانش (۲۰۱۹) عوامل خطر و عوامل محافظتی مرتبط با ایدز و هیپاتیت را در میان دانش‌آموزان هاوایی دارای رفتار پرخطر جنسی (رابطه با هم جنس) مورد مطالعه قرار دادند. در مطالعه آنها، دانش‌آموزان پسری که رفتارهای پرخطر جنسی مانند رابطه جنسی با مرد و مصرف مواد مخدر دارند مورد بررسی قرار گرفتند. یافته‌های این محققان نشان داد که ۱۳ درصد

از آنها با هم جنس خود رابطه جنسی داشته و سایر افراد با جنس مخالف، آمیزش جنسی دارند. مدل سازی چندمتغیره نشان داد که دانش آموزانی که با هم جنس خود رابطه جنسی دارند نسبت به سایرین در معرض ابتلای بیشتر به ایدز و هپاتیت بوده و رابطه محافظت شده کمتری دارند. مرکز مهار و پیشگیری بیماری های آمریکا (۲۰۱۱) در زمینه رفتارهای پرخطر دانش آموزان پژوهشی انجام داد. یافته ها نشان داد که نزدیک به ۴۰ درصد دانش آموزان در ۳۰ روز گذشته، الککل نوشیده و ۲۳ درصد نیز ماری جوانا استفاده کرده اند. همچنین نزدیک به نیمی از آنها، معادل ۴۸ درصد، در طول عمرشان رابطه جنسی را تجربه کرده اند. ۳۴ درصد از این افراد نیز اظهار کرده اند که در سه ماه گذشته از نظر فعالیت های جنسی "فعال" بوده اند و ۱۵ درصد نیز دارای شرکای جنسی متعدد بودند.

با وجود اینکه مطالعه درباره رفتارهای پرخطر جنسی در کشورهای توسعه یافته از جایگاه مطلوبی برخوردار است اما این موضوع در میان مطالعات داخلی با ملاحظات متفاوتی همراه بوده و همین امر موجب شده تا آن چنان که باید مورد توجه قرار نگیرد. با وجود خلأ تحقیقاتی، به ویژه در میان مطالعات علوم انسانی و اجتماعی، در ادامه به برخی از مطالعات انجام گرفته اشاره شده است.

کبیری و همکارانش (۱۳۹۶) به بررسی رابطه بین ابعاد سرمایه فرهنگی بر تمایل به رفتارهای پرخطر در بین یک نمونه ۱۳۶ نفری از دانش آموزان تایباد پرداختند. یافته های تحقیق نشان داد که بین ابعاد سرمایه فرهنگی (بعد تجسمی، عینیت یافته و نهادی) با تمام ابعاد رفتارهای پرخطر (نگرشی و عملی) رابطه معناداری وجود دارد و فرضیه های تحقیق بر مبنای نظریه بورديو مورد تأیید قرار گرفت. دو مؤلفه فعالیت بصری با ضریب همبستگی ۰/۳۶ و فعالیت تفریحی و سرگرمی با ۰/۲۳، همبستگی مثبت و مؤلفه فعالیت مطالعاتی با ۰/۲۱- و مؤلفه مدارک کسب شده با ۰/۱۶- همبستگی منفی معناداری با متغیر رفتارهای پرخطر نشان داد. در مجموع، ابعاد سرمایه فرهنگی در این تحقیق توانست ۰/۴۶ از واریانس متغیر وابسته (رفتارهای پرخطر) را تبیین نماید.

رحمانی و همکارانش (۱۳۹۶) به مطالعه نقش خانواده در رفتارهای مخاطره آمیز جنسی دختران جوان پرداختند. این بررسی به روش کیفی و با مشارکت ۶۵ نفر از دختران جوان ۱۸ تا ۳۵ ساله در تهران انجام شد. یافته های پژوهش به سه طبقه اصلی نظارت خانواده، حمایت عاطفی

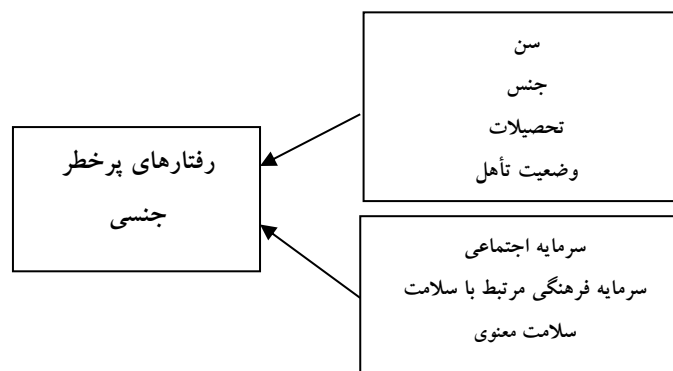
خانواده و تربیت خانوادگی تقسیم شده است. طبقه تربیت خانوادگی دارای دو زیرطبقه تربیت باز و تربیت صرفاً مذهبی بود. مشارکت‌کنندگان، نظارت و حمایت عاطفی خانواده را از عوامل محافظتی مشارکت در رفتار جنسی مخاطره‌آمیز برشمردند. همچنین آنها دو سر طیف تربیت خانوادگی را از عوامل خطر رفتار مخاطره‌آمیز دانستند.

صدیقیان و همکارانش (۱۳۹۶) به مقایسه تعیین‌کننده‌های شناختی - رفتاری رفتارهای پرخطر جنسی در جوانان پرداختند. این مطالعه توصیفی - تحلیلی، ۴۰۰ نفر از جوانان ۱۸ تا ۲۸ ساله زنجان را مورد بررسی قرار داد. یافته‌ها نشان داد که رفتارهای پرخطر جنسی در پسران ۶۲/۷ درصد و دختران ۳۷/۳ درصد بوده و بین رفتارهای پرخطر جنسی و خود کنترلی ارتباط معناداری مشاهده شد. قصد رفتاری و هنجارهای اجتماعی پیشگویی‌کننده‌های مستقیم و معنادار رفتارهای پرخطر جنسی بودند. در میان پسران، تجارب قبلی در ایجاد تمایلات مثبت نسبت به این رفتارها معنادار بود.

به‌طور کلی، می‌توان گفت که علی‌رغم اهمیت و ضرورت مطالعه رفتارهای پرخطر جنسی، این موضوع آن‌گونه که باید مورد توجه پژوهشگران اجتماعی نبوده و تاکنون مطالعات اندکی در این زمینه انجام گرفته است که اغلب آنها صرفاً نگاهی توصیفی به موضوع داشته و کمتر با رویکرد جامعه‌شناختی بدان پرداخته‌اند و به‌ویژه توسط محققین حوزه سلامت انجام گرفته است. بنابراین، کم‌رنگ بودن نگاه جامعه‌شناختی با در نظر گرفتن مؤلفه‌های مهم اجتماعی - فرهنگی در این مطالعات، کاملاً محسوس است.

فرضیات پژوهش

به نظر می‌رسد: سن با رفتارهای پرخطر جنسی جوانان، رابطه آماری معکوس و معناداری دارد؛ مردان بیشتر از زنان رفتارهای پرخطر جنسی را تجربه می‌کنند؛ افراد مجرد، بیشتر از متأهلین رفتارهای پرخطر جنسی را تجربه می‌کنند؛ سطح تحصیلی با رفتارهای پرخطر جنسی جوانان، رابطه آماری معکوس و معناداری دارد؛ سرمایه اجتماعی با رفتارهای پرخطر جنسی جوانان، رابطه آماری معکوس و معناداری دارد؛ سرمایه فرهنگی مرتبط با سلامت با رفتارهای پرخطر جنسی جوانان، رابطه آماری معکوس و معناداری دارد؛ سلامت معنوی با رفتارهای پرخطر جنسی جوانان، رابطه آماری معکوس و معناداری دارد.



روش تحقیق

پژوهش حاضر متکی بر روش کمی و تکنیک پیمایش، در سال ۱۳۹۸ انجام شده است. جامعه آماری در مطالعه حاضر، تمامی زنان و مردان جوان واقع در گروه سنی ۱۸-۲۹ ساله در شهر شیراز است. حجم نمونه را معمولاً بر اساس ساخت و توزیع جامعه آماری محاسبه می‌نمایند که مطابق با جدول لین و خطای ۴ درصد برابر با ۶۰۰ نفر تعیین شده است. روش نمونه‌گیری در پژوهش روش طبقه‌ای چند مرحله‌ای بود. بدین‌نحو که ابتدا با توجه به حجم جمعیت مناطق یازده‌گانه شهرداری شیراز، نمونه متناسب به آن اختصاص داده و سپس از میان تمامی بلوک‌های شهر، شماره‌هایی به صورت تصادفی انتخاب و در نهایت در بلوک‌های منتخب با توجه به تعداد منازل موجود در آن بلوک به صورت تصادفی پرسشنامه جمع‌آوری شد. ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه بوده که تلفیقی از مقیاس‌های استاندارد و پرسشنامه محقق ساخته می‌باشد و در ادامه به آنها اشاره شده است.

سلامت معنوی با استفاده از مقیاس استاندارد ۲۰ گویه‌ای پولوتزین و الیسون^۱ (۱۹۸۲) مورد سنجش قرار گرفت که دو بُعد سلامت مذهبی و سلامت وجودی را (هریک با ۱۰ گویه) با آلفای کرونباخ ۰/۸۲ و اعتبار صوری می‌سنجد (البرزی و همکاران، ۱۳۹۸: ۸۶). سرمایه اجتماعی با ۲۰ گویه و در سه بُعد مشارکت اجتماعی، اعتماد و شبکه تعاملات اجتماعی با آلفای کرونباخ بیش از ۰/۷ و اعتبار صوری، اندازه‌گیری (سروش و البرزی، ۱۳۹۷: ۲۲۱) و همچنین سرمایه

1. Paulotzin & Ellison

فرهنگی مرتبط با سلامت نیز با استفاده از مقیاسی با ۱۱ گویه مورد سنجش واقع شد. این مقیاس با آلفای کرونباخ ۰/۸۶ و اعتبار محتوایی که در مطالعات متعدد پیشین مورد ارزیابی و استفاده قرار گرفته است، مورد ارزیابی قرار گرفت. (قادری و همکاران، ۲۰۱۶: ۶۸). متغیر وابسته تحقیق، رفتارهای پرخطر جنسی است که با استفاده از ۱۱ گویه در جدول ۱ برگرفته از متون علمی بین‌المللی مورد سنجش قرار گرفته است. این رفتارها به معنای برقراری رابطه جنسی بدون محافظت‌های لازم و یا داشتن شرکای جنسی متنوع است (میکائیلی، ۱۳۹۳: ۲۱۵). هر چه تعداد رفتارهای محافظت نشده و یا پرخطر فرد بیشتر باشد نمره بالاتری نیز از نظر میزان رفتارهای پرخطر جنسی کسب خواهد کرد. گویه‌های تمامی متغیرهای فوق بین ۱ تا ۵ نمره‌گذاری شده است. طیف نمره مجموع ۱۱ گویه ۱۱ تا ۵۵ بوده و آن بر تعداد گویه‌ها تقسیم و عددی بین ۱ تا ۵ بدست آمد. از این رو، نمره بالاتر به معنای رفتار پرخطر بیشتر در نظر گرفته شد. برای اعتبار کار از اعتبار صوری و برای سنجش پایایی تحقیق از آلفای کرونباخ استفاده شده است که با توجه با اعداد به دست آمده (بیشتر از ۰/۷) از پایایی مناسبی برخوردار هستند. داده‌های جمع‌آوری شده نیز با استفاده از نرم‌افزار SPSS و آزمون‌های تفاوت میانگین‌ها، تحلیل واریانس و پیرسون تجزیه و تحلیل شده است و برای سنجش اثر کل از مدل رگرسیون چند متغیره استفاده شده است.

جدول ۱: نحوه سنجش متغیرهای مورد بررسی

متغیرهای تحقیق	نحوه سنجش (گویه‌ها)
رفتارهای متغیر وابسته پرخطر جنسی	(۱) رابطه جنسی همراه با مصرف مواد مخدر، روانگردان یا محرک‌ها (قبل یا حین رابطه)
	(۲) رابطه جنسی مقعدی
	(۳) رابطه جنسی با افراد متعدد (شرکای متعدد)
	(۴) رابطه جنسی بدون کاندوم
	(۵) رابطه جنسی زیر ۱۸ سال (خودم یا شریک جنسی زیر ۱۸ سال)
	(۶) رابطه جنسی بدون کاندوم هنگام بیماری‌های مقاربتی و عفونی (خودم، همسر یا شریک جنسی)
	(۷) رابطه جنسی که همراه با مصرف الکل بوده (قبل یا حین رابطه)
	(۸) رابطه جنسی دهانی
	(۹) رابطه جنسی در دوران عادت ماهانه (خود فرد یا شریک جنسی)
	(۱۰) رابطه جنسی بدون کاندوم با افرادی که احتمال بیماری‌هایی چون ایدز، هپاتیت، زگیل تناسلی و ... دارند

متغیرهای تحقیق	نحوه سنجش (گویه‌ها)
	(۱۱) رابطه جنسی همراه با خشونت (یا خودم خشونت اعمال کرده‌ام یا شریک جنسی با من رفتار خشنی داشته است)
	(۱) اعضای درجه اول مانند پدر، مادر، خواهر، برادر، همسر، فرزند (۲) فامیل نزدیک مثل خاله، عمه، عمو، دایی، پدر و مادر بزرگ (۳) فامیل دور (۴) دوستان، آشنایان یا همکاران (۵) همسایه‌ها
تعاملات اجتماعی	(۱) اگر به مردم فرصت بدهی از آن سوءاستفاده می‌کنند (۲) آدمها فقط وقتی با دیگران همکاری می‌کنند که آن را به نفع خودشان ببینند (۳) مردم معمولاً صداقت داشته و راستگو هستند (۴) این روزها مردم اصلاً به قول و قرارشان پایبند نیستند (۵) اغلب افراد متقلبند و می‌خواهند زرنگی کنند (۶) مسئولین نظام و سیاست‌مداران، به فکر منافع شخصی هستند و نه مردم (۷) نهادها، موسسات و سازمان‌های دولتی و عمومی، قابل اعتمادند (۸) به اخبار رسانه ملی و دولتی، اعتماد می‌کنم (۹) گفته‌های مسئولین را باور می‌کنم (۱۰) اگر به اطرافیان اعتماد کنی از پشت، خنجر می‌زنند
اعتماد اجتماعی	(۱) مشارکت در انجمن‌هایی مثل مدرسه، محله، دانشگاه، محیط کار، خیریه‌ها، بسیج، هلال احمر و ... (۲) پیگیری اخبار جامعه از طریق رسانه و شبکه‌های خبری (۳) لذت بردن از مشارکت در فعالیت‌های جمعی (۴) شرکت در جشن‌ها/ مراسم مذهبی، ملی و ... (۵) مشارکت در انتخابات سیاسی
متغیرهای مستقل	(۱) چقدر به تماشای اخبار و برنامه‌های پزشکی و سلامت می‌پردازید؟ (۲) در مورد شیوه‌های پیشگیری از بیماری‌های مختلف تا چه اندازه آگاهی و اطلاعات دارید؟ (۳) در مورد علائم و نشانه بیماری‌های مختلف، چه اندازه آگاهی و اطلاعات دارید؟ (۴) تا چه اندازه به بحث و تبادل نظر درباره مباحث سلامت و پزشکی تمایل دارید؟ (۵) سرمایه فرهنگی تا چه اندازه نسبت به خواص انواع میوه‌ها آگاهی و اطلاعات دارید؟ (۶) مرتبط با تا چه اندازه نسبت به خواص انواع غذاها آگاهی و اطلاعات دارید؟ (۷) سلامت تا چه اندازه نسبت به خواص گیاهان دارویی آگاهی و اطلاعات دارید؟ (۸) تا چه اندازه نسبت به خواص انواع سبزیجات آگاهی و اطلاعات دارید؟ (۹) چه میزان از امکانات و وسایل ورزشی استفاده می‌کنید؟ (۱۰) چه میزان دانش علمی در حوزه بهداشت و سلامت دارید؟

متغیرهای تحقیق	نحوه سنجش (گویه‌ها)
	(۱) چه میزان به امکانات و منابع برای کسب اطلاعات پزشکی و سلامت دسترسی دارید؟
	(۱) در دعا و خلوت با خداوند، احساس رضایت زیادی نمی‌کنم
	(۲) نمی‌دانم که هستم، از کجا آمده‌ام و به کجا خواهم رفت
	(۳) معتقدم که خدا مرا دوست دارد و در همه حال مراقب من است
	(۴) احساس می‌کنم زندگی یک تجربه مثبت و خوشایند است
	(۵) معتقدم که خداوند در زندگی من نقشی ندارد
	(۶) احساس می‌کنم آینده نامعلومی دارم
	(۷) من با خدا ارتباط معنوی خاصی دارم
	(۸) در زندگی به حد کمال رسیده و احساس رضایت می‌کنم
	(۹) احساس می‌کنم از جانب خدا حمایت نشده و از او انرژی نمی‌گیرم
سلامت	(۱۰) نسبت به مسیر زندگی در پیش رو، احساس خوبی دارم
معنوی	(۱۱) معتقدم که خداوند به مشکلات من توجه دارد
	(۱۲) من از زندگی‌ام لذت کافی نمی‌برم
	(۱۳) ارتباط فردی رضایت‌بخشی با خداوند ندارم
	(۱۴) در مورد آینده‌ام احساس خوبی دارم
	(۱۵) رابطه من با خدا به من کمک می‌کند که احساس تنهایی نکنم
	(۱۶) من حس می‌کنم زندگی پر از درد و رنجی دارم
	(۱۷) زمانی که ارتباط نزدیکی با خدا دارم احساس خوبی دارم
	(۱۸) زندگی معنا و مفهوم زیادی ندارد
	(۱۹) ارتباط با خداوند در احساس سلامتی من نقش دارد
	(۲۰) معتقدم هدف خاصی برای زنده بودنم وجود دارد
جنس	در سطح سنجش اسمی و با دو مقوله زن و مرد اندازه‌گیری شده است
وضعیت	در سطح سنجش اسمی و با سه مقوله مجرد، متأهل و بی‌همسر اندازه‌گیری شده است
تا‌هل	
متغیرهای سن	در سطح سنجش فاصله‌ای و با سوال چند سال دارید سنجش شده است
جمعیتی	در سطح سنجش ترتیبی و در شش مقوله راهنمایی و پایین‌تر، دبیرستان، فوق دیپلم، تحصیلات
	لیسانس، فوق لیسانس و دکترا بررسی شده است
تعلق	در سطح سنجش ترتیبی و در پنج مقوله پایین، متوسط رو به پایین، متوسط، متوسط رو
طبقاتی	به بالا، بالا، بررسی شده است

یافته‌ها

توصیف داده‌های پژوهش نشان داد که اغلب پاسخگویان در گروه سنی ۲۵-۲۲ سال، معادل با ۳۴/۲ درصد و با اختلاف کمی از سایر گروه‌های سنی واقع شده‌اند. همچنین اکثریت جوانان مورد مطالعه، مرد (۶۲/۵ درصد) و مابقی آنها یعنی معادل ۳۷/۵ درصد نیز زن هستند. یافته‌ها نشان داد که ۵۵/۲ درصد از پاسخگویان، متأهل و ۴۴/۸ درصد مجرد هستند که در میان متأهلین نیز اغلب، بدون فرزند هستند. از لحاظ تحصیلات نیز اکثریت افراد مورد بررسی، دارای مدرک فوق دیپلم بوده و کمترین فراوانی نیز به مقطع تحصیلی دکتری اختصاص یافته است.

از نظر میزان سلامت معنوی که به دو صورت کلی و تفکیک شده، مورد اندازه‌گیری قرار گرفت، مشاهده شد که اغلب جوانان مورد مطالعه از سلامت معنوی متوسطی برخوردار بوده و همچنین سنجش ابعاد سلامت معنوی به تفکیک که شامل دو بعد مذهبی و وجودی است (بعد مذهبی به رابطه فرد با خداوند و بعد وجودی به مبدأ و مقصد انسان و عالم اشاره دارد)، نشان داد که در بعد مذهبی، وضعیتی مشابه با سلامت معنوی کل وجود دارد و بیشتر پاسخگویان از نمره متوسطی برخوردارند. اما در بعد وجودی، بیشترین درصد فراوانی به سلامت وجودی پایین تعلق دارد. از نظر رفتارهای پرخطر جنسی که متغیر وابسته مقاله حاضر است، مشاهده شد که رفتارهای پرخطر جنسی (از بین افرادی که تجربه روابط جنسی داشته‌اند) در میان جوانان شایع بوده است. به‌طوری‌که ۳۵ درصد به میزان بالا، ۳۸/۹ درصد به میزان متوسط و ۲۵/۲ درصد نیز به میزان پایین، رفتار پرخطر جنسی دارند. همچنین از نظر سرمایه اجتماعی، اکثریت افراد مورد مطالعه معادل ۵۰/۵ درصد از سرمایه اجتماعی ضعیفی برخوردار بوده و سرمایه فرهنگی مرتبط با سلامت نیز در اغلب آنها (۵۶ درصد) در وضعیت ضعیفی قرار دارد (جدول ۲).

جدول ۲: توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب مؤلفه‌های اصلی پژوهش

مؤلفه‌های اصلی	میزان		متوسط	بالا	نمره (۱-۵)	
	پایین	بالا			حداقل	حداکثر
رفتارهای پرخطر جنسی	۲۵/۲	۳۹/۸	۳۵	۱	۵	۳/۷۴
سرمایه اجتماعی	۵۰/۵	۳۰/۵	۱۹	۱/۰۸	۴/۵۲	۲/۳۴
سرمایه فرهنگی مرتبط با سلامت	۵۶	۳۰/۸	۱۳/۲	۱	۵	۲/۱۷
سلامت معنوی	۳۴/۷	۴۱/۳	۲۴	۱	۴/۹۵	۲/۹۵

نکته: برای تقسیم‌بندی متغیرهای رفتارهای پرخطر جنسی، سرمایه فرهنگی مرتبط با سلامت، سرمایه اجتماعی و سلامت معنوی به سه گروه، ابتدا تفاضل بین بیشترین و کمترین نمره پاسخگویی محاسبه و سپس دامنه به دست آمده تقسیم بر ۳ شده و بر این اساس سه دسته‌بندی بالا، پایین و متوسط شکل گرفت.

یافته‌های استنباطی مطالعه، نشان داد که تمامی فرضیات مورد بررسی، تأیید شده است. با توجه به این که فرضیات اصلی مطالعه حاضر، رابطه سرمایه فرهنگی مرتبط با سلامت، سرمایه اجتماعی و سلامت معنوی با رفتارهای پرخطر جنسی بود، در بخش استنباطی و پس از آزمون فرضیات مشاهده شد که میان سرمایه اجتماعی در تمامی ابعاد مورد بررسی (مشارکت اجتماعی، اعتماد و شبکه تعاملات اجتماعی) با رفتارهای پرخطر جنسی، رابطه آماری معناداری وجود داشته که از نوع معکوس است، به‌طوری‌که هرچه سرمایه اجتماعی فرد بیشتر باشد، رفتارهای پرخطر جنسی، کاهش می‌یابد. همچنین فرضیه مربوط به رابطه میان سرمایه فرهنگی مرتبط با سلامت و رفتارهای پرخطر جنسی نیز مورد تأیید قرار گرفت و ارتباط معکوس میان این دو متغیر نشان داد که هرچه سرمایه فرهنگی مرتبط با سلامت فرد افزایش یابد، رفتارهای پرخطر جنسی نیز کاهش می‌یابد. سلامت معنوی نیز در هر دو بعد مذهبی و وجودی با متغیر وابسته، رابطه آماری معناداری از نوع معکوس داشته و یافته‌ها نشان دادند که هرچه سلامت معنوی فرد بیشتر باشد، رفتارهای پرخطر جنسی نیز کمتر است. همچنین میان سن و رفتارهای پرخطر جنسی، نیز رابطه آماری معکوس و معناداری وجود داشته، به‌طوری‌که با افزایش سن، رفتارهای پرخطر جنسی کاهش یافته است (جدول ۳).

جدول ۳: ضریب همبستگی بین سن، سلامت معنوی، سرمایه فرهنگی مرتبط با سلامت و

سرمایه اجتماعی با رفتارهای پرخطر جنسی

متغیر وابسته	متغیر مستقل			سن
	ضریب همبستگی	سلامت معنوی	سرمایه اجتماعی	سرمایه فرهنگی مرتبط با سلامت
رفتارهای پرخطر جنسی	۰/۸۴۲	-۰/۸۴۳	-۰/۷۶۶	-۰/۴۰۰
	سطح معناداری	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱

رابطه میزان تحصیلات با رفتارهای پرخطر جنسی نیز مشابه سن بوده و رابطه آماری معنادار و معکوس میان این دو متغیر مشاهده شد. بدین معنا که هرچه میزان تحصیلات افزایش یابد، رفتارهای پرخطر جنسی کمتر شده است (جدول ۴).

جدول ۴: آزمون تفاوت رفتارهای پرخطر بر حسب مقطع تحصیلی

متغیر	فراوانی	میانگین	انحراف استاندارد	F	DF	سطح معنی داری
راهنمایی و پایین تر	۵۹	۳/۷۴	۰/۸۳	۶۲/۰۶	۵۹۹	۰/۰۰۱
دبیرستان	۱۹۹	۳/۲۵	۱/۹			
فوق دیپلم	۱۳۴	۳/۲۴	۱/۰۶			
لیسانس	۱۲۱	۳/۲۴	۱/۲۵			
فوق لیسانس	۶۴	۱/۴۳	-/۵۴			
دکتر	۲۳	۱/۲۲	۰/۲۷			

در ادامه مشاهده شد که میان جنس و رفتارهای پرخطر جنسی، تفاوت معنی دار است. میزان میانگین ها نشان می دهد میانگین نمرات رفتارهای پرخطر، در مردان بالاتر است در نتیجه مردان، رفتارهای پرخطر بیشتری را داشته اند. هم چنین تفاوت مشاهده شده بین دو میانگین بر اساس آزمون T با مقدار ۱۵/۳۵ و سطح معنی داری $Sig = ۰,۰۰۰$ بیانگر این است که با ۹۹ درصد اطمینان، تفاوت معنی داری بین مردان و زنان از نظر رفتارهای پرخطر وجود دارد (جدول ۵).

جدول ۵: آزمون تفاوت رفتارهای پرخطر بر حسب جنس

متغیر	فراوانی	میانگین نمرات	انحراف استاندارد	T	سطح معنی داری
مرد	۳۷۵	۳/۳۵	۱/۰۸	۱۵/۳۸	۰/۰۰۱
زن	۲۲۵	۱/۹۵	۱/۰۷		

همان گونه که در جدول ۶ مشاهده می شود، فرضیه مربوط به رابطه میان وضعیت تأهل و رفتارهای پرخطر جنسی نیز مورد تأیید قرار گرفت و میانگین نمرات رفتارهای پرخطر در افراد مجرد بالاتر است، در نتیجه مجردها رفتارهای پرخطر بیشتری را داشته اند. تفاوت مشاهده شده بین دو میانگین بر اساس آزمون T با مقدار ۵/۷۵ و سطح معنی داری $Sig = ۰,۰۰۰$ بیانگر این است که با ۹۹ درصد اطمینان، تفاوت معنی داری بین افراد مجرد و متأهل از نظر رفتارهای پرخطر وجود دارد (جدول ۶).

جدول ۶: آزمون تفاوت رفتارهای پرخطر بر حسب وضعیت تأهل

متغیر	فراوانی	میانگین نمرات	انحراف استاندارد	T	سطح معنی داری
مجرد	۳۳۱	۳/۰۲	۱/۳۰	۵/۷۵	۰/۰۰۱
متاهل	۲۳۱	۲/۴۱	۱/۱۳		

نتایج تحلیل رگرسیون چندمتغیره

در اینجا به ارائه نتایج تحلیل رگرسیون چندمتغیره پرداخته می شود. بر این اساس، همانطور که در جدول ۷ مشاهده می شود هفت متغیر شامل سلامت معنوی، سرمایه فرهنگی، جنسیت، سرمایه اجتماعی، تحصیلات، وضعیت تأهل و سن در مجموع ۸۱ درصد از تغییرات متغیر وابسته (رفتارهای پرخطر جنسی) را تبیین می کنند. به ازای افزایش یک واحد در سلامت معنوی، سرمایه فرهنگی، زن بودن، سرمایه اجتماعی، تحصیلات و سن به ترتیب ۰/۲۹۶، ۰/۳۵۸، ۰/۱۶۸، ۰/۱۴۹، ۰/۰۸۳، ۰/۰۵۵، واحد از استاندارد رفتارهای پرخطر جنسی کاسته می شود، همچنین ضریب بتا برای در وضعیت تأهل (متاهل بودن)، ۰/۰۹۱ می باشد.

جدول ۷: نتایج رگرسیون چندمتغیره عوامل مؤثر بر رفتارهای پرخطر جنسی

نام متغیر	B	Beta	t	Sig
سلامت معنوی	-۰,۳۴۴	-۰,۲۹۶	-۷,۰۵	۰,۰۰۱
سرمایه فرهنگی	-۰,۳۵۹	-۰,۳۵۸	-۹,۸۱	۰,۰۰۱
جنسیت (زن)	-۰,۴۴۳	-۰,۱۶۸	-۷,۷۴	۰,۰۰۱
سرمایه اجتماعی	-۰,۲۹۴	-۰,۱۴۹	-۴,۴۷	۰,۰۰۱
تحصیلات	-۰,۰۸۰	-۰,۰۸۳	-۳,۲۶	۰,۰۰۱
وضعیت تأهل (متاهل)	۰,۲۳۶	۰,۰۹۱	۳,۹۲	۰,۰۰۱
سن	-۰,۰۲۰	-۰,۰۵۵	-۲,۰۶	۰,۰۳۹
R=۰/۸۹۸ R ² = ۰/۸۰۷ a=۷۰۶۴ Sig=۰/۰۰۱				

بحث و نتیجه‌گیری

سلامتی، سرمایه مهمی است که هر فرد در طول زندگی خود همواره برای حفظ و ارتقاء آن می‌کوشد و مهم‌ترین تعیین‌کننده کیفیت و کمیت زندگی افراد است. از آنجا که جوانی، مرحله‌ای حساس از زندگی و دورانی بسیار بحرانی بوده و بروز رفتارهای مخاطره‌آمیز در این دوران در تمامی سطوح فردی، خانوادگی و اجتماعی پیامدهای منفی متعددی بر جای خواهد گذاشت و همچنین با اهتمام به تغییرات فرهنگی گسترده در ایران به‌ویژه تغییرات نگرشی و ارزشی در زمینه روابط جنسی در میان جوانان، شناسایی وضعیت رفتارهای پرخطر جنسی و مؤلفه‌های تأثیرگذار بر آن هدف اصلی مطالعه حاضر بوده است. در همین راستا ضمن توجه به سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی مرتبط با سلامت و سلامت معنوی به تبیین جامعه‌شناختی رفتارهای پرخطر جنسی پرداخته است. یافته‌ها نشان داد که نزدیک به نیمی از پاسخگویان دارای رفتارهای پرخطر جنسی هستند. رشید نیز در مطالعه خود مشاهده کرد که نیمی از پاسخگویان، رفتارهای پرخطر جنسی داشته‌اند (رشید، ۱۳۹۴: ۳۱). تغییرات ارزشی و نگرشی که در دهه اخیر در جامعه و به سرعت در حال وقوع می‌باشد، تمامی ابعاد زندگی فردی و اجتماعی را تحت تأثیر خود قرار داده است. سبک زندگی افراد به‌طور عام و روابط جنسی و رفتارهای مبتنی بر این روابط به‌طور خاص از این قاعده مستثنی نبوده و به شدت تحت تأثیر این تغییرات می‌باشد.

همچنین مشاهده شد که رابطه آماری معنادار میان سن با بروز این رفتارها وجود دارد، به‌طوری که با افزایش سن پاسخگویان، میزان رفتارهای پرخطر جنسی کاهش می‌یابد. این یافته را شاید بتوان به افزایش آگاهی نسبت به مخاطرات رفتارهای جنسی که با بالا رفتن سن کسب می‌شود، مرتبط دانست و یا به تأهل افراد نسبت داد. مطالعات متعددی نشان داده است که میان سن و آگاهی و نگرش نسبت به رفتارهای پرخطر، رابطه معنادار وجود دارد (اعتماد و همکاران، ۱۳۸۹: ۷۰). رابطه سن و رفتارهای پرخطر جنسی در تحقیقات مهرابی (۱۳۹۵)، رحمانی (۱۳۹۵)، دانافر (۱۳۹۵) و همکارانشان نیز مشاهده شد با این تفاوت که در مطالعه مهرابی و همکاران این رابطه مستقیم بوده و با افزایش سن بروز این رفتارها نیز افزایش یافته است. از دیگر نتایج تحقیق این است که هرچه میزان تحصیلات افزایش پیدا کرده، میزان رفتارهای پرخطر جنسی کاهش یافته است. میان جنس و وضعیت تأهل با رفتارهای پرخطر جنسی نیز تفاوت آماری معناداری مشاهده شد. به‌طوری که این رفتارها در میان مردان بیش از زنان وجود دارد، همان‌گونه که در

پژوهش‌های متعددی، این یافته تکرار شده است (شکری، ۱۳۹۴: ۷۳ و مازیاک^۱، ۲۰۰۲: ۱۸۳ و صدیقیان و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۳۳ و زاده محمدی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۵) و همچنین در میان مجردها نسبت به افراد متأهل، رفتارهای پرخطر جنسی شایع‌تر است و این یافته نیز توسط مطالعات دیگر تأیید شده است (رضازاده و همکاران، ۱۳۹۴: ۵۸).

از دیگر فرضیات مورد بررسی در پژوهش حاضر، رابطه میان سرمایه فرهنگی مرتبط با سلامت و رفتارهای پرخطر جنسی می‌باشد که نتایج نشان داد میان این دو متغیر رابطه آماری معناداری وجود داشته و با افزایش این نوع از سرمایه، رفتارهای پرخطر جنسی کاهش یافته است. زیرا سرمایه فرهنگی مرتبط با سلامت آن دسته از منابع مبتنی بر فرهنگ است که برای حفظ و ارتقاء سلامت در اختیار افراد قرار دارند. ارزش‌ها، هنجارهای رفتاری، دانش و مهارت‌های عملی که با سلامت افراد در ارتباط بوده، همچنین منابع، امکانات و ابزارهای قابل دسترس مرتبط با بهداشت که منجر به ارتقاء رفتارهای سلامت می‌شود و مدارک و تخصص‌هایی که فرد در زمینه مباحث سلامت از مراکز و سازمان‌های رسمی دریافت می‌کند، سرمایه فرهنگی مرتبط با سلامت محسوب می‌شود (آبل^۲، ۲۰۰۸: ۷). از این رو انتظار می‌رود که با تقویت آن و ارتقاء دانش و آگاهی به‌عنوان بخش مهمی از سرمایه فرهنگی مرتبط با سلامت، رفتارهای مخرب سلامت مانند رفتارهای پرخطر جنسی کاهش یابد.

متغیر مهم دیگری که در مطالعه حاضر مورد آزمون واقع شد، سرمایه اجتماعی در ابعاد مشارکت اجتماعی، اعتماد و شبکه تعاملات اجتماعی است. این متغیر در تمامی ابعاد با رفتارهای پرخطر جنسی رابطه معنادار آماری داشت. بدین معنا که افزایش سرمایه اجتماعی پاسخگویان، موجب کاهش رفتارهای پرخطر جنسی آنان شده است. این یافته نیز با سایر پژوهش‌های انجام شده در این زمینه، همخوانی دارد (بوستانی، ۱۳۹۱: ۱ و جلیلود و نیک‌منش، ۱۳۹۶ و احمدی و معینی، ۱۳۹۴: ۱). زمانی که سرمایه اجتماعی در حد مطلوبی قرار داشته باشد، بستر را برای شکل‌گیری رفتارهای بهنجار و سالم فراهم می‌کند و بالعکس در صورتی که ضعف سرمایه اجتماعی موجب عدم پیروی از قواعد، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی شده و زمینه را برای بروز رفتارهای ضد اجتماعی و سایر مسائل اجتماعی آماده می‌سازد. آخرین فرضیه مورد بررسی

1. Maziak

2. Abel

در پژوهش حاضر نیز به رابطه میان سلامت معنوی با رفتارهای پرخطر جنسی مربوط است که این فرضیه نیز تأیید شده و یافته‌ها حاکی از آن است که هرچه سلامت معنوی بالاتر باشد، رفتارهای پرخطر جنسی کاهش یافته و در واقع رابطه آماری میان این دو متغیر از نوع معکوس می‌باشد. با توجه به اینکه تحقیقاتی اندکی، رابطه این دو را مورد بررسی قرار داده‌اند اما یافته مذکور با نتایج سایر تحقیقات همخوانی دارد (قره‌داغی، ۱۳۹۱: ۱۴۹ و حبیبی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۰۳ و حسن و همکاران: ۱۳۹۳: ۱۷).

در مجموع می‌توان گفت که همزمان با ایجاد نگرش اجتماعی به سلامت، مفاهیم جدیدی همچون سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی به این ادبیات وارد شد و سلامت معنوی نیز در سال‌های اخیر به‌عنوان یکی از ابعاد سلامت مورد توجه پژوهشگران در این حوزه واقع شده است. با توجه به نتایج حاصل از مطالعه حاضر مشاهده می‌شود که میان انواع سرمایه، تأثیر سرمایه اجتماعی بر سلامت و رفتارهای مرتبط با آن بیشتر از سایر سرمایه‌ها بوده است. مجموعه‌ای از اعتماد، مشارکت اجتماعی و شبکه تعاملات اجتماعی، افراد را در شرایط مطلوب‌تری از رفتارهای مبتنی بر سلامت (در اینجا اجتناب از رفتارهای پرخطر جنسی) قرار می‌دهد. پس از آن سرمایه فرهنگی به‌ویژه سرمایه فرهنگی مرتبط با سلامت نیز متغیری مهم در تبیین سلامت محسوب می‌شود. این نوع از سرمایه، منابع غیرمادی مورد نیاز را برای اتخاذ الگوهای رفتاری زندگی سالم فراهم کرده و می‌تواند در زندگی روزمره جهت شکل‌دهی به رفتارهای سالم اثرگذار باشد.

با توجه به یافته اصلی پژوهش حاضر مبنی بر وضعیت نگران‌کننده رفتارهای پرخطر جنسی در میان جوانان، ارتقاء شاخص‌های سرمایه اجتماعی و فرهنگی به‌عنوان منابع ارزشمندی در جهت بهبود وضعیت سلامت جوانان توسط مسئولان، برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران از ضروریات به‌شمار می‌آید. در این راستا به نظر می‌رسد، اعتمادسازی، حفظ و تقویت آن و همچنین ایجاد فضای مناسب جهت مشارکت‌های اجتماعی جوانان و اهتمام بیش از پیش به سرمایه فرهنگی جوانان، گام مؤثری در جهت تقویت این سرمایه‌ها و به دنبال آن سلامت جامعه باشد. استقرار رویکرد مدیریتی مشارکتی در نهادهای دولتی، پیشگیری از قطبی شدن جامعه به دلیل اتخاذ تصمیمات تبعیض‌آمیز، رفع تنش‌های ساختاری، پیاده‌سازی الگوی مشارکتی (به‌عنوان مثال در نوسازی شهری، بازسازی بافت فرسوده و طراحی فضاهای باز شهری) به منظور تقویت حیات

مدنی در تمامی سطوح جامعه، توجه به دیدگاه‌های مردمی و افزایش رضایت افراد جامعه در راستای تقویت سرمایه اجتماعی از دیگر پیشنهادات مطالعه حاضر است. همچنین نظر به این که منابع فرهنگی ازجمله عوامل تعیین‌کننده کنش‌های افراد و پیش‌شرط‌های اساسی برای جهت‌گیری‌های رفتار کنشگران در محدوده‌ای ساختاری هستند و این منابع به وسیله جامعه‌پذیری، تمایلات رفتاری در افراد ایجاد می‌کنند، اشاعه منابع فرهنگی مرتبط با سلامت از قبیل آگاهی، مهارت‌ها، ارزش‌ها، هنجارها، وسایل و امکانات ارتقاءدهنده سلامتی که مؤلفه‌های مهمی در تولید و بازتولید سبک‌های رفتاری زندگی سالم هستند، کاملاً ضروری به نظر می‌رسد. پیامد این امر کاهش نابرابری‌های اجتماعی-فرهنگی در حوزه سلامت، اتخاذ رفتارهای مبتنی بر بهداشت و پیشگیری و مبارزه با بیماری‌ها خواهد بود.

علی‌رغم این که با توجه به مبانی فرهنگی جامعه ایران انجام تحقیقات میدانی در حوزه رفتارهای جنسی، از جمله پژوهش حاضر با محدودیت‌های فراوان مواجه است، در پایان پیشنهاد پژوهشی محقق، توجه بیش از پیش جامعه علمی به انجام تحقیقات کمی و کیفی دقیق و تخصصی در این حوزه است. همچنین لازم به ذکر است که یافته‌های مطالعه حاضر به یک بررسی مقطعی مربوط است. بنابراین، نمی‌تواند رابطه علت و معلولی را نشان دهد. با توجه به این موضوع، بررسی فرضیات مورد نظر، در مطالعات طولی پیشنهاد می‌شود.

منابع

- احمدی، حبیب و مهدی معینی (۱۳۹۴). بررسی رابطه مهارت‌های اجتماعی و رفتارهای پرخطر جوانان: مطالعه موردی شهر شیراز. *پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران*. دوره ۴. شماره ۱. ۲۴-۱.
- آدام، فلیک و هرتسلیک، کلون (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی بیماری و پزشکی، ترجمه مرتضی کتبی و دنیا کتبی، تهران: نی.
- اسدی، معصومه، میمنت حسینی، و سوده شهبازی (۱۳۹۳). بررسی رفتارهای پرخطر در نوجوانان دانش‌آموز، پژوهش و سلامت. دوره ۴. شماره ۴. ۸۳-۸۷۳.
- اعتماد، کورش، علیرضا حیدری، حسن افتخاراردبیلی، محمدجواد کبیر و سیدمهدی صداقت (۱۳۸۹). آگاهی و نگرش نسبت به بیماری ایدز در گروه‌های دارای رفتارهای پرخطر تزریقی و جنسی و رابطه آن با مشخصه‌های اقتصادی-اجتماعی در شهرهای گرگان و گنبدکاووس. *مجله علوم پزشکی گرگان*.

۱۸۰ دوفصلنامه مطالعات جمعیتی، دوره ۵، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

جلد ۱۲، شماره ۲، ۷۰-۶۳.

باکاک، ر (۱۳۸۱). مصرف، ترجمه خسرو صبری، تهران: شیرازه.

البرزی، صدیقه (۱۳۹۸). مطالعه جامعه‌شناختی رفتارهای مبتنی بر سلامت جوانان شهر شیراز. رساله دکتری در رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز، دانشکده علوم اجتماعی.

بوستانی، داریوش (۱۳۹۱). سرمایه اجتماعی و رفتار پرخطر: مطالعه موردی دانش‌آموزان دبیرستانی شهر کرمان. علوم اجتماعی (فردوسی مشهد) سال ۹، شماره ۱. صص ۴۲-۳۳.

جلیلوند، مریم و زهرا نیک‌منش (۱۳۹۶). بررسی نقش سلامت معنوی و امید به زندگی در پیشگیری از رفتارهای پرخطر دانش‌آموزان، دومین کنگره ملی روان‌شناسی و آسیب‌های روانی-اجتماعی، چابهار، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی زاهدان، قابل دسترسی در:

https://www.civilica.com/Paper-PPDMED02-PPDMED02_134.html

حبیبی، رامین، فرناز شبان، زبیر صمیمی، مهری ملامحسینی و سمیه عزیزی (۱۳۹۷). تبیین رفتارهای پرخطر دانشجویان براساس جهت‌گیری مذهبی و سلامت معنوی، فصلنامه سبک زندگی/اسلامی با محوریت سلامت، دوره ۲، شماره ۴. ۲۰۹-۲۰۳.

حسن، جعفر، ریحانه شیخان، اکرم حمودزاده و معصومه نیکرو (۱۳۹۳). نقش بهزیستی معنوی و راهبردهای مقابله‌ای در رفتارهای پرخطر نوجوانان، فصلنامه اندیشه و رفتار، در روانشناسی بالینی، شماره ۳۳، ۲۶-۱۷.

خلیج‌آبادی فراهانی، فریده (۱۳۹۸). مواجهه با محتوای خارج عرف جنسی در اینترنت و فضای مجازی و تأثیرات رفتاری در نوجوانان شهر تهران. خانواده پژوهی، شماره ۵۷، صص ۱۵۳-۱۲۷.

داناfer، عباسعلی و گلنار دهقانی (۱۳۹۴). بررسی رابطه بین سرمایه فرهنگی با بروز انواع رفتارهای پرخطر در بین دانشجویان دانشگاه یزد، طلوع بهار/شت، ۶ (۱۴). صص ۳۷۲-۳۸۳.

رحمانی، اعظم، غفت‌السادات مرقاتی، لیدا مقدم، رویا غلامی و اکرم ترابی (۱۳۹۶). نقش خانواده در رفتارهای مخاطره‌آمیز جنسی دختران جوان. مرکز تحقیقات مراقبت‌های پرستاری علوم پزشکی ایران. دوره ۳۰، شماره ۱۰۸، صص ۲۲-۱۱.

رحمانی، مریم، وحید قاسمی و علی هاشمیان‌فر (۱۳۹۵). تأثیر روابط اجتماعی بر بروز رفتارهای پرخطر نوجوانان شهر بجنورد، جامعه‌شناسی کاربردی، دوره ۲۷، شماره ۱، صص ۲۶-۱.

رشید، خسرو (۱۳۹۴). رفتارهای پرخطر در بین دانش‌آموزان نوجوان دختر و پسر شهر تهران. فصلنامه

مطالعه رفتارهای پرخطر جنسی و عوامل اجتماعی و فرهنگی مرتبط با آن ... ۱۸۱

رفاه/اجتماعی، دوره ۵۷، شماره ۲، صص ۲۲-۵۵.

رضازاده، مجید، خدابخش احمدی و محمد نفریه (۱۳۹۴). ویژگی‌های خانوادگی افراد دارای رفتارهای پرخطر جنسی. *اصول بهداشت روانی*، دوره ۱۷، شماره ۳، صص ۵۸-۵۱.

رمضانی، حمیده، حسینعلی نیک‌بخت، سید داود نصرالله‌پور شیروانی و هدی محسنیان (۱۳۹۴). تأثیر برنامه مدارس مروج سلامت در مدارس شهرستان بابل، *مجله سلامت و بهداشت*، دوره ۶، شماره ۵، صص ۵۶-۵۴۷.

زاده‌محمدی، علی، زهره احمدآبادی و محمود حیدری (۱۳۹۰). تدوین و بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی مقیاس خطرپذیری نوجوانان ایرانی، *روانشناسی بالینی/ایران*، سال ۱۷، شماره ۳، صص ۲۵-۲۱۸.

سروش، مریم و صدیقه البرزی (۱۳۹۷). مطالعه رابطه سرمایه‌های در اختیار زوجین و تعارضات زناشویی، *طرح پژوهشی مصوب استانداری فارس*. امور بانوان.

سیدمن، استیون (۱۳۸۶). کشاکش آرا در جامعه‌شناسی، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

شکری، نسرين، مرضیه یوسفی، ایرج صفایی‌راد، طیبہ اکبری، سیده مریم موسوی، و هیمن نظری (۱۳۹۴). همبستگی رفتارهای پرخطر در نوجوانان دانش‌آموز با شیوه‌های فرزندپروری والدین، *فصلنامه مدیریت/ارتقاء سلامت*، دوره ۵، شماره ۱، صص ۷۳-۸۲.

صالحی، محمود، حدیث افلاک‌سیر، و نوراله محمدی (۱۳۹۴). نقش پیش‌بینی دینداری در گرایش نوجوانان به رفتارهای پرخطر با واسطه‌گری نظم‌بخشی هیجانی، *روانشناسی سلامت*، دوره ۴، شماره ۳، صص ۱۰۲-۸۸.

صدیقیان، مریم، توحید بابازاده، محمد اصغری جعفرآبادی و حمیداله اله‌وردی‌پور (۱۳۹۶). مقایسه تعیین‌کننده‌های شناختی - رفتاری رفتارهای پرخطر جنسی در جوانان. *کوشش*. جلد ۱۹، شماره ۳، پیاپی ۶۷، صص ۵۴۲-۵۳۳.

ضاربان، ایرج، علیرضا حیدرنیا و فاطمه رخشانی (۱۳۸۵). بررسی میزان تأثیر برنامه آموزش پیشگیری از ایدز بر آگاهی، نگرش و عملکرد ملوانان بندر چابهار، *طیب شرق*، دوره ۸، شماره ۱، صص ۳۶-۲۹.

قره‌داغی، علی، جعفر محمودی و بهرام اصل فتاحی (۱۳۹۱). پیش‌بینی رفتارهای پرخطر بر اساس جهت‌گیری مذهبی و سبک مقابله‌ای در دانش‌آموزان دختر دوره متوسطه شهرستان مرنند، *زن و*

کبیری، فاطمه، مهدی کرمانی و حسین دهقان (۱۳۹۶). رفتارهای پرخطر، سرمایه فرهنگی؛ بررسی رابطه ابعاد سرمایه فرهنگی بر تمایل به رفتارهای پرخطر دانش‌آموزان دوره دوم متوسطه، دومین کنگره ملی روان‌شناسی و آسیب‌های روانی- اجتماعی، چابهار، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی زاهدان، شورای هماهنگی ستاد مبارزه با مواد مخدر استانداری استان سیستان و بلوچستان.

کیوان‌آرا، محمود (۱۳۸۶). اصول و مبانی جامعه‌شناسی پزشکی، نشر اصفهان: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی اصفهان.

کشاورزی، امیر، شهرام‌وزیری و فرح لطفی کاشانی (۱۳۹۴). تأثیر همراه‌سازی درمان حساس‌سازی پنهان با درمان‌شناختی رفتاری بر میزان قدرت میل و احتمال به مصرف کراک، دانش و پژوهش در روان‌شناسی کاربردی. سال ۱۶. شماره ۳، صص ۳۳-۲۵.

محرابی، حسینعلی، فهیمه محمودی و حسین مولوی (۱۳۹۵). پیش‌بینی گرایش به رفتارهای پرخطر بر اساس باورهای دینی، هیجان‌خواهی، آلودگی محیط و رسانه‌ها در دانشجویان دختر، فصلنامه دانش و پژوهش در روان‌شناسی کاربردی. دوره ۱۷. شماره ۲، صص ۱۴-۴.

میکائیلی، فرزانه (۱۳۹۲). مقایسه مشکلات تنظیم هیجانی در افراد با رفتارهای جنسی پرخطر و عادی. مجله علوم پزشکی مازندران. دوره ۲۳. شماره ۱۰۹، صص ۱۴-۲۰۶.

ندرلو، بهنام و تارا اخترخاوری (۱۳۹۸). میزان شیوع رفتارهای پرخطر جنسی و آگاهی از بیماری‌های مقاربتی میان ساکنین موقت در گرم‌خانه‌های شهر تهران، نشریه دانشگاه علوم پزشکی البرز، سال ۸، شماره ۳، صص ۲۳۴-۲۲۵.

ویتز، پاتریس بون (۱۳۹۱). درس‌هایی از جامعه‌شناسی پیر بوردیو. ترجمه جهانگیر جهانگیری و حسن پورسفر. تهران: نشر آگه.

Abel T. (2008). Cultural Capital and Social Inequality in Health. *Journal of Epidemiological Community Health*. 62: 7.

Akers AY, Gold MA, Bost JE, Adimora AA, Orr DP, Fortenberry JD(2011). Variation in sexual behaviors in a cohort of adolescent females: The role of personal, perceived peer, and perceived family attitudes. *J Adolesc Health*. 48(1): 87-93.

Boyer T. (2006). The development of risk-taking: A multi- perspective review. *Dev Rev*. 26(3): 291-345.

Center for Disease Control and Chamratrithirong A, Miller BA, Byrnes HF, Rhucharoenpornpanich O, Cupp PK, Rosati MJ, et al (2010). Spirituality within the

- family and the prevention of health risk behavior among adolescents in Bangkok, Thailand. *Soc Sci Med*. 71(10): 55-63.
- Cockerham, W. C. & Ritchey, F. J. (1997) Dictionary of Medical Sociology. United States of America: *Greenwood Press*.p 57.
- Cockerham, W. C. (1999) Health and Social Change in Russia and Eastern Europe. London: Routledge.
- Cockerham, W. C. (2000). Health Lifestyles in Russia, Social Science & Medicine Disease, London: *Polity Press*.p 56.
- Cockerham, W. C. (2004). The Sociology of Health Behavior and Health Lifestyle, London: Prentice Hall College.
- Cockerham, W. C. (2008). Social Causes of Health and Disease, London: Polity Press.
- Cockerham, W. C. (2013). Social Causes Of Health and Disease. United States of America: *Polity Press*.
- Cockerham, W. C. (2015). Medical Sociology on the Move: New Directions in Theory. Dordrecht, Netherlands. Springer
- Escobar, C.S., Susar, R., Christine, M. & Lowbarbara, J. (2005). Practice and thick stun Patricia, impact ofthe media on adolescent sexual attitude and behavior. *Journal of Pediatrics*, 116(3): 303-26.
- Fisher HH, Eke AN, Cance JD, Hawkins SR, Lam W. K. (2008). Correlates of HIV-related risk behaviors in African American adolescents from substance-using families: Patterns of adolescent-level factors associated with sexual experience and substance use. *J Adolesc Health*. 42(2): 161-9.
- Ghaderi M, Maleki A, Ahmadnia Sh. FromBourdieu, Cultural Capital to Abel, Health Relevant Cultural Capital: Applying New Indicators forExplaining Healthy Lifestyle. *Social Welfare Quarterly*. 2016; 16: 62-72
- Graves HR, Hernandez L, Kahler CW, Spirito A(2019). Marijuana use, alcohol use, and sexual intercourse among truant adolescents. *Subst Abus*. 17:1-5
- Hassan EA, Creatsas GC (2000). Adolescent sexuality: A developmental milestone or risk-taking behavior? The role of health care in the prevention of sexually transmitted diseases. *J Pediatr Adolesc Gynecol*. 13(3): 119-24.
- Holmes JR, Clayton HB, Pham T, Asher AK, Starr RR(2019). Prevalence of Risk and Protective Factors Associated with HIV and HCV Infections Among Male High School Students Who Have Sex with Males-Hawai'i, 2013, 2015, and 2017. *Hawaii J Med Public Health*.; 78 (6):191-94.
- Johnston L.D, O'Malley P.M & Bachman J.G. (2002). Monitoring the Future National Survey Results onDrug Use. Secondary SchoolStudents. *Ethesda, MD: National Institute on DrugAbuse*.1:121-34.
- Maziak W. (2002). Smoking in Syria: Profile of a developing Arab country. *International Journalof Tuberculosis and Lung Disease*.6 (3):183-191.

- Morgan, A., Davies, M. & Ziglio, E. (Editors) (2010). Health assets in a global context - theory, methods, action. London: Springer
- Norr KF, Ferrer L, Cianelli R, Critenden KS, Irarrazabal L, Cabieses B, et al. Peer group intervention for HIV prevention among health workers in Chile. *J Assoc Nurses AIDS Care*. 2012; 23 (1):73-86. DOI: 10.1016/j.jana.2011.02.001 PMID: 21497113.
- Peres SA, Rutherford G, Borges G, Galano E, Hudes ES, Hearst N. (2008). Family structure and adolescent sexual behavior in a poor area of São Paulo, Brazil. *J Adolesc Health*. 42(2): 177-83.
- Prevention (2011). Adolescent and School Health. Retrieved from: www.cdc.gov.
- Roche KM, Ahmed S, Blum R.W. (2008). Enduring consequences of parenting for risk behaviors from adolescence into early adulthood. *Soc Sci Med*. 66(9): 23-34.
- Turner, Bryan S. (2004). The New Medical Sociology: Social Forms of Health and Illness. London: Norton.

مدل علی گرایش به طلاق عاطفی بر اساس الگوهای ارتباطی زوجین با میانجی‌گری دلزدگی زناشویی (مطالعه موردی: شهرستان قصر شیرین)

جهانبخش خسروی*، امید مرادی**، حمزه احمدیان***، ناصر یوسفی****

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۲۷)

چکیده

پژوهش حاضر، با هدف تدوین مدل علی گرایش به طلاق عاطفی بر اساس الگوهای ارتباطی زوجین با میانجی‌گری دلزدگی زناشویی انجام شد. با توجه به هدف، این مطالعه از نوع کاربردی و شیوه اجرای آن توصیفی از نوع همبستگی است. جامعه آماری شامل تمامی زوجین مراجعه‌کننده به مرکز مشاوره بهزیستی شهرستان قصر شیرین طی سال‌های ۱۳۹۸-۱۳۹۷ بودند که از میان آنها به شیوه در دسترس، ۳۸۴ زن و مرد به‌عنوان حجم نمونه انتخاب شدند. ابزارهای مورد استفاده، پرسشنامه‌های استاندارد طلاق عاطفی گاتمن (۱۹۹۹)، الگوهای ارتباطی (CPQ) و دلزدگی زناشویی پاینز (۱۹۹۶) بود. نتایج تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از آزمون‌های آماری همبستگی پیرسون و معادلات ساختاری نشان داد: بین گرایش به طلاق عاطفی بر اساس الگوهای ارتباطی با میانجی‌گری دلزدگی زناشویی رابطه معنی‌داری وجود دارد. همچنین، دلزدگی زناشویی، رابطه بین گرایش به طلاق عاطفی و الگوهای ارتباطی را میانجی‌گری می‌کند. نتایج پژوهش حاکی از آن است که با افزایش الگوی ارتباطی سازنده متقابل در بین زوجین متقاضی طلاق، آن‌ها دلزدگی زناشویی کمتری را تجربه می‌کنند. در صورتی که دلزدگی زناشویی زوجین متقاضی طلاق نیز بالا رود، طلاق عاطفی افزایش می‌یابد.

کلیدواژه‌ها: روابط زناشویی، طلاق عاطفی، الگوهای ارتباطی، دلزدگی زناشویی، زوجین.

* دانشجوی دکتری مشاوره، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

E-mail: Jahankhosravi77@gmail.com

** استادیار، گروه مشاوره، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران (نویسنده مسئول).

E-mail: moradioma@gmail.com

*** استادیار، گروه روانشناسی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

E-mail: Ahmadian2012@gmail.com

**** دانشیار و عضو هیئت علمی گروه مشاوره، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران.

E-mail: Naseryoosefi@yahoo.com

مقدمه

زندگی مشترک از عوامل متعددی متأثر می‌شود که پاره‌ای از آنها ممکن است زوج‌ها را به طرف اختلاف و درگیری، جدایی روانی و دلزدگی و حتی طلاق سوق دهد (نریمانی و همکاران، ۱۳۹۴). برخی افراد، طلاق را در شرایطی رهایی‌بخش می‌خوانند که خانواده در آتش ستیز و آشوب می‌سوزد و فرزندان در معرض بیماری‌های روانی پایا هستند. در این زمان، طلاق می‌تواند درمان نهایی باشد. اما برخی زوجین به دلیل ساختار فرهنگی جامعه، تأکید اسلام بر قبح طلاق و پیامدهای طلاق به‌خصوص با وجود فرزندان، حاضر به جدایی نیستند و برای سال‌های زیادی به زندگی سرد و توأم با فرسایش روحی و روانی و حتی جسمی ادامه می‌دهند. در این موارد، طلاق عاطفی اتفاق می‌افتد (اکبری و همکاران، ۱۳۹۵). طلاق عاطفی وضعیتی است که در ظاهر، ساختار خانواده حفظ می‌شود؛ ولی درواقع، خانواده از درون تهی است. چرا که رابطه عاطفی مثبت میان زوجین، از میان رفته و روابط منفی عاطفی جای آن را گرفته است. پس از به وجود آمدن این احساس سرخوردگی، همسرشان را در قبل و بعد از ازدواج مقایسه می‌کنند و در پی آن، احساسات منفی، حالت غالب به خود می‌گیرد و به از دست دادن شور و شوق اولیه، وابستگی عاطفی و در نهایت، بروز طلاق عاطفی منجر می‌شود (پروین و همکاران، ۱۳۹۳).

طلاق عاطفی زوایای پنهان و مستتری دارد که بررسی و شناخت آن نیازمند مطالعات فراوان و دقیق است (رضوانی و صامی، ۱۳۹۸). طلاق عاطفی، اولین مرحله در فرایند طلاق و بیانگر رابطه زناشویی رو به زوال است که احساس بیگانگی جایگزین آن می‌شود. این نوع طلاق، نماد وجود مشکل در ارتباط سالم و صحیح بین زن و شوهر و نیز متضمن فقدان اعتماد، احترام و محبت به یکدیگر است (فیروزجائیان و همکاران، ۱۳۹۵). از معروف‌ترین نظریه‌پردازان در این حیطه، بوئن است که نظریه نظام‌های خانوادگی را ارائه نموده و مورد استقبال قرار گرفته است. زیربنا و پایه این نظریه، بر اساس مفهوم تفکیک خود قرار دارد. از نظر بوئن، نوعی نظام عاطفی بر ساختار خانواده حاکم است که قابلیت انتقال بین نسلی دارد و سلامت روانی فرد در گروهی سطح تفکیک و جدایی وی از این نظام است. نظریه بوئن، نقش مهمی در زمینه رشد نظری و کار بالینی خانواده‌درمانی داشته است (یوسفی، ۱۳۹۰).

یکی از عواملی که به نظر می‌رسد با طلاق عاطفی مرتبط باشد، کیفیت و چگونگی ارتباط زوجین است. الگوی ارتباطی زوج‌ها، یعنی کانال‌های ارتباطی است که از طریق آنها زن و شوهر

با یکدیگر به تعامل می‌پردازند (باسر و همکاران^۱، ۲۰۱۹). الگوهای ارتباطی زوجین، فرایندی است که طی آن زن و شوهر به صورت کلامی و غیرکلامی با یکدیگر تعامل برقرار می‌کنند (پروندی و همکاران، ۱۳۹۵). رابطه زوجین، در زمره پیچیده‌ترین روابط انسانی قرار دارد و هیچ‌یک از روابط انسانی، همانند رابطه زوجین، دارای ابعاد وسیع و متعدد نیست؛ زیرا ارتباطات انسانی، هر یک، بُعدی از ابعاد حیات را می‌پوشاند، ولی روابط زوجین، هم‌زمان دارای همه ابعاد زیستی، اقتصادی، عاطفی و نیز روانی- اجتماعی است. به طور کلی، ازدواج مستلزم برقراری ارتباط مؤثر و کارآمد است. در حمایت از این موضوع، بسیاری از پژوهش‌ها نشان داده‌اند، ارتباط زناشویی کارآمد، پیش‌بینی‌کننده قوی کیفیت زناشویی و در مقابل، ارتباط زناشویی ناکارآمد، سرچشمه عمده نارضایتی است. بر همین پایه، می‌توان گفت مشکلات ارتباطی، شایع‌ترین و مخرب‌ترین مشکلات در ازدواج‌های شکست‌خورده است (کریمی و همکاران، ۱۳۹۶).

ارتباط زناشویی، عبارت است از فرایندی که در طی آن، زن و شوهر چه به صورت کلامی، در قالب گفتار و چه به صورت غیرکلامی، در قالب گوش دادن، مکث، حالت چهره و ژست‌های مختلف با یکدیگر به تبادل احساسات و افکار می‌پردازند. یکی از راه‌های نگرستن به ساختار خانواده، توجه به الگوی ارتباطی زوجین یعنی کانال‌های ارتباطی است که از طریق آنها زن و شوهر با یکدیگر به تعامل می‌پردازند. به آن دسته از کانال‌های ارتباطی که به‌وفور در یک خانواده اتفاق می‌افتد، الگوهای ارتباطی گفته می‌شود و مجموعه این الگوها شبکه ارتباطی خانواده را شکل می‌دهد (زانک^۲، ۲۰۰۷). بنابراین، اهمیت الگوهای ارتباطی، به قدری است که سنگ زیربنای بهزیستی کلی خانواده عنوان شده است، به‌طوری‌که الگوهای ارتباطی آشفته، بر سلامت روان زوج اثر چشمگیری دارد (تیمونس و همکاران^۳، ۲۰۱۷). متغیر دیگر میانجی در این پژوهش، دلزگی زناشویی^۴ است. دلزدگی^۵ حالت دردناک فرسودگی جسمی، عاطفی و روانی است و کسانی را متأثر می‌سازد که توقع دارند عشق رؤیایی به

-
1. Buser et al
 2. Zank
 3. Timmons et al
 4. Marital Disturbance
 5. Boredom

زندگی‌شان معنا ببخشند. این حالت، زمانی بروز می‌کند که آنها متوجه می‌شوند علی‌رغم تلاش‌هایشان، رابطه‌شان به زندگی معنا نداده و نخواهد داد (عطاری و همکاران، ۱۳۹۱). بنا به اعتقاد لینگرن^۱ (۲۰۰۳) دلزدگی، از پا افتادن جسمی، عاطفی و روانی است که از عدم تناسب بین توقعات و واقعیت ناشی می‌شود. دلزدگی به علت ناکامی در عشق بروز می‌کند و پاسخی است در برابر مسایل وجودی. انباشته شدن فشارهای روانی تضعیف‌کننده عشق، افزایش تدریجی خستگی و یکنواختی و جمع‌شدن رنجش‌های کوچک، به بروز دلزدگی کمک می‌کند (هادیان و امینی، ۱۳۹۸). به عبارتی، می‌توان گفت: دلزدگی زناشویی، شامل علائم تحلیل‌رفتگی مفرط جسمی است که به‌صورت خستگی، بی‌حوصلگی، ضعف، سر دردهای مزمن، دل درد، کمبود اشتها یا پرخوری دیده می‌شود. تحلیل‌رفتگی عاطفی، با احساس ناراحتی، بی‌میلی نسبت به حل مسایل، ناامیدی، غمگینی، احساس پوچی و بی‌معنایی، افسردگی، دلتنگی و فقدان تحرک، احساس در دام افتادن، بی‌ارزشی، آشفتگی عاطفی و هر گونه تفکرات مربوط به خودکشی مشخص می‌شود. به تعبیری، سرخورده‌گی و دلزدگی زناشویی، کاهش تدریجی دلبستگی عاطفی به همسر است که با احساس بیگانگی، بی‌علاقگی و بی‌تفاوتی به یکدیگر و جایگزینی عواطف منفی^۲ به جای عواطف مثبت^۳ همراه است (نادری و آزادمنش، ۱۳۹۱).

بنابراینچه گفته شد، مسأله پژوهش حاضر را می‌توان چنین بیان کرد که: نگرانی در زمینه پیامدهای طلاق عاطفی، به تفاوت برخورد با تعارض‌های زناشویی در غرب و ایران برمی‌گردد. در غرب، اگر تعارض‌های بین زن و شوهر غیرقابل تحمل گردد، تا حد زیادی منجر به طلاق قانونی می‌شود، اما در ایران به دلیل پیامدهای طلاق قانونی برای زوج‌ها، به‌خصوص برای زنان، و مطرح شدن طلاق به‌عنوان انحراف از ارزش‌های جامعه، در موارد بسیاری، ادامه زندگی بدون عشق و همدلی بر طلاق ترجیح داده می‌شود. بدون شک، حاصل چنین روابطی (طلاق عاطفی)، محیطی ناایمن برای زوج‌ها و فرزندان ایجاد می‌کند که پژوهش‌های مختلف، بر اثرات مخرب و پایدار آن تأکید می‌کنند. سرانجام، این ارتباط، منجر به شکل‌گیری شخصیت ناسالم در فرزندان و انتقال بین‌نسلی می‌شود. با توجه به نقش مهم طلاق عاطفی در به خطر انداختن سلامت خانواده

1. Lingern

2. Emotions Negative

3. Emotions Positive

و جامعه، و نظر به این نکته که در مطالعات علمی و دانشگاهی ایران، طلاق عاطفی کمتر مورد توجه قرار گرفته است، خلأ این گونه پژوهش‌های بنیادی علمی، جدی به نظر می‌رسد. همچنین از سوی دیگر، در مطالعات انجام شده ایران، به موضوع طلاق عاطفی به عنوان بُعد پنهان طلاق زوجین، کمتر توجه شده است و مطالعات، بیشتر به موضوع طلاق رسمی پرداخته‌اند. از طرفی خود محقق در اداره بهزیستی شهرستان قصرشیرین مشغول به خدمت است و هر روزه در این مرکز و مراکز وابسته به آن، شاهد اختلاف‌های خانوادگی و میزان بالای طلاق در این شهر و افراد تحت پوشش این مرکز هست. از طرفی، آمارهای ثبت شده در سال جاری و مقایسه آن با سال گذشته، نشان می‌دهد که در بحث طلاق، نسبت به سال قبل، ۶۷ مورد افزایش در افراد تحت پوشش وجود داشته است. بنابراین، اجرای پژوهش در این شهر انجام شد. در واقع، این پژوهش، به منظور پاسخ به این سؤال‌ها طراحی شده است که: آیا بین طلاق عاطفی بر اساس الگوهای ارتباطی با میانجی‌گری دلزدگی زناشویی زوجین رابطه معنی‌داری وجود دارد؟ و با بررسی پیشینه‌های پژوهشی و یافته‌های تحقیق آیا می‌توان این روابط را به صورت معادلات ساختاری بیان کرد؟

چارچوب نظری تحقیق

در جامعه ایران، اگر امروز با آمارهای رو به رشد طلاق قانونی مواجه می‌شویم، در کنار آن مسأله‌ای بزرگ‌تر، تحت عنوان طلاق عاطفی وجود دارد. شاید میزان طلاق عاطفی به مراتب بیشتر از طلاق‌های قانونی باشد؛ به‌ویژه زمانی که زوجین ناراضی، به علت وجود موانع اجتماعی، فرهنگی و حتی قانونی مجبور به تحمل یک زندگی مشترک غیررضایت‌آمیز می‌شوند. در واقع، مسأله جدایی زوجین را می‌توان به کوه یخی تشبیه کرد که تنها بخش کوچکی از آن در قالب طلاق‌های قانونی خود را نمایان می‌سازد. زندگی‌های خاموشی که زن و مرد در کنار هم به سردی زندگی می‌کنند ولی هیچ‌گاه تقاضای طلاق قانونی نمی‌کنند. این‌ها ازدواج‌هایی هستند که با طلاق قانونی پایان نیافته‌اند، اما طرفین، عواطف خود را از همدیگر دریغ کرده‌اند و دیگر اعتماد و احساسی بین آنها نیست. اعضای این خانواده‌ها، به زندگی با یکدیگر ادامه می‌دهند اما از روابط و کنش متقابل با یکدیگر و از حمایت احساسی یکدیگر محروم هستند. سکوت و بی‌تفاوتی فضای خانه را پر کرده و «جدایی سری» جای «همسری» را گرفته است (شعبانی و

همکاران، ۱۳۹۲).

اهمیت الگوهای ارتباطی به قدری است که سنگ زیربنای بهزیستی کلی خانواده عنوان شده است؛ طوری که الگوهای ارتباطی آشفته بر سلامت روان زوج اثر چشمگیری دارد (شیرفت و اسچوارتز و همکاران^۱، ۲۰۱۴). بنا به اعتقاد لینگرن^۲ (۲۰۰۳) دلزدگی از پا افتادن جسمی، عاطفی و روانی است که از عدم تناسب بین توقعات و واقعیت ناشی می‌شود. دلزدگی به علت ناکامی در عشق بروز می‌کند و پاسخی است در برابر مسایل وجودی، انباشته شدن فشارهای روانی تضعیف کننده عشق، افزایش تدریجی خستگی و یکنواختی و جمع شدن رنجش‌های کوچک که به بروز دلزدگی کمک می‌کند (هادیان و امینی، ۱۳۹۸).

به‌رغم دستیابی به یافته‌های ارزشمند درباره ابعاد دلزدگی زناشویی، در مطالعات اخیر همچنان نکات مبهم فراوانی وجود دارد که لازم است به آنها توجه شود. در میان جنبه‌های ارتباطی، به جهت پاسخ به کمبودهای موجود در یافته‌های پیشین و ارتباطی که میان این مؤلفه با مؤلفه‌های طلاق عاطفی و دلزدگی زناشویی وجود دارد، انتخاب شدند. اولین متخصص بالینی که به‌طور منظم پدیده روابط بین شخصی را مفهوم‌سازی کرد هری استاک سالیوان (۱۹۵۳) بود. بر اساس نظریه بین شخصی سالیوان، شخصیت عبارت است از الگوهای نسبتاً پایداری از روابط بین شخصی باز رخدادگر که زندگی فرد را مشخص می‌کند. سالیوان شخصیت را به‌عنوان سیستم انرژی که هدف آن اجرای فعالیت به‌منظور کاهش نیازهای بیولوژیکی ارگانیزم و کاهش اضطراب است، توصیف می‌نمود. این فرایند از طریق پویایی الگوهای همیشگی از رفتار ایجاد می‌شود. او احساس می‌کرد همه افراد، پویایی‌های بنیادین مشابهی دارند، اما روش بیان آنها ممکن است مطابق با وضعیت و تجربیات فردی آنها گوناگون باشد (هال و لیندزلی^۳، ۱۹۷۸). یکی از پویایی‌های بسیار مهم در بررسی منشأ رفتارهای غیر انطباقی، سیستم خود است. سالیوان احساس می‌کرد سیستم خود، به‌عنوان پیامدی از تعامل مادر و کودک بر طبق نظریه هیجان‌های متقابل به‌وجود می‌آید. طبق نظر سالیوان، به میزانی که افراد به وسیله اضطراب در روابط اولیه خودشان تحت تأثیر قرار می‌گیرند، روابط بین شخصی فعلی آنها و ارتباطات آنها از طریق توجه انتخابی مختل می‌شود. فرض بنیادین نظریه بین شخصی این است که همه ابعاد شخصیت بین

-
1. Schwarz et al
 2. Lingern
 3. Hall & Lindzey

شخصی است. این فرض هسته اصلی نظریه سالیوان است. در نظریه سالیوان، همه چیز بر اساس تجسم شکل گرفته از خود و دیگران هدایت می شود که به آن شخصی سازی می گویند (گنجی، ۱۳۹۲).

کاف لین و ونجلیستی (۲۰۰۰) الگوهای ارتباطی میان همسران را سه دسته می دانند، الگوی سازنده متقابل، که مهمترین نوع آن برنده برنده است و در آن، همسران با طرح مسایل خود، از واکنش های غیرمنطقی و پرخاشگری خودداری می کنند؛ الگوی اجتناب متقابل، که در آن کشمکش میان همسران بسیار است؛ به گونه ای که بحث و جدل، تبدیل به یک الگوی همیشگی و ویران گر شده است؛ و الگوی توقع/کناره گیری، که به دو شکل توقع مرد/کناره گیری زن و توقع زن/کناره گیری مرد است و افزایش یکی، افزایش دیگری و تشدید کشمکش های زناشویی را به دنبال دارد. در این الگو، همسر متوقع فردی وابسته است و همسر کناره گیر ترس از وابسته شدن دارد.

کریستنسن و سالووی^۱ (۱۹۹۱) طبقه بندی دیگری از الگوهای ارتباطی زوجین ارائه می دهند. آنها رفتارهای زوجین را در طول سه مرحله از تعارض زناشویی برآورد می کنند که این مراحل عبارتند از: ۱. هنگامی که مشکلی در رابطه زوجین ایجاد می شود، ۲. در طول بحث پیرامون مشکل ارتباطی و ۳. بعد از بحث راجع به مشکل ارتباطی. این رفتارها در سه مقیاس ارتباط سازنده متقابل، مقیاس ارتباط اجتنابی متقابل و مقیاس ارتباط توقع/کناره گیری دسته بندی می شوند. ارتباط توقع/کناره گیری خود از دو بخش مرد متوقع/زن کناره گیر و زن متوقع/مرد کناره گیر تشکیل می شود (فوتریس و همکاران^۲، ۲۰۱۰).

ستیر^۳ (۱۹۸۷) اعتقاد دارد، ارتباط نه تنها رشته کامل راههای رد و بدل کردن اطلاعات بین مردم است، بلکه نحوه معنی بخشیدن به این اطلاعات به وسیله افراد را نیز در بر می گیرد. رویکرد ستیر یک رویکرد ارتباطی است. او به زوج ها کمک می کند تا، با استفاده از برنامه های رفتاری ویژه به کاهش اختلافات و تعارضات زناشویی خود بپردازند (بنمن^۴، ۲۰۰۸؛ به نقل از سودانی، امیری مقدم و مهرابی زاده، ۱۳۹۲). ستیر به بهترین نحو، موضوع ارتباط را در خانواده

1. Christensen & Salavy

2. Futris & et al

3. Satir

4. Banmen

مطرح می‌کند. ستیر، رابطه را بزرگترین عاملی می‌داند که نوع رفتار انسان را با دیگران و حوادثی را که در جهان اطراف برایش اتفاق می‌افتد تعیین می‌کند. به‌طور کلی ستیر، ارتباط مختل را عامل اصلی تعارضات زناشویی می‌داند و حتی معتقد است که تنها عامل منحصر به فرد طلاق همین ارتباط ناکارآمد زوجها است. ستیر سعی می‌کند به زوجها کمک کند تا عزت نفس خود را تقویت کنند و معتقد است زوجها دارای عزت نفس پایین، از الگوهای ارتباطی مختل و ناسالمی مانند سازشگر، سرزنش‌گر، حسابگر و بی‌ربط‌گو استفاده می‌کنند. او کوشش می‌کند تا زوجها الگوهای ارتباطی متعادل و هم‌تراز با یکدیگر داشته باشند (ستیر، ۱۹۸۳؛ به نقل از سودانی و همکاران، ۱۳۹۲). با در نظر گرفتن چارچوب نظری در دیدگاه روابط موضوعی، این مطالعه با هدف تدوین مدل علی گرایش به طلاق عاطفی بر اساس الگوهای ارتباطی زوجین با میانجی‌گری دزدگی زناشویی انجام شد.

پیشینه تحقیق

مطالعات متعددی پیرامون موضوع مطالعه پیش رو، در ایران و خارج از ایران انجام شده است. یو و همکاران (۲۰۲۰) در پژوهشی با عنوان شخصیت تاری، کیفیت زناشویی دزدگی زوجها چینی یک مدل میانجیگری وابستگی متقابل - شریک زندگی نشان دادند که هم ماکیاولیسیسم و هم روان درمانی دارای تأثیرات غیرمستقیم بازیگر- شریک زندگی در ناپایداری زناشویی بودند. علاوه بر این، درجه‌بندی خود و شریک زندگی ماکیاولیسیسم و روان درمانی به احتمال زیاد با واسطه‌گیری کامل از کیفیت زناشویی بر بی‌ثباتی زناشویی تأثیر می‌گذارد. در نتیجه، کیفیت زناشویی نقش واسطه‌ای کاملی بین شخصیت تاریک و بی‌ثباتی زناشویی ایفا می‌کند.

تساپلاس و همکارانش^۱ (۲۰۱۶) در پژوهشی، رابطه بین دزدگی زناشویی کنونی و رضایت زناشویی آینده را در زنان اروپایی بررسی کردند. در پژوهش آنها، ۱۲۳ زوج شرکت کردند. نتایج به‌دست آمده حاکی از آن بود که دزدگی زناشویی کنونی، عامل پیش‌بینی‌کننده رضایت زناشویی آینده است و دزدگی کنونی منجر به از بین رفتن صمیمیت و جدایی عاطفی زوجین می‌شود. لاونر و همکاران^۲ (۲۰۱۶) در پژوهشی با عنوان آیا ارتباط زوجین رضایت زناشویی را در

1. Tsapelas et al
2. Lavner et al

زنان لس آنجلس پیش‌بینی می‌کند، یا رضایت زناشویی ارتباط را پیش‌بینی می‌کند؟ نتایج نشان دادند کیفیت ارتباط بین همسران به‌طور گسترده‌ای فرض می‌شود که بر قضاوت‌های بعدی رضایت از روابط آنها تأثیر می‌گذارد، اما این فرض به ندرت در برابر پیش‌بینی جایگزین مورد آزمایش قرار می‌گیرد که ارتباط فقط نتیجه سطح رضایت همسرها است. برای ارزیابی این دیدگاه‌ها، مثبت بودن، منفی بودن و اثربخشی زوج‌های تازه متولد شده، چهار بار در فواصل ۹ ماه مشاهده شد و این رفتارها در رابطه با گزارش‌های مربوط به خود از رضایت از رابطه بررسی شد. از نظر مقطعی، زوج‌های نسبتاً رضایت‌بخش، درگیر ارتباطات مثبت‌تر، کمتر منفی و مؤثرتر هستند. از نظر طولی، ارتباطات قابل اعتماد به «رضایت و رضایت از انجمن»های ارتباطی مشخص شد، اما هیچ‌یک از مسیرها محکم نبودند. این یافته‌ها شباهت مهمی را در مورد تئوری‌ها و مداخلات ایجاد می‌کند که مهارت‌های ارتباطی زوج را به‌عنوان پیش‌بینی‌کننده اصلی رضایت از روابط در اولویت قرار می‌دهند؛ ضمن اینکه سؤالات جدیدی را در مورد سایر عوامل پیش‌بینی ارتباط و رضایت و ایجاد ارتباط یا تقویت آنها ایجاد می‌کند. پارکور و همکارانش^۱ (۲۰۱۱) در پژوهشی در دانشگاه لویولا مریلند، به بررسی اثربخشی خانواده‌درمانی ساختاری پرداختند. این محققان به این نتیجه رسیدند که آموزش به خانواده‌ها با توجه به این رویکرد، باعث افزایش رضایت زناشویی و کاهش ناسازگاری آنان شده است.

گامریو و همکارانش^۲ (۲۰۱۱) نیز در مطالعه‌ای که در کشور پرتغال نشان دادند که بین رضایت زناشویی و کیفیت زندگی رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد و افزایش رضایت زناشویی، باعث افزایش کیفیت زندگی در تمامی ابعاد آن می‌شود.

رضوانی و صائمی (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان همبستگی بین خود تمایز و عصب‌گرایی با طلاق عاطفی در دانشجویان متأهل شهر آزاد شهر در سال ۱۳۹۶، نشان دادند بین تمایز بین خود و طلاق عاطفی، همبستگی منفی وجود دارد. همچنین مشخص شد که بین روان‌رنجوری و طلاق عاطفی همبستگی مثبت و معناداری وجود دارد. پژوهش همتی‌پور و همکارانش (۱۳۹۸) نشان داد که بین الگوهای ارتباطی سازنده با دلزدگی رابطه منفی وجود دارد. همچنین الگوهای ارتباطی اجتنابی و الگوهای ارتباطی توقع/کناره‌گیری رابطه مثبتی با دلزدگی دارد. نتایج این مطالعه نشان

1. Parcover et al

2. Gameiro et al

داد که الگوهای ارتباطی سازنده با دلزدگی (خستگی عاطفی و روانی) رابطه منفی معنی دار دارد، ولی الگوهای ارتباطی اجتنابی و توقع/کناره گیر با خستگی جسمی، عاطفی و روانی رابطه مثبت معنی داری دارد.

کاظمیان مقدم و همکارانش (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان الگوی رابطه علی تمایز یافتگی، معناداری زندگی و بخشودگی با دلزدگی زناشویی از طریق میانجی گری تعارض زناشویی و رضایت زناشویی در دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد دزفول، نشان دادند که بین تمایز یافتگی و دلزدگی زناشویی ارتباط منفی معناداری وجود دارد و تمایز یافتگی در تبیین و پیش بینی دلزدگی زناشویی نقش دارد. نتایج پژوهش رضائیان و همکارانش (۱۳۹۶) با عنوان بررسی و مقایسه تمایز یافتگی خود، الگوهای ارتباطی و رضایت جنسی در زوج های متقاضی طلاق و زوج های عادی شهر قم نشان داد که در الگوهای ارتباطی و رضایت جنسی بین زوج های متقاضی طلاق و زوج های عادی تفاوت معنادار وجود دارد. در نتیجه می توان بیان کرد که الگوهای ارتباطی و میزان رضایت جنسی زوجین، تعیین کننده های گرایش یا عدم گرایش زوجین به سمت طلاق هستند. نجات دارابی و همکارانش (۱۳۹۵) نیز در پژوهشی با عنوان بررسی دلزدگی زناشویی و طلاق عاطفی و ارتباط آن با ورزش و فعالیت جسمانی کلیه افراد متأهل مراجعه کننده به مراکز ارائه دهنده خدمات مشاوره و روان درمانی، نشان دادند دلزدگی زناشویی افراد متأهل با میزان ورزش رابطه معناداری دارد. همچنین در افراد متأهل، بین میزان ورزش با طلاق عاطفی رابطه معناداری وجود دارد.

قمری کیوی و همکارانش (۱۳۹۴) طی پژوهشی با عنوان رابطه تمایز یافتگی خود و رضایت زناشویی در همسران سازگار و ناسازگار شهر تبریز، نتیجه گرفتند که تفاوت معنی داری در میزان تمایز یافتگی خود در همسران سازگار و ناسازگار وجود دارد. بابایی گرمخانی و همکارانش (۱۳۹۳) به بررسی رابطه معیارهای ارتباطی غیرواقعی با الگوهای ارتباطی و نقش آن ها در پیش بینی دلزدگی زناشویی زنان متقاضی طلاق مراجعه کننده به شعب دادگاه های خانواده مناطق شهر تهران پرداختند. یافته های آنها نشان داد معیارهای ارتباطی غیرواقعی، به طور معناداری با الگوهای ارتباطی دارای رابطه هستند و فقط در یک مورد رابطه معیار مرز و الگوی اجتناب متقابل معنادار نبود. همچنین معیارهای ارتباطی غیرواقعی و الگوهای ارتباطی، به طور معناداری توانستند دلزدگی زناشویی را در زنان متقاضی طلاق پیش بینی کنند.

روش تحقیق

پژوهش حاضر با توجه به هدف آن از نوع کاربردی و شیوه اجرای آن توصیفی از نوع همبستگی است. جامعه آماری پژوهش شامل تمامی زنان و مردان مراجعه کننده به مرکز مشاوره بهزیستی قصر شیرین (یکی از شهرستان های مرزی در استان کرمانشاه طی سال های ۱۳۹۸-۱۳۹۷) است. حجم نمونه، ۳۸۴ نفر زن و مرد (۱۹۲ نفر زن و ۱۹۲ نفر مرد) ازدواج کرده متقاضی طلاق است که به دلایل مختلف، از زندگی زناشویی خود ناراضی بوده و تصمیم به طلاق گرفته بودند. روش نمونه گیری، نمونه گیری در دسترس بوده و دلیل آن تشکیل کلاس های هفتگی و ماهیانه برای مشاوره زوجین است. در این تحقیق از روش سرشماری استفاده شد؛ به این طریق که کلیه زوجین متقاضی طلاق مراجعه کننده به واحد مشاوره و مددکاری اجتماعی، مورد بررسی قرار گرفته اند.

در این تحقیق، طلاق عاطفی (متغیر ملاک)، الگوهای ارتباطی (متغیر پیش بین) و دلزدگی زناشویی به عنوان متغیر میانجی در نظر گرفته شدند. طلاق عاطفی وضعیتی است که در ظاهر، ساختار خانواده حفظ می شود ولی در واقع خانواده از درون تهی است، چرا که رابطه عاطفی میان زوجین از میان رفته و روابط منفی عاطفی جای آن را گرفته است (ادیب راد، ۱۳۸۵). در این پژوهش، منظور از نمره استاندارد طلاق عاطفی، نمره ای است که فرد در پاسخ به سوالات ۲۴ ماده ای پرسشنامه گاتمن (۲۰۰۸) به دست می آورد. الگوهای ارتباطی، فرایندی است که طی آن زن و شوهر، چه به صورت کلامی در قالب گفتار و چه به صورت غیر کلامی در قالب گوش دادن، مکث، حالت چهره و ژست های مختلف با یکدیگر به تبادل احساسات و افکار می پردازند (فاتحی زاده و احمدی، ۱۳۸۴). در این پژوهش، نمره آزمودنی از پرسشنامه ۳۵ سؤالی کریستنسن و سالوی (۱۹۸۴) به دست می آید. همچنین دلزدگی، از پا افتادن جسمی، عاطفی و روانی است که از عدم تناسب بین توقعات و واقعیت ناشی می شود (هادیان و امینی، ۱۳۹۸).

جنبه های اخلاقی که در پژوهش حاضر مورد ملاحظه قرار گرفت، عبارتند از: دادن اختیار لازم به شرکت کنندگان جهت همکاری در مطالعه و کسب رضایت از آنها به صورت شفاهی، محفوظ نگهداشتن اطلاعات افراد شرکت کننده در مطالعه و دادن اطمینان به آنها در مورد محرمانه بودن اطلاعاتشان و اینکه گزارش به صورت گروهی ارائه شد. مدت اجرای پژوهش، ۶ ماه بود. ملاک های ورود به این مطالعه عبارتند از: متأهل بودن، عدم بیماری های روانشناختی و بدون دریافت هرگونه درمان تا تاریخ برگزاری آزمون. معیارهای خروج نیز شامل گذراندن دوره های

درمانی و نیز عدم تمایل به ادامه آزمون بود.

ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه‌های استاندارد طلاق عاطفی گاتمن، الگوهای ارتباطی و دلزدگی زناشویی بود. پرسشنامه طلاق عاطفی گاتمن^۱ (۱۹۹۹) برای اندازه‌گیری میزان طلاق عاطفی افراد طراحی شده است. این پرسشنامه، تعاملی بوده و فاقد مؤلفه است. این پرسشنامه در ۲۴ گویه به شکل دو گزینه‌ای (بله یا خیر) تنظیم شده است. پس از جمع کردن پاسخ‌های مثبت، چنانچه تعداد آن برابر هشت و بالاتر باشد، به معنای این است که زندگی زناشویی فرد در معرض جدایی قرار داشته و علائمی از طلاق عاطفی در وی مشهود است. موسوی و همکارانش (۱۳۹۴)، پایایی کل این مقیاس را با استفاده از آلفای کرونباخ به میزان ۰/۹۳ گزارش کردند. مقادیر اشتراک و بار عاملی گویه‌های مقیاس و بار عاملی گویه‌های مقیاس، نشان داد که بار عاملی همه سؤالات در دامنه ۰/۴۹ تا ۰/۸۰ قرار داشته و بار عاملی قابل قبولی دارند. روایی صوری این پرسشنامه نیز با نظر ۷ نفر از اعضای هیأت علمی پژوهشکده زنان دانشگاه الزهرا تأیید شده است (موسوی و همکاران، ۱۳۹۴). پرسشنامه الگوهای ارتباطی (CPQ) در سال ۱۹۸۴ توسط کریستنسن و سالووی در دانشگاه کالیفرنیا ساخته شد و در ایران، در سال ۱۳۷۹ توسط عبادت‌پور، ترجمه و هنجاریابی گردید. این پرسشنامه شامل ۳۵ سؤال، به صورت طیف لیکرت ۹ درجه‌ای است. این پرسشنامه، از سه خرده مقیاس ارتباط سازنده متقابل، ارتباط اجتناب متقابل، ارتباط توقع/کناره‌گیری تشکیل شده است.

همچنین پرسشنامه دلزدگی زناشویی توسط پاینز^۲ (۱۹۹۶) ساخته شده و شامل ۲۱ سؤال است که نشان‌دهنده نشانگان دلزدگی است. این پرسشنامه دارای سه مؤلفه خستگی عاطفی، خستگی روانی و خستگی جسمی است. در این مقیاس، نمرات بالاتر نشان‌دهنده دلزدگی بیشتر است و حد بالای نمره، ۱۴۷ و حد پایین آن، ۲۱ است. برای تفسیر نمره‌ها باید آن‌ها را تبدیل به درجه کرد که این عمل از طریق تقسیم نمره‌های حاصل شده از پرسشنامه بر تعداد سؤالات (۲۱) به دست می‌آید. در تفسیر نمره‌ها، درجه بیشتر از ۵ نشانگر لزوم کمک فوری، درجه ۵ نشان‌دهنده وجود بحران، درجه ۴ نمایانگر حالت دلزدگی، درجه ۳ نشان‌دهنده خطر دلزدگی و درجه ۲ و کمتر از آن نیز نشان‌دهنده وجود رابطه خوب است. جهت تحلیل توصیفی داده‌ها از شاخص‌های آمار توصیفی مانند فراوانی، میانگین، درصد و انحراف معیار استفاده گردید. همچنین با استفاده از نرم افزار SPSS 21، تجزیه و تحلیل استنباطی با روش‌های آماری ضریب همبستگی

1. Gottman
2. Payne

پیرسون و معادلات ساختاری نرم افزار IBM AMOS24 تحلیل و تبیین شد. آلفای کرونباخ در مطالعه پیش رو برای مؤلفه الگوهای ارتباطی (۰/۸۸۹)، دلزدگی زناشویی (۰/۹۷۲) و طلاق عاطفی (۰/۷۹۰) برآورده شده است. چون مقدار آلفای کرونباخ همه پرسشنامه‌ها بیشتر از ۰/۷۰ است، لذا می‌توان نتیجه گرفت که پرسشنامه‌های حاضر از پایایی قابل قبولی برخوردارند.

جدول ۱: پایایی پرسشنامه‌های پژوهش

مؤلفه	آلفای کرونباخ
الگوهای ارتباطی	۰/۸۸۹
دلزدگی زناشویی	۰/۹۷۲
طلاق عاطفی	۰/۷۹۰

یافته‌ها

این پژوهش، بر روی ۳۸۴ نفر انجام شده است. ۱۹۲ نفر (۵۰ درصد) از افراد مورد بررسی، مرد و ۱۹۲ نفر (۵۰ درصد) نیز زن بودند. سطح تحصیلات ۱۸۴ نفر از افراد نمونه، دیپلم و پایین‌تر (۴۷/۹۲ درصد)، ۱۲۶ نفر، مقطع کارشناسی (۳۲/۸۱ درصد) و ۷۴ نفر (۱۹/۲۷ درصد) نیز مقطع کارشناسی ارشد و بالاتر بود. همچنین، از بین اعضای نمونه، ۹۸ نفر (۲۵/۵۲ درصد) کمتر از ۳۰ سال، ۲۰۴ نفر (۵۳/۱۳ درصد) بین ۳۰ تا ۴۵ سال و ۸۲ نفر (۲۱/۳۵ درصد) نیز بالاتر از ۴۵ سال سن داشتند.

جدول ۲: مشخصات جمعیت‌شناختی نمونه مورد بررسی

متغیرها	رده‌ها	فراوانی	درصد
جنس	زن	۱۹۲	۰/۵۰
	مرد	۱۹۲	۰/۵۰
سن	کمتر از ۳۰ سال	۹۸	۲۵/۵۲
	۳۰ تا ۴۵ سال	۲۰۴	۵۳/۱۳
	بالاتر از ۴۵ سال	۸۲	۲۱/۳۵
میزان تحصیلات	دیپلم و پایین‌تر از دیپلم	۱۸۴	۴۷/۹۲
	کارشناسی	۱۲۶	۳۲/۸۱
	کارشناسی ارشد و بالاتر	۷۴	۱۹/۲۷

یافته‌های توصیفی این پژوهش بر اساس آماره‌های توصیفی نشان داد که میانگین برای متغیرهای پژوهش، برای الگوهای ارتباطی، دزدگی زناشویی و طلاق عاطفی به ترتیب برابر ۶۶/۴۲، ۱۲۶/۳۴ و ۱۷/۳۱ است. همچنین انحراف استاندارد برای این متغیرها به ترتیب برابر ۱۵/۷۳، ۴۵/۱۶ و ۶/۲۷ است.

جدول ۳: میانگین و انحراف معیار متغیرهای پژوهش

متغیر	میانگین	انحراف معیار
الگوهای ارتباطی	۶۶/۴۲	۱۵/۷۳
دزدگی زناشویی	۱۲۶/۳۴	۴۵/۱۶
طلاق عاطفی	۱۷/۳۱	۶/۲۷

وضعیت نرمال بودن متغیرهای پژوهش نیز با استفاده از آزمون کلموگروف-اسمیرنوف نشان داد که سطح معنی‌داری این آزمون برای متغیرها بزرگ‌تر از ۰/۰۵ بوده لذا داده‌های این متغیرها در سطح اطمینان ۹۵ درصد، نرمال هستند.

جدول ۴: نتایج آزمون کولموگروف-اسمیرنوف برای بررسی نرمال بودن متغیرهای پژوهش

متغیر	کولموگراف اسمیرنوف Z	معناداری دو دانه
الگوهای ارتباطی	۰/۴۴۴	۰/۲۱۰
دزدگی زناشویی	۰/۹۶۲	۰/۵۶۰
طلاق عاطفی	۰/۸۹۹	۰/۴۲۱

پیش فرض، همبستگی میان متغیرهای پژوهش، برای انجام مدل معادلات ساختاری نیز بررسی گردید که نتایج آن به شرح جدول زیر است.

جدول ۵: نتایج آزمون ضریب همبستگی بین متغیرهای الگوهای ارتباطی، دزدگی زناشویی و طلاق عاطفی

ماتریس همبستگی	الگوهای ارتباطی	دزدگی زناشویی	طلاق عاطفی
الگوهای ارتباطی	۱	**۰/۶۰۳	*۰/۵۰۳
دزدگی زناشویی	**۰/۶۰۳	۱	**۰/۶۲۱
طلاق عاطفی	*۰/۵۰۳	**۰/۶۲۱	۱

با توجه به جدول فوق، همبستگی بین تمامی متغیرهای پژوهش در سطح اطمینان ۹۵ درصد تأیید شد. به دلیل اینکه سطح معناداری مربوط به روابط برابر کلیه متغیرها کمتر از میزان ۰/۰۵ است، لذا می‌توان گفت بین کلیه متغیر همبستگی معناداری وجود دارد. بین الگوهای ارتباطی با دلزدگی زناشویی و طلاق عاطفی به ترتیب ۰/۶۰۳ و ۰/۵۰۳ ضریب همبستگی نشان‌دهنده همبستگی در سطح متوسط (در سطح معناداری $p < 0.01$) است. همچنین، در ارتباط با دلزدگی زناشویی و طلاق عاطفی، میزان ضریب همبستگی ۰/۶۲۱ نشان‌دهنده همبستگی در سطح متوسط (در سطح معناداری $p < 0.01$) است.

جدول ۶: شاخص برازش مدل کلی

مدل کلی	PCFI	PNFI	PRATIO	RFI	IFI	CFI	NFI	RMSEA	X2/df
میزان قابل قبول	>۰/۵۰	>۰/۵۰	>۰/۵۰	>۰/۹	>۰/۹	>۰/۹	>۰/۹	<۰/۰۵	<۳
مقادیر محاسبه شده	۰/۱۷۵	۰/۱۷۷	۰/۷۱۴	۰/۰۵۴	۰/۲۵۴	۰/۲۵۴	۰/۲۴۷	۰/۴۷۴	۱۶/۱۱۹

نسبت کای اسکوئر مدل ساختاری به درجه آزادی برابر ۱۶/۱۱۹ و نامناسب است. شاخص‌های برازش تطبیقی، همگی پایین‌تر از ۹۰ درصد و نامناسب هستند. شاخص RMSEA بالاتر از ۵ درصد و نامناسب است. اما شاخص‌های مقتصد (اقتصادی بودن) همه بالاتر از ۵۰ درصد بوده و مناسب هستند. بنابراین، نیاز به اصلاحاتی در مدل است.

مقدار NFI یا شاخص برازش هنجار شده بنتلر-بونت به دست آمده برابر با ۰/۹۷۲ است که با توجه به مقدار استاندارد ۰/۹ که حد مطلوب این شاخص است، مدل از برازش مطلوبی برخوردار است. مقدار RFI یا شاخص برازش نسبی به دست آمده، ۰/۹۴۵ است که این شاخص به برازش مطلوب مدل اشاره دارد. مقدار IFI یا شاخص برازش افزایشی به دست آمده، برابر با ۰/۹۷۹ است که این شاخص به برازش مطلوب مدل اشاره دارد. مقدار CFI یا شاخص برازش تطبیقی به دست آمده، برابر با ۰/۹۵۹ است که این شاخص به برازش مطلوب مدل اشاره دارد. مقدار RMSEA یا ریشه دوم میانگین مربعات خطای برآورد به دست آمده، برابر با ۰/۰۲۹ است که با توجه به مقدار استاندارد، کمتر از ۰/۰۵، مطلوب است. مقدار PNFI یا شاخص هنجار شده مقتصد برابر با ۰/۶۷۴ و بالاتر از ۰/۵ بوده و نشان از وضعیت مطلوب مدل دارد. مقدار PCFI یا شاخص برازش تطبیقی مقتصد برابر با ۰/۶۷۵ و بالاتر از ۰/۵ و نشان از وضعیت مطلوب مدل

دارد. مقدار PRATIO یا نسبت مقتصد بودن برابر با ۰/۶۷۹ و بیشتر از ۰/۵ و نشان از وضعیت مطلوب مدل دارد.

جدول ۷. شاخص‌های برازش مدل اندازه‌گیری الگوهای ارتباطی، دلزدگی زناشویی و طلاق عاطفی

منبرها	شاخص	مجدور کای بر درجه آزادی	ریشه خطای میانگین مجدورات تقریب	ریشه میانگین مربعات باقیمانده	نیکویی برازش	شاخص نیکویی برازش اصلاح شده	شاخص برازش هنجار شده (بنتر-پونز)	شاخص برازش تطبیقی	شاخص برازش افزایشی
نتیجه	تایید مدل	تایید مدل	تایید مدل	تایید مدل	تایید مدل	تایید مدل	تایید مدل	تایید مدل	تایید مدل
عنوان	الگوهای	χ^2	RMSEA	RMR	GFI	AGFI	NFI	CFI	IFI
شاخص	ارتباطی	df							
مقدار		۲/۴۴۶	۰/۰۱۴	۰/۱۲۱	۰/۹۶۹	۰/۹۱۰	۰/۹۳۴	۰/۹۳۸	۰/۹۲۶
دلزدگی	نتیجه	تایید مدل	تایید مدل	تایید مدل	تایید مدل	تایید مدل	تایید مدل	تایید مدل	تایید مدل
زناشویی	مقدار	۲/۷۲۶	۰/۲۹	۰/۱۶۴	۰/۹۸۷	۰/۹۴۵	۰/۹۴۰	۰/۹۱۳	۰/۹۱۸
طلاق	نتیجه	تایید مدل	تایید مدل	تایید مدل	تایید مدل	تایید مدل	تایید مدل	تایید مدل	تایید مدل
عاطفی	مقدار	۲/۹۳۴	۰/۰۱۱	۰/۳۱۴	۰/۹۱۱	۰/۹۲۱	۰/۹۳۸	۰/۹۲۹	۰/۹۰۳

لذا در کل، با توجه به همه شاخص‌ها، می‌توان گفت مدل از برازش مناسبی برخوردار است. در نتیجه، اصلاح اکثر شاخص‌ها بهبود یافتند. بنابراین، نتایج با توجه به مدل برازش‌یافته و انجام آزمون سوبل، برای برخی روابط نشان داد: رابطه غیرمستقیم الگوهای ارتباطی زوجین با طلاق عاطفی از طریق دلزدگی زناشویی برابر ۰/۵۹ بوده که در سطح $P < ۰/۰۵$ معنی‌دار است؛ لذا فرض صفر رد و فرض پژوهش مبنی بر رابطه معنی‌دار الگوهای ارتباطی زوجین با طلاق عاطفی از طریق دلزدگی زناشویی پذیرفته می‌شود. همچنین رابطه مستقیم الگوهای ارتباطی زوجین با طلاق عاطفی، برابر ۰/۸۸ بوده که در سطح $P < ۰/۰۵$ معنی‌دار است، لذا فرض صفر رد و فرض پژوهش مبنی بر رابطه معنی‌دار الگوهای ارتباطی زوجین با طلاق عاطفی پذیرفته می‌شود. همچنین، رابطه مستقیم الگوهای ارتباطی زوجین با دلزدگی زناشویی برابر ۰/۶۴ بوده که در

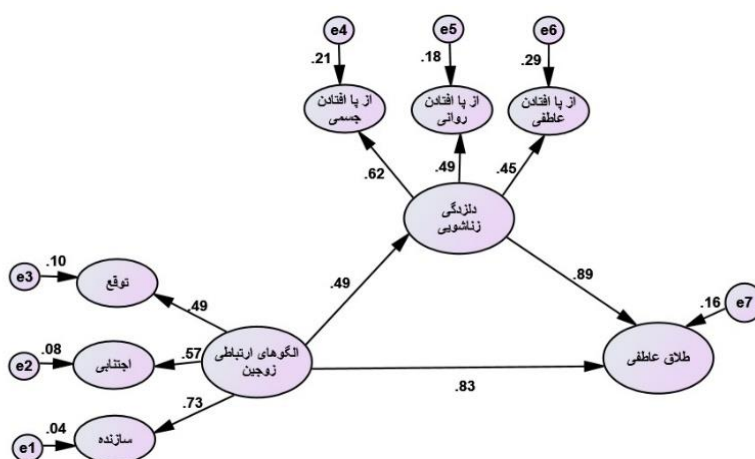
سطح $P < 0.05$ معنی دار است؛ لذا فرض صفر رد و فرض پژوهش مبنی بر رابطه معنی دار الگوهای ارتباطی زوجین با دلزدگی زناشویی پذیرفته می شود. با توجه به نتایج به دست آمده و مقایسه آن با دامنه قابل قبول، می توان اذعان کرد تمامی شاخص های برازندگی مدل فوق در دامنه قابل قبول قرار گرفته و بنابراین، تناسب داده های گردآوری شده با مدل مطلوب است. لذا برازندگی مدل نهایی الگوهای ارتباطی، دلزدگی زناشویی و طلاق عاطفی مورد تأیید است. در ادامه مدل معادلات ساختاری، براساس ضرایب استاندارد و ضرایب معناداری t مورد بحث قرار خواهد گرفت. با توجه به روابط مفروض در مدل مفهومی می توان معادلات رگرسیونی را همان طور که در ادامه آمده است محاسبه نمود. ضرایب محاسبه شده برای تأثیر هریک از متغیرها در معادلات زیر برحسب مقدار t گزارش شده است. زمانیکه $(p \geq 0.05 \text{ و } t < 2)$ تأثیر معنادار نیست؛ چرا که t کمتر از میزان ملاک است. زمانیکه $(p < 0.05 \text{ و } 2 \leq t < 3)$ تأثیر با بیش از ۹۵ درصد اطمینان معنادار است. همچنین زمانی که $(p < 0.05 \text{ و } t \geq 3)$ باشد تأثیر با بیش از ۹۹ درصد اطمینان معنادار است. پس از بررسی مدل و حذف اثرات غیر معنادار در مراحل مختلف، مدل برازش یافته با داده ها به صورت زیر است. در ادامه، مقادیر معادلات در مدل اولیه (برحسب مقدار t ضرایب خام و ضرایب استاندارد شده) آمده است. جدول ۷ ضرایب تأثیر متغیرها را نشان می دهد.

در جدول ۸، اثرات مستقیم و غیرمستقیم با استفاده از تحلیل معادلات ساختاری آورده شده است. تأثیر متغیر الگوهای ارتباطی بر طلاق عاطفی برابر 0.632 بوده و مقدار آماره آزمون t برابر 5.760 و سطح معناداری مربوط به آن برابر 0.000 و کمتر از 0.05 است $(p < 0.05 \text{ و } t \geq 3)$. لذا این تأثیر نیز معنادار است. همچنین تأثیر متغیر دلزدگی زناشویی بر طلاق عاطفی برابر 0.892 بوده و مقدار آماره آزمون t برابر 10.323 و سطح معناداری مربوط به آن برابر 0.000 و کمتر از 0.05 است $(p < 0.05 \text{ و } t \geq 3)$. لذا این تأثیر نیز معنادار است. همچنین تأثیر متغیر الگوهای ارتباطی بر طلاق عاطفی با نقش میانجی دلزدگی زناشویی برابر 0.514 بوده و مقدار آماره آزمون t برابر 4.621 و سطح معناداری مربوط به آن برابر 0.000 و کمتر از 0.05 است $(p < 0.05 \text{ و } t \geq 3)$. لذا این تأثیر نیز معنادار است.

جدول ۸: بررسی اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای الگوهای ارتباطی، دزدگی زناشویی و طلاق عاطفی با استفاده از تحلیل معادلات ساختاری

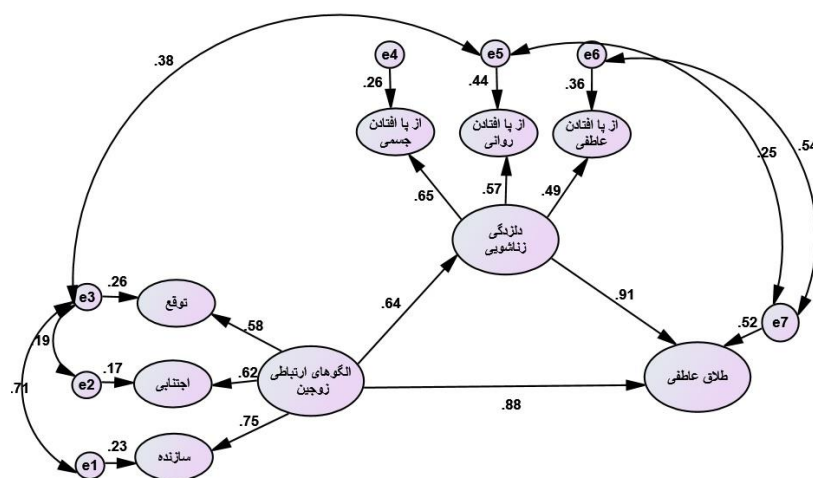
روابط مستقیم و غیرمستقیم	میزان اثر	آماره آزمون t	سطح معناداری	نتیجه رابطه
الگوهای ارتباطی ← طلاق عاطفی	۰/۶۳۲	۵/۷۶۰	۰/۰۰۰	تایید
دزدگی زناشویی ← طلاق عاطفی	۰/۸۹۲	۱۰/۳۲۳	۰/۰۰۰	تایید
الگوهای ارتباطی ← دزدگی زناشویی ← طلاق عاطفی	۰/۵۱۴	۴/۶۲۱	۰/۰۰۰	تایید

از آنجا که هدف این پژوهش، دستیابی به مدلی از روابط علی بین متغیرهاست، از شیوه مدل‌یابی علی استفاده شد. این شیوه با ترکیب اطلاعات علت و معلول بر مبنای تئوری معین، روابط بین متغیرها را توضیح داده و مبنایی برای استنباط فراهم می‌آورد. استنباط‌های علی که بر مبنای انواع همبستگی داده‌ها حاصل شده و ممکن است تبیین‌کننده روابط بین متغیرهای مشاهده‌پذیر و مکنون باشد. به عبارتی، در مدل‌یابی علی، هدف، به‌دست آوردن برآوردهای کمی روابط علی بین مجموعه‌ای از متغیرهاست. در این پژوهش، به‌منظور دستیابی به مدل پژوهش از شیوه مدل‌یابی معادلات ساختاری که مبتنی بر روابط علی بین متغیرهاست استفاده شد. همان‌طور که در اثرات مستقیم و غیرمستقیم با استفاده از تحلیل معادلات ساختاری آورده شده است، تأثیر متغیر الگوهای ارتباطی بر طلاق عاطفی معنادار است. همچنین تأثیر متغیر الگوهای ارتباطی بر طلاق عاطفی با نقش میانجی دزدگی زناشویی نیز معنادار است. در ادامه، مقادیر معادلات در مدل اولیه (برحسب مقدار t ضرایب خام و ضرایب استاندارد شده) در شکل ۱ آمده است.



شکل ۱: مدل ساختاری تحقیق با ضرایب استاندارد

اثرات مستقیم و غیرمستقیم با استفاده از تحلیل معادلات ساختاری آورده شده است. تأثیر متغیر الگوهای ارتباطی بر طلاق عاطفی برابر $(p < 0,05 \text{ و } t \geq 3)$. لذا این تأثیر نیز معنادار است. همچنین تأثیر متغیر دلزدگی زناشویی بر طلاق عاطفی برابر $(p < 0,05 \text{ و } t \geq 3)$. لذا این تأثیر نیز معنادار است. با توجه به نتایج به دست آمده، می توان اذعان کرد که تمامی شاخص های برازندگی مدل فوق در این دامنه قرار گرفته اند و بنابراین، تناسب داده های گردآوری شده با مدل مطلوب است. بدین ترتیب، مجموعه متغیرهای مرتبط با اهداف و سئوالات پژوهش شناسایی شده و جهت بررسی های تکمیلی آماده شدند. در ادامه، سازه های مرتبط با متغیرها شناسایی گردید. شکل ۲ مدل اصلاحی پژوهش با ضریب استاندارد به دست آمده را نشان می دهد. مدل اصلاحی این پژوهش پس از بررسی مدل و حذف اثرات غیر معنادار در مراحل مختلف، برازش یافته و بر اساس مقدار t (T.VALUE) به صورت زیر است.



شکل ۲: مدل اصلاحی پژوهش با ضرایب استاندارد

نتیجه گیری

هدف از پژوهش حاضر، بررسی تدوین مدل علی گرایش به طلاق عاطفی بر اساس الگوهای ارتباطی خود با میانجی گری دلزدگی زناشویی در زوجین شهرستان قصرشیرین بود. نتایج حاصل از مدل معادلات ساختاری و روابط ساختاری بین متغیرها نشان داد الگوهای ارتباطی بر طلاق عاطفی تأثیر دارد و این میزان، برابر با ۰/۶۷۱ است. نتایج حاصل از مدل معادلات ساختاری و روابط ساختاری بین متغیرها نشان داد دلزدگی زناشویی بر طلاق عاطفی تأثیر دارد و این میزان، برابر با ۰/۶۳۲ است. نتایج حاصل از مدل معادلات ساختاری و روابط ساختاری بین متغیرها نشان داد الگوهای ارتباطی از طریق دلزدگی زناشویی بر طلاق عاطفی تأثیر دارد و این میزان برابر با ۰/۴۳۳ است. این یافته‌ها با نتایج پژوهش‌های یو و همکارانش^۱ (۲۰۲۰)، باری و همکارانش^۲ (۲۰۱۹)، کاظمیان و همکارانش (۱۳۹۷)، نریمانی و همکارانش (۱۳۹۷)، رضاییان و همکارانش (۱۳۹۶) همسو است.

طلاق عاطفی بیانگر رابطه زناشویی روبه‌زوالی است که احساس بیگانگی جایگزین آن می‌شود. زن و شوهر اگرچه ممکن است با هم بودن را مانند یک گروه اجتماعی ادامه دهند، اما جاذبه و اعتماد آنها نسبت به یکدیگر از بین رفته است. طلاق عاطفی نقش مهمی در به خطر انداختن سلامت خانواده و فرد است، اگرچه این مسأله کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین، بر اساس نتایج، تمایز یافتگی پایین و وجود پیوندهای عاطفی شدید بین هریک از همسران با خانواده اصلی‌شان، چالش بزرگی برای ازدواج آنها محسوب نمی‌شود و با وجود آنکه در حال حاضر، اغلب همسران پس از ازدواج منزلی جدا از دو خانواده را برای سکونت انتخاب می‌کنند، اما پیوندی قوی با خانواده اصلی خود حتی پس از ازدواج دارند. لذا در هر جامعه‌ای، شکست یا موفقیت در ازدواج از عوامل فرهنگی مردمان آن جامعه نیز تأثیر می‌گیرد. به‌طوری‌که افراد در بافت‌های فرهنگی مختلف اولویت‌ها، نیازها و انتظارات متفاوتی نسبت به ازدواج دارند که شیوه تحقق آنها می‌تواند کیفیت رابطه زناشویی آنها را تحت تأثیر قرار دهد. در تبیین این پژوهش می‌توان گفت که وجود تمایز یافتگی در افراد می‌تواند از بروز بسیاری از مشکلات جلوگیری کند و برعکس افرادی که تمایز نیافتگی پایینی دارند در برخورد با مسائل،

1. Yu et all

2. Barry et all

به جای تصمیمات منطقی و عقلانی، شدیداً احساسی شوند و با استرس و اضطراب خود، مشکلات را تشدید می‌کنند. هرچند بعضی از مشکلات در زندگی زناشویی باعث نمی‌شود که زوجین طلاق بگیرند، ولی به تدریج باعث طلاق عاطفی زوجین خواهد شد که می‌توان ریشه در تمایز نیافتگی خود در زوجین باشد.

طلاق عاطفی می‌تواند زندگی را برای افراد سخت و دشوار کند و بروز مشکلات متعدد دیگری شود. در واقع، آنچه رابطه تمایزیافتگی خود از طریق دلزدگی زناشویی بر طلاق عاطفی تبیین می‌کند، جدایی‌های عاطفی‌ای است که زن و شوهرهای تمایزنیافته پس از ایجاد موقعیت‌های تعارضی، دچار آن می‌شوند. در تبیین این یافته، می‌توان گفت زن و شوهرهایی که دارای سطوح تمایزیافتگی پایین هستند برای پایداری روابطشان، رشد و خود رهبری شان را قربانی ازدواج می‌کنند. چنانچه الگوی ارتباطی سازنده متقابل به عنوان الگوی غالب در روابط زناشویی به کار برده شود با افزایش میزان رضایت زناشویی زوجین همراه خواهد بود. مهمترین ویژگی این الگو، این است که؛ الگوی ارتباطی زوجین از نوع برنده-برنده است. در این الگو، زوجین به راحتی در مورد مسائل و تعارض‌های خود گفتگو می‌کنند و به دنبال حل آن بر می‌آیند و از واکنش‌های غیرمنطقی و پرخاشگری خودداری می‌کنند (جاویدی و همکاران، ۱۳۹۲). بنابراین، به طور کلی، می‌توان گفت: طلاق یکی از پدیده‌هایی است که ثبات خانواده را تهدید نموده و پیامدها و اثرات منفی بر خانواده، زوجین، فرزندان و به طور کلی بر جامعه خواهد داشت. از آنجایی که نمونه پژوهش تنها زوجین مراجعه‌کننده به مرکز مشاوره قصر شیرین را در بر می‌گیرد، در تعمیم نتایج آن به گروه‌های سنی دیگر و زوجین شاغل و غیرشاغل، دانشجوی و غیردانشجو لازم است احتیاط بیشتری به عمل آید. پژوهش حاضر دارای تلویحات کاربردی است. نتایج حاصل از این پژوهش می‌تواند در وهله اول مورد استفاده خانواده‌ها، روانشناسان، مشاوران و درمان‌گران قرار گیرد. همچنین سیاستگذاران امر خانواده و ازدواج، وزارت آموزش و پرورش، وزارت ورزش و جوانان و سازمان بهزیستی نیز می‌توانند از نتایج حاصل از این پژوهش بهره‌مند شوند. از طریق تدوین برنامه‌های آموزشی مناسب در چارچوب آموزش‌های پیش از ازدواج، توانمندسازی زوجین و مداخله‌های قبل از طلاق، در جهت نحوه ارضای نیازهای بنیادین روان‌شناختی و انتظارات زناشویی، به اصلاح و بهبود عملکرد خانواده اقدام نمود و از این رو گام مؤثری در کاهش طلاق عاطفی زوجین برداشت.

به منظور گسترش دانش و بینش تجربی در زمینه نحوه تأثیر متغیرهای مختلف بر طلاق عاطفی، ارائه مدل‌های مفهومی دیگر و در نظر گرفتن سایر متغیرها می‌تواند راهگشا باشد. همچنین بررسی عوامل فردی، خانوادگی، فرهنگ و بافت ویژه هر جامعه، ضرورت انجام پژوهش‌های آتی در این زمینه را مطرح می‌سازد. پیشنهاد می‌شود با برگزاری جلسات مشاوره‌ای فردی و گروهی قبل و بعد از ازدواج جهت آگاهی‌افزایی زوج‌های در شرف ازدواج و ازدواج کرده استفاده شود. پیشنهاد می‌شود جهت افزایش گستره تعمیم‌پذیری یافته‌های این پژوهش، پژوهش‌های مشابهی روی گروه‌های دیگری از جمله متقاضیان طلاق با سطوح تحصیلی مختلف، متقاضیان طلاق مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره، زوجین با علایم طلاق عاطفی و سایر زوجین انجام شود. برازش مدل تدوین شده در پژوهش حاضر بر اساس مدل مفهومی طلاق عاطفی، الگوهای ارتباطی زوجین در تبیین دلزدگی زناشویی به معنای مؤثر نبودن و نادیده گرفتن سایر متغیرهای مؤثر در دلزدگی زناشویی نیست. پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی مدل‌های جدیدی با در نظر گرفتن سایر متغیرها و مدل‌های مفهومی دیگر تدوین گردد.

منابع

- ادیب راد، نسترن (۱۳۸۵). بررسی رابطه دلزدگی زناشویی و دلزدگی شغلی زنان شاغل در خدمات پرستاری، تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره، دوره ۵، شماره ۱۹، صص ۴۷-۳۵.
- اکبری، ابراهیم، زینب عظیمی، سعیده طالبی و صمد فهیمی (۱۳۹۵). پیش‌بینی طلاق عاطفی زوجین بر اساس طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه، تنظیم هیجان و مؤلفه‌های آن، روانشناسی بالینی و شخصیت، دوره ۱۴، شماره ۲، صص ۹۲-۷۹.
- بابایی گرمخانی، محسن؛ یاسر مدنی و مسعود غلامعلی لواسانی (۱۳۹۳). بررسی رابطه معیارهای ارتباطی غیرواقعی با الگوهای ارتباطی و نقش آنها در پیش‌بینی دلزدگی زناشویی زنان متقاضی طلاق. دوفصلنامه مشاوره کاربردی، دوره ۴، شماره ۱، صص ۸۴-۶۷.
- پروندی، علی، مختار عارفی و اسما مرادی (۱۳۹۵). نقش عملکرد خانواده و الگوهای ارتباطی زوجین در پیش‌بینی رضایت زناشویی، مجله آسیب‌شناسی، مشاوره و غنی‌سازی خانواده، دوره ۲، شماره ۱، صص ۶۵-۵۴.
- پروین، ستار، مریم داودی و فریبرز محمدی (۱۳۹۱). عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در طلاق عاطفی در بین خانواده‌های تهرانی. فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات راهبردی زنان (کتاب زنان سابق)، دوره ۱،

مدل علی گرایش به طلاق عاطفی بر اساس الگوهای ارتباطی زوجین ... ۲۰۷

شماره ۵۶، صص ۱۵۳-۱۱۹.

جاویدی، نصیرالدین، علی اکبر سلیمانی، خدابخش احمدی و منا صمدزاده (۱۳۹۲). اثربخشی زوج درمانی هیجان مدار EFT بر بهبود الگوهای ارتباطی زوجین، *مجله تحقیقات علوم رفتاری*، دوره ۱۱، شماره ۵، صص ۴۱۰-۴۰۲.

رضائیان، حمیدرضا، سمیرا معصومی و سیمین حسینیان (۱۳۹۶). بررسی و مقایسه تمایز یافتگی خود، الگوهای ارتباطی و رضایت جنسی در زوج های متقاضی طلاق و عادی، *مشاوره کاربردی*، دوره ۷، شماره ۲، صص ۳۲-۱۷.

رضوانی، حورالعین و حسن صائمی (۱۳۹۸). همبستگی تمایز یافتگی خود و نوروگزایی با طلاق عاطفی در دانشجویان متأهل دانشگاه آزاد اسلامی واحد آزادشهر، *فصلنامه مدیریت ارتقای سلامت*، دوره ۸، شماره ۲، صص ۳۰-۲۳.

سودانی، منصور، علی امیری مقدم و مهناز مهرابی زاده هنرمند (۱۳۹۲). اثربخشی رویکرد ارتباطی ستیز بر تعارضات زناشویی و انطباق پذیری، *پژوهش های روانشناسی بالینی و مشاوره*، دوره ۳، شماره ۱، صص ۲۰-۵.

شعبانی، سعید، توکل آقایی هیر و فاطمه گلابی (۱۳۹۲). بررسی میزان طلاق عاطفی و عوامل جامعه شناختی مرتبط با آن (مورد مطالعه: افراد متأهل شهر همدان)، *دانشگاه تبریز*، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی.

عبادت پور، بهناز (۱۳۷۹). *هنجاریابی پرسشنامه الگوهای ارتباطی زناشویی در شهر تهران در سال ۷۹-۷۸*. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت معلم تهران.

عطاری، یوسف علی، محمد حسین پور و سیما راهنورد (۱۳۹۱). آموزش بخشی مهارت های ارتباطی به شیوه برنامه ارتباطی زوجین بر کاهش دلزدگی زناشویی در زوجین، *مجله اندیشه و رفتار*، دوره ۴، شماره ۱۴، صص ۳۴-۲۵.

فاتحی زاده، مریم و زهرا احمدی (۱۳۸۵). بررسی اثربخشی شیوه زوج درمانی ارتباط شیء کوتاه مدت بر الگوهای ارتباطی زوجین، *فصلنامه خانواده پژوهی*، دوره ۲، شماره ۶، صص ۱۱۷-۱۰۵.

فیروزجائیان علی اصغر، محمد اسماعیل ریاحی و منصوره محمدی دوست (۱۳۹۵). تحلیل جامعه شناختی طلاق عاطفی در میان زوجین شهر نوشهر، *مطالعات توسعه اجتماعی- فرهنگی*، دوره ۵، شماره ۳، صص ۵۹-۳۴.

قمری کیوی، حسین، علی شیخ‌الاسلامی و مهران صمدی (۱۳۹۴). رابطه تمایز یافتگی خود و رضایت زناشویی در همسران سازگار و ناسازگار، دومین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیتی و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگی، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی سروش حکمت مرتضوی، مؤسسه آموزش عالی مهر اروند، مرکز راهکارهای دستیابی به توسعه پایدار.

کاظمیان مقدم، کبری، مهناز مهربانی‌زاده هنرمند، علیرضا کیامنش و سیمین حسینیان (۱۳۹۷). رابطه علی تمایز یافتگی، معناداری زندگی و بخشودگی با دلزدگی زناشویی از طریق میانجی‌گری تعارض زناشویی و رضایت زناشویی، فصلنامه علمی - پژوهشی روش‌ها و مدل‌های روانشناختی، دوره ۱۹، شماره ۳۱، صص ۱۴۶-۱۳۱.

کریمی مهسا، وحید دنیوی، امیرمحسن راه نجات و امیرسام کیانی‌مقدم (۱۳۹۶). رابطه معنویت‌گرایی با عشق‌ورزی و الگوی ارتباطی زوجین، پرستار و پزشک در رزم، دوره ۵، شماره ۱۵، صص ۵۲-۴۴. گنجی، حمزه (۱۳۹۲). نظریه‌های شخصیت، انتشارات ساوالان.

موسوی، سیده‌فاطمه و عباس رحیمی‌نژاد (۱۳۹۴). مقایسه منزلت‌های هویت بین فردی زنان و مردان متأهل با توجه به وضعیت طلاق عاطفی، فصلنامه پژوهش‌های کاربردی روانشناختی، دوره ۶، شماره ۱، صص ۲۳-۱۱.

نادری، فرح و پونه آزادمنش (۱۳۹۱). مقایسه دلزدگی زناشویی، عملکرد خانواده و صمیمت کارکنان زن و مرد، یافته‌های نو در روان‌شناسی، دوره ۷، شماره ۲۲، صص ۹۷-۱۱۲.

نجات دارابی، هادی، جلال یاراحمدی و فهیمه فعال (۱۳۹۵). بررسی دلزدگی زناشویی و طلاق عاطفی و ارتباط آن با ورزش و فعالیت جسمانی، پنجمین کنفرانس ملی علوم کاربردی در ورزش، علی‌آباد کتول، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علی‌آباد کتول.

نریمانی، محمد، اصغر پوراسمعیلی، نادر حاجلو و نیلوفر میکائیلی (۱۳۹۴). آسیب‌پذیری‌های بادوام و دلزدگی زناشویی در بین زوجین متقاضی طلاق: نقش میانجی رویدادهای استرس‌زا، مشاوره و روان درمانی خانواده، دوره ۵، شماره ۲، صص ۵۰۲۴.

هادیان، صبا و داریوش امینی (۱۳۹۸). پیش‌بینی دلزدگی زناشویی بر اساس هوش عاطفی، مهارت‌های ارتباطی و تعارضات زناشویی زوجین متأهل دانشگاه آزاد همدان. پژوهش‌نامه زنان، دوره ۱۰، شماره ۲۷، صص ۲۱۱-۱۷۹.

همتی‌پور، مریم، زهرا محمدی و زینب اکبری (۱۳۹۸). بررسی رابطه الگوهای ارتباطی زوجین و

سبک‌های عشق با دلزدگی زناشویی در دانشجویان متاهل، سومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش در روانشناسی، مشاوره و علوم تربیتی، دبیرخانه دائمی کنفرانس.

یوسفی، ناصر (۱۳۹۰). مقایسه اثربخشی دو رویکرد خانواده درمانی مبتنی بر طرح‌واره درمانی و نظام عاطفی بوون بر طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه در مراجعان متقاضی طلاق شهر سقز، مجله اصول بهداشت روانی، دوره ۱۳، شماره ۵۲، صص ۵۶-۷۳.

Banmen, J. (2008). Satir's systemic brief therapy: an advanced residential training program. Dumas Bay, WA.

Barry RA, Barden EP, Dubac C. (2019). Pulling away: Links among disengaged couple communication, relationship distress, and depressive symptoms. *Journal of Family Psychology*. Apr;33(3):280

Buser TJ, Pertuit TL, Muller DL. (2019). Nonsuicidal Self-Injury, Stress, and Self-Differentiation. *Adulthood Journal* ;18(1):4-16.

Christensen, A., & Salavy, R. J. (1991). Communication, conflict, and psychological distance in nondistressed, clinic and divorcing couples. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 59(3), 458-463.

Futris, T. G., Campbell, K., Nielsen, R. B., and Burwell, S. R. (2010). The Communication Patterns Questionnaire Short Form: A Review and Assessment. *The Family Journal: Counseling and Therapy for Couples and Families*, 18(3), 275-287.

Gameiro, S., Nazaré, B., Fonseca, A., Moura-Ramos, M., & Cristina Canavarro, M. (2011). Changes in marital congruence and quality of life across the transition to parenthood in couples who conceived spontaneously or with assisted reproductive technologies. *Fertility and Sterility*, 96(6), pp. 1457-1462 Measurement;15(5):35-57.

Hall, C. S., & Lindzey, G. (1978). *Theories of Personality* (3rd ed). New York: John Wiley & Sons.

Lavner, J. A., Karney, B. R., & Bradbury, T. N. (2016). Does couples' communication predict marital satisfaction, or does marital satisfaction predict communication? *Journal of Marriage and Family*, 78(3), 680-694.

Lingern, J. (2003). Individual differences in self-appraisals and responses to dating violence scenarios. *Journal of Violence and Victims*, 12(3), 265-276.

Parcover, J. A., Mettrick, J., Parcover, C. A. D., & Griffin-Smith, P. (2011), University and college counselors as athletic team consultancy: using a structural family therapy model. *Journal of College Counseling*, 12(2), pp. 149-161.

Pfeifer, L.; R. B. Miller.; T. Li., & Hsiao, T. (2013). Perceived marital problems in Taiwan. *Journal of Contemporary Family Therapy*. 35. 91-104.

Satir, V. (1983). Satir: Step by step. Palo Alto, CA: Science and Behavior Books.

- Schrodt, P., Witt, P. L., & Shimkowski, J. R. (2014). A meta-analytical review of the demand/withdraw pattern of interaction and its associations with individual, relational, and communicative outcomes. *Communication Monographs*, 81(1), 28-58.
- Timmons AC, Arbel R, Margolin G. (2017) . Daily patterns of stress and conflict in couples: Associations with marital aggression and family-of-origin aggression. *Journal of family psychology*.;31(1):93.
- Tsapelas. I, Aron. A and Orbuc. T. (2016). Marital boredom now predicts less satisfaction 9 years latePublished In: *Psychological Science*, 20(5). Pp. 543-545.
- Yu Y, Wu D, Wang JM, Wang YC.(2020). Dark personality, marital quality, and marital instability of Chinese couples: An actor-partner interdependence mediation model. *Personality and Individual Differences*. 1;154:109689.
- Zhang. (2007). Family communication patterns and conflict styles in Chinese parent – child relationships. *Communication uarterly*, 55 :28-113.

Causal Model of Tendency to Emotional Divorce Based on Couples' Communication Patterns Mediated by Marital Boredom (Case Study: Qasrshirin City)

Jahanbakhsh Khosravi*, Omid Moradi**, Hamzeh Ahmadiyan***, Naser Yousefi****

Abstract

The purpose of this study was to develop a causal model of the tendency for emotional divorce based on self-differentiation through marital attachment mediation. Considering the aim of this study, a descriptive-correlational study was conducted. The statistical population of this study included all couples who referred to the welfare counseling center of Qasrshirin city during 2018-2019. From among them, 100 men and women were selected using multi-stage random sampling method. Data were then collected using Gutman's Emotional Divorce Questionnaire (1999), DSI-SF Self-Diversity (2011), and Paines' Marital Dissatisfaction Questionnaire (1996). The results of data analysis using Pearson correlation and structural equation tests showed that there was a significant relationship between tendency to divorce based on self-differentiation and mediation of marital burnout. The findings showed that marital attachment mediates the relationship between the tendency to emotional divorce and its differentiation. Marital attachment is one of the important factors affecting the level of mental health promotion and identifying the factors along with proper planning can lead to decrease in emotional divorce and increase self-differentiation. The results indicate that by increasing the pattern of mutually constructive communication among couples seeking divorce, they experience less marital boredom. If the marital boredom of the couple seeking divorce also increases, the rate of emotional divorce will increase.

Key words: Marital relations, Emotional divorce, Couples communication patterns, marital affliction, couples

* Ph.D Consulting Student, Educational Unit of Sanandaj, Islamic Azad University, Snandaj, Iran. E-mail: jahankhosravi77@gamil.com

** Assistant Professor, Department of Consulting, Sanandaj Branch, Iislamic Azad University, Sanandaj, Iran (Corresponding Author). E-mail: moradioma@gmail.com

*** Assistant Professor, Department of Psychology, Sanandaj Branch, Iislamic Azad University, Sanandaj, Iran. E-mail: Ahmadian2012@gmail.com

**** Associate Professor, Department of Counseling, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Kurdistan, Iran. E-mail: anaseryoosefi@yahoo.com

Investigating High-Risk Sexual Behaviors and Related Social and Cultural Factors among Youth of Shiraz City

Sedighe Alborzi *, Majid Movahed**, Aliyar Ahmadi***, Mansour Tabiee****

Abstract

Paying attention to the youth's health as the most valuable human resources of the society is essential. One of the most important topics of youth's health is high-risk sexual behaviors and considering the attitudinal changes in the society, it seems necessary to focus on this issue. The present study aims to investigate the high risk sexual behaviors among youth and assess the associated factors including social and cultural capital related to health and spiritual well-being. In the present study, the statistical population includes young people aged 18-29 years of Shiraz. The sample size was estimated to be 600 people based on the Lin's Table. The data was selected through multi-stage sampling and using questionnaire and was analyzed using SPSS software. The findings show that there is a significant reverse relationship between age, educational status, cultural capital related to health, social capital in all dimensions, and spiritual well-being with high-risk sexual behaviors. In addition, there is a significant difference by gender and marital status in terms of these behaviors. So as, high risk sexual behavior was significantly lower among women and married people than men and unmarried. Cultural and social capital have an important protective role in high-risk sexual behaviors. Hence, strengthening and improvement of these capitals can lead to the promotion of healthy behaviors.

Key words: Youth, High-Risk Sexual Behaviors, Health-Related Cultural Capital, Social Capital, Spiritual Health.

* Ph.D. in Sociology, Department of Sociology and Social Planning, Shiraz University and Researcher of ACECR. E-mail: alborzi254@gmail.com

** Professor of Sociology, Department of Sociology and Social Planning, Shiraz University. E-mail: mmovahed@rose.shirazu.ac.ir

*** Associate Professor of Demography, Department of Sociology and Social Planning, Shiraz University. E-mail: ahmadi.aliyar@gmail.com

**** Assistant Professor of Sociology, Department of Sociology and Social Planning, Shiraz University. E-mail: tabiee46@gmail.com

Determinants of First Birth-interval in Tehran Using Event History Models

Hajjieh Bibi Razeghi Nasrabad*, Meimanat Hosseini-Chavoshi**, Mohammad Jalal Abbasi-Shavazi***

Abstract

Postponement of childbearing is one of the main factors in reducing fertility to low and very low levels. This paper aimed to determine the effective factors on first birth interval in Tehran using event history models. The sample comprised of 456 married women aged 15-49 years old in Tehran city. The Kaplan-Meier test was used to estimate the first birth interval. The gamma shared frailty distributions with log logistic model was employed to analyze its determinants. The results showed the median first birth interval to be 33 months. Postponement of childbearing was a feature of recent marital cohorts. First birth interval was shorter for women with a diploma and less (TR= 0.746) than for women with a college education. Employed women gave birth to their first child longer than other women (TR= 1.31). Women who married at an older age gave birth to their first child in a shorter interval compared to younger women. In general, birth timing is related to other areas of life, including women's employment and educational status. Creating a platform for coordination between employment, education, and childbearing will have a major impact on pronatalist programs and facilitating couples' fertility ideals.

Key words: Postponement of childbearing, Fertility, First Birth, Marriage, Survival Function, Frailty.

* Associate Professor in Demography, National Population & Comprehensive Management Institute, Tehran, Iran. (Corresponding Author). E-mail: hajjieh.razeghi@psri.ac.ir

** Associate Professor in Demography, University of Melbourne, Australia. E-mail: meimanat.hosseini@unimelb.edu.au

*** Professor, Department of Demography, University of Tehran and Honorary Professor, University of Melbourne, Australia. E-mail: mabbasi@ut.ac.ir

Influencing Factors on the Ideal Number of Children in Sistan and Baluchestan Province

Mohammadreza Hasani*, Hamideh Mohammadzadeh**, Fatemeh Mohammadzadeh***

Abstract

The recognition of childbearing behaviors and childbearing ideals among ethnic-religious groups in the multi-ethnic societies and its determinants plays an important role in the understanding of specific characteristics of fertility cultures, structure and population composition. The purpose of this study is to investigate the influencing factors on the ideal number of children in Sistan and Baluchestan province. The research method was survey and data collected using questionnaire. Statistical population included men and women aged 18 to 65 years in Sistan and Baluchestan, from among them, 413 people have been selected through multi-stage cluster sampling method. The findings indicate that most people identified two children as the ideal number of children and this number was greater among non- Baluch (41 percent) respondents than Baluch respondents (28 percent). The result of multivariate regression shows that use of broadcasting and newspaper, and modern gender attitude have negative and significant effect of ideal fertility and age, household cost, ethnicity, and ritual dimension of religiosity have positive and significant effect on the ideal number of children. Moreover, the effect of other variables on ideal number of children is influenced by the religiosity (ritual dimension).

Key words: Family, Ideal Number of Children, Religiosity, Ethnicity, Gender Attitude, Sistan & Baluchestan Province.

* Assistant professor, Department of Social Sciences, Sistan and Baluchestan University (Corresponding Author). E-mail: mohammadreza.hasani63@yahoo.com

** M. A. in Sociology at Guilan University, Rasht, Iran and lecturer of Payam-e-Noor University. E-mail: mohammadzadehhamideh@yahoo.com

*** M. A. in Sociology at Mazandaran University and lecturer of Payam-e-Noor University. E-mail: mohammadzadeh.f@gmail.com

Evaluation and Preference of Factors Affecting the Model of Elite Retention of Faculty Members of Science and Health Ministries with Combined Approach of Dematel and Fuzzy Network Analysis Process

Reza Zandi*, Younos Vakil Alroaia**, Seyyed Abdolla Hyydarieh***

Abstract

The purpose of this study is to evaluate and prioritize the factors affecting the model of elite retention of faculty members of Science and Health ministries with a combined approach of Dematel and fuzzy-network analysis process in Iran. The present study was conducted by survey method and using the questionnaire technique between 2017-2019 in Iran. The sample consisted of 163 professors from Tehran's premiere universities with special situations (associate professor, living and education background in foreign countries for more than three years, graduating the top 500 universities in the world, teaching on the premiere universities in Iran), which were selected randomly. The Delphi-fuzzy method was used for screening and the combined approach of Dematel and fuzzy network analysis process was used to rank the factors. The findings showed that the retaining factor was the most impressive factor and the repulsive factor was the most influential factor. It means, the retaining factor gained the first importance (with a weight of 0.317) and the repulsive factor gained the least importance (with a weight of 0.084). The results of this study showed the retaining factor is considered as a key element in the resulting model, which can interact with the other four factors, to provide the ground for maintaining the elite persons in the country.

Key words: Elite Migration, Maintenance Model, Combined F-DANP Approach, Ministry of Science & Technology, Ministry of Health and Medical Education.

* Ph.D. Student in Human Resource Management, Islamic Azad University, Semnan Branch, Semnan, Iran. E-mail: Siamk_zandy@yahoo.com

** Assistant professor, Entrepreneurship and commercialization Research center, Department of Management, Islamic Azad University, Semnan Branch, Semnan, Iran. E-mail: y.vakil@semnaniau.ac.ir

*** Assistant professor, Department of Management, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran. E-mail: a.heidaryeh@semnaniau.ac.ir

Investigating the Situation of Residential Relocation and its Associated Factors in Tehran

Valiollah Rostamalizadeh*, Reza Noubakht**

Abstract

The purpose of this study is to investigate the movement situation and forms of relocation in the neighborhoods and districts of Tehran and associated factors. The statistical population comprises of citizens over 18 years of age in the city of Tehran, whose information was collected in 2016. The sample size also included 45,000 people from among 334 neighborhoods located in 22 districts of Tehran. The results of this study show that the movements between the regions and then the movements within the region and within the neighborhood have been the most important types of movements in the city of Tehran. Overall, 83% of the sample experienced one type of intra-city relocation (intra-neighborhood relocation, inter-neighborhood relocation, inter-district relocation), and it seems that relocation between districts in Tehran is more common. The analytical results also showed that the variables of age, length of stay, housing status, number of relatives in a neighborhood and number of children affect the probability of residential moving within the neighborhood and also the variables of length of stay, age and number of relatives affect the probability of moving between neighborhoods.

Key words: Residential Relocation, Intra-City Relocation, Inter-Regional/District Relocation, Inter-Neighborhood Relocation, Tehran.

* Assistant professor in Development Sociology, National Population Studies and Comprehensive Management Institute, Iran. (Corresponding Author). E-mail: vali.rostamalizadeh@psri.ac.ir; v.rostamalizadeh@gmail.com

** Assistant professor in Demography, Payame Noor University (PNU). E-mail: rznobakht@gmail.com

The Study on Population Growth of New Towns Comparing to Rival Settlements in Iran

Serajeddin Mahmoudiani*, Majid Koosheshi**

Abstract

The first unplanned settlements with unprecedented population growth rates appeared around Tehran in the 1990s and gradually spread to other metropolitan areas of Iran, such as Mashhad, Isfahan, and Tabriz. Settling population in new towns with the simultaneous implementation of social housing policies (Mehr Housing), has raised doubts that whether the population growth of new towns is inherent or is due to the social housing and high growth in metropolises? This uncertainty has complicated the conceptual and causal model of determinants of population growth of the cities. By secondary analysis of data from censuses and second hand sources, this paper aimed to investigate population growth and its determinants of new towns comparing to rival settlements, as rivals of new towns. Findings indicated that the correlation between time-travel and housing prices with population growth rate of the cities is affected by the mentioned conditions and most probably is recursive causality. Travel time shorter than 60 minutes does not have a significant effect on the growth, and increasing travel time to the mother city only has a negative effect on population growth when exceeds 60 minutes. Also, the direct correlation between housing prices and population growth is contrary to expectations and possibly indicates a recursive causality via the positive effect of population growth on increasing demand and housing price. The distance between the cities and the center of the metropolitan as a constant variable over time, has a negative effect on the population growth of the cities as expected, although positive effect of this variable shows a theoretically insignificant association, up to 50 km distance. Research details show that the new towns are completely different, as their population growth rate are unique and unprecedented. Improving land and housing status, as well as developing more convenient and faster public transportation to access the metropolis, can improve the population growth rate of new towns.

Key words: New town, Metropolitan Area, Surrounding Cities, Commuter Cities, Urban Demography.

* Assistant Professor, Department of Sociology and Social Planning, Shiraz University. E-mail: serajmahmoudiani@gmail.com

** Assistant Professor of Demography, Department of Demography, University of Tehran. (Corresponding Author). E-mail: kooshesh@ut.ac.ir

Iranian Population Studies

Volume 5, No. 2, Fall & Winter 2019 (Serial No. 10)

- The Study on Population Growth of New Towns Comparing to Rival Settlements in Iran** 3-34
Serajeddin Mahmoudiani, Majid Koosheshi
- Investigating the Situation of Residential Relocation and its Associated Factors in Tehran** 35-62
Valiollah Rostamalizadeh, Reza Noubakht
- Evaluation and Preference of Factors Affecting the Model of Elite Retention of Faculty Members of Science and Health Ministries with Combined Approach of Dematel and Fuzzy Network Analysis Process** 63-89
Reza Zandi, Younos Vakil Alroaia, Seyyed Abdolla Hyydarieh
- Influencing Factors on the Ideal Number of Children in Sistan and Baluchestan Province** 91-125
Mohammadreza Hasani, Hamideh Mohammadzadeh, Fatemeh Mohammadzadeh
- Determinants of First Birth-interval in Tehran Using Event History Models** 127-156
Hajjieh Bibi Razeghi Nasrabad, Meimanat Hosseini-Chavoshi, Mohammad Jalal Abbasi-Shavazi
- Investigating High-Risk Sexual Behaviors and Related Social and Cultural Factors among Youth of Shiraz City** 157-184
Sedighe Alborzi, Majid Movahed, Aliyar Ahmadi, Mansour Tabiee
- Causal Model of Tendency to Emotional Divorce Based on Couples' Communication Patterns Mediated by Marital Boredom (Case Study: Qasrshirin City)** 185-210
Jahanbakhsh Khosravi, Omid Moradi, Hamzeh Ahmadiyan, Naser Yousefi